درین زمان بعون جهان آفرین توفیق بخشش این تحریر مسائل دین
مجموعه رسائل علمای شریعت پناه حقیقت آگاه خلاصهٔ تفاسیر
باهتمام جناب حاجی حرمین شریفین محمد حسین در مطبع محمدی نقش انطباع یافت

صلی الله علیه وعلی آله واصحابه الذین هم اکرم العرب العربا واشرف الخلائق بعد
الانبیاء وعلی من اتبعهم باحسان الی یوم الدین رضوان الله علیهم اجمعین

اما بعد میگوید بنده هیچمدان ضعیف البنیان امیدوار مغفرت ایزد منان **عبد الرحمن** بن حاجی محمد روشن خان
تجاوز الله عن سیئاتهما وعاملهما بالحسنی که این عقد لآلی متلالی ومسائل مجیبه سلک جواهر زواهر احکام عربیه درباب حرمت ما اهل به لغیر الله
ونذر ونیاز اولیاء الله از افادات فیوض آیات عالمان دیندار ومفتیان تقوی شعار ارکان ایوان دین متین ودعائم بیت شرع مبین
چنانچه حضرت مولانا شاه ولی الله صاحب محدث وحضرت مولانا شاه عبد العزیز صاحب محدث وحضرت مولانا محمد اسمعیل صاحب شهید
وحضرت مولانا عبد الحی صاحب ودیگر حضرات بزرگوار قدس الله اسرارهم وافاض علینا انوارهم از زمان دراز ومدت دور ودراز در زاویه گمنامی
وخمول وکنج مجهول مانده بود بجای ایشان منتشر وبی ترتیب ابتر افتاده بود واکثر خلائق بسبب عدم دستیابی آن از فواید اش محروم گشته
بسیاری مردم بباعث اختلاط اغلاط از انتفاعش مایوس بودند این ناشناسای فضائل لازال خداوند ذو الجلال [illegible] اراده در ساحت خاطر
این احقر بخت که این شاهد مطبوعه [illegible] منصه شهود جلوه گری نماید تا [illegible] مشتاقان ملاقاتش بهره یاب شوند چون
مشیت این امر جلیل خیلی اشکال داشت بسیار این هیچمدان که از کدام علم سوادی ندارد وهیچ فن استعدادی نه لهذا بخدمت ارکان
که کمال الطاف عنایات برحال این شکسته بال مرعی میداشتند عرضه دادم وما فی الضمیر خود را در میان نهادم همگنان لب بتحسین وآفرین بکشودند
حتی الوسع در بذل سعی وکوشش پهلوتهی نمودند خصوصا فضیلت مآب مولوی محمد احسن صاحب وفضائل پناه مولوی محمد حسین صاحب
ومنبع فیوض وکرم میرزا کریم الله صاحب ومعدن صدق وصفا میر امام علی صاحب ومخزن دقائق علوم مولانا امام الدین صاحب
از هر جانبی که سرانجامش یافتند [illegible] فراهم آوردند باعانت محیط علوم عقلیه وقلزم فنون نقلیه مولوی الهی بخش صاحب
وسرآمد علمای زمان وقدوه فضلای دوران مولوی محمد زکریا صاحب هر سوال را با جوابش ترتیب داده هر تعدیل را با جرح واصل را با
فرع ارتباط نهاده برای تصحیح سقام وازاله اغلاط وثبت اعراب عبارت عربیه مع ترجمه فارسیه آن بخدمت بابرکت سراپا مکرمت جناب
معلی القاب افاضت مآب افادت ایاب حلال مشکلات دقائق کشاف معضلات حقائق ماهر علوم منقول ومعقول جامع
فروع واصول اسوه علمای امصار قدوه فضلای اعصار محیط جواهر تحقیق فلک کواکب تدقیق مرکز دائره ارشاد محور کره سداد سیاح
دریای درایت سیاح بیدای روایت مفتی فتاوای مشکله قاضی قضایای معضله مقتدانا الاجل مولانا ومولی الکل حاج الحرمین
الشریفین مولانا المفتی ابو البرکات رکن الدین محمد المشتهر **جناب مولوی تراب علی صاحب** لا زالت شمس فضله
طالعة وزهر فیضه عاطرة تکلیف دادم تا بنظر رشد اثر جناب مولانا ممدوح رسیده خلعت صحت در بر کشید واغلاطش یکسر
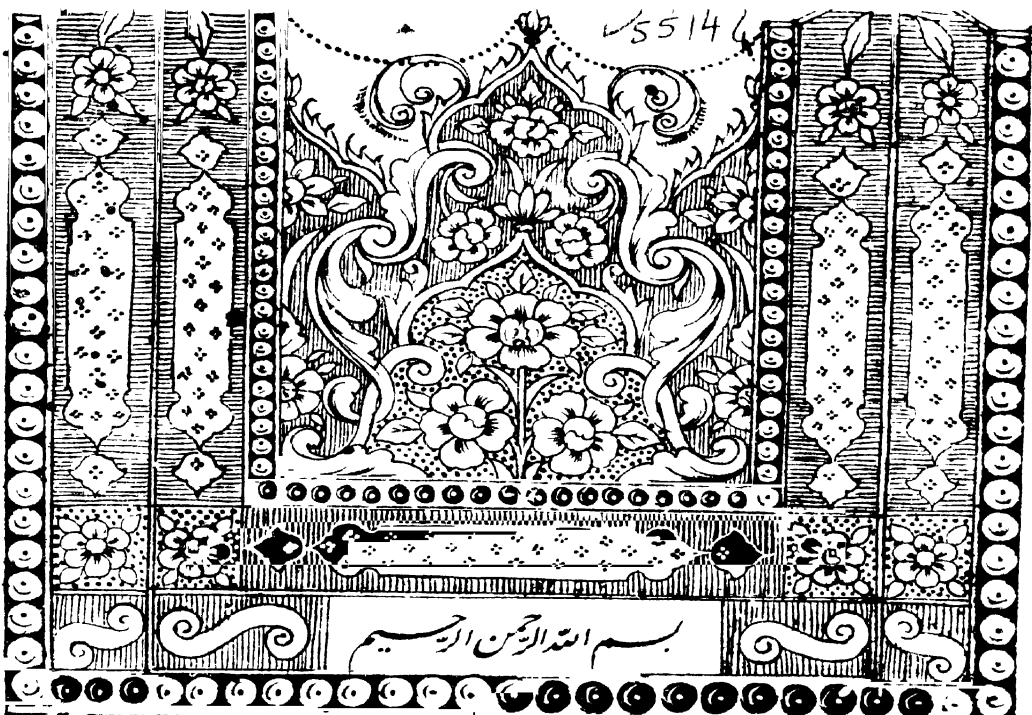
الوف تحمیدات و ثنا و صنوف عظمت و کبریا سزاوار پروردگار خالق البرایاست که از ذره تا خورشید بر وحدت ذات مستجمع کمالاتش
گواهیست بزبان حال گویا و هو الله فی السموات و فی الارض و از ثری تا ثریا بر یگانگی آن خدای بی همتا شاهدیست بتقریر معنی
لب گشا و هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله صانعی که لآلی جان در درج کالبد و ابدان ودیعت نهادهٔ اوست و بدیعی که جواهر ارواح
در حقهٔ اجسام و اشباح امانت دادهٔ او پس تفویض و تسلیم گوهر جان انسان و حیوان هر حال و هر زمان مر خالق الانس و الجان را سزاست
نه غیر او را و له من فی السموات و الارض ناطق است بدان و کل شیء یرجع الی اصله شاهدست بران **قطعه** آفرینندهٔ زمان و
زمین بجمیع الوری هو الصانع + جان سپردن باو بشر نه بغیر + کل شیء لاصله راجع + و هزاران تحفه صلوات
و فراوان هدیه تحیات نثار بارگاه رسالت پناه سرور سروران خاتم پیغمبران ختم رسل سلطان جزو کل شفیع امم رحمت عالم که تاج
پیش طاق ایوان نبوتش کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین است و سرنامهٔ دفتر دیوان رسالتش و ما ارسلناک الا
رحمة للعالمین راهنمائی که گم شدگان بادیه ضلالت را بشاهراه هدایت رسانیده و مهمان نوازی که گرسنگان سفرهٔ جهالت
را بر مائدهٔ هدایت سیر خورانیده با آنکه ذره ذره کائنات از انوار آفتاب عالمتاب رحمت عامه اش بهرهٔ وافر برداشته بر عالمیان منتی
برای خود روا نداشته تا بدیگری چه رسد فرمان اعظم لا اسئلکم علیه اجرا اجرا فرموده و حکم محکم الا تعبدوا الا ایاه وا نموده

مثنوی

مهر عرب ماه عجم نور کل | فخر بنی آدم و ختم رسل
خار بن کفر بکند از جهان | گلبن اسلام نشاند از آن
گلخن دنیا همه گلشن نمود | عالم تیره همه روشن نمود
رحمت عامش همه را در رسید | از گو طغیان و ضلالت کشید
راه هدایت بجهان وا نمود | بر رخ هر یک در فیضان گشود
مقصد عالم همه بخشیده است | از پی خود نذر و نیازی نخواست

سوال چه میفرمایند علمای دین و مفتیان شرع متین درین صورت که شخصی نیت کند که اگر این کار من حسب خواهش انجام یابد گاو بسید احمد کبیر
یا شیخ سدو و غیرهما دهم و بعد انجاح حاجت گاو را ذبح بنام خدا کرد و حال آنکه در نیت نسبت گاو به سید احمد کبیر یا
شیخ سدو میکند حدیث انما الاعمال بالنیات مطرست و ان الله لا ینظر الی صورکم ولکن ینظر الی قلوبکم ونیاتکم
نیست باعتبار اعمال مر کار حق تعالی که بر نیتهای آنها تحقیق خدا نمی بیند بسوی صورتهای شما ولکن می بیند بسوی دلهای شما و نیتهای شما درین حدیث اشارت است بسوی نیت
بر معنی شاهد است و نیة المؤمن خیر من عمله نیز دلیل بر آنکه نیت را دخل ضرور است پس درین صورت مذکوره اکل گاو روا
نیت مومن بهتر است از عمل او
درست یا نه بینوا توجروا

هو الملهم للحق والصواب جواب مدار حل و حرمت ذبیحه بر قصد و نیت ذابح است
اگر به نیت تقرب الی الله یا برای اکل خود و یا برای تجارت و دیگر امور مباحه ذبح میکند حلال است والا حرام
قال فی التفسیر النیسابوری تحت قوله تعالی وما اهل به لغیر الله قال العلماء لو ان
گفت در تفسیر نیشاپوری زیر قول او تعالی و آنچه شهره داده شد بوی برای غیر خدا گفتند علما که اگر بتحقیق
مسلما ذبح ذبیحة وقصد بذبحها التقرب الی غیر الله صار مرتدا و ذبیحته ذبیحة مرتد
مسلمانی ذبح کرد ذبیحه را و قصد کرد بذبح آن تقرب را یعنی نزدیکی جستن بسوی غیر خدا گردد آن مسلمان مرتد و ذبیحه او ذبیحه مرتد
انتهی ذبح لقدوم الامیر ونحوه کواحد من العظماء یحرم لانه اهل به لغیر الله ولو ذکر
ذبح کرد کسی برای آمدن امیر مانند آن مثل یکی از بزرگان حرام میشود آن ذبیحه را که شهره داده شد آن برای غیر خدا اگرچه ذکر
اسم الله تعالی علیه ولو ذبح للضیف لا یحرم لانه سنة الخلیل علیه السلام واکرام
کرد نام خدا را بران یعنی بسم الله گفت و اگر ذبح کرد برای مهمان حرام نشود زیرا که مهمانی سنت ابراهیم خلیل علیه السلام است و بزرگی کرد
الضیف اکرام الله تعالی والفارق انه ان قدمها لیاکل منها کان الذبح لله والمنفعة
مهمان بزرگی کردن خدای تعالی است و وجه فرق میان هر دو صورت آنست که اگر کسی پیش کرد آن ذبیحه را تا که بخورد از گوشت آن شد ذبح برای خدا و نفع
للضیف او للولیمة او للربح وان لم یقدمها لیاکل بل یدفعها لغیره کان لتعظیم غیر الله
برای مهمان یا برای ولیمه یا برای فائده تجارت و اگر پیش نکرد آن ذبیحه را تا بخورد بلکه دفع کرد او را برای غیر خدا باشد برای بزرگی غیر خدا
فتحرم وهل یکفر قولان بزازیة وشرح وهبانیة قلت وفی صید المنیة انه یکره و
پس حرام شود و آیا کافر میشود دو قول است همچنین در بزازیه و شرح وهبانیه گویم در کتاب صید منیه مذکور است که بتحقیق آن مکروه شود

زائل گردید فجاءت بحمد الله سبحانه عن زلة الاقلام متعرية وبحلة الصحة مكتسية من حيث تجلو للناظرين في احسن تقويمه وتبدو للطالبين كعقد در نظم بجيده چون نشاطه افادات حضرات مجتهدین رحمهم رب العالمین در حلیه مسائل مختلفه وتحقیقات مؤلفه نگارش پذیر بسته بود ازین رو شاهد هر مضمون در لباس مسائل جداگانه جلوه داده چنانچه در بیان مباحات وممنوعات رساله ازالة الخطر عن مسائل الاباحة والحظر ودر تحقیق دقائق تصوف رساله ازالة الشکوک عن مسائل السلوک ودر تحصیل سرمایه ایقان رساله شعة العرفان فی تحقیق الایمان ودر دستگیر آئینه جان رساله تنویر الجنان بنکات القرآن در راهنما خاص وعام رساله هدایة الانام الی مسائل الکلام ترتیب یافته ودر احکام ذبائح همین رساله شریفه وعجاله انیقه مقدم الوصف مرتب کرده شد ازبسکه این گرانمایه سلک جواهر زبده احکام ذبائح وخلاصه مواعظ ونصائح است آنرا **زبدة النصائح فی مسائل الذبائح** نامیده شد وبرای شیوع واشاعت این شاهد گلعذار را حله طبع پوشانیده ومن بعد ان شاء الله المستعان سائر رسائل بافضائل لباس طبع پوشیده جلوه آرای شهود خواهند شد تا هر یکی از زمره مسلمین باسهل سبل واسرع طرق ازانها نفع تمام گیرد وفائده عام پذیرد واین کمترین خلائق را بدعای حسن عاقبت ونجات از خزی دنیا وآخرت یاد آرد وتا حق عز وجل این کاره این جهان برگزاران دارد ودران جهان از جرائمش درگذرد ودر صف نعال نشینان امت محمدیه علی صاحبها الصلوة والسلام داخل کند اللهم تقبل منا انك انت السميع العليم واعف عنا وتجاوز عن سيئاتنا بجاه النبي الكريم صل يارب وسلم عليه وعلى آله واصحابه ولى الخطر العظيم

وعنوان تفصیل مندرجات این رساله برین منوال است **سوال** در حلت وحرمت بقره هندوره سید احمد بریلوی شهید **جواب اول** از مولانا شاه عبدالعزیز رحمه الله در اثبات حرمت آنها **جواب ثانی** از مولوی عبدالحکیم پنجابی در حلت آنها وضمن اعتراضات بر جوابات مولانا ممدوح **رد جواب مذکور** از مولانا موصوف **رساله** مصنفه مولوی عبدالحی مرحوم در اثبات حرمت بقره مذکوره **تقریر** مولوی برهان الدین در جواب مسئله حلت وحرمت بقره هندوره رساله مختصر از مولوی امان المبین در حل بعضی عبارات تفسیر فتح العزیز **جواب** از مولوی محمد معین در اثبات حرمت بقره هندوره **جواب چهار سوال** از مولوی محمد معین **تقریر** مولوی اسمعیل شهید مرحوم مشتمل بر مضمون **رساله** بعضی فضلای مشرقی در حلت بقره هندوره **رساله** مصنفه مولانا سید حسن علی در رد رساله مذکوره **تقریر** مولانا شاه ولی الله محدث در اثبات حرمت بقره مذکوره **استفتا** مع جواب از مولوی محمد قطب الدین ودیگر علمای دهلی در اثبات حرمت بقره هندوره **تقریر** تالیف مولوی ابعلی سلمه الله تعالی در رد بعضی اقوال مولوی عبدالحکیم پنجابی **استفتا** از جمع [illegible] حلت وحرمت [illegible] جواب آن از مولوی ابعلی سلمه الله تعالی

عيسى عليهما السلام او الكعبة ونحو ذلك فكل هذا حرام ولا تحل هذه الذبيحة سواء
عیسی علینا السلام یا برای کعبه و مانند آن پس همه اینها حرام اند و حلال نمی شود این ذبیحه برابر ست
كان الذابح مسلما او نصرانيا او يهوديا كما نص عليه الشافعي رح واتفق عليه اصحابنا
که باشد ذبح کننده مسلمان یا نصرانی یا یهودی چنانکه تصریح کرده است برو شافعی رح و اتفاق کرده اند بران اصحاب
فان قصد مع ذلك تعظيم المذبوح لغير الله والعبادة له كان ذلك كفرا فان كان
پس اگر اراده کرد ذابح با وجود آن بزرگی مذبوح را برای غیر خدا و عبادت را برای غیر خدا باشد آن کفر پس اگر باشد
الذابح مسلما قبل ذلك صار بالذبح مرتدا وذكر الشيخ ابراهيم المروزي من اصحابنا
ذبح کننده مسلمان پیش از ذبح کردن گردد بسبب ذبح مرتد و ذکر کرده است شیخ ابراهیم مروزی از اصحاب ما که
ان ما يذبح عند استقبال السلطان تقربا اليه انه افتى اهل بخارى بتحريمه لانه مما
بتحقیق چیزی که ذبح کرده شود نزد استقبال بادشاه برای تقرب بسوی وی تحقیق فتوی داد اهل بخارا بتحریم آن مذبوح چرا که او از جمله
اهل به لغير الله قال الرافعي هذا انما يذبحونه استبشارا لقدومه فهو كذبح العقيقة
جانوریست که شهره داده شد برای غیر خدا گفت رافعی که این جزین نیست که ذبح میکنند این را برای طلب خوشنودی وقت آمدن بادشاه پس آن ذبح کردن مانند ذبح کردن عقیقه است
لولادة المولود ومثل هذا لا يجري التحريم والله اعلم فان قيل قوله تعالى وما لكم
برای پیدایش مولود و مانند این کفایت نمیکند حرمت را و خدا بسیار داناست پس اگر گفته شود که قول او تعالی و چیست شما را
ان لا تاكلوا مما ذكر اسم الله عليه وقد فصل لكم ما حرم عليكم الا ما اضطررتم
که نمیخورید از انچه ذکر کرده شده است نام خدا بر وی حال آنکه بتحقیق مفصل بیان کرده است برای شما انچه حرام ساخته است بر شما مگر انچه مضطر شدید
اليه وكذا قوله فكلوا مما ذكر اسم الله عليه ان كنتم باياته مؤمنين عام يتناول
با سوی او و همچنین قول او تعالی پس بخورید از انچه ذکر کرده شد نام خدا بر وی اگر هستید به آیتهای خدا مومن عام ست شامل
ما قصد به التقرب الى غير الله وغيره فيكون الكل حلالا قلنا هذه الايات عامة مخصصة
چیزی را که قصد کرده شود او به تقرب بسوی غیر خدا و غیر او را پس شد همه حلال گوئیم این آیتها عام اند مخصوص
بالنص الاخر وهو قوله تعالى في سورة المائدة حرمت عليكم الميتة والدم
بآیت دیگر و او قول او تعالی ست در سوره مائده حرام کرده شد بر شما مردار و خون

لا يكفر لأنا لا نسيء الظن بالمسلم أنه يتقرب إلى الآدمي بهذا النحر ونحوه في شرح الوهبانية

کافر نشود چه بدرستی که ما بد گمانی نمیکنیم بمسلمان که بتحقیق تقرب میکند آن مسلمان بسوی آدمی باین ذبح کردن مانند آن در شرح وهبانیه

عن الذخيرة ونظمه فقال شعر وفاعله في نحو هم قال كافر + وفي فضلي وإسمعيل الشهير

از ذخیره مذکورست ونظم کرد او را پس گفت و فاعل آن ذبح بمرضا گفته اند که کافر است و فضلی و اسمعیل کافر شمر

يكفر + وهكذا في مطالب المؤمنين والأشباه والنظائر وفي الحديث لعن الله من ذبح

نمیگویند و همچنین ست در مطالب المؤمنین و اشباه و نظائر و در حدیث ست نفرین کرد خدا کسی را که ذبح کرد

لغير الله رواه أحمد وأيضا ملعون من ذبح لغير الله رواه أبو داود وفي غرائب

برای غیر خدا روایت کرد آن را احمد و نیز ملعونست هر که ذبح کرد برای سوای خدا روایت کرد آن را ابو داود و در غرائب

أبي عبيد وبستان الفقيه وكنز العباد أنه لا يجوز ذبح البقر والغنم عند القبور لقوله

ابی عبید و بستان فقیه و کنز العباد مذکورست که بتحقیق جائز نیست ذبح کردن گاو و گوسفند نزد گورها برای قول آنحضرت

عليه السلام لا عقر في الإسلام يعني عند القبور هكذا في سنن أبي داود وكذا

علیه السلام که نیست عقر در اسلام یعنی نزد قبرها همچنین ست در کتاب سنن ابو داود و همچنین

لا يجوز على البناء الجديد وعند شراء الدار لأن النبي صلى الله عليه وسلم نهى عن

جائز نیست ذبح کردن بر عمارت نو و نزدیک خریدن سرای چه بتحقیق پیغمبر صلی الله علیه وسلم منع فرموده از

ذبائح الجن بناء على أنهم يكرمونه فأبطل النبي صلى الله عليه وسلم ونهى عنه وهكذا

ذبیحه های جن برای اینکه بتحقیق ایشان بزرگی میکردند پس باطل کرد پیغمبر صلی الله علیه وسلم و منع فرمود از آن همچنین ست

في الكتب الشافعية رحمه الله كما قال النووي في شرح مسلم في تفسير ما أخرجه

در کتابهای شافعی رحمه الله چنانکه گفته است امام نووی در شرح صحیح مسلم در تفسیر حدیثی که روایت کرده است آن را

من قوله صلى الله عليه وسلم لعن الله من لعن والده ولعن الله من ذبح لغير الله وأما

از قول آنحضرت صلی الله علیه وسلم نفرین کرد خدا کسی را که نفرین کرد پدر خود را و نفرین کرد خدا کسی را که ذبح کرد برای غیر خدا

الذبح لغير الله فالمراد به أن يذبح باسم غير الله كمن ذبح للصنم أو للصليب أو لموسى و

ذبح کردن برای غیر خدا پس مراد باان ذبح آنست که ذبح کرده شود بنام غیر خدا مانند کسی که ذبح کرد برای بت یا برای صلیب یا برای موسی و

وَالْمُتَرَدِّيَةُ لَمْ تُقْتَلْ عَلَى الْوَجْهِ الْمَأْذُوْنِ فِيْهِ مِنَ اللّٰهِ فَحُرِّمَتْ وَمَا قَتَلْنَاهُ بِأَيْدِيْنَا اِنَّمَا

ومترديه کشته نشد بر طورے که پروانگی داده شده است دران از جانب خدا پس حرام کرده شد و جانوری که کشتیم او را بدستهای خود جز این نیست

صَارَ حَلَالًا لِاَنَّ قَتْلَهَا وَقَعَ بِاِذْنِ اللّٰهِ وَبِالْوَجْهِ الْمَشْرُوْعِ بِحَيْثُ خَرَجَ مِنْهُ الدَّمُ الْمَسْفُوْحُ

که گردید حلال برای اینکه کشتن آن واقع شده است بحکم خدا و موافق طریق مشروع بطوری که برآمد از ان جانور خون مسفوح

وَمَعَ ذِكْرِ اسْمِ اللّٰهِ فَتَحْلِيْلُ هٰذَا وَتَحْرِيْمُ ذٰلِكَ عَيْنُ التَّعْظِيْمِ لِاَمْرِ اللّٰهِ وَاَمَّا حَدِيْثُ الْقَتْلِ

و باذکر نام خدا پس حلال کردن این و حرام کردن آن بعینه تعظیم ست برای حکم خدای و اما تقریر قتل

فَمُغَالَطَةٌ وَهْمِيَّةٌ لِاَنَّ الْكُلَّ مَقْتُوْلُ اللّٰهِ سَوَاءٌ كَانَ بِاَيْدِيْنَا اَوْ بِاَيْدِيْ غَيْرِنَا اَوْ

پس مغالطه ایست وهمی چرا که همه کشته خدااند برابر ست که باشد قتل از دستهای ما یا از دستهای غیر ما یا

مَاتَتْ حَتْفَ اَنْفِهَا اِذْ لَا مَوْتَ عِنْدَنَا اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى اَللّٰهُ يَتَوَفَّى الْاَنْفُسَ

بمیرد بمرگ بینی خود چه نیست مرگ نزد ما مگر به پروانگی خدا گفت خدای تعالیٰ خدا قبض میکند ارواح را

حِيْنَ مَوْتِهَا وَلِذٰلِكَ اَجْمَعَ اَهْلُ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ عَلٰى اَنَّ الْمَقْتُوْلَ مَيِّتٌ لِاَجَلِهٖ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ

نزدیک موت آن و برای همین اتفاق کردند اهل سنت و جماعت بر تحقیق مقتول مرده است بسبب اجل خود والله اعلم

وَمَا وَقَعَ فِي الْبَيْضَاوِيِّ وَغَيْرِهٖ مِنَ التَّفَاسِيْرِ اَنَّهُمْ قَالُوْا وَمَا اُهِلَّ بِهٖ لِغَيْرِ اللّٰهِ اَيْ مَا رُفِعَ

و آنچه واقع شده در بیضاوی و غیر آن از تفسیرها که تحقیق مفسران گفته اند و اهل به لغیر الله ای آنچه بلند کرده

الصَّوْتُ بِهٖ عِنْدَ ذَبْحِهٖ لِلصَّنَمِ فَمَبْنِيٌّ عَلٰى ظَاهِرِ عَادَةِ الْمُشْرِكِيْنَ فِيْ ذٰلِكَ الزَّمَانِ وَلِذَا

آواز نزدیک ذبح آن برای بت پس مبنی است بر ظاهر عادت مشرکین دران زمانه و برای همین

لَمْ يُفَرِّقُوْا فِي التَّفَاسِيْرِ الْقَدِيْمَةِ بَيْنَ مَا ذُكِرَ اسْمُ غَيْرِ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَبَيْنَ مَا قُصِدَ بِذَبْحِهٖ

فرق نکرده اند مفسران تفسیرهای قدیم میان آنچه ذکر کرده شود نام غیر خدا بر وی میان آنچه قصد کرده شود بذبح آن

التَّقَرُّبُ اِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ لِاَنَّ مُشْرِكِيْ ذٰلِكَ الزَّمَانِ كَانُوْا مُخْلِصِيْنَ فِي الْكُفْرِ وَكَانُوْا

نزدیکی بسوی غیر خدا چرا که بتحقیق مشرکین آن وقت بودند خالص در کفر. و بودند

اِذَا قَصَدُوا التَّقَرُّبَ بِذَبْحِ بَهِيْمَةٍ اِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ ذَكَرُوْا عَلَيْهَا عِنْدَ الذَّبْحِ اسْمَ ذٰلِكَ

وقتیکه قصد میکردند تقرب را بذبح جانوری بسوی غیر خدا ذکر میکردند بر آن نزد ذبح نام آن

ولحم الخنزير وما اهل لغير الله به والمنخنقة والموقوذة والمتردية والنطيحة وما اكل السبع

وگوشت خوک و آنچه یاد کرده شود نام غیر خدا بر و آنچه خفه کردن مرده باشد و آنچه بسنگ مرده باشد و آنچه از جای بلند افتاده و آنچه بشاخ

الا ما ذكيتم وما ذبح على النصب فلو ان رجلا مسلما خنق شاة وذكر اسم الله

الا آنچه ذبح کرده باشید و آنچه ذبح کرده شود بر نشانها پس اگر بتحقیق مردی مسلمان خفه کرد گوسفندرا و یاد کرد نام خدا را

عليها لا تحل مع انه ذكر اسم الله عليها وكذا اذا ذبح شاة على نصب من الانصاب

بران حلال نشود گوسپند با وجودیکه بتحقیق مذکور شده است نام خدا بران گوسفند همچنین وقتیکه ذبح کند گوسپندی بر نشانی از نشانها

او على قبر من القبور وقصد به التقرب الى صاحب القبر او صاحب النصب وذكر

یا بر قبری از قبرها و اراده کند بان ذبح تقرب را بسوی صاحب قبر یا صاحب نشان و یاد کند

اسم الله عليها لا تحل لهذا النص الصريح ومدار كل ذلك على قصد التقرب

نام خدا را بران گوسپند حلال نشود باین آیه صریح و بنای همه آن بر اراده تقرب است

الى غير الله او تغيير الطريق المشهور في الذبح من استعمال الالة المحددة ونحو ذلك

بسوی غیر خدا یا تبدیل کردن طریق مشهور است در ذبح کردن از استعمال کردن آله تیز کرده شده و مانند آن

فعلمنا انها اى قوله وقد فصل لكم حوالة على ما ذكر في الايات الاخر كاية

پس دانستیم که بتحقیق آن یعنی قول او تعالی و قد فصل لکم حواله است بر چیزی که مذکور است در آیتهای دیگر مانند آیه

المائدة وغيرها وكان سبب نزول هذه الاية شبهة المشركين حيث كانوا

سوره مائده و سوای آن و بود وجه نازل شدن این آیه اعتراض مشرکین چه بودند که

يقولون للمسلمين بطريق الالزام انتم لا تاكلون الميتة وقد قتلها الله وتاكلون

میگفتند برای مسلمانان بطور الزام که شما نمی خورید مردار را و حال آنکه بتحقیق کشته است آنرا خدا و میخورید

ما تقتلون بايديكم فقد رجحتم مقتولكم على مقتول الله فاجاب الله تعالى

چیزی که را میکشید از دستهای خود پس بتحقیق ترجیح دادید شما کشته خود را بر کشته خدا پس جواب داد خدای تعالی

عن ذلك بان الميتة لم يذكر معها اسم الله فلذلك حرمت وكذا الموقوذة

ازان باین طور که بتحقیق مردار مذکور نشده است با او نام خدا پس برای همین حرام کرده شد مردار و همچنین موقوذه

بكسر الدال تحرم الذبيحة لانه اهل به لغير الله والثالثة ان يقول مفصولا عنه صورة و

بکسر دال نیس حرام میشود ذبیحه چرا که بتحقیق شهره داده شد آن به اسم غیر خدا و صورت سوم آنکه بگوید ذابح کلام را که علیحده باشد از نام خدا از روی

معنى بان يقول قبل التسمية وقبل ان يضجع الذبيحة او بعد الذبح وهذا لا باس به

معنی بطور که بگوید پیش بسم الله گفتن و پیش از آنکه بیفکند بر زمین ذبیحه را یا بعد ذبح کردن و این باکی نیست بوے

لما روي ان النبي صلى الله عليه وسلم قال بعد الذبح اللهم تقبل هذه عن امة محمد

برای آنکه مرویست که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود بعد ذبح کردن ای خدا قبول کن این ذبیحه را از طرف امت محمد

ممن شهد لك بالوحدانية ولي بالبلاغ والشرط هو الذكر الخالص المجرد على ما قال

از کسی که گواهی داد برای تو بیگانگی و برای من به پیغام رسانیدن احکام و شرط ذبح آن ذکر خالص است صرف بنابر آنچه گفت

ابن مسعود رضي الله عنه جردوا التسمية انتهى ما في الهداية صريح فيما ذكرنا من ان

عبد الله بن مسعود رضی الله عنه که خالی کنید بسم الله را تمام شد آنچه در هدایه است صریح است در آنچه ذکر کردیم از آنکه بتحقیق

قصد التقرب الى غير الله محرم للذبيحة سواء كان بطريق الاستقلال او بطريق الشركة نعم

اراده تقرب بسوی غیر خدا حرام کننده است مر ذبیحه را برابر است که باشد قصد تقرب بطور استقلال یا بطور شرکت آرے

لو ذكر مجردا عن غير قصد التقرب الى غير الله ففيه تفصيل فان ذكر موصولا لا معطوفا

اگر ذکر کند ذکر کردن که خالی باشد از بدون قصد تقرب بسوی غیر خدا پس درین تفصیل است پس اگر ذکر کند بطور وصل بطریق عطف

تكره مثلا ان يقول بسم الله محمد رسول الله واللهم تقبل من فلان ولا يحرم الذبيحة لعدم

مکروه شود ذبیحه مثلا آنکه بگوید ذابح بسم الله محمد رسول الله و اللهم تقبل من فلان و حرام نشود ذبیحه بجهت نبودن

قصد التقرب اليه وانما كره لاجل مشابهته في ذلك بذكر اسم غير الله بقصد التقرب

قصد نزدیکی بسوی غیر خدا و جز این نیست که مکروه شد بجهت مشابهت او در ان بسبب ذکر کردن نام غیر خدا بقصد تقرب

ولو ذكره معطوفا تحرم ايضا وان لم يكن فيه معنى التقرب لكنه صريح في الشركة

و اگر ذکر کند آن غیر خدا را بطور عطف حرام شود نیز اگرچه نیست در ان معنی تقرب لکن وے صریح است در شرکت

والصريح لا يحتاج الى النية واذا ذكر مفصولا لا بطريق العطف ولا بطريق الوصل

و صریح محتاج نمی باشد بسوی نیت و وقتیکه ذکر کند علیحده نه بطور عطف و نه بطور اتصال

الغير بخلاف مشركي المسلمين فانهم يخلطون بين الكفر والاسلام فيقصدون التقرب
غیر بخلاف مشرکان مسلمانان پس تحقیق ایشان آمیزش میکنند میان کفر و اسلام پس قصد میکنند تقرب را
بالذبح الى غير الله ويذكرون اسم الله عليها وقت الذبح فالاول كفر صريح والثانى كفر
بسبب ذبح بسوی غیر خدا و ذکر میکنند نام خدا را بران وقت ذبح پس اول کفر است صریح و دوم کفر است
صورته صورة الاسلام وكانوا يعتقدون ان لا طريق للذبح الا هذا سواء كان لله
که صورت او صورت اسلام است و بودند اعتقاد میداشتند که نیست راهی برای ذبح کردن مگر این برابر است که باشد ذبح
او لغير الله وقد تجري هذه العادة في زماننا ايضا فانهم يشتهرون ان فلانا يذبح
یا برای غیر خدا و البته جاری شده است این عادت در زمانهٔ ما نیز پس بتحقیق ایشان مشهور میکنند که بتحقیق فلان ذبح میکند
بقرة لاجل السيد احمد كبير مثلا سواء ذكروا اسم الله عليه عند امرار السكين
گاو را برای سید احمد کبیر مثلا برابر است که ذکر کنند نام خدا را بر وی نزدیک گذرانیدن کارد
ام لا وما وقع في الهداية ويكره ان يذكر مع اسم الله تعالى شيئا آخر وهو ان يقول
یا نه و آنچه واقع شده است در هدایه و مکروه است آنکه ذکر کند با نام خدای تعالی چیزی دیگر را و او اینست که بگوید
عند الذبح اللهم تقبل عن فلان وهذه ثلث مسائل احدها ان يذكر موصولا لا معطوفا
وقت ذبح کردن خدایا قبول کن از فلان و این سه مسئله اند یکی آنکه ذکر کند بطریق اتصال نه بطور عطف
فيكره ولا تحرم الذبيحة وهو المراد بما قال ونظيره ان يقال بسم الله محمد رسول الله
پس مکروه میشود و حرام نمی‌شود ذبیحه و مراد است بآنچه گفت و مثالش این است که گفته شود بسم الله محمد رسول الله
لان الشركة لم توجد فلم يكن الذبح واقعا له الا انه يكره لوجود القران صورة فيتصور
چرا که البته شرکت یافته نشد پس نشد ذبح واقع برای غیر خدا مگر آنکه تحقیق مکروه است ذبیحه بجهت موجود شدن نزدیکی
بصورة المحرم والثانية ان يذكر موصولا على وجه العطف والشركة بان يقول
بصورت حرام و دوم آنست که ذکر کند بطور وصل بر طریق عطف و شرکت باین طور که بگوید
بسم الله واسم فلان او يقول بسم الله وفلان او بسم الله ومحمد رسول الله
بسم الله و اسم فلان یا بگوید بسم الله و فلان یا بسم الله و محمد رسول الله

بكسر الدال فتحرم الذبيحة لانه اُهل به لغير الله والثالثة ان يقول مفصولا عنه صورة و
بکسر دال نیز حرام میشود ذبیحه چرا که تحقیق شهره داده شد آن بسوی غیر خدا و صورت سیوم آنکه بگوید ذابح کلام را که علحده از نام خدا در

معنى بان يقول قبل التسمية وقبل ان يضجع الذبيحة او بعد الذبح وهذا لا بأس به
معنی بطور که بگوید پیش بسم الله گفتن و پیش از آنکه بیفکند بر زمین ذبیحه را یا بعد ذبح کردن و در این هیچ نیست بو سے

لما روي ان النبي صلى الله عليه وسلم قال بعد الذبح اللهم تقبل هذا عن امة محمد
برای آنکه مرویست که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود بعد ذبح کردن ای خدا قبول کن این ذبیحه را از طرف امت محمد

ممن شهد لك بالوحدانية ولي بالبلاغ والشرط هو الذكر الخالص المجرد على ما قال
از کسی که گواهی داد برای تو بیگانگی و برای من بتبلیغ احکام و شرط فقط آن ذکر خالص ست صرف بنابر آنچه گفت

ابن مسعود رضي الله عنه جردوا التسمية انتهى ما في الهداية صريح فيما ذكرنا من ان
عبد الله بن مسعود رضی الله عنه که خالی کنید بسم الله را تمام شد آنچه در هدایه بهت صریحست در آنچه ذکر کردیم از آنکه

قصد التقرب الى غير الله محرم للذبيحة سواء كان بطريق الاستقلال او بطريق الشركة نعم
اراده تقرب بسوی غیر خدا حرام کننده است مر ذبیحه را برابر است که باشد قصد تقرب بطور استقلال یا بطور شرکت آرے

لو ذكر ذكرا مجردا عن غير قصد التقرب الى غير الله ففيه تفصيل فان ذكر موصولا لا معطوفا
اگر ذکر کند ذکر کردن که خالی باشد بدون قصد تقرب بسوی غیر خدا پس درین تفصیل ست پس اگر ذکر کند بطور وصل نه بطریق عطف

تكره مثلا ان يقول بسم الله محمد رسول الله واللهم تقبل من فلان ولا يحرم الذبيحة لعدم
مکروه شود ذبیحه مثلا آنکه بگوید ذابح بسم الله محمد رسول الله و اللهم تقبل من فلان و حرام نشود ذبیحه بجهت نه بودن

قصد التقرب اليه وانما كره لاجل مشابهته في ذلك بذكر اسم غير الله بقصد التقرب
قصد نزدیکی بسوی غیر خدا و حرمت نیست که مکروه شد بجهت مشابهت او دران بسبب ذکر کردن نام غیر خدا بقصد تقرب

ولو ذكره معطوفا تحرم ايضا وان لم يكن فيه معنى التقرب لكنه صريح في الشركة
و اگر ذکر کند آن غیر خدا را بطور عطف حرام شود نیز اگرچه نیست دران معنی تقرب لکن وے صریحست در شرکت

والصريح لا يحتاج الى النية واذا ذكر مفصولا لا بطريق العطف ولا بطريق الوصل
و صریح محتاج نمی باشد بسوی نیت و وقتیکه ذکر کند علحده نه بطور عطف و نه بطور اتصال

الغير بحركات منكرة يتشبهون بالمسلمين ويخلطون بين الكفر والاسلام فيتقربون

غير بخلاف شده كه آن مسلمانان پس تحقيق ايشان آميزش ميكنند ميان كفر و اسلام پس قصد ميكنند تقرب

بالذبائح الى غير الله ويذكرون اسم الله عليها وقت الذبح فالاول كفر صريح والثاني كفر

بسبب ذبح بسوی غير خدا و ذكر ميكنند نام خدا را بران وقت ذبح پس اول كفر است صريح و دوم كفر است

صورته صورة الاسلام وكانوا يعتقدون ان لا طريق للذبح الا هذا سواء كان لله

كه صورت او صورت اسلام است و بودند اعتقاد ميداشتند كه نيست راهی برای ذبح كردن مگر اين برابر است كه باشد ذبح

او لغير الله وقد تجري هذه العادة في زماننا ايضا فانهم يشتهرون ان فلانا ذبح

يا برای غير خدا و البته جاری شده است اين عادت در زمانه ما نيز پس تحقيق ايشان مشهور ميكنند كه تحقيق فلان ذبح ميكند

بقرة لاجل السيد احمد كبير مثلا سواء ذكروا اسم الله عليه عند امرار السكين

گاو را برای سيد احمد كبير مثلا برابر است كه ذكر كنند نام خدا را بر وی نزديك گذرانيدن كارد

ام لا وما وقع في الهداية ويكره ان يذكر مع اسم الله تعالى شيئا آخر وهو ان يقول

يا نه و آنچه واقع شده است در هدايه و مكروه است آنكه ذكر كند با نام خدای تعالی چيزی ديگر را و او اينست كه بگويد

عند الذبح اللهم تقبل عن فلان وهذه ثلث مسائل احدها ان يذكر موصولا لا معطوفا

وقت ذبح كردن خدايا قبول كن از فلان و اين سه مسئله اند يكی آنكه ذكر كند بطريق اتصال نه بطور عطف

فيكره ولا تحرم الذبيحة وهو المراد بما قال ونظيره ان يقال بسم الله محمد رسول الله

پس مكروه ميشود و حرام نمی شود ذبيحه و او مراد است بآنچه گفت و مثالش اين است كه گفته شود بسم الله محمد رسول الله

لان الشركة لم توجد فلم يكن الذبح واقعا له الا انه يكره لوجود القران صورة فيتصور

چرا كه البته شركت يافته نشد پس نشد ذبح واقع برای غير خدا مگر آنكه تحقيق مكروه است ذبيحه بجهت موجود شدن نزديكی

بصورة المحرم والثانية ان يذكر موصولا على وجه العطف والشركة بان يقول

بصورت حرام و دوم آنست كه ذكر كند بطور وصل به طريق عطف و شركت باين طور كه بگويد

بسم الله واسم فلان او يقول بسم الله وفلان او بسم الله ومحمد رسول الله

بسم الله و اسم فلان يا بگويد بسم الله و فلان يا بسم الله و محمد رسول الله

فيه في باب حل العمل والحصا مبني على عدم الفرق بين الدلالتين الذي ... صاحب الهداية

نیست تفرقہ حسنی و نیز مبنی ست بر فرق کردن میان ذکر نام کہ بعضا دہ ہست صاحب ہدایہ

مسلک فيه وعلى تفصيلية التقرب الى غير الله الذي صنعنا السلم فيه رأيتهما من ذلك

مسلک وی در این و بیان چیزی کہ قصد کرده باشد بتقرب بسوی غیر خدا کرده و ہر دو این مسئلہ شدہ از آن

تم الجواب من مولانا عبد العزيز قدس سره العزيز جواب ثاني از مفتي عبد الحكيم پنجابي مرحوم

تمام شد جواب مولانا شاه عبد العزيز قدس سره العزيز

متضمن اعتراضات وطنز وطعن مولانا شاه عبد العزيز محدث دهلوی قدس سره

گاو و غیره در صورت مذکوره حلال ست و خوردن آن بموجب شرع شریف درست چنانچه ذبح غیر

كما هو المعتاد في ذبح بقرة السيد احمد كبير وغيره اما ثبوت حلها واكلها بالكتاب فقوله

همچنانکہ آن عادت ست در ذبح کردن گاو سید احمد کبیر و غیر آن اما ثبوت حلت گاو و خوردن آن از قرآن پس قول حق

تعالى فكلوا مما ذكر اسم الله عليه ان كنتم بآياته مؤمنين وما لكم الا تأكلوا مما ذكر

تعالی ست پس بخورید از آنچه ذکر کرده شد نام خدا بروی اگر هستید بآیتهای او ایمان آرندگان و چیست شما را که نمی خورید از آنچه ذکر کرده

اسم الله عليه وقد فصل لكم ما حرم عليكم لانه عام قد خص منه البعض وهو

نام خدا بروی حال آنکه تحقیق مفصل بیان کرده است برای شما آنچه حرام کرده است بر شما تحقیق این عام ست البته خاص کرده شد بعضی از آن

الميتة والدم ولحم الخنزير وما اهل لغير الله به والمنخنقة والموقوذة والمتردية والنطيحة

مردار ست و خون و گوشت خوک و آنچه یاد کرده شود نام غیر خدا بروی و آنچه خفه کردن مرده شود و آنچه بسنگ زده شود و آنچه از جای بلند

وما اكل السبع وما ذبح على النصب وما قصد به التقرب الى غير الله والعام المخصوص

و آنچه درنده خورده باشد و آنچه ذبح کرده شود بر نشانها و آنچه قصد کرده شود بوی تقرب بسوی غیر خدا و عام مخصوص

يتناول افراده الباقية ولو ظنا والذبيحة في الصورة المذكورة ليست داخلة في شيء

شامل میشود فردهای باقی خود را اگرچه از روی ظن باشد و ذبیحه در صورت مذکوره نیست داخل در چیزی

من المخصصات اما عدم دخولها فيما سوى ما قصد به التقرب الى غير الله فظاهر

از مخصصات اما داخل نشدن ذبیحه در چیزی که سوای آنست که قصد کرده شد بوی تقرب بسوی غیر خدا پس ظاهر ست

لا یکرہ ولا یحرم لانتفاء المشابهة صورۃً ومعنی مثلاً ان یقول بسم اللہ وتوقف ثم

مکروہ نشود و نہ حرام شود بجهت نہ بودن مشابهت از روی لفظ و معنی مثلاً آنکه گوید ذابح بسم اللہ و توقف کرد باز

قال محمد رسول اللہ من غیر قصد التقرب الی غیر اللہ واذا عرفت معنی هذا الکلام

گفت محمد رسول اللہ بدون قصد کردن تقرب بسوی غیر خدا و وقتیکه شناختی معنی این کلام را

عرفت ان صاحب الهدایة وضع المسئلة فیما اذا لم یکن المذکور مقروناً بقصد التقرب

شناختی که البته صاحب ہدایہ نہادہ است مسئلہ را در صورتی که چون نباشد مذکور نزدیک بقصد تقرب

الی الغیر بل ذکراً مجرداً فهو بمعزل عن مسألتنا الموضوعة فیما قصد التقرب الی غیر اللہ

بسوی غیر خدا بلکه باشد ذکر خالص پس این وضع مسئلہ علیحدہ است از مسئلہ ما که نہادہ شدہ است در صورتیکه مقصود تقرب بسوی غیر خدا است

فانها حرام مطلقاً وعرفت ایضاً ان ما وقع فی التفسیر الاحمدی من تفریع قوله علی

پس البته آن صورت حرام است مطلقاً و شناختی نیز اینکه هرچه واقع شدہ است در تفسیر احمدی از تفریع قول وے بر

ما وقع فی الهدایة ونقله فی ذلک التفسیر کما ذکرنا وهو قوله ومن ههنا علم ان البقرة

آنچه واقع شدہ است در ہدایہ و نقل کردہ است آنرا در ان تفسیر چنانکه ذکر کردیم و آن تفریع قول وی است و از ہمین مقام دانسته شد

المنذورة للاولیاء کما هو الرسم فی زماننا حلال طیب لانه لم یذکر اسم غیر

که نذر کردہ شدہ است برای اولیا چنانکه او رسمست در زمانہ ما حلال پاک است چرا که البته مذکور نشدہ است نام غیر

اللہ وقت الذبح وان کانوا ینذرونها لهم انتهی مبنی علی الغفلة عن قول صاحب

خدا وقت ذبح اگرچه ایشان نذر میکنند گاو را برای اولیا تمام شد مبنی است بر غفلت از کلام صاحب

الهدایة وهو قوله والثالثة ان یقول مفصولاً عنه صورۃً ومعنی الخ فان الانفصال

ہدایہ و او قول وی است و صورت سوم آنست که گوید علیحدہ از ان از روی صورت و معنی الخ پس البته انفصال

المعنوی کیف یتصور اذا کان النذر للاولیاء فانه عین التقرب الیه فنیتهم

معنوی چگونه متصور خواهد شد چون باشد نذر برای اولیا پس البته نذر بعینه تقرب است بسوی غیر خدا پس نیت

دائمة الی وقت الذبح فلا انفصال معنی اصلاً لما تقرر فی قواعد الفقه من استدامة

ایشان ہمیشه است تا وقت ذبح پس نیست انفصال از روی معنی هرگز برای آنچه ثابت شدہ است در قواعد فقه از ہمیشه ماندن

الی حاشیتنا المعلقة علی الرسالة البرهانیة

واما عدم دخولها فيما قصد به التقرب الى غير الله فلانه عبارة عن الذبيحة التي قصد

و اما داخل نشدن ذبیحه در چیزی که قصد شود بوی تقرب بسوی غیر خدا پس از جهت آنست که او عبارتست از ذبیحه که قصد شود

بذبحها اكل لحمها بل قصد به الذبح الى الغير كما سيأتي وههنا ليست كذلك بل ما قصد

بذبح او خوردن گوشت آن بلکه قصد کرده شود بآن ذبح کردن بسوی غیر چنانکه بیاید و اینجا نیست چنین

بالتسمية فحيث الذبيحة للضيف والوليمة والاعراس والعقيقة والتجارة كذبيحة

از حدیث پس حدیث ذبیحه است برای مهمان و ولیمه و عرسها و عقیقه و سود و اگر چه باشد ذبیحه

القصاب مثلا فانه لا شك ان الذبيحة في الصورة الاولى والصور المذكورة اهل

قصاب مثلا پس بتحقیق شک نیست که البته ذبیحه در صورت اول و صورتهای مذکوره ذبح کرده شده

باسم الله بنية غير الله والفرق تحكم واما بقول الفقهاء فبقول السراجية والكافي

بنام خدا بنیت غیر خدا و فرق کردن بلا دلیل است اما بقول فقها پس بقول فتاوی سراجیه و کتاب کافی

اذا ذبح باسم المسيح لا يحل ولو ذبح ببسم الله واراد به المسيح عليه السلام يحل

هرگاه ذبح کرد بنام عیسی حلال نشود و اگر ذبح کرد به بسم الله و اراده کرد بوی عیسی علیه السلام حلال شود

و با عبارات مندفع نشود قول اصلا که میگویند نیست که مجرد ذبح شرط نیست لیکن نیت خبیثه فاسد ذبیحه حرام خواهد شد

وقول الهداية والثالث ان يقول مفصولا عنه صورة ومعنى بان يقول قبل التسمية

و قول هدایه است و صورت سوم آنکه بگوید جدا از ذبح صورة و معنی یعنی بطوریکه بگوید ذبح قبل بسم الله گفتن

وقبل ان يضجع الذبيحة او بعده وهذا لا باس به الى قوله والشرط هو الذكر الخالص

و قبل آنکه بیندازد ذبیحه را یا بعد ذبح کردن و این باکی نیست بوی تا قول او چنانکه ذکر کرده است خالص

المجرد لان المراد بالذكر الخالص المجرد الذكر باللسان فقط كما يدل عليه قوله بان يقول

مجرد زیرا که مراد بذکر خالص مجرد ذکر بزبان است فقط چنانکه دلالت میکند بایں طور که بگوید

قبل التسمية الخ في تفسير قوله صورة ومعنى وقول العناية في شرح قول الهداية

قبل بسم الله گفتن الخ در تفسیر قول خود صورة و معنی و قول عنایه در شرح قول هدایه

هذا المامور به ههنا الذكر على الذبح والمراد بالذكر التعبير بعد الذكر باللسان كما

التقرب الى غير الله وقد عرفت انها ليست دلالة فيه او في قوله تعالى وما اهل
نزدیکی بسوی غیر خدا وتحقیق شناختی که البته آن حجت نیست درین وران یاد در قول او تعالی وانچه شهره داده
به لغير الله لا غير فلا بد علينا من تحقيق معناه فنقول وبالله التوفيق والتعويذ من
بوی برای غیر خدا نه سوای غیر پس ضرورست بما تحقیق معنی او پس میگویم درحالیکه بخداست توفیق و پناه گرفتن از
الخناس ان معناه في اللغة والتفاسير رفع الصوت عند الذبح باسم غير الله سواء كان
خناس که تحقیق معنی او در لغت و تفسیرها بلند کردن آوازست نزد یک ذبح کردن بنام غیر خدا برابرست که باشد
الغير صنما او نبيا او غيرهما عند ابي حنيفة والشافعي ومالك رح في الصراح واهل
غیرت یا پیغامبر یا سوای هر دو نزد امام ابوحنیفه و شافعی و مالک رح در صراح هست و آواز بلند کرد
بالتسمية على الذبيحة قوله تعالى وما اهل به لغير الله اي نودي عليه بغير اسم
به گفتن بسم به ذبیحه قول و تعالی وانچه شهره داده شد بوی برای غیر خدا یعنی آواز داده شد بر وی بغیر نام
الله واصله رفع الصوت انتهى بلفظه وفي البيضاوي وما اهل به لغير الله اي
خدا و اصل اهلال بلند کردن آوازست تمام شد عبارت صراح بلفظش و در تفسیر بیضاوی ست و ما اهل به لغیر الله یعنی
رفع به الصوت عند ذبحه للصنم انتهى ومثله في المدارك والجلالين والحسيني
بلند کرده شد بوی آواز نزد یک ذبح او برای بت تمام شد عبارت بیضاوی و مانند وییست در تفسیر مدارک و جلالین و حسینی
وغيرها من التفاسير المتداولة وفي حاشية البيضاوي لمولانا عبد الحكيم قوله اي
و سوای اینها از تفسیرهای مشهور و در حاشیه بیضاوی ست تصنیف مولانا عبد الحکیم قول بیضاوی ای
رفع به الصوت عند ذبحه الضميران لما وزاد على الكشاف عند ذبحه بيانا للتلبس
رفع به الصوت عند ذبحه هر دو ضمیر راجع ست بسوی لفظ ما و زیاده کرد بیضاوی بر کشاف لفظ عند ذبحه برای بیان کردن
او السببية المستفادة من الباء فهي بدل من به او عطف بيان وللصنم متعلق برفع
یا سببیت که حاصل ست از حرف باء پس کلمه عند ذبحه بدلست از لفظ به یا عطف بیان و لفظ للصنم متعلق ست بلفظ رفع
ومعنى رفع الصوت للصنم ان يذكر اسمه عند الذبح على ما في الكواشي وتلخيص التيسير
و معنی بلند کردن آواز برای بت این ست که ذکر کرده شود نام بت نزد یک ذبح بنابر آنچه مذکورست در کواشی و تلخیص

وفي تفسير الرحمن وما أهل به لغير الله فإنه لئن ذكر معه اسم الله فقد عارض المطهر فيه
و در تفسير تيسير الرحمن ست وما اهل به لغير الله پس البته اگر ذكر كرده شود با وي نام خدا پس تحقيق معارض شد مطهر درين
المنجس مع نجاسته بالموت وإن لم يذكر فقد زيد في نجسه انتهى وفي تفسير الدر المنثور
منجس را با وجود نجاستش بمرگ و اگر ذكر كرده نشود نام خدا پس زياده كرده شده در نجاست آن تمام شد و در تفسير در منثور
للسيوطي قوله تعالى وما أهل به لغير الله أخرج ابن المنذر عن ابن عباس
ست تصنيف جلال الدين سيوطي قول تعالى وما اهل به لغير الله روايت كرد ابن منذر از عبد الله بن عباس
في قوله تعالى وما أهل قال ذبح وأخرج ابن جرير عن ابن عباس في قوله تعالى
در قول او تعالى وما اهل گفت ذبح كرده شده و روايت كرد ابن جرير از ابن عباس تفسير قول او تعالى
وما أهل به لغير الله يعني ما أهل للطواغيت وأخرج ابن أبي حاتم عن مجاهد
وما اهل به لغير الله يعني آنچه ذبح كرده شود براي شياطين و روايت كرد ابن ابي حاتم از مجاهد
وما أهل قال ما ذبح لغير الله وأخرج ابن أبي حاتم عن أبي العالية وما أهل به
وما اهل گفت آنچه ذبح كرده شود براي غير خدا و روايت كرد ابن ابي حاتم از ابو عاليه
لغير الله يقول ما ذكر عليه اسم غير الله انتهى فما قال ذلك المحدث في تفسيره وأهل
ميگويد آنچه ذكر كرده شود بر وي نام غير خدا تمام شد پس آنچه گفت آن محدث در تفسير خود واهل
را بر ذبح حمل كردن خلاف لغت و عرف ست هرگز اهلال لغت عرب و عرف آنديار آن وقت بمعنى ذبح نيامده هيچ شعر و عبارت
انتهى بألفاظه مخالف لتلك الأحاديث ومبني على السهو عنها وقد عرفت من حاشية
تمام شد بلفظهاي وي مخالف ست براي آن حديثها و مبني ست بر سهو از حديثها و تحقيق شناختي از حاشيه
البيضاوي أن معنى ما ذبح وما أهل للطواغيت وما ذبح لغير الله كما وقع في تلك
بيضاوي كه تحقيق معني آنچه ذبح كرده شود و آنچه ذبح كرده شود براي بتها و آنچه ذبح كرده شود براي غير خدا چنانكه واقع شد در آن
الأحاديث هو ما ذكر عليه اسم غير الله كما أخرجه ابن أبي حاتم وعرفت أن النية
حديثها وي آن چيزيست كه ذكر كرده شد بر وي نام غير خدا چنانكه روايت كرد آنرا ابن ابي حاتم و شناختي كه تحقيق نيت
لا يتعرض لها في الآية والتفاسير ولما أدار ذلك المحدث الحل والحرمة على النية
نيست تعرض براي آن در آيت و تفاسير و هرگاه كه دائر كرد آن محدث حلت و حرمت را بر نيت

عَلَيْهِمَا وَمَعْنٰى مَا اُهِلَّ بِهٖ لِغَيْرِ اللّٰهِ نُوْدِيَ عَلَيْهِ بِغَيْرِ اسْمِ اللّٰهِ انْتَهٰى

و سوای این هر دو معنی ما اهل به لغیر الله این ست که ندا کرده شود بر وی بغیر نام خدا

تمام شد انتهی که ضمیر به و ضمیر ذبحه که در عبارت بیضاوی ست راجع ست بسوی ما که عبارت از ذبیحه

ست عاید و ذکر کرد صاحب بیضاوی بر عبارت تفسیر کشاف لفظ عند ذبحه را برای بیان ملابست

یا سببیت که مستفاد ندا از بای به پس لفظ عند ذبحه بدل از به ست یا عطف بیان و الجار و المجرور

فی قوله للصنم متعلق ست برفع و علی هذا معنی رفع الصوت للصنم اینکه ذکر کرده شود اسم صنم بوقت ذبح

و همین معنی موافق تفسیر الکواشی و کتاب اللغة تاج بیهقی ست و غیر آن هر دو معنی مَا اُهِلَّ بِهٖ لِغَيْرِ اللّٰهِ

آنست که آواز کرده شود بغیر اسم الله در وقت ذبح انتهی ترجمته پس معنی آیه کریمه چنین خواهد شد که حرام ست

ذبیحه که آواز بلند کرده شود بنام غیر الله در وقت ذبح آن وَاِذَا عَلِمْتَ مَعْنَى الْاٰيَةِ

عَلٰى مَا قَالَهُ الْبَيْضَاوِيُّ وَمُحَشِّيْهِ مُطَابِقًا لِلتَّفَاسِيْرِ وَاللُّغَةِ عَرَفْتَ اَنَّ مَا كَتَبَهُ مَوْلَانَا

بنا بر آنچه گفت او را بیضاوی و محشی او در حالیکه موافق ست برای تفسیرها و لغت شناختی که تحقیق آنچه نوشته ست آن را مولانا

الْحَافِظُ الْمُحَدِّثُ عَبْدُ الْعَزِيْزِ الدِّهْلَوِيُّ فِيْ تَفْسِيْرِهٖ عِنْدَ قَوْلِهٖ تَعَالٰى وَمَا اُهِلَّ بِهٖ لِغَيْرِ اللّٰهِ

حافظ محدث عبد العزیز دهلوی در تفسیر خود نزد قول او تعالی و ما اهل به لغیر الله

وحاصل ما فیه حرام ست جانوری که مشهور و منسوب کرده شود برای غیر خدا تَفْسِيْرٌ مِّنْ

عِنْدَ نَفْسِهٖ وَمُخَالِفٌ لِلتَّفَاسِيْرِ وَاللُّغَةِ وَتَسْوِيْدٌ لِلْاَوْرَاقِ لَا غَيْرُ وَمَنْشَاُ غَلَطِهٖ

نزد خودش و مخالف ست برای تفسیرها و لغت و سیاه کردن ورقهاست نه سوای آن و منشا غلطی وی

حَمْلُ اللَّامِ فِيْ قَوْلِهٖ تَعَالٰى لِغَيْرِ اللّٰهِ عَلَى التَّعْلِيْلِ اَوِ التَّمْلِيْكِ وَالْاِخْتِصَاصِ وَهُوَ

حمل کردن لام ست در قول حق تعالی لغیر الله بمعنی علت یا تملیک و اختصاص و او

سَهْوٌ ظَ بَلْ هِيَ مَعْمُوْلٌ لِلْاُهِلَّ كَمَا مَرَّ وَلَمْ يَدْرِ اَنَّهٗ اِذَا كَانَ اللَّامُ لِلتَّمْلِيْكِ اَوِ الْاِخْتِصَاصِ

سهو ست ظاهر بلکه آن کلمه یعنی لغیر الله معمول ست برای اهل چنانکه گذشت و ندانست اینکه تحقیق چنانکه باشد لام برای تملیک و اختصاص

يَلْزَمُ اَنْ لَّا يَكُوْنَ حَرَامًا مَا ذُبِحَ بِتَرْكِ اسْمِ غَيْرِ اللّٰهِ مَعَ اَنَّهٗ حَرَامٌ كَمَا فِي الْهِدَايَةِ وَغَيْرِهَا

لازم می آید که نباشد حرام آنچه ذبح کرده شود بشرکت نام غیر خدا با وجودیکه البته او حرام ست چنانچه در هدایه ست و غیر آن

لِغَيْرِ اللّٰهِ وَلَوْ ذَكَرَ اسْمَ اللّٰهِ تَعَالَى عَلَيْهِ وَلَوْ ذَبَحَ لِلضَّيْفِ لَا تَحْرُمُ لِأَنَّهُ سُنَّةُ الْخَلِيْلِ

برای غیر خدا اگرچه ذکر کرد نام خدای تعالی را بروی و اگر ذبح کرد برای مهمان حرام نمیشود زیرا که تحقیق مهمانی سنت ابراهیم

عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِكْرَامُ الضَّيْفِ إِكْرَامُ اللّٰهِ تَعَالَى وَالْفَارِقُ أَنَّهُ إِنْ قَدَّمَهَا لِيَأْكُلَ مِنْهَا

علیه السلام ست و بزرگی کردن مهمان بزرگی کردن خدای تعالی ست فارق اینست که تحقیق اگر پیش کرد ذبیحه را تا که بخورد از وی

كَانَ الذَّبْحُ لِلّٰهِ وَالْمَنْفَعَةُ لِلضَّيْفِ أَوْ لِلْوَلِيْمَةِ أَوْ لِلرِّبْحِ وَإِنْ لَمْ يُقَدِّمْهَا لِيَأْكُلَ بَلْ يَدْفَعُهَا

باشد ذبح برای خدا و نفع برای مهمان یا برای ولیمه یا برای فائده تجارت و اگر پیش نکرد آن تا بخورد بلکه دفع کرد آنرا

لِغَيْرِهِ كَانَ لِتَعْظِيْمِ غَيْرِ اللّٰهِ فَتَحْرُمُ وَهَلْ يَكْفُرُ قَوْلَانِ بَزَّازِيَّةٌ وَشَرْحُ وَهْبَانِيَّةٍ قُلْتُ وَ

برای غیر وی باشد برای بزرگی غیر خدا پس حرام شود و آیا کافر میشود دو قول اند بزازیه و شرح وهبانیه گویم و

فِيْ صَيْدِ الْمُنْيَةِ أَنَّهُ يُكْرَهُ وَلَا يَكْفُرُ لِأَنَّا لَا نُسِيْءُ الظَّنَّ بِالْمُسْلِمِ أَنَّهُ يَتَقَرَّبُ إِلَى الْآدَمِيِّ

در کتاب صید منیه اینست که تحقیق مکروه میشود و کافر نمیشود چه تحقیق ما بدگمانی نمی کنیم مسلمان را که او تقرب میکند بسوی آدمی

بِهٰذَا النَّحْرِ وَنَحْوُهُ فِيْ شَرْحِ الْوَهْبَانِيَّةِ عَنِ الذَّخِيْرَةِ وَنَظَمَهُ فَقَالَ وَفَاعِلُهُ جُمْهُوْرُهُمْ قَالَ

باین ذبح و مانند اوست در شرح وهبانیه از ذخیره و نظم کرد آنرا پس گفت و فاعل آن جمهور فقها گفتند

كَافِرٌ ✻ وَفَضْلِيْ وَإِسْمٰعِيْلُ لَيْسَ بِكُفْرٍ ✻ اِنْتَهٰى لِأَنَّ كَلَامَهُ فِي التَّقَرُّبِ إِلَى غَيْرِ اللّٰهِ كَمَا

که کافر ست و امام فضلی و اسمعیل کافر نمی گویند آخر شد چه تحقیق کلام در مختار در تقرب ست بسوی غیر خدا چنانکه

يُنَادِيْ عَلَيْهِ قَوْلُهُ وَالْفَارِقُ الخ وَقَوْلُهُ لِأَنَّا لَا نُسِيْءُ الظَّنَّ بِالْمُسْلِمِ أَنَّهُ يَتَقَرَّبُ إِلَى الْآدَمِيِّ

ندا میکند بروی قولش الفارق الخ و قولش لانا لانسئ الظن بالمسلم انه یتقرب الی الآدمی

بِهٰذَا النَّحْرِ والاقدوم امیر از امور مباحه ست پس چگونه ذبیحه برای او حرام می شد

بهذا النحر

عِنْدَ ذٰلِكَ الْمُجِيْبِ أَيْضًا وَلَعَلَّكَ عَلِمْتَ مِنْ عِبَارَةِ الدُّرِّ الْمُخْتَارِ أَنَّ كَوْنَ الذَّبِيْحَةِ لِلضَّيْفِ

نزد آن مجیب نیز و شاید که تو دانستی از عبارت در مختار اینکه تحقیق بودن ذبیحه برای مهمان

وَالْوَلِيْمَةِ وَالْأَعْرَاسِ وَالرِّبْحِ كَذَبِيْحَةِ الْقَصَّابِ حَلَالًا إِلَّا إِنَّمَا هُوَ لِأَنَّهَا ذَبِيْحَةٌ لِلّٰهِ لَا لِأَنَّهَا

و ولیمه و عرسها و تجارت مانند ذبیحه قصاب حلال نیست مگر اینکه تحقیق اینها ذبیحه اند برای خدا

في جواب هذا الاستفتاء أوردت عبارته معلما بخط مبينا من أغاليطه لتستقر
در جواب این استفتاء وارد کردم عبارت او را در حالیکه علامت کننده ام بخط ظاهر کننده ام غلطیهای او را تا که ثابت شود حق
على عرش التحقيق فأقول وبالله التوفيق ومنه التوقيف **قوله** مدار حل وحرمت
بر عرش تحقیق پس میگویم و حال آنکه بخداست توفیق و از وست واقف کردن

ذبیحه بر قصد و نیت ذابح ست اگر به نیت تقرب الی الله یا برای اکل خود و یا برای تجارت
و دیگر امور مباحه ذبح میکند حلال ست والا حرام **جواب** بخلاف الكتاب كما عرفت
لأن الذبيحة المذكورة للتقرب إلى الله بالمعنى الذي اتفق عليه الفقهاء ولأن الذبيحة المذكورة
چه تحقیق ذبیحه مذکوره برای تقرب ست بسوی خدا بآن معنی که اتفاق کردند بر آن فقهاء و بجهت اینکه الذبیحه مذکوره
والذبيحة للتجارة ولأمور المباحة كلها أهل به لغير الله بالمعنى الذي فسره ذلك المجيب وحكم
و ذبیحه برای تجارت و اکرای امور مباح همه را شهره داده شده بوی برای غیر خدا بآن معنی که تفسیر کرده است آن را مجیب بوی حکم
الحل بأحدها حكم الحل بالكل وما تمسك ذلك المجيب حيث قال قال في التفسير
حلت بیکی حکم حلت ست بهمه و آنچه دلیل گرفت آن مجیب جائیکه گفت گفت در تفسیر

النيسابوري تحت قوله تعالى وما أهل به لغير الله قال العلماء لو أن مسلما ذبح
نیشاپوری زیر قول او تعالی و آنچه شهره داده شد بوی برای غیر خدا گفتند علماء اگر تحقیق مسلمانی ذبح کرد

ذبيحة وقصد بذبحها التقرب إلى غير الله صار مرتدا وذبيحته ذبيحة مرتد انتهى فليس
ذبیحه را و قصد کرد بذبحش تقرب را بسوی غیر خدا گردد آن مسلمان مرتد و ذبیحه او ذبیحه مرتد ست تمام شد پس نیست
مما نحن فيه لأن المذكور في هذا التفسير حرمة ما قصد بذبحه التقرب إلى غير
از آنچه ما در آن هستیم چه تحقیق مذکور درین تفسیر حرمت جانوریست که قصد کرده شد بذبح آن تقرب بسوی غیر
الله وهذه الذبيحة ليست كذلك كما مر مرارا وكذلك أراده عبارة الدر المختار
خدا و این ذبیحه نیست چنان چنانکه گذشت چند بار و همچنین وارد کردن مجیب عبارت در مختار

شرح تنوير الأبصار ذبح لقدوم الأمير ونحوه كواحد من العظماء يحرم [illegible] به
شرح تنویر الابصار را ذبح کرد بقدوم میر و مانند آن مثل یکی از بزرگان حرام میشود چه تحقیق شهره داده

المذكورة يدل على غفلته من أقوال الفقهاء وجهله بشرط الإفتاء كما تقرر وأيضا إنما هي

مذکوره دلالت میکند بر غافل بودن مجیب از قولهای فقها و ندانستن این قول شرط است برای فتوی چنانکه ثابت شده و نیز این

النبي صلى الله عليه وسلم للإكرام والمسلمون لا يكرمون أحدا وأن ما يتقربون له ويذبحون

پیغامبر صلی الله علیه وسلم برای بزرگی کردن مسلمانان بزرگی نمی کنند کسی را و تحقیق آنچه نذر میکنند برای او و ذبح میکنند

له فإنهم يهبون ثواب الطعام للأولياء وغيرهم كالأموات ويزيد التعجب للعقلاء بتمسك

برای وی پس تحقیق ایشان می بخشند ثواب طعام برای اولیا و غیر ایشان چنانکه می بخشند برای مردها و زیاده میکند تعجب را برای عاقلان دلیل گرفتن

المجيب في حرمة الذبيحة المذكورة بقوله وهكذا في الكتب الشافعية رح كما قال النووي

مجیب در حرمت ذبیحه مذکوره بقول وی و همچنانست در کتابهای شافعی چنانکه گفت نووی

في شرح مسلم في تفسير ما أخرجه من قوله صلى الله عليه وسلم لعن الله من لعن والده

در شرح مسلم در تفسیر آنچه روایت کرد آنرا از قول آن حضرت صلی الله علیه وسلم نفرین کرد خدا کسی را که نفرین کند

ولعن الله من ذبح لغير الله وأما الذبح لغير الله فالمراد به أن يذبح باسم غير الله

و نفرین کرد خدا کسی را که ذبح کرد برای غیر خدا و اما ذبح برای غیر خدا پس مراد بوی ذبح کردن است بنام غیر خدا

كمن ذبح للصنم أو للصليب أو لموسى وعيسى عليهما السلام أو للكعبة ونحو ذلك فكل

مانند کسی که ذبح کرد برای بت یا برای چلیپا یا برای موسی و عیسی علیهما السلام یا برای کعبه و مانند آن پس همه

هذا حرام ولا تحل هذه الذبيحة سواء كان الذابح مسلما أو نصرانيا أو يهوديا كما

این حرام است و حلال نمی شود این ذبیحه برابر است که باشد ذبح کننده مسلمان یا نصرانی یا یهودی چنانکه

نص عليه الشافعي رح واتفق عليه أصحابنا فإن قصد مع ذلك تعظيم المذبوح

تصریح کرده است بر وی شافعی رح و اتفاق کردند بر وی اصحاب ما پس اگر قصد کرد با آن بزرگی مذبوح را

لغير الله والعبادة له كان ذلك كفرا فإن كان الذابح مسلما قبل ذلك صار بالذبح

برای غیر خدا و عبادت را برای غیر خدا باشد آن کفر پس اگر باشد ذبح کننده مسلمان پیش از آن گردد بسبب ذبح

مرتدا وذكر الشيخ إبراهيم المروزي من أصحابنا أن ما يذبح عند استقبال السلطان

مرتد و ذکر کرد شیخ ابراهیم مروزی از اصحاب ما اینکه تحقیق آنچه ذبح کرده میشود نزدیک استقبال پادشاه

ذبيحة للامور المباحة كما فهم ذلك المجيب نظرا الى اغاليطه وعلمت ايضا من عبارته

ذبیحه اند برای امور مباح چنانکه دانسته این را آن مجیب نگریسته بسوی غلطهای او و دانستی نیز از عبارتش که

ان المفتى بحرمة الذبيحة المذكورة قد دخل فى الضالين المضلين وانه خارج من السنة

تحقیق مفتی بحرمت ذبیحه مذکوره البته داخل شد در گمراه شوندگان گمراه کنندگان از سنت

ما قال ذلك المجيب من انه وهكذا فى مطالب المؤمنين والاشباه والنظائر وفى الحديث

انچه گفت آن مجیب از اینکه تحقیق وی همچنان است در مطالب المؤمنین و اشباه و نظائر و در حدیث است

لعن الله من ذبح لغير الله رواه احمد وايضا ملعون من ذبح لغير الله رواه ابو داود

لعنت کرد خدا کسی را که ذبح کرد برای غیر خدا روایت کرد آن را احمد نیز ملعون است هر که ذبح کرد برای غیر خدا روایت کرد این را ابو داود

فى غرائب ابى عبيد وبستان الفقيه وكنز العباد انه لا يجوز ذبح البقر والغنم

و در غرائب ابو عبید و بستان الفقیه و کنز العباد است که تحقیق جائز نیست ذبح کردن گاو و گوسفند

عند القبور لقوله عليه السلام لا عقر فى الاسلام يعنى عند القبور هكذا فى سنن

نزدیک گورها بجهت قول آن حضرت علیه السلام نیست ذبح کردن در اسلام یعنی نزدیک قبرها همچنانست در سنن

ابى داود وكذا لا يجوز على البناء الجديد وعند شراء الدار لان النبى صلى الله

ابو داود و همچنان جائز نیست ذبح کردن بر عمارت نو و نزدیک خریدن سرای چه تحقیق پیغامبر صلی الله

عليه وسلم نهى عن ذبائح الجن بناء على انهم يكرمونه فابطل النبى صلى الله عليه وسلم

علیه وسلم منع فرمود از ذبیحهای جن برای اینکه تحقیق او شان بزرگی میکردند پس باطل کرد پیغامبر صلی الله علیه وسلم

ونهى عنه لانه لا كلام فى الذبائح لغير الله وقد مر معناه وسيأتى فى كلام المجيب وعند

و منع فرمود از ان چه تحقیق نیست کلام در ذبیحها برای غیر خدا و تحقیق گذشت معنی او و قریب است که بیاید کلام مجیب و نزدیک

القبور والبناء وعند الشراء والجن على ان الذبائح للبناء وعند الشراء وللجن مكروهة

قبرها و برای عمارت و نزدیک خریدن و برای جن علاوه اینکه ذبیحها برای بنا و نزد خریدن و برای جن مکروهند

لا انها حرام كما فى كنز العباد وغيره وايراده هذه الاحاديث فى افتاء حرمة الذبيحة

نه اینکه تحقیق حرام اند چنانکه در کنز العباد و غیر وی و وارد کردن او این حدیثها را در فتوی دادن بحرمت ذبیحه

وكذا إذا ذبحوا شاة على نصب من الأنصاب أو على قبر من القبور قصدا به التقرب إلى صنم
وهمچنين گوسفندی ذبح كرده بر نشانی از نشانها يا بر گوری از گورها واراده كرد ذبح تقرب را بسوی صاحب
القبر أو صاحب النصب وذكر اسم الله عليها لا تحل بهذا النص الصريح ومدار كل ذلك
قبر يا صاحب نشان ويادكرد نام خدا بر آن گوسفند حلال نشود باين آيت واضح وبنای همه آن
على قصد التقرب إلى غير الله أو تغيير الطريق المشهور في الذبح من استعمال الآلة المحددة
بر اراده قصد تقرب بسوی غير خدا يا تبديل كردن طريق مشهورست در ذبح كردن از استعمال آله تيز كرده شده
ونحو ذلك فعلمنا أنها أي قوله وقد فصل لكم حوالة على ما ذكر في الآيات الأخر
ومانند آن پس دانستيم كه تحقيق آن يعنی قول او تعالی وقد فصل لكم حواله است بر آنچه ذكر كرده شده است در آيتهای ديگر
كآية المائدة وغيرها وكان سبب نزول هذه الآية شبهة المشركين حيث كانوا
مانند آيت سوره مائده وغير آن وبود وجه نازل شدن اين آيت اعتراض مشركين چه بودند كه
يقولون للمسلمين بطريق الإلزام أنتم لا تأكلون الميتة وقد قتلها الله وتأكلون
ميگفتند برای مسلمانان بطور الزام كه شما نمیخوريد مردار را وحال آنكه تحقيق كشته است او را خدا وميخوريد
ما تقتلون بأيديكم فقد رجحتم مقتولكم على مقتول الله فأجاب الله تعالى عن ذلك
آن را كه ميكشيد از دستهای خود پس بتحقيق غالب كرديد كشته خود را بر كشته خدا پس جواب داد خدای تعالی از آن اعتراض
بأن الميتة لم يذكر عليها اسم الله فلذلك حرمت وكذا الموقوذة والمنخنقة والمتردية
باينكه تحقيق مردار مذكور نشده است بر وی نام خدا پس برای آن حرام كرده شد وهمچنان موقوذه ومنخنقه ومترديه
لم تقتل على الوجه المأذون فيه من الله تعالى وما تقتلونه بأيديكم إنما هو لأن
كشته نشد بطوری كه پروانگی داده شده است در آن از جانب خدا پس حرام شد وآنچه كشتيد آن را از دستهای خود جز اين نيست
قتلها وقع بإذن الله وبالوجه المشروع بحيث خرج منه الدم المسفوح ومع ذكر
كشتن آن واقع شد بحكم خدا وموافق طريق مشروع بطوری كه بيرون آمد از آن خون مسفوح وبا ياد كردن
اسم الله للتحليل فهذا أو تحريم ذلك عين التعظيم لأمر الله وأما حديث القتل
نام خدا پس حلال كردن اين وحرام كردن آن بعينه تعظيم است برای حكم خدا واما تقرير قتل

تقربا إليه أنه أفتى أهل بخارا بتحريمه لأنه مما أهل به لغير الله قال الرافعي هذا

برای تقرب سوی وی تحقیق فتوی داد علمای بخارا بحرمت او چه البته وی از جمله جانوریست که شهره داده شد بسوی غیر خدا گفت رافعی این

إنما يذبحونه استبشارا بقدومه فهو كذبح العقيقة لولادة المولود ومثل هذا لا يوجب

جز این نیست که ذبح میکنند او را بطلب خوشنودی بقدوم آمدن شاه آن ذبح مانند ذبح کردن عقیقه است بعد پیدا شدن فرزند و مانند این ثابت نمیکند

التحريم والله أعلم لأن المذكور في كتب الشافعية حرمة الذبيحة باسم غير الله وحرمتها

حرمت را ونیز خدا داناتر است چرا که بتحقیق مذکور در کتابهای شافعیه حرمت ذبیحه است بنام غیر خدا و حرمت آن ذبیحه

متفق عند أبي حنيفة والشافعي ومالك رح والمراد بذبحه هو المتقرب إلى غير

متفق است نزد ابو حنیفه و شافعی و مالک رح و مراد بذبحش آنست که متقرب باشد بسوی غیر

الله كما لا يخفى قوله فإن قيل قوله تعالى وما لكم أن لا تأكلوا مما ذكر اسم الله عليه

خدا چنانکه پوشیده نیست قوله اگر گفته شود که قول او تعالی و چیست شما را که نمی خورید از انچه ذکر کرده شده است نام خدا بر وی

وقد فصل لكم ما حرم عليكم إلا ما اضطررتم إليه وكذا قوله تعالى فكلوا مما ذكر اسم الله

و حال آنکه بتحقیق مفصل بیان کرده شده است شما را انچه حرام ساخته است بر شما مگر انچه مضطر باشید بسوی او و همچنین قول او تعالی پس بخورید از انچه ذکر کرده شده است نام

إن كنتم بآياته مؤمنين عام شامل لما قصد به التقرب إلى غير الله وغيره

اگر هستید بآیتهای خدا مؤمن عام است شامل میشود چیزی که قصد کرده شود بوی تقرب بسوی غیر خدا و غیر او را

فيكون الكل حلالا قلنا هذه الآيات عامة مخصصة بالنص الآخر وهو قوله تعالى

پس باشند همه حلال گوییم این آیتها عامند خاص کرده شده اند بآیت دیگر و او قول او تعالی

في سورة المائدة حرمت عليكم الميتة والدم ولحم الخنزير وما أهل لغير الله به

در سوره مائده حرام کرده شد بر شما مردار و خون و گوشت خوک و انچه یاد کرده شود نام غیر خدا بر

والمنخنقة والموقوذة والمتردية والنطيحة وما أكل السبع إلا ما ذكيتم وما ذبح

و انچه خفه کرده مرده شد و انچه بسنگ مرده شده باشد و انچه از جای بلند افتاده بمیرد و انچه بشاخ زدن مرده باشد و انچه درنده خورده باشد الا انچه ذبح کرده باشید و انچه ذبح کرده شد

على النصب فلو أن رجلا مسلما ذبح شاة وذكر اسم الله عليها لا تحل مع أنه ذكر اسم الله عليها

بر نشانها پس اگر بتحقیق مردی مسلمان ذبح کرد گوسپند را و یاد کرد نام خدا بر وی حلال نشود با وجود یکه بتحقیق یاد کرده شده نام خدا

البيضاوي وغيره من التفاسير فهم قالوا وما أهل به لغير الله أي ما رفع الصوت
تفسیر بیضاوی وغیر آن از تفسیرها که تحقیق او شان گفتند یعنی آنچه بلند کرده شود آواز
به عند ذبحه للصنم فمبني على الجري عادة المشركين في ذلك الزمان ولذا لم يفرقوا
بوی نزد ذبح وی برای بت پس مبنی ست بر جاری بودن عادت مشرکان در آن زمان و برای همین فرق نکردند
في التفاسير القديمة بين ما ذكر اسم غير الله عليه وبين ما قصد بذبحه التقرب إلى
در تفسیرهای قدیم میان آنچه ذکر کرده شود نام غیر خدا بر وی و میان آنچه قصد کرده شود بذبحش نزدیکی بسوی
غير الله لأن مشركي ذلك الزمان كانوا مخلصين في الكفر وكانوا إذا قصدوا
غیر خدا چه البته مشرکان آن زمان بودند خالص در کفر و بودند چنانکه قصد میکردند
التقرب بذبح بهيمة إلى غير الله ذكروا عليها عند الذبح اسم ذلك الغير بخلاف
نزدیکی را بذبح جانوری بسوی غیر خدا ذکر میکردند بران نزد ذبح نام آن غیر را بخلاف
مشركي المسلمين فإنهم مخلطون بين الكفر والإسلام فيقصدون التقرب بالذبح إلى
مشرکان مسلمانان پس تحقیق ایشان آمیزش میکنند میان کفر و اسلام پس قصد میکنند تقرب را بسبب ذبح بسوی
غير الله ويذكرون اسم الله عليها وقت الذبح فالأول كفر صريح والثاني كفر ضمني
غیر خدا و ذکر میکنند نام خدا را بران وقت ذبح پس اول کفریست صاف و دوم کفریست که ضمنی
صورة الإسلام وكانوا يعتقدون أن لا طريق للذبح إلا هذا سواء كان الذبح لله أو
صورت اسلام است و بودند که اعتقاد میداشتند اینکه نیست راهی برای ذبح مگر این برابر است که باشد ذبح برای خدا یا
لغير الله وقد تجري هذه العادة في زماننا أيضا فإنهم يشهرون أن فلانا يذبح
برای غیر خدا والبته جاری شده است این عادت در زمانه ما نیز پس تحقیق ایشان مشهور میکنند که تحقیق فلان ذبح میکند
بقرة لأجل السيد أحمد كبير مثلا سواء ذكروا اسم الله عليه عند الذبح أو
گاو را برای سید احمد کبیر مثلا برابرست که ذکر کنند نام خدا را بروی نزد ذبح یا نکنند
الشرع كره لأن كتاب ربنا هو الذي نزل في مقابلة المشركين والمسلمون
کارد بانه چه تحقیق کتاب پروردگار ما کتابیست که نازل شده در مقابله مشرکان و مسلمانان

فمغالطة وهمية لان المحل مقتول الله سواء كان بايدينا او بايدي غيرنا او مات

پس مغالطه وهمی است چرا که بتحقیق همه کشته خدا اند برابر است که باشد قتل او بدستهای ما یا از دستهای غیر ما یا بمیرد بمرگ

حتف انفها اذ لا موت عندنا الا باذن الله قال تعالى الله يتوفى الانفس حين

بینی خود چه نیست مرگ نزد ما مگر بحکم خدا فرمود خدای تعالی خدا قبض میکند ارواح را نزدیک

موتها ولذلك اجمع اهل السنة والجماعة على ان المقتول ميت باجله وهذا

موت آن و برای همین اتفاق کردند اهل سنت و جماعت بر این که بتحقیق مقتول میت ست باجل خود بگیر این را

والله اعلم تطويل بلا طائل لانا لا نقول بتعميم الاية بل مخصصة وبعد التخصيص

والله اعلم تطویل ست بغیر فائده چه بتحقیق ما نمی گوئیم بتعمیم آیت بلکه مخصوص ست و بعد تخصیص

الذبيحة المذكورة داخلة في الاية لانها ليست ميتة ولا دما ولا لحم الخنزير ولا ما

ذبیحه مذکوره داخل ست در آیت چه بتحقیق ذبیحه نیست مردار و نه خون و نه گوشت خوک و نه آنچه

اهل لغير الله به ولا منخنقة ولا موقوذة ولا متردية ولا نطيحة ولا ما اكل

یاد کرده شود بنام غیر خدا بوی و نه بخفه کردن مرده و نه بسنگ مرده و نه از جای بلند افتاده مرده و نه بشاخ زدن مرده و نه آنچه

السبع ولا ما ذبح على النصب ولا ما قصد به التقرب الى غير الله وهو ظاهر نعم بعد

درنده خورده و نه آنچه ذبح کرده شد بر نشانها و نه آنچه قصد کرده شد بوی تقرب بسوی غیر خدا این ظاهر ست آری بعد

الافتاء بحرمتها تدخل فيما قصد به التقرب الى غير الله وما اهل لغير الله به و

فتوی دادن بحرمت ذبیحه داخل میشود آن در آنچه قصد کرده شود تقرب بسوی غیر خدا و آنچه یاد کرده شود بنام غیر خدا بوی و

قد تقرر ان السكوت في معرض البيان يفيد الحصر فظهر ان المحرمات منحصرة في

البته ثابت شده که خاموشی در مقام بیان فائده حصر میدهد پس ظاهر شد که بتحقیق محرمات منحصر اند در

المذكورات في الكتاب والسنة واقوال المجتهدين والزيادة عليها اختراع ملة

اشیای مذکوره در کتاب و حدیث و قولهای مجتهدین و زیادتی بر اینها ایجاد کردن دین ست

والذبيحة المذكورة ليست داخلة في شيء منها كما لا يخفى وكذا قوله مما وقع في

و ذبیحه مذکوره نیست داخل در چیزی از اینها چنانکه پوشیده نیست و همچنین قول او آنچه واقع شده در

لا معطوفا فيكره ولا تحرم الذبيحة وهو المراد بما قال ونظيره ان يقال بسم الله محمد رسول

نه بطور عطف پس مکروه میشود و حرام نمی شود ذبیحه او مرادست بآنچه گفت ونظیرش آنکه گفته شود بسم الله محمد رسول

الله لان الشركة لم توجد فلم يكن الذبح واقعا له الا انه يكره لوجود القران صورة فيتصور

الله چه بتحقیق شرکت یافته نشد پس نشد ذبح واقع برای غیر خدا مگر آنکه بتحقیق مکروه میشود ذبیحه بسبب موجود شدن مقارنت از روی

بصورة المحرم والثانية ان يذكر موصولا على وجه العطف والشركة بان يقول

بصورت حرام و صورت دوم آنکه ذکر کند بطور وصل بر طریق عطف و شرکت باین طور که بگوید

بسم الله واسم فلان او يقول بسم الله وفلان او بسم الله ومحمد رسول الله بكسر

بسم الله واسم فلان یا بگوید بسم الله وفلان یا بسم الله ومحمد رسول الله بکسره

الدال فتحرم الذبيحة لانه اهل به لغير الله والثالثة ان يقول مفصولا عنه صورة

دال پس حرام میشود ذبیحه چه بتحقیق شهره داده شد بوی برای غیر خدا و صورت سوم آنکه بگوید بطریق فصل از نام الله از روی صورت

ومعنى بان يقول قبل التسمية وقبل ان يضجع الذبيحة او بعد الذبح وهذا لا باس به لما روي

و معنی باین طور که بگوید پیش از بسم الله گفتن و پیش از زمین افکندن ذبیحه را یا بعد ذبح و این باکی نیست بوی چه مرویست

ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال بعد الذبح اللهم تقبل هذه عن امة محمد ممن شهد لك

که پیغامبر فرمود بعد ذبح کردن خدایا قبول کن این ذبیحه را از طرف امت محمد از کسی که گواهی داد ترا

بالوحدانية ولي بالبلاغ والشرط هو الذكر الخالص المجرد على ما قال ابن مسعود

بوحدانیت و مرا برسانیدن احکام و شرط ذبح آن ذکر خالص است صرف بنا برآنچه گفت ابن مسعود

رضي الله عنه جردوا التسمية انتهى ما في الهداية صريح فيما ذكرنا من ان قصد

رضی الله عنه خالی کنید بسم الله را تمام شد آنچه در هدایه است صاف است در آنچه ذکر کردیم ازینکه بتحقیق اراده

التقرب الى غير الله محرم للذبيحة سواء كان بطريق الاستقلال او بطريق الشركة

تقرب بسوی غیر خدا حرام کننده است برای ذبیحه برابرست که باشد قصد تقرب بطور استقلال یا بطور شرکت

نعم لو ذكر ذكرا مجردا من غير قصد التقرب الى غير الله ففيه تفصيل فان ذكر

آری اگر ذکر کند ذکر کردنی خالی از قصد تقرب بسوی غیر خدا پس درین تفصیل است پس اگر ذکر کند

لا يستقربون بذبح بهيمة الى غير الله لانهم يأكلون لحومها والقول بان معنى التقرب الى

تقرب می کنند بذبح کردن جانور بسوی غیر خدا زیرا که تحقیق مسلمانان میخورند گوشتهای آن را و گفتن باینکه معنی تقرب بسوی

غير الله تشهير البهيمة باسم غير الله ايضا من مخترعاته نعم اقام صاحب البيضاوي

غیر خدا شهره دادن جانور است بنام غیر خدا نیز از مخترعات عجیب آری قائم کرد صاحب بیضاوی

للصنم مقام لغير الله تنبيها على ان المقصود بالخطاب هم المشركون لانهم كانوا

لفظ للصنم را مقام لغیر الله برای آگاه کردن بر اینکه تحقیق مقصود بخطاب مشرکانند زیرا که ایشان

يستحلون هذه الامور وليس المراد تخصيص لغيريه على ما ذهب اليه عطاء ومكحول

حلال میدانستند این امور را و نیست مراد خاص کردن غیر بصنم بنابر آنچه رفته است بسوی آن عطاء و مکحول

والحسن والشعبي وسعيد بن المسيب حيث اباحوا ذبيحة النصراني اذا سمى عليها

و حسن بصری و شعبی و سعید بن مسیب جائی که مباح داشتند ذبیحه نصرانی را وقتیکه نام کرد بر آن

باسم المسيح لانه خلاف مذهب الائمة مالك وابو حنيفة والشافعي رح

بنام مسیح چه تحقیق این خلاف مذهب اماماست یعنی امام مالک و امام ابوحنیفه و امام شافعی

فانهم اتفقوا على حرمتها عملا بظاهر النص فانظر كيف قطعوا دائرة النية

پس تحقیق ایشان اتفاق کرده اند بر حرمت آن ذبیحه بجهت عمل کردن بظاهر آیت پس ببین چگونه بریده اند مدار نیت را

في حل الذبيحة وحرمتها والا فكيف اتفق الائمة الثلثة على حرمة الذبيحة

در حلت ذبیحه و حرمت آن والا پس چگونه اتفاق میکردند هر سه امامان بر حرمت ذبیحه

باسم المسيح لان النصارى يعنى بالمسيح الله وقال ان الله هو المسيح ابن مريم فهم

بنام مسیح چه تحقیق نصرانی اراده میکنند بمسیح خدا را وگفت نصرانی تحقیق خدا مسیح پسر مریم است پس فرق کن

واما قوله وما وقع في الهداية ويكره ان يذكر مع اسم الله تعالى شيئا اخر وهو ان

واما قول مجیب مذکور واقع شده در هدایه و مکروه است ذکر کردن با نام خدا تعالی چیزی دیگر و آن اینست که

يقول عند الذبح اللهم تقبل من فلان وهذه ثلث مسائل احدها ان يذكر موصولا

بگوید وقت ذبح کردن خدایا قبول کن از فلان و این سه مسئله اند یکی آنکه ذکر کند بطریق وصل

كما هو الرسم في زماننا حلال طيب لانه لم يذكر اسم غير الله وقت الذبح وان كانوا

چنانکه این رسم است در وقت ما حلال ست پاکیزه چه تحقیق ذکر کرده نشد نام غیر خدا وقت ذبح کردن اگرچه اوشان

ينذرونها لهم انتهى مبني على الغفلة عن قول صاحب الهداية وهو قوله والثالثة

نذر میکنند برای اولیا تمام شد مبنیست بر غافل بودن از قول صاحب هدایه و او قول وی ست و صورت سوم آنکه

ان يقول مفصولا عنه صورة ومعنى اه فان الانفصال المعنوي كيف يتصور اذا

گوید علحده از وی از روی صورت و معنی الخ پس بتحقیق انفصال معنوی چگونه متصور شود وقتیکه

كان النذر للاولياء فانه عين التقرب اليه فنيتهم دائمة الى وقت الذبح فلا

باشد نذر برای اولیا پس تحقیق نذر بعینه تقرب ست بسوی غیر خدا پس نیت اوشان همیشه است تا وقت ذبح پس نیست

انفصال معنى اصلا لما تقرر في قواعد الفقه من استدامة النية الى آخر العمل وايضا

منفصل از روی معنی هرگز برای آنچه ثابت شده در قواعد فقه از همیشه ماندن نیت تا آخر کار و نیز

مبني على عدم الفرق بين الذكر المجرد الذي وضع صاحب الهداية مسئلة فيه وبين

مبنی ست بر نه فرق کردن میان ذکر صرف آنکه نهاده است صاحب هدایه مسئله را دران و میان

ما قصد به التقرب الى غير الله الذي وضعنا المسئلة فيه واين هذا من ذاك مع مبني

آنچه قصد کرده شود بوی تقرب بسوی غیر خدا آنکه نهادیم مسئله را دران و کجاست این از آن پس مبنی ست

على الغفلة عن معنى التقرب الى غير الله وتوهم دخول البقرة المنذورة فيما قصد به

بر غافل بودن از معنی تقرب بسوی غیر خدا و وهم کردن داخل شدن گاو نذر کرده شده در آنچه قصد کرده

التقرب الى غير الله وليس كذلك لانهم يأكلون لحومها ويهبون ثوابها لهم وان بعض الظن

تقرب بسوی غیر خدا و نیست این چنین چه تحقیق اوشان میخورند گوشتهای آن را و میبخشند ثواب آن برای اولیا و تحقیق بعضی گمان

لاثم واستدامة النية انما تكون اذا لم يوجد المنافي وههنا قد وجد المنافي و

گناه است و همیشه بودن نیت نیست جز این نیست که میباشد وقتیکه یافته نشود منافی و اینجا البته یافته شد منافی و

هو ذكر الله صراحة وعن قول صاحب الهداية بان يقول قبل التسمية وقبل ان

او ذکر خدا ست صریحا و از قول صاحب هدایه باین طور که گوید پیش بسم الله گفتن و پیش از آنکه

موصولا لا معطوفا يكره مثلا ان يقول بسم الله محمد رسول الله واللهم تقبل من فلان

بطور وصل نه بطريق عطف كرده ميشود ذبيحه مثلا اينكه بگويد ذابح بسم الله محمد رسول الله واللهم تقبل من فلان

ولا يحرم الذبيحة لعدم قصد التقرب اليه وانما كره لاجل مشابهته في ذلك

وحرام نمی شود ذبيحه بجهت نه بودن قصد تقرب بسوی غير خدا وجز اين نيست كه مكروه شد بجهت مشابهت آن در آن

بذكر اسم غير الله بقصد التقرب ولو ذكره معطوفا تحرم ايضا وان لم يكن فيه معنى

بذكر نام غير خدا باراده تقرب واگر ذكر كند او را بطريق عطف حرام شود نيز اگرچه نيست در ان معنے

التقرب لكنه صريح في الشركة والصريح لا يحتاج الى النية واذا ذكر مفصولا

تقرب ليكن وی صريح است در شركت وصريح محتاج نمی باشد بسوی نيت ووقتيكه ذكر كند علحده

لا بطريق العطف ولا بطريق الوصل لا تكره ولا تحرم لانتفاء المشابهة صورة و

نه بطريق عطف ونه بطريق وصل كرده نشود ونه حرام شود بجهت نه بودن مشابهت از روی صورت

معنى مثلا ان يقول بسم الله وتوقف ثم قال محمد رسول الله من غير قصد

معنی مثلا اينكه بگويد ذابح بسم الله وتوقف كرد باز گفت محمد رسول الله بدون قصد

التقرب الى غير الله واذا عرفت معنى هذا الكلام عرفت ان صاحب الهداية وضع

تقرب بسوی غير خدا ووقتيكه شناختی معنی اين كلام را شناختے اينكه تحقيق صاحب هدايه نهاده است

المسئلة فيما اذا لم يكن الركن المذكور مقرونا بقصد التقرب الى الغير بل ذكرا مجردا فهو بمعزل

مسئله را در انچه وقتيكه نباشد ذكر ركن مذكور نزديك باراده تقرب بسوی غير خدا بلكه باشد ذكر خالی پس آن يكسوست

عن مسئلتنا الموضوعة فيما قصد التقرب الى غير الله فانها حرام مطلقا عرفت ايضا ان ما

از مسئله ما كه نهاده شده است در انچه قصد كرده شود تقرب بسوی غير خدا پس البته آن حرامست مطلقا وشناختی نيز اينكه تحقيق انچه

وقع في التفسير الاحمدي من تفريع قوله على ما وقع في الهداية ونقله في

واقع شده در تفسير احمدی از تفريع قولش بر انچه واقع شده در هدايه ونقل كرد آن

ذلك التفسير كما ذكرنا وهو قوله ومن ههنا علم ان البقرة المنذورة للاولياء

در ان تفسير چنانكه ذكر كرديم واو قول اوست واز اينجا دانسته شد كه تحقيق گاو نذر كرده شده برای اوليا

لكنه يخص بتخصيصات الأخر بالدلائل الظنية مثل أخبار الآحاد وقياسات المجتهدين المتقنة

لیکن جاری میشود در ان عام تخصیصات دیگر بدلائل ظنی مانند اخبار آحاد و قیاسهاے مجتهدین که بیان شده اند

إلى تحريمها فلا يفيد تلاوة الآية والتمسك بها في معارضة قياساتهم قوله اما عدم دخول

بسوی تحریم تخصیصات پس مفید نمی شود تلاوت آیت و دلیل گرفتن آیت در مقابله قیاسهاے مجتهدین قوله اما نه دخول شدن

فيما سوى ما قصد به التقرب إلى غير الله فظاهر هذا مخدوش لان ما أهل به لغير

در چیزی که سوای آنست که قصد کرده شده به تقرب بسوی غیر خدا پس ظاهر است این قول مخدوش است چه تحقیق ما اهل لغیر

الله إن حمل على ما قصد به التقرب إلى غير الله فعدم دخولها فيه ليس بظاهر

الله اگر حمل کرده شود بر چیزی که اراده کرده شود بوی تقرب بسوی غیر خدا پس داخل نشدن آن بعید و نا ظاهر است

قوله فلأنه عبارة عن الذبيحة التي لم يقصد آه هذا ليس بمدلول لغوي لفظ

قوله پس تحقیق وی عبارتست از ذبیحه که مقصود نباشد این نیست معنی لغوی

ما قصد به التقرب لغير الله فليبين وجه دلالة هذا اللفظ على هذا المعنى وإلا

ما قصد به التقرب لغیر الله پس باید که بیان کرده شود وجه دلالت کردن این لفظ بر معنی و اگر نه

فهو مردود على قائله كيف والأضحية يقصد بها التقرب إلى الله ويقصد أكل لحمها

پس این معنی مردود است بر قائلش چگونه در حالیکه قربانی قصد کرده میشود بوی تقرب بسوی خدا و قصد کرده میشود خوردن گوشت

أيضا فإذا اجتمع قصد التقرب وقصد الأكل في التقرب إلى الله ففي التقرب

قربانی نیز پس هرگاه جمع شدند قصد تقرب و قصد خوردن در تقرب بسوی خدا پس در تقرب

إلى الغير أولى قوله بل قصد به الدفع إلى الغير آه ماذا أراد بالغير فليبين حتى

بسوی غیر خدا بطریق اولی جمع خواهند شد قوله بلکه قصد کرده شده بوی دفع کردن بسوی غیر چه چیز اراده کرده است بغیر پس

نتكلم عليه قوله بنية غير الله لكن لا بنية التقرب به إلى ذلك الغير بل

کلام کنیم بر وی قوله بنیت غیر خدا لیکن نه بنیت تقرب ذبح بسوی آن غیر بلکه

بنية أكله وانتفاعه باللحم فعلم أن منشأ اشتباه هذا السائل أنه لا يعرف

به نیت خوردنش و نفع گرفتن بوی پس معلوم شد که تحقیق سبب اشتباه این سائل آنست که تحقیق نمی شناسد

يضجع الذبيحة في تفسير قوله صواة ومعنى الا ترى لو ان احدا اعتق او طلق

برافکند بزمین ذبیحه را در تفسیر قولش صورت و معنی آیا نمی بینی کہ اگر تحقیق کسے آزاد کرد یا طلاق داد

او اقر او باع واستثنى بالقلب يسمى اعتاقا وطلاقا واقرارا وبيعا مجردا لفظا و

یا اقرار کرد یا فروخت و انشاء الله گفت در دل نامیده شود آزاد کردن و طلاق و اقرار و فروختن صرف از روی لفظ و

معنى فلهذا لا اثر له في الاحكام فكذا هذا والعاقل يكفيه الاشارة ولذا اقتصرنا

معنی پس برای این نیست اثری او را در احکام پس مثلش این ست و دانا کفایت میکند او را اشاره و برای همین اقتصار کردیم

على هذا القدر من بيان اغاليطه ولا يخفى على المتامل اغاليطه المتروكة

برهمین قدر از بیان غلطهای او و پوشیده نماند بر تامل کننده غلطهای او گذاشته شده

وادلة حلها الغير المذكورة والله الموفق للصواب ويهدي من يشاء الى صراط

و دلیلهای جواب آنها که مذکور نشدند و خدا توفیق دهنده است برای صواب و هدایت میکند هر کرا میخواهد بسوی راه

مستقيم واليه المرجع والمآب جواب اعتراضات مذكوره از مولانا حضرت

راست و بسوی اوست بازگشت و بازگشت

شاه عبد العزيز محدث دهلوي قدس سره العزيز **قوله** ذابح غير او ی

باشد آه ذابح نخواهد بود الا وکیل او وی و نائب او پس نیت موکل و صنیف در حل و حرمت

تاثیر خواهد کرد کما فی الاضحیة **قوله** وما قصد به التقرب الى غير الله تخصيص هذا

همچنانکه در اضحیه است قوله و چیزی که قصد کرده شود بوی تقرب بسوی غیر خدا خاص گردانیدن این

الفرد لم يثبت بالكتاب الا اذا حمل قوله تعالى وما اهل لغير الله به عليه فيكون

فرد ثابت نشده است از قرآن مگر وقتیکه حمل کرده شود قول تعالی و ما اهل لغیر الله به بران فرد پس میباشد

ذكره تكرارا ولا بالسنة الا اذا حمل قوله ملعون من ذبح لغير الله على هذا

ذکرش مکرر و نه بحدیث مگر وقتیکه حمل کرده شود قول حضرت ملعون است هر که ذبح کرد برای غیر خدا برین

لكن فيه انه لا يدل على حرمة المذبوح بل على حرمة الذابح كما اذا ذبح شاة

لیکن درین حمل این ست که تحقیق حدیث دلالت نمیکند بر حرمت جانور مذبوح بلکه دلالت میکند بر حرمت ذبح چنانکه وقتیکه ذبح کند گوسفند

مغصوبة وضمن قيمتها **قوله** والعام المخصص يتناول افراده الباقية ولو ظنا

مغصوب و تاوان دهد غاصب قیمت گوسفند را قوله و عام خاص کرده شده شامل میشود فردهای باقیمانده را اگرچه بطور ظن

بين الذبح بمعنى اراقة الدم وبين المذبوح بمعنى اللحم والشحم فمتى كان اراقة الدم
میان ذبح بمعنی ریختن خون و میان مذبوح بمعنی گوشت و پیه پس هر گاه که باشد ریختن خون
للتقرب الى غير الله حرمت الذبيحة ومتى كان اراقة الدم لله والتقرب الى الغير
برای تقرب بسوی غیر خدا حرام شود ذبیحه و هر گاه که باشد ریختن خون برای خدا و نزدیکی جستن بسوی
بالاكل والانتفاع حلت الذبيحة لان الذبح عبارة عن الاراقة لا عن المذبوح اي
بخوردن و نفع کردن حلال شود ذبیحه زیرا که تحقیق ذبح عبارت است از ریختن خون نه از مذبوح یعنی
الذي يحصل بعد الذبح من اللحم والشحم وعلى هذا قلنا لو اشترى لحما من السوق
چیزی که حاصل شود بعد ذبح کردن از گوشت و پیه و بنا بر این گفتیم که اگر خرید کرد گوشت را از بازار
او ذبح بقرة او شاة لاجل ان يطبخ مرقا وطعاما ليطعم الفقراء ويجعل ثوابها
یا ذبح کرد گاو را یا گوسفند را برای پختن شوربا و طعام تا بخوراند فقیران را و بگرداند ثواب آن
لروح فلان حلت بلا اشتباه وعلامة هذه الارادة ان لا يعين بقرة خاصة
برای روح فلان حلال شود ذبیحه بلا اشتباه و علامت این اراده آنست که مقرر نکند گاو را خاص
باسم ذلك الميت ولا يعلمها لشيء بل يكون عنده كل البقرة سواسية في ان اللحم
بنام آن مرده و نشان نکند آنرا بچیزی بلکه باشد نزد وی همه گاو برابر در اینکه تحقیق گوشتیکه
المشترى من السوق والحاصل بعد ذبح البقرة سواء في وفاء النذر وقولهم والعرف
خریده باشد از بازار و گوشتیکه حاصل شود بعد ذبح کردن گاو برابر اند در بجا آوردن نذر و قول ایشان و عرف
محكم قد علمت وجه الفرق وان هناك اراقة الدم باسم الله من غير نية التقرب
بلا دلیل است بتحقیق دانستی وجه فرق را و تحقیق در اینجا ریختن خون است بنام خدا بدون نیت تقرب
الى الغير بتلك الاراقة بل ايصال ثواب اليه باطعام الفقراء او ايصال نفع
بسوی غیر خدا بآن ریختن بلکه مقصود رسانیدن ثواب است بسوی غیر بخورانیدن فقیران را یا رسانیدن نفع
اليه بالاكل كما في الولائم والاعراس وفي صورة النزاع الاراقة نفسها مما
بسوی غیر بخوردن همانکه در ولیمه ها و عروسیهاست و در صورت نزاع ریختن خون ذات آن ریختن چیزیست

خِلَافٌ فِي حِلِّهِ اِذَا سَبَقَ لِسَانُهُ بِذِكْرِ الْغَيْرِ وَ يُقَارِنُ الذَّبْحَ كَمَا سَيَجِيْءُ ذٰلِكَ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ

خلافی در حلال بودن و قتیکه سابق شود زبانش بذکر غیر و نزدیک باشد ذبح را چنانکه قریب بیاید ان شاء اللہ

تَعَالٰى فَمَحَلُّ النِّزَاعِ مَا اِذَا ذَكَرَ بِنِيَّةِ التَّقَرُّبِ اِلَى الْغَيْرِ اَوْ لَمْ يَذْكُرْ وَ نَوَى التَّقَرُّبَ اِلَى ذٰلِكَ

تعالی پس مقام نزاع مسئلہ آنست کہ چون ذکر کند بہ نیت تقرب بسوی غیر یا ذکر نکرد و نیت کرد تقرب را بسوی آن

الْغَيْرِ وَ قَدِ اعْتَرَفَ بِهِ حَيْثُ قَالَ قَوْلُهُ لِاَنَّ الْمُرَادَ بِالذِّكْرِ الْخَالِصِ الْمُجَرَّدِ الذِّكْرُ بِاللِّسَانِ

غیر و بتحقیق اقرار کردہ است بحیثیت جائیکہ گفت قولہ چرا کہ تحقیق مراد بذکر خالص صرف ذکر بزبانست

فَقَطْ فِيْهِ خَلَلٌ ظَاهِرٌ لِاَنَّ مُرَادَهُ بِالذِّكْرِ الْخَالِصِ الْمُجَرَّدِ وَ اِنْ كَانَ الذِّكْرُ بِاللِّسَانِ لٰكِنَّهُ

فقط درین قول خللی است ظاہر چرا کہ تحقیق مراد صاحب ہدایہ بذکر خالص مجرد اگرچہ باشد آن مراد ذکر بزبان لیکن او

اَرَادَ بِالْخُلُوْصِ وَ التَّجَرُّدِ عَدَمَ ذِكْرِ الْغَيْرِ لَا خُلُوَّهُ عَنِ النِّيَّةِ وَ اَمَّا قَوْلُ الْعِنَايَةِ فِيْ شَرْحِ قَوْلِ

ارادہ کردہ است بخلوص و تجرد نہ ذکر کردن غیر را ارادہ کردہ است خالی شدن آن ذکر از نیت و اما قول عنایہ در شرح قول

الْهِدَايَةِ فَلَا تَعَلُّقَ لَهُ بِمَحَلِّ النِّزَاعِ اِذْ لَا يَشُكُّ عَاقِلٌ فِيْ اَنَّ الْمَاْمُوْرَ بِهِ عِنْدَ الذَّبْحِ هُوَ الذِّكْرُ

ہدایہ پس نیست تعلق او را بمقام نزاع چہ شک نمیکند عاقلی درینکہ مامور بہ وقت ذبح آن ذکر است

بِاللِّسَانِ الْخَالِصُ الْمُجَرَّدُ عَنْ ذٰلِكَ الْغَيْرِ نَعَمْ مَحَلُّ النِّزَاعِ مَا اِذَا ذَكَرَ اسْمَ اللّٰهِ بِاللِّسَانِ وَ

بزبانی خالص خالی از ان غیر آرے جای نزاع چیز یست وقتیکہ ذکر کند نام خدا را بزبان و

اَرَادَ بِهِ التَّقَرُّبَ اِلَى الْغَيْرِ قَوْلُهُ وَ اَمَّا بِقَوْلِ الْمُفَسِّرِيْنَ فَقَوْلُ الْعَالِمِ الخ هٰذَا الْقَوْلُ يُعَارِضُ

ارادہ کند بوی تقرب را بسوی غیر قولہ و اما بقول مفسرین پس کلام عالم است الخ این قول مقابلہ میکند این

اَقْوَالَ الْجَمِّ الْغَفِيْرِ مِنَ الْفُقَهَاءِ كَمَا سَيَجِيْءُ فَكَيْفَ يُحْتَجُّ بِقَوْلِ هٰذَا الْقَائِلِ وَحْدَهُ مَعَ مُخَالَفَتِهِ

قولہای جماعتی بسیار از فقہا چنانکہ خواہد آمد بیان آن پس چگونہ دلیل گرفتہ شود بکلام این قائل تنہا باوجود مخالفت وی

بِاَقْوَالِ الْعُلَمَاءِ الْكِبَارِ وَ مِنْهَا قَوْلُهُ حَلَالٌ طَيِّبٌ مَحَلُّ اِشْكَالٍ اِذْ لَا شَكَّ فِيْ وُقُوْعِ

بقولہای علمای بزرگان و باوجود این تخالف پس قول او کہ حلال طیب است جای اشکال است چہ نیست شکی در واقع شدن

الْاِخْتِلَافِ فِيْ حِلِّ هٰذِهِ الذَّبِيْحَةِ وَ تَعَارُضِ الْاَدِلَّةِ وَ مَتٰى كَانَ كَذٰلِكَ كَانَ مَحَلًّا

اختلاف در حلال بودن این ذبیحہ و معارض شدن دلائل و وقتیکہ شد ہمچنان باشد ذبیحہ جای

بن ابراهیم قال کان النبی صلی الله علیه وسلم یأتی قبور الشهداء علی رأس کل حول

بن ابراهیم گفت بود پیغمبر صلی الله علیه وسلم که می آمد قبرهای شهیدان را ابتدای هر سال

فیقول سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار وابوبکر وعمر وعثمان انتهی وفی التفسیر

پس میگفت سلام باد بر شما بسبب صبر کردن شما پس نیکست خوبی آن سرای وابوبکر وعمر وعثمان و در تفسیر

الکبیر عن رسول الله صلی الله علیه وسلم انه کان یأتی قبور الشهداء رأس کل حول

کبیر مذکورست که از رسول خدا صلی الله علیه وسلم مرویست که تشریف می آورد گورهای شهیدان سر هر سال

فیقول السلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار والخلفاء الاربعة هکذا یفعلون انتهی

پس میگفت سلام باد بر شما بسبب صبر کردن شما پس نیکست جزای آن سرای وخلیفهای چهار همچنان میکردند

قوله لان الذبیحة اه هذا بعینه مذهب القائل بالحرمة فقد رجع المعترض الی الحق

چرا که تحقیق ذبیحه این بعینه مذهب کسیست که قائل بحرمت ست تحقیق باز گشت معترض بسوی حق

واعترف به او جری علی لسانه وهو لا یشعر قوله وهو ما اهل به لغیر الله اه

واقرار کرد بحق یا جاری شد حق بر زبانش وحال آنکه نمیدانند دام چیزیست که شهره داده شود کو برای غیر خدا

هذا ایضا رجوع الی مذهب القائل بالحرمة وان البقرة المنذورة داخلة فیما

این نیز بازگردیدنست بسوی مذهب قائل بحرمت وتحقیق گاو نذر کرده شده و داخلست در

اهل لغیر الله به فاحفظه قوله قد اجمع الفقهاء اه لا بد فی دعوی الاجماع من نقل

ما اهل لغیر الله پس یاد دار این را تحقیق اتفاق کردند فقها ضرورست در دعوی اتفاق از نقل کردن

اقوال الفقهاء والا فلا نسلم قوله ان قدمها لیأکل ان کان المراد من الاکل اکل

قولهای فقها وگرنه پس شنیده نشود آن دعوا اگر پیش کرد ذبیحه را تا بخورد واگر باشد مقصود از خوردن خوردن

الذابح فنفعه القصاب بل الذابح اکثر والاغراض محرج عنها اذ اکل الذابح منها

ذبح کننده وهمچنین قصاب بلکه بیشتر [illegible] و عرضها [illegible] بیرون میشوند از آن وقتیکه خوردن ذابح ازانها

غیر مقصود ولا معمول فقوله فکان الذبح لله والمنفعة للضیف وغیره سقوطه ظاهر

نه مقصودست ونه معمول پس قول معترض پس شد ذبح برای خدا ونفع برای مهمان وغیره سقوطش ظاهر

میشدند ضعیف میکنند و جمعه و جماعات را قایم میدارند و بیان احکام دین خود بی تکلف میکنند

پس از ان دار الحرب هجرت فرض نیست و علی تقدیر الوجوب فی الفور واجب نمی شود بلکه عند

وجدان الملجاء والمقر لان النبی صلی الله علیه وسلم اقام ثلثة عشر سنة بمکة مع

یافتن جای پناه و جای قرار چه تحقیق نبی صلی الله علیه وسلم اقامت فرمود سیزده سال در مکه با وجود

ان کفار مکة کانوا یمنعونه من اظهار الدعوة ویضربونه ویشتمونه من امن ویمنعون

تحقیق کفار مکه بودند که منع میکردند از ظاهر کردن دعوت اسلام و میزدند و دشنام میدادند کسی که ایمان آورد و باز

من الصلوة فی المسجد الحرام پس حق تعالی هرگاه انصار را بعد از سیزده سال مقرر نمودند مسکن آن

جناب گردانید و محل سکن در بلده طیبه طیبه بهم رسید هجرت فرمودند فلا طعن فی ذلک اصلا

قوله عرس کان خود را آه این طعن مبنی ست بر جهل احوال مطعون علیه زیرا که غیر از فرائض شرعی

مقرر و را هیچکس نمیداند آری زیارت و تبرک بقبور صالحین و امداد ایشان باهداء ثواب تلاوت

قرآن و دعای خیر و تقسیم طعام و شیرینی امر مستحسن و خوب ست باجماع علماء و تعیین روز عرس آ

ان ست که آن روز مذکر انتقال ایشان میباشد از دار العمل بدار الثواب والاجر ورنه هر روز که این عمل

واقع شود موجب فلاح و نجات ست و خلف را لازم ست که سلف خود را باین نوع بر و احسان

نماید چنانچه در احادیث مذکور ست که و ولد صالح یدعو له و تلاوت قرآن و اهدای ثواب را

عبادت قرار دادن مبنی بر کمال بلادت و افراط جهل ست آری اگر کسی سجده و طواف و دعا نحو

یا فلان افعل کذا بعمل آرد البته مشابهت بعبدة الاوثان کرده باشد و چون چنین نیست پس چرا

محل طعن باشد و در منثور سیوطی مرقوم ست و اخرج ابن المنذر وابن مردویه عن انس رضی الله عنه ان

و روایت کرد ابن منذر و ابن مردویه از انس رضی الله عنه که تحقیق

رسول الله صلی الله علیه وسلم کان یاتی احدا کل عام فاذا تفوه الشعب سلم علی قبور

پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم بود که تشریف می آورد بر کوه احد هر سال پس هرگاه داخل میکردید آن حضرت را راه

الشهداء فقال سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار واخرج ابن جریر عن محمد

شهدا پس میفرمود سلام باد بر شما بسبب صبر کردن شما پس نیکست جزای آن سرا و روایت کرد ابن جریر از محمد

بِحِلِّهَا وَاِنْ لَمْ يَنْقُلْ يَدْخُلُهُ فِيْهِمْ فَمَا بَالُ الْعِظَامِ حُرِّمَتِ الذَّبَائِحُ الْمَنْذُوْرَةُ لَهُمْ وَمَا بَالُ
بحلت کاو واگر نگوید معترض بدخول سید احمد کبیر در بزرگان پس چیست حال بزرگان که حرام شد ذبیحهای نذر کرده شده برای ایشان

الصِّغَارِ حَلَّتِ الذَّبَائِحُ الْمَنْذُوْرَةُ لَهُمْ وَبِالْجُمْلَةِ فِيْ هٰذَا الْكَلَامِ خَبْطٌ ظَاهِرٌ فَلْيَتَنَبَّهْ لَهُ وَتَابِعِيْهِمْ
خردان که حلال شد ذبیحهای نذر کرده شده برای ایشان و حاصل آنکه درین کلام خبطی ست ظاهر پس باید که تنبیه کرده شود برای وی

اَنَّ الْبَقَرَةَ الْمَذْبُوْحَةَ لِتَعْظِيْمِ السَّيِّدِ اَحْمَدَ كَبِيْرٍ مَثَلًا يَدْفَعُوْنَ لَحْمَهَا اِلَى الدَّفَّافِيْنَ
کاو ذبح کرده شده برای بزرگی سید احمد کبیر مثلا و دفع میکنند گوشت آن را بسوی دف زنان

وَالرَّقَّاصِيْنَ وَيَطْبَخُوْنَ بَعْضَهَا مَرَقًا وَلَحْمًا وَيَاْكُلُ مِنْهُ الذَّابِحُ وَغَيْرُهُ فَكَيْفَ صَارَتْ مُحَرَّمَةً
ورقص کنان و می پزند پاره گاو را شوربا و گوشت و میخورد از آن ذبح کننده و غیر او پس چگونه گردید گاو حرام

مَعَ اَنَّ الذَّابِحَ شَرِيْكٌ فِيْ اَكْلِ لَحْمِهَا **قوله** پس قتیکه فتوی داد که ذبیحه آن این کلام منقوض ست
با وجودیکه ذبح کننده شریک ست در خوردن گوشت وے

با آنکه حضرت امام اعظم چون فتوی داد بحرمت سوسمار نزد شافعی بسبب تحریم حلال مصداق ضالین کرده
باشد و حضرت امام شافعی چون فتوی داد بحرمت طاؤس نزد حنفی مصداق ضالین شده باشد
فما هو جوابكم فهو جوابنا **قوله** وبیت را الی قوله در حل و حرمت اشیا دخلی نیست عجب ست ازین شخص
پس آنچه جواب شما است پس او جواب ما است
که با وجود ادعای دانش و علم مختصرات اصول را در نظر نیاورده و مثال ضرب الیتیم تادیبا و ایذا را
نشنیده و در کتب حنفیه فرق را در شرب نبیذ تقویا و تلهیا را ندیده بسم الله الرحمن الرحیم

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ وَحْدَهُ وَالصَّلٰوةُ عَلٰى نَبِيِّهِ الَّذِيْ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَعَلٰى اٰلِهِ وَاَصْحَابِهِ
همه ستایش برای خداست که واحدست او و رحمت کامله نازل باد بر نبی او که نیست نبی بعد وی و بر آل او و اصحاب او که

الَّذِيْنَ حَفِظُوْا عَهْدَهٗ در زمان فقهای کبار این رسم جاری نشده بود که حیوان را برای یکی از معبودان
باطل نذر مقرر سازند و موافق رسم نام الله تعالی بر وی گرفته ذبح سازند و آن مذبوح را برای جمعی که
معتقد او بند صرف سازند و در وقت ذبح علامات تخصیص و ثابت نمایند مانند رسانیدن ریحی
جهت او و شنوانیدن تعریف آنکس منذور له و نیز در دهان او چیزی بنام همان کس نهند چون این
رسم در آن زمان پیدا نشده بود مفسرین و تفسیر آیات کلام مجید بر همانچه در عهد کفار جاهلیت معمول بود

إذ أكل الضيف ليس أكلا للذابح فيجب على هذا أن يكون ذبيحة القصاب والولائم

خوردن مهمان نیست خوردن ذابح پس واجب شود برین تقدیر آنکه باشد ذبیحه قصاب و ولیمه ها

والأعراس والضيافات كلها محرمة **قوله** وإن لم يعتبرها لما أكله المراد بالأكل

و عرسها و ضیافتها همه ها حرام و اگر پیش نکرد ذبیحه را نا نخورد مراد از خوردن

إما أكل الذابح أو غيره قلت كان الأول كان ذبيحة القصاب والولائم والأعراس

یا خوردن ذابح ست یا غیر آن پس اگر باشد مراد اول باشد ذبیحه قصاب و ولیمه و عرسها

محرمة داخلة في هذا القسم لا في القسم الأول وإن كان المراد أكل الغير فيلزم

حرام داخل درین قسم نه در قسم اول و اگر باشد مراد خوردن غیر ذابح پس لازم آید

أن تكون المذبوحات في أجزية محظورات الإحرام والنذور المنعقدة لله وكذا في

اینکه باشند همه مذبوحان در جزاهای ممنوعات احرام و نذرهای که منعقد شد نذر برای خدا و همچنین در

كفارة الجنايات كلها ميتات محرمات وأيضا فالدفع إلى الغير إن كان

کفاره همه گناهان همه ها مردارها حرام و نیز پس دفع کردن بسوی غیر ذابح اگر باشد

حلالا فكيف صارت هذه الذبيحة محرمة وإن كان حراما كيف يصح جعله

حلال پس چگونه باشد این ذبیحه حرام و اگر باشد آن دفع حرام چگونه صحیح شود گردانیدن

مدار الحكم الشرعي إذ الحرام ساقط عن درجة الاعتبار **قوله** ولذا حرمت الذبائح

اصل برای حکم شرعی چه حرام ساقط است از درجه اعتبار و برای این حرام کرده شدند ذبیحه

للعظام هذا مما يقضي منه العجب لوجهين أحدهما أن السيد أحمد كبير هل هو داخل

برای عظام این از جمله چیزیست که بسیار باید از ان تعجب با دو وجه یکی آنکه تحقیق سید احمد کبیر آیا او شان داخلند

في العظام أم لا فإن قال بدخوله فيهم فلم صارت البقرة المذبوحة له من جملة

در بندگان یا نه پس اگر گوید معترض بداخل شدن شان در بندگان پس چرا گردید گاو ذبح کرده شده برای سید احمد کبیر از جمله

المحرمات وقد نقل سابقا من التفسير الأحمدي حلها وأجاب هو أيضا في صدر الفتوى

حرامها و تحقیق نقل کرده است معترض سابقا از تفسیر احمدی حلت گاو و جواب داده است معترض در ابتدای فتوی

بکار شادی و غمی ذبح کرده گوشتهای آن را میخورند هیچ کسی بلحاظ تقرب نمی باشد این همه قسم حلالست

بی شبهه و آنچه لغیر الله میباشد آن هم چند قسمست یکی آنکه بگمان دفع بلای تعین مذبوح کرده ذبح میکنند چنانچه

برای قدم امیر و برای تعمیر مکان بنام خدا ذبح کرده در بنیاد او دفن میکنند و وقت نزول عروس

ذبح بنام خدا کرده و خون او به پای زن مالیده بخیالان سواری او می دهند و خود از خوردن آن

استنکاف کلی مینمایند و آنچه وقت افتادن علمها زیر علمها ذبح میکنند و آنچه وقت بندکشی توپ از

حرکت و صدا ذبح میکنند اینها را و امثال اینها را حرام محض نوشته اند دوم ما نحن فیه که طائفه از

روحانیات خبیثه بر سر بعضی مردمان تصرف میکنند و اخبار غیب میدهند و پرستشهای خود می خواهند

و نذور میگیرند و اگر کسی درین کار تقاعد کند او را ایذا میرسانند اینها شیاطین ملاعین و معبودات باطله

اند که برای خود عبادت میخواهند تقرب باینها شرک جلیست چنانچه در ما ذبح علی النصب لتسمیه لازمی آید زیرا که

علامت شرک از جهت تخصیص مکان موجودست و حق تعالی موافق دلالت حدیث قدسی أَنَا أَغْنَى الشُّرَكَاءِ

عَنِ الشِّرْكِ مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِي غَيْرِي تَرَكْتُهُ وَشِرْكَهُ قبول نمی فرماید و ذکر

از شرک کسیکه کند عبادتی را که شریک گرداند دران عبادت دیگری را میگذارم آنکس را با شرک وی

نام او تعالی بر این چیز خبیث مانند افکندن شیشه گلاب ست در حقه بول بلکه اگر برنده نام از حقیقت این

ظلمت آگاه میبود و مانند تسمیه باری تعالی که بر طعام و شراب مسنونست و بر خمر و محرمات حرام

این را نیز حرام دانسته نام او تعالی میگرفت لیکن حیف که این حقیقت بی بهره ست مانند رسم نام میگیرد و موقع

از بیموقع نمی شناسد پس خلاصه کلام آنکه جائیکه تقرب بغیر منظور باشد و علامات آن نصب سازند و بعد

آن مالک بگوید که من نذر فلانی کردم این همه شرکست و مذبوح آن حرام و ذابح آن از طرف

او به نیت او فاسق یا کافر و آنکه ذکر مفسران در تفسیرات قید تسمیه عند الذبح بنا بر رسم قدیم بود که باسم

اللات و العزی میکردند و چون این رسم شائع شده و معنی شرک دران اظهر من الشمس ست و واضح تر

است از آنکه برای قدم امیر و نزول عروس و تاسیس عمارت میکنند چون آن حرامست بتصریح فقهای این

زمان اشدست و واضح ست در حرمت والله اعلم و ازین بیان واضح میشود که بحکم حدیث ملعون

مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللّٰهِ هر که تقرب بکسی از انبیا و اولیا و صلحا ذبح نماید همه ناروست و خرابی در دین توحید حق تعالی

ملعونست هر که ذبح کرد برای غیر خدا ۱۲

ذکر کردند و در آیات کریمه در همه مقام سه لفظ واقع شده است یکی فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِيْنَ وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَاِنَّهُ لَفِسْقٌ الآيه دوم

پس بخورید از آنچه ذکر کرده شد نام خدا بر وی اگر هستید بآیتهای خدا مؤمن و مخورید از آنچه ذکر کرده نشد بر وی نام خدا بتحقیق آن چیز بر آئینه فسق است

قُلْ لَا اَجِدُ فِيْمَا اُوْحِيَ اِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلٰى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ اِلٰى اَنْ قَالَ اَوْ فِسْقًا اُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ

بگو نمی یابم در چیزی که وحی فرستاده شد بسوی من حرام کرده شده بر خورنده که بخورد آن را تا آنکه فرمود یا فسق که یاد کرده شد برای غیر خدا

بِهٖ الآيه سوم حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيْرِ وَمَا اُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهٖ اِلٰى قَوْلِهٖ

باو حرام کرده شد بر شما مردار و خون و گوشت خوک و آنچه یاد کرده شد برای غیر خدا باو تا قولهٔ می

تَعَالٰى وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ پس هیچ فرقیست پس مضمون آیهٔ اولی آنست که تسمیه نام باری تعالی مطهرست

تعالی و آنچه ذبح کرده شود بر نشان ها

حیوان را در وقت موت همراه اخراج دم مسفوح و مضمون آیه ثانیه اینست که چیزیرا که بنوعی از تخصیص بنام

غیر آواز کنند و بگویند که این نیاز فلانیست و از آن اوست و باین علامات مذکوره معلم بسازند و تقرب

ای ریخته شده

باو باین ذبح نمایند داخل در ما اهل لغیر الله است و مضمون سوم آنکه اگر جای را معین کنند که منسوبست به

شخصی به نیت تقرب او را در آنجا برده ذبح بکنند اگرچه وقت ذبح تنها نام الله تعالی بگیرند بوجهیکه اگر در غیر

آن مکان ذبح واقع شود از داعیه تقرب و از رضاجوئی آن مذبوح له فارغ الذمه خود را نتوانند شمرد و پس قدمای

مفسرین در هر جا لفظ تسمیه عند الذبح مراد داشته اند اکنون که در زمان ما و پیش ازین زمان از مدتی

این رسم فاسد ظهور کرده میخواهیم که حکم شرعی آن بدانیم پس تجسس کردیم در روایات صحابه که باعث اند از علت

و حرمت اشیاء و دیدیم که آنچه ذبح لله میباشد چند قسمست و آنچه لغیر الله میباشد آن نیز چند قسم ست

اقسام ذبح لله یکی آنست که در اضحیه و هدایای کعبه بکار می آرند و یکی آنست که در شکرانه جناب

الهی مانند عقیقه بکار می آرند و یکی آنست که در صحت بیمار یا دفع بلا بطریق فدیه در جناب الهی میرسانند و یکی

آنست که برای خدای تعالی شکرانه از طرف خود بلکه از طرف کسی دیگر ادا می نمایند چنانچه جناب نبوت

حضرت امیر المومنین علی مرتضی را وصیت فرموده اند که تا زنده باشی در هر اضحی از طرف من اضحیه کرده باشی

و یکی آنست که برای حاجات خود و امثال خود بلی ارادت تقرب بنام الهی ذبح کنند چنانچه قصابان برای تجارت

لحم و دیگر عامه مردم برای خوردن و صرف در ضیافت کردن برای تکثیر لحم و عند الحاجه جانور ها را خرید کرده

بزرگی رضامند و بی خوف و وهم بد روزست چون آن طعام حرام نمی‌شود و طعام خود حلالست چون
بر هر جنس اینچنین نذر واقع میشود و حال همه جنس همین است که حلال است گو نذر روا نباشد پس اگر شخصی گوید که
اگر حاجت من بر آید نذر حضرت سید احمد کبیر قدس سره ده من گوشت گاو فربه پخته بفقرا بخورانم و بعد بر آمدن
حاجت بعمل آورد گوشت حلالست و اگر همین قدر بگوید که یک گاو بخورانم و یا یک گاو ذبح کنم بشرطیکه
معنی سابق منظور باشد گاو حلالست در صورتیکه گفت یک گاو ذبح کنم گویا اندازه گوشت من یا دو من
نکرد بلکه این اندازه را بگاو تعبیر کرد و این حکم عام است برای هر که نذر کند مثلاً شخصی را برای بهولی
در چوراهه نهادن دل و جگر و سپرز وغیره گوسفندی منظور است و در دکان قصاب نیافت گوسفندی
را ذبح کرد و دل و جگر وغیره بر آورده بدستور آوتاره در چوراهه نهاد و آن گوسفند را بسم الله گفته ذبح کرده
بود گوشت آن گوسفند حلالست بلکه اگر آن دل و جگر را هم بخورد مضایقه نیست و بر خورنده حرام نه
پس صورتیکه گفتگو در آن میرود آنست که از ذبح کردن تقرب منظور باشد و معنی تقرب نزدیک شدن
است و مراد ازین نزدیکی آن قسم نزدیکی است که در محاوره گویند که صوبه دار ملتان را از صوبه دار
اکبرآباد زیاده تر قرب بحضور پادشاه شاهجهان آباد است یا جولاهه سهارنپور گمان برد که تقرب من پیش
حضرت سالار مسعود زائد از تقرب جولاهه باشنده بهرائچ است باین سبب که من ده بار پیاده با جانمان
گذاشته و مرغهای نذرشان را بادب بر سر خود نهاده مسافتی که مابین بهرائچ و سهارنپور است قطع
کرده مراسم زیارت کما ینبغی بر آورده و جولاهه دیگر با وجود صحت و فراغت مال یکبار بزیارت مشرف
نشده و مرغی بر نیاز شان ذبح نکرده همچنین امثله معنی قرب را فهمد و غرض ازین قرب و تقرب که هر دو درین
مقام متحد اند گاهی فائده گرفتن از ایشان منظور میبود مثل آنکه گمان برد که فرزند خواهند داد و یا تندرستی
یا دولت یا دفع ایذا چنانچه جنی بر سر کسی آمده ایذا میدهد و میگوید که یک بچه بز برای من ذبح کنید و اگر
کسی گوید که ده آثار گوشت میدهم قبول نمیکند آفت زدگان فرمایش را قبول کرده همچنان میکنند
این چنین مقصود اگر از ذبح حیوان حلال باشد و تقرب لغیر الله تعالی جل جلاله باشد و آن غیر هر که
باشد از سنگ و چوب گرفته تا پیغمبر و ملک برابر است و این حکم آن حیوان مردار میشود و تقرب کار
دل است یعنی قصد و اراده و نیت کرد که از ذبح کردن برای فلان تقرب من پیش فلانی خواهد شد

که مالک و خالق جانهاست و ما را بعد از موت و ران دخلی نیست انتفاع محض بلحم و شحم و اجزای دیگر میباشد
بسطل گذاشتن شرک محض ست از همه پرهیز باید کرد و معلوم شد که مَآ اُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ سوای مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ
اسْمُ اللّٰهِ چیزیست که تقرب بطور اراده کرده شود بنوعی که این ذبح اخراج روح برای او باشد اگر بالغرض از بازار
گوشت آرند و فاتحه او بدهند ملتزم نذر خود را از عهدهٔ آن فارغ نه شمارد و همین ست علامت اشتراک
در ذبح نه آنکه غرض آن منافع خود و امثال خود وقت ذبح مرعی دارد ولی تقرب وا ما سایر نذور از
قسم حلویات و اطعمه پس دران تفصیل ست یکی آنکه برای اولیاء امید باشد که حق تعالی احسان با ایشان
و ایصال ثواب بانها پسندیده میدارد و ازان جا عه امید مکافات بهتر ازین متوقع ست که عند ربهم
قرب دارند و موردِ عنایات او بیند و دوم آنکه عامهٔ مومنین که استغفار برای ایشان و تصدق علی ایشان و لباس طعام
دادن برای ثواب ایشان نیز در جناب الهی پسندیده ست چنانچه در باب التصدق عن المیت حدیثهای
چند وارد شده اند و سوم آنکه خود را نصب منکشف بر منصب دیست برای خود نیاز ما میطلبند و اگر نه دهند مقصد
ایذا میشوند اینها معونا نند از جناب الهی نه برای ایشان فاتحه میباید داد و نه از فاتحهٔ ایشان میباید خورد
نه به اگر این از قسم حلوان الکاهن ست و انتفاع این قسم و حاجات بانچه بنام آنها میدهند از قسم انتفاع و ثواب
اخروی نیست بلکه از قبیل عقائد ایمن ست بحنانکه سگ استخوان میسید لیهها بر انچه بنام اینها داده شود میبینید
و متعی مانند تمتع حیات از نذور خود ما بر میدارند تمام شد تقریر مولانا رفیع الدین رح اوائل ۱۲۳۲ هجری
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ برای دریافت حکم گوسفند میران وغیره که رائج این زمانست این سخن
را دانستن ضرورست تا حقیقت آن منکشف گردد سخن اول در یافت صورتیکه گفتگو دران کرده میشود
واضح باد که نذر بنام بزرگان مقرر کردن باین طور که فلان طعام خواهیم داد و ثواب آن از طرف خود بروح
فلان خواهیم رسانید مشابه اینکه فلان طعام بصاحب کمالی نذر بخورانند همین قدر تفاوت ست که زنده آن
طعام را میخورد و وفات یافته را بدل آن طعام که نامش ثواب ست خواهد رسید این طور نذر
بزرگان روا ست طور دوم آنکه این طعام و دادن نقد یا جنس را مد نظر بلکه چنان پندارد که دادن
و خورانیدن صرف بنام ایشان موجب خوشی ایشان نه آنکه اولا این عمل برای خدای تعالی
باشد و خدا تعالی به کرم خود جزای نیک از هر قسم که باشد وعده فرموده پس ثانیا آن ثواب بروح

۹ جمع ۳ نسخ مختلفه بجواز جن ایصال ثواب [illegible]

همچنین روایات در در مختار هم مرقوم ست و در دیگر کتب فقه نیز مدار مردار شدن بر تقرب ست و آن به نسبت
زنده باشد یا مرده و نام خدا بران گویند یا نه و چون تقرب امریست پوشیده و کرهتاران این کار احیانا نا
نمیگویند که قصد بد ایشان هویدا شود لاجرم تفتیش آثارات و علامات باید کرد و همین ست سخن سوم از
سخنان سه گانه پس درین زمانه که گاو و گوسفند و مرغ را بنام سید احمد کبیر و میران شیخ سدو و زین خان ذبح
میکنند اگرچه بسم الله وقت ذبح میگویند لیکن مقصودشان ثواب گوشت نمی باشد بلکه ذبح بقصد تقرب شان
بعلامتی که از افعال و احوال شان واضح میگردد اول آنکه تخصیص حیوانات مثلا نذر میران بگاو ادا می شود
و نیاز حضرت سید احمد کبیر نیز از مرغ ادا می شود دوم تخصیص اوقات یعنی بوضعیکه کار خصوصیت به سید
احمد کبیر در ذهن این کارکنندگان پیدا کرده این طور برای حضرت غوث الاعظم یا پیغمبر خدا صلی الله علیه
وسلم نمیکنند با وجودیکه ثواب همه میرسد سوم آنکه شیخ سدو و میران و زین خان کدام حق برین نادانان
دارند که برای ایشان جانها تلف کرده خوشدل میشوند و گاهی این قسم عمل برای پدر و پیر و اوستاد
خود نمی نمایند با وجودیکه سزاوارتر برسانیدن ثواب ایشان هستند نه سدو و میران و زین خان چهارم آنکه
اگر پلاو برای حضرت غوث الاعظم پزند و برای کفایت یا لطافت و نفاست جنس گوشت از قصاب خرید نکنند
بلکه گوسفندها را بخانه خود ذبح کنند مراعات آدابی که ذبح گوسفند میران میکنند هرگز نمی نمایند بلکه ذبح نکردن
آن گوسفند و گوسفند خوراک خود را برمیازند بخصوصیتی که بوقوع می آید علامت کافی و شافی
ست مثلا در بکره میران شرط ست که رنگ سیاه باشد یا داغی برنگ دیگر ندارد و چشم و گوش و دم درست
و سلیم بود معاذ الله در تخصیص این اوصاف قربانی ظاهر الاثم کامل و تمام میشود و پیش از ذبح گوسفند را
غسل میدهند و صاف و پاک مینمایند و ڈوری سرخ در گلویش می اندازند و پان میخورانند و در دهنش
یک دو فلوس می نهند و سدو پرستان خاص که شیخ دفالی مشهورند و ف زنان و بروی گوسفند سهلایی
میر از سر دم مینمایند و بعد از آنکه بگمان خود اتمام ستایش میران میکنند او را ذبح مینمایند و علی هذا القیاس دیگر
اکثر سوم حاضران این کارها را زیاده تر بیسر ست خاص بعلمانیست بلکه حال علما و حال غیرشان که معاینه
میکنند همان مثل ساند مصرعه شنیده کی بود مانند دیده * و این علامات و آثارات و چیزیکه بآن
تقرب میجویند مختلف و متبدل باعتبار زمان و بلدان میشود عاقل را باید که تامل و غور کرده تفتیش نماید

لهذا مذکور کرده شد و این کار دل را هیچ امر ظاهری مخالف نیست بلکه ممکن است که از زبان بسم الله گویند و در
دل تقرب لغیر الله منظور بود و جانور را ذبح کرده خود خوردن بطریق تبرک منظور دارد یا خورانیدن
دیگری و آن حیوان را بعلامتی مثل انداختن رشته سرخ در گلو نشانمند سازد باینه باقی ماند اینکه چون این
کار دل است ما را علم چگونه حاصل شود پس طریق دانستن آن دو چیز است اول آنکه ذبح کننده بگوید
و اظهار نماید دوم آنکه آثار و علامات آن یافته شود و اگر علامات مخالف اظهارش باشند لازم که
از ان پرهیز کند خصوصا هرگاه علامات ظاهره و قرائن بهم رسند بحدیکه یقین حاصل شود چون
صورت متنازع فیها دریافت شد پس حکم آن نوشته میشود وَالذَّبْحُ قَدْ يَكُونُ لِلْأَكْلِ فَيَكُونُ مُبَاحًا
أَوْ مَنْدُوبًا أَوْ لِلْأُضْحِيَّةِ فَيَكُونُ عِبَادَةً أَوْ لِقُدُومِ أَمِيرٍ فَيَكُونُ حَرَامًا أَوْ كُفْرًا عَلَى قَوْلٍ و ذبح گاهی
برای خوردن میباشد و خوردن گاهی مباح میباشد یعنی در ان نه ثواب است و نه عذاب و گاهی مستحب میباشد
یعنی در نکردن عذاب نیست اما کردن آن بهتر است لهذا ثواب میبود مثل خوردن سحر برای روزه پس آن ذبح
هم مباح یا مستحب خواهد شد لَوْ ذَبَحَ أُضْحِيَّةً لِلّٰهِ تَعَالَى وَلِغَيْرِهِ لَا يُجْزِي وَيَنْبَغِي أَنْ يَحْرُمَ وَصَرَّحَ فِي
اگر ذبح کند قربانی را برای خدا تعالی و برای غیر او کفایت نمیکند و سزاوار است که حرام گردد و تصریح کرده شده
الْبَزَّازِيَّةِ مِنْ أَلْفَاظِ التَّكْفِيرِ أَنَّ الذَّبْحَ لِلْقَادِمِ مِنْ حَجٍّ أَوْ غَزْوٍ أَوْ أَمِيرٍ يَجْعَلُ الْمَذْبُوحَ مَيْتَةً
فتاوی بزازیه از الفاظ کفر که تحقیق ذبح برای آینده از حج یا جهاد یا امیر میگرداند مذبوح را مردار
اگر ذبح کند آن قربانی را برای خدای تعالی و برای غیر آن کفایت نمیکند یعنی قربانی او نمی شود و باید که
حرام شود آن حیوان و صاف گفته در بزازیه که نام کتابیست از الفاظی که کفر در ان میبود یعنی جائی
که الفاظ کفر بیان کرده تا مسلمین احتراز نمایند او نیست که هر آئینه ذبح برای کسی که از حج یا از جهاد مراجعت
کرده می آید یا برای سرداری یا دیگری جانور مذبوح را مردار میسازد ذَبَحَ لِقُدُومِ الْأَمِيرِ وَنَحْوِهِ
مِنَ الْعُظَمَاءِ يَحْرُمُ وَلَوْ ذَكَرَ اللّٰهَ تَعَالَى وَلِلضَّيْفِ لَا ذبح کرد برای آمدن سرداری یا برای کسی از
بزرگان حرام میشود اگرچه ذکر خدای تعالی کند و برای مهمان ذبح کردن حرام نیست این هر سه
عبارت کتاب الاشباه والنظائر است عبارت سوم در کتاب الصید والذبح در فن ثانی
و عبارت دوم در بحث نیم و عبارت اول در بحث دوم از مباحث دوگانه که قاعده ثانیه فن اول است

برسر کار یافته و بعموم قوله تعالی وما اهل به لغیر الله داخل است پس مطلقا حرام باشد آنکه این چنین احکام و تحریرات

آنها و تصنیفات مولانا مخصوص نیست بنابران این محرر السطور خواست که بفحوای الدین النصیحة بعد تسلیم

معنی که زمینه مسطور در طریقه تفسیر فتح العزیز سطری چند مشتمل بر خلاصه تحریرات با ضم مقدمات چند ضروریه بسلک

تحریر در آورد تا افراط آن صاحبان را دیگر مسلمانان بگوش جان شنوند و سخن منقح درین باب یاد دارند

وما علینا الا البلاغ آینده احتیاط بدست ایشان و این رساله مشتمل است بر یک مقدمه و دو باب و خاتمه

مقدمه در تحقیق بعضی امور که دانستن آنها ضروری است واضح باد که درین عهد باین دیار که جهل از بس شیوع

یافته بهمه روش زمانه فترت گردیده قال النبی علیه السلام بدء الاسلام غریبا وسیعود غریبا

فرمود پیغمبر علیه السلام شروع شد اسلام غریب

اکثر بعضی افعال غیر مشروعه و اقوال نامرضیه از عمر جهالت از ان جهال سر میزند حکم مطلقا بشرک و کفر آنها باید دید ما

که از مسلمات است التزام الکفر کفر و لزوم الکفر لیس بکفر یعنی لازم گرفتن کفر بر خود دیده و دانسته کفر است نه

لزوم او از راه جهل و نادانی و یا تاویل لهذا در کتب معتبره فقهیه بعد ذکر کلمات کفر جهل متکلم را از

عذرات او نوشته اند و کسی که حکم به کفر این چنین جاهلان کرده مرادش آنست که فعل فعل الکفر خواه و تهدید

ایشان نه کفر حقیقی لیکن در باره تکفیر مسلمان حفظ اللسان حتی الامکان مناسب کذا فی کتب الحدیث

الا در انکار ضروریات دینیه چون نماز و روزه و غیره و در ارتکاب افعال ثلثه که آنها را علامات تکذیب

نوشته اند یعنی سجده صنم و شد زنار و القای مصحف در قاذورات العیاذ بالله پس علما را درین دور

بایست که بامر معروف و النهی عن المنکر مساعی جمیله بکار برند و با صلاح خلائق کوشند قال الله

تعالی کنتم خیر امة اخرجت للناس تامرون بالمعروف وتنهون عن المنکر آیة مبارکه

تعالی بشنید شما بهترین امتی که بیرون آورده شده برای مردمان حکم مینمائید بکار پسندیده و منع میکنید از ناپسندیده

در تکفیر ضروریات معه سراج المنیر اذا کان فی المسئلة وجوه توجب الکفر و وجه واحد

[illegible] که موجب باشد کفر را و یک وجه

یمنعه فعلی المفتی ان یمیل الی الوجه الذی یمنع التکفیر تحسینا للظن بالمسلم انتهی

منع کند کفر را پس [illegible] منع کند تکفیر را [illegible] ظن نیک به مسلمان

الباب الاول در تحقیق آنکه مشتمل است بر چند مسائل مسئله [illegible]

ازین هر سه سخن امر قوم مشد سخن دوم محقق نخواند کان کتاب ست وچون حکم کتاب دریافت شد و
کتاب و آن وغیر کتاب و ان برابر ست اگر محافظت ایمان منظور ست تفتیش کرده پرهیز نمایند و هر کرا
شبهه درین تحریر باشد پس باید که تعیین کرده بنگارد که دران مقام در سخن اول یا دوم و سوم این شبهه
است تا رفع کرده آید و سخن انصاف این ست که اگر خطای یا سهوی از محرر شده باشد بران تنبیه
کرده و سند شبهه گفتگو در اصل میباید در امثله گفتگو نمی باید و خلاصه همین قدر ست که ذبح بقصد تقرب
و تعظیم غیر خدا مذبوح را مردار میسازد و گوسفند پیران وغیره که درین ملک درین زمان رایج
ست ذبح آن بقصد تقرب و تعظیم میباشد پس حرام ست و چون قصد مذکور باشد نام خدا گرفتن و
خوردن یا دیگران را خورانیدن و یا فاتحه خواندن بر گوشت آن همه برابر ست پر ظاهر ست که صرف
فاتحه بر گوشت منظور نیست والا گوشت کفایت میکرد با وجودیکه اگر گوشت دنبه های ولایتی هم
صدها من بایشان داده شود که برای پیران فاتحه خوانید و نذر خود واکنید هرگز گمان ایشان
نذر ادا نخواهد شد بالجمله اگر ثابت کرده که قصد مذکور مندارند پس گوسفند حلال ست لیکن با وجود علامات
ظاهره هر که گوید قصد تقرب بذبح نمی دارند او را هیچ نمیتوان گفت مگر آنکه انچه بزبانش می آید بگوش
نمیرسد و الله اعلم بالصواب الیه المرجع و المآب تمام شد تقریر مولوی عبدالحی صاحب مغفور بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد والثناء والصلوة علی رسوله المجتبی واله المصطفی اما بعد

مراو راست ستایش و رحمت کامله نازل باد بر رسول و بر گزیده و بر اولاد وی بر گزیده

درین زمان مسئله حل و حرمت بقره منذوره بنام نهاد سید احمد کبیر وغیره اختلافی در علمای دین
رو داده بعضی فضلای نامدار تلامذه عالیمقدار جناب مولانا شاه عبدالعزیز قدس سره العزیز
در تحقیق این مرام تحریرات کلام با شرح و بسط تمام بحیطه اقلام در آورده اند و به تنقیح احکام انواع و حصص وجیه
سعی موفوره افزوده اند جزاهم الله خیر الجزاء اما بعضی کسان که در سخن فهمی بهره وافی و حظ کامل
نمیدارند افراط و تفریط بعمل آورده اند بعضی علانیه میگویند که جانوریکه برای فاتحه دوازدهم و یازدهم
شهره داده شد گوشت او مطلقا حرام و مردار و بعضی آنها نه یاد و بر غلو برپا کرده فتوی میدهند
که نذر اطعمه بنام بزرگان که تشهیر یافته منجر به شرک و حرمت طعام مذکور بلیل آنکه جانوران و نذوریکه شهره بنام

۴

نزد فقہا آنست کہ طاعتی مستحب بلکہ مباح را کسی بر خود واجب گرداند و آن طاعت مقصود لذات
باشد و از جنس او واجبی دیگر مشروع بود چون نماز و روزه و رسانیدن لحوم و طعام در فاتحہ بفقرای
مسلمین و صرف مال دیگر بمساکین و ما اشبہ ذلک کہ از جنس آنہا عبادات مشروع میباشد [illegible] عنده
چون صلوة خمسه و صوم فریضه و زکوة و فدیه قید اول یعنی قولنا طاعتی آه احتراز است از نذر بالمعصیة
چون زنان این جا نذر [illegible] مقرر میکنند کہ عبارت ست ازان کہ تمام شب بسرود و غنا یا لہو و لعب بجا
بسر برند و پارچہ سرخ بر سبوئی انداخته پیش او سجده نمایند و ہنگام پگاه در مسجد سیر و دکنان با طعام
مخصوص بیایند و بفاتحه رسانند و سجده با وضو و بی وضو بجا آرند و ہمچنین نذر روزه یکپاس دن
بنام حضرت مشکل کشا و ہمچنین نذر روشنی چراغان بمزار بزرگان و قید ثانی یعنی قولنا مستحب
مباح احتراز ست از نذر نماز ظہر مثلا کہ خود فرض ست و قید ثالث یعنی قولنا مقصود بالذات احتراز
ست از نذر بنا بر غسل و وضو مثلا و قید رابع یعنی قولنا از جنس او واجبی احتراز ست از نذر بعیادت
مریض بالجملہ نذر در نذر کوره واجب الادا میشوند و نذر بالمعصیة خود حرام کما فی الحدیث اما در نذر بالمعصیة
کفاره یمین واجب ست کذا فی رسائل الارکان لبحر العلوم قدس سره مسئله چیزی کہ نذر
ناذر و عیال او بخورند ہر قدر کہ خواہند خورد از عہده آن بری الذمہ نتوانند شد کذا فی
السراج المنیر نقلا عن الکتاب الآخر درینصورت مناسب آنست کہ طعام و حلوا از مقدار نذر
بہم رساند تا ہر قدریکہ ناذر و عیالش خواہند خورد فاضل از نذر خواہد شد مسئله نذر باغنیا
نه ہر کہ حق فقیر ست فی جامع البرکات للشیخ عبد الحق الدہلوی قدس سرہما نذر بیت
پس آنچہ برای اہل و عیال میت پزند مخصوص بایشان و از غیر ایشان را مباح باشد آنچہ بنیت
تصدق بر فقرا باشد ہدیه مر اغنیا را آنچہ بنیت ضیافت مسلمین پزند خوردن او غنی و فقیر را روا ست
چنانچہ در اعراس مشایخ ہند متعارف ست مسئله اگر کسی نیت خود نذر مقرر نکرده ست
اما بر جای فاتحه میت ماکولات بہم رسانیده پس ہر قدر کہ خود مع عیال خورده [illegible]
مواخذه آن بذمہ او نیست و دادن آن باغنیا ہم جائز مسئله نذر شرعی چند قسمت نذر مطلق
چون نذر صوم بلا تعیین یوم و نذر مقید چون صوم یوم جمعه و بلا شرط [illegible] مذکور ہمچو صلوة

اِنْ شَفٰينِي مثلاً اَهْدَيْتُ ثَوَابَ هٰذَا الْقَدْرِ اِلٰى رُوْحِ فُلَانٍ ذکر ولی برای تعیین محل منذور
اگر شفا دهد مرا مثلاً بفرستم بطور تحفه ثواب این قدر را بسوی روح فلان
ست برای مصرف وَحُكْمُهُ اَنَّهُ يَجِبُ الْوَفَاءُ بِهِ لِاَنَّهُ قُرْبَةٌ مُعْتَبَرَةٌ فِي الشَّرْعِ آری اگر آن ولی
وحکم نذر نیست که بتحقیق واجبست وفا کردن می چه از نزدیکی ست بخدا معتبرست در شرع
را حلال مشکلات بالاستقلال یا شفیع غالب اعتقاد کند منجر بشرک دعا میکرد و انهی تعنی آن
ولی را کشاینده مهمات و برآرنده حاجات بالاستقلال بلا توقف بحکم آن قادر ذو الجلال داند
یا شفیع غالب اعتقاد کند و بداند خواه مخواه کار من از خدای تعالی بزود روا خواهد کنانید
این قسم نذر هم ممنوعست نه نذر بنام اولیا مطلقا بالمعنی المذکور **مسئله** گاهی نذر را بمعنی نیاز
میگیرند چرا که نذر در عرف عبارتست از آنست که شخص ادنی چیزی را بخدمت اعلی رساند و نیز در فارسی
بمحاوره از لفظ نیاز همین مراد میشود **شعر** متاع صبر نقد آرمیدن + نیاز غارت ذر دیده دیدن +
پس اگر کدام از عوام چنین زمانه بگوید که بشرط برآمد کار این قدر طعام نذر غوث الاعظم مقرر کردم مرادش
آنست که ثواب آن طعام بروح پر فتوح ایشان خواهم رسانید بطور تحفه همین ست مضمون فاتحه مروجه
یعنی اسیعدر و و حمد و قل و هم ثواب بذل طعام منذور بروح آن جناب خواهد رسید بطور تحفه
و هدیه در زندگانی بزرگان میبرند همچون طرح در عالم برزخ ثواب این طعام خواهم رسانید
همین باور خوب میشود که طعام بالخصوص در آن مقام نمیتواند رسید پس سوای ثواب چه تصور توان کرد
همین از قسم مجازست یعنی ثواب الطعام کذا فهم من کلام حضرت شاه ولی الله محدث رضی الله عنه
فی بعض ملفوظاته و تعظیم آن بزرگ در گمان ناند بنظر آن ست که او از مقربان بارگاه احدیت ست
نه اینکه کمانی بالاستقلال میدارد و بالبداهته رسیدن طعام بفقرا و بیکسان موجب ثواب
ست در عقبی چون آن ثواب بروح کسی دیگر رسانند رضای او سبحانه بر و مترتب خواهد شد و مگان
این بحر این قسم نذر واجب الادا نیست دادن او باختیار هم ولست چه از قبیل مواعید ست بطور
صله و بالاشاره همین سخن از کلام محدث ممدوح هم بفهم می آید والله اعلم **مسئله** اگر مال منذور
بنام احیای مستحقین مقرر کنند مراد آنست که نذر برای خدای تعالی ست و ثواب بنا ذر و ذکر فقرا برای مصرف

برای غیر جان آفرین نیاز کردن نیست انتهی بجمله این ذبح حرام خواه مکروه چه نهی از ذبایح جن در حدیث وارد
شده ایضا فرموده علیه السلام ملعون من ذبح لغیر الله مراد از ملعون [illegible] اقسام ست [illegible]
فتح العزیز و دلیل دیگر برای اثبات این مطلب در آخر رساله بیاید و این محرر سلمی خواهد ساخت
خوردن گوشت چنین ذبیحه که مقصد اراقة الدم [illegible] ازان ست هرچند بنام خدای تعالی ذبح شده باشد
حرام و عند البعض مکروه و المحدیث (?) تکفیر این فعل اختلاف ست قیل کفر و قیل منکر و قیل حرام
بالجمله خالی از اثم نیست و قتل جائز کما سیجیٔ فی الخاتمة والبحث مقدمه ولا تعلم امر یاد باید آورد که زعم
الکفر لیس بکفر قسم دوم آنکه منظور از ذبح فقط جان کشی و اراقة الدم باشد نه گوشت لاکن خالصا
حسب ما ورد به الشرع چون هدایای کعبه و اضحیه عید قربانی و اضحیه منذوره و عقیقه و دفع بلا و فدیه
جان بیماران مخفی نیست که مقصود از قربانی مثلا اراقة الدم ست لهذا فرموده آن حضرت علیه السلام
بفاطمه زهرا علیها السلام وقت ذبح قربانی قُومِی وَاشْهَدِی اُضْحِیَّتَکِ فَاِنَّهُ یُغْفَرُ لَکِ بِاَوَّلِ
قَطْرَةٍ مِنْ دَمِهَا کُلُّ ذَنْبٍ ترجمه آنکه ایستاده شوای فاطمه و ببین اضحیه خود را پس تحقیق شان این ست
بخشیده شود برای تو باول قطره خون او هر گناه انتهت ترجمتها کذا فی الهدایة اگر صاحب اضحیه گوشت
را تلف کند یا تنها فقط خود خورد از ثواب عبادت اضحیه محروم نخواهد ماند بلکه ثواب این عمل خاص که بنام
دیگری رساند هم روا ست قَالَ النَّبِیُّ عَلَیْهِ السَّلَامُ اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ هٰذِهٖ عَنْ اُمَّةِ مُحَمَّدٍ مِمَّنْ شَهِدَ
لَکَ بِالتَّوْحِیْدِ وَلِیْ بِالْبَلَاغِ کذا فی الهدایة و فی کتاب الله بالغ بالجمله این قسم ذبح عبادت
ست اما مشروط بچند شروط که در شرع شریف معتبر اند یعنی تعیین مکان چون حرم مکه معظمه برای هدیه
کعبه و تقرر زمان مانند ایام اضحیه برای قربانی و اضحیه نذر و همچنین دیگر شروط که ذکر آنها از مطولات
تعلق دارد پس اگر کسی خواهد که بهر زمانی و بهر مکانی بی رعایت شروط مقرره جانوران را
ذبح کرده باشد و ثواب ازین عمل اراقة الدم خواهد بیجا ست و اگر این چنین ذبح نه بعد باشد و نه با
قربانی غیره چون برای امتحان کارد مثلا این عبادت ست نه گناه اما بشرط گرفتن نام خدا عند الذبح
حلال قسم سوم آنکه منظور از ذبح جان کشی نیست بلکه مطلوب از وی گوشت اوست و ذبح وسیله او
خواه برای امر مباح باشد چون خوردن خود یا فروختن یا خرج به تقریبات شادی و غمی خواه منزل [illegible]

که اگر آورده ذابح جانوری را برای آنکه خورد یا خوراند گوشت او بدیگران پس این ذبح برای ضیافت
و منفعت برای مهمان یا برای ولیمه یا فائده مندی از بیع گوشت چون قصابان که گوشت میفروشند
و اگر آورد برای آنکه خوردن او منظور نیست بلکه برای جان میدهد دیگران نظر او آنکه بهوک جان نوشان
هند و آن میدهند و ل میرسانند و در اینجا تعظیم و قربت لغیر الله یافته شد و پس حرام ست گوشت
او امثله او این ست که شخصی جانوری را از جهت قدوم امیری بنظر تعظیم او ذبح کند همچنین هنگام
داخل شدن حاکم نو در قلعه یا وقت فرود آمدن محافه عروس بخانه نوشاه یا بالخصوص
علانیه بنام جن و پری و بهوت که بخانه او مسلط شده انواع اذیت و صنوف هلاکت میرساند
یا برای وانگی توپ که یکایک بند شده با وجودیکه کیسه باروت در جوف اوست و آتش میدهند
اما آواز بر نمی آید یا تعمیر خانه نو کرده یا بیت جدید خریده پس جانور را در همقام بذبح میرساند مرکوز خاطر
فقط اراقة الدم و اخراج روح و جان کشی او ست این طور ذبح ناروا ست و مردار ست گوشت او در
بعضی کتب ست که کل ذابح الجن مکروه ست بل حرام کذا فی السراج المنیر نقلا عن کنز
العباد سر آنست که بسبب ایجاد این فعل ذابح حصول تقرب خوش آمد با جن و پری ست که آن جنات
ازین کار خوشنود شده ایذا نمی رسانند چه آنها ازین ذبائح خرسند میشوند و بحال از اول الامر
حسب رسوم مقرره این تدابیر میسازند گو که بعضی آنها خوب از اسرار این کار آگاه نباشند و
خوش آمد آن امر علاوه و همچنین ست معامله اگر برای پیری و پیغمبری و دیگر اموات تقربا لهم
لغرض من الاغراض خواه برای کدام انسان مانند آینده کان از حج کعبه ذبح میکنند و جان کشی
جانور مراد اصلی از و دارند از گوشت سروکاری نیست و همین ست مراد از عبارت فتح العزیز در بیان
معنی آیه کریمه عبارته هکذا آن جانور که آواز برآورده شود و شهره داده شود با و که لغیر الله ست یعنی
برای غیر خداست خواه آن خبیث باشد خواه روحی خبیث که بطریق بهوک بنام او دهند خواه
پیری و پیغمبری ایضا فیه ثواب عمل خود را بغیر بخشد چنانچه میرسد که مال خود را بغیر خود بخشد
و جان جانور مملوک آدمی نیست تا او را بکسی تواند بخشید ایضا فیه جان جانوران قابل انتفاع آدمی
نیست در زندگی پس بعد مرگ قابل انتفاع او نشود ایضا فیه کنه این مسئله آن ست که جان را

دیگر معنی افراد عند الاکثرین واین ذبح اگر بنظر عبادت باغیر خدا باشد کفرست المرجهل سعد ونور اگر بتقرب
دیگر حق تعالی از آثم نیست والله اعلم واما انچه نذر اولیا ودیگر اموات مقرر کرده وبطوریکه کرده است
بیان او بنا بغایت تشهیر داده شد که این جانور برای نذر غوث الاعظم ست پس باید که تناول گوشت مراد
از دست وفاتحه وثواب بجانبشی بطور میهوک پس در آنجا حقیقة تقرب الی غیر الله یافته نشد که امر
مِنْ عِبَادَةِ اللهِ الْمُخْتَار واز قوله تعالی وَمَا أُهِلَّ بِهٖ لِغَیْرِ اللهِ خارج گشت کَمَا یَظْهَرُ بِالتَّأَمُّلِ فِی
فَتْحِ الْعَزِیْز وهمچنین ست حکم طعام وحلوا که بنذر بزرگان مشهور شده ومنظور ازان است که مسلمانان
خورند تا ثواب راجع شود پس گمان کردن آنکه نذور وطعام وجانوران مشهوره باسم بزرگان مطلقا
مردار وحرام ست مبنی ست بر قلت تدبر در آن کلام ومنافیست با احکام فقهاء اعلام چه در عالمگیری
ست که اگر کسی قبل از ذبح بگوید که الهی قبول گردان بنام فلان بعده ذبح کند حلالست این فتح وهمچنین
ست در هدایه واین نوع ذبح بی شبهه جائز ست والله اعلم بالصواب باقی ماند کلام در بکره منذوره
مشتهره بنام شیخ سدو وغیره پس اگر ذابح آن بنام خدای تعالی به نیت صحیح بذبح رسانیده بالاتفاق
حلال چنانچه مجوسی کاوی بمسلمانی دهد که بنام نار که معبود ویست بذبح رساند مشار الیه بنام خدا ذبح
کرده گوشت او حلالست کذا فی کتب الفقه واگر ناخدا ترس سدو پرست خود ذبح کرده پس عاقل منصف غور نماید
که اگر آن ذبح از قسم اول ست یعنی ذابح آن که ماند از نفس الذبح وجانکشی آن هم سوای گوشت تقرب
با شیخ سدو مراد میدارد پس حرام ست برین تقدیر لهذا بعضی دانشمندان فتوی بحرمت آن نوشته
اند وبقرائن چند بودنش از همین قسم باثبات رسانیده اند نظیر او آنست که ساحران بهوک جان
بنام لونا چاری وگورا پاربتی ودیگر جنیان میرسانند وپلید میشوند واگر از قسم ثانی یعنی بوجه نذور
اموات که خوردن گوشت او وفاتحه وثواب بر ومنظور ست وجان کشی والزام آن ذبح بر کره حلال
ابها بتقرب کسی نمیکند پس مباح ست در همین مقام مایان بعضی علما حکم باباحت او داده اند ولیکن چون دیگر
آن گوسفند فقط به نظر جهالت ست یعنی از سدو فهمی میدانند که نیاز این بزرگ از گوشت همین جانور که
بنام او نامزد شده داخواهد شد نه از گوشت دیگر بهوک جان آن بتقرب کسی در این مقام لهذا او
نمی کنند اما ترک اولی ست احتیاطا قَالَ النَّبِیُّ عَلَیْهِ السَّلَامُ دَعْ مَا یَرِیْبُکَ اِلٰی مَا لَا یَرِیْبُکَ
بگذار چیزی را که در شک اندازد بسوی چیزی

چون ضیافت جنیان یا فاتحه و نیاز بزرگان خواه واجب چون نذر اسد خواه حرام چون رسانیدن گوشت
او برای تقرب خویش آمد و تعلق نه بپرد و ستی الطور رشوت حرام که حق تعلق دیگران بدان متعلق بود
پس چون این طور ذبیحه اگر بنام خدا ذبح شده درست است بلی شبهه این است قسم ذبح تقربا الی غیر الله است
کما مر من الله الستار مسئله اگر کسی کول مشرب یا قرنفل برای فلان رسید نفع خواه بیم ضرر صرف کند و نیت
خوراندن او ندارد چنانچه طبق جن و پری را رسید بند و میدانند که اگر آنها این طعام نه رسانیم ایذا خواهند
رسانید هرگز نیت نذر و فاتحه و ثواب بدانجا نیست آن ارواح خبائث که با خود را منصب معبودیت قرار داده‌اند
و این کار خوش شوند و میشوند مگر آن طعام خود آن خبائث نخورند و جاهلان تقرب چاپلوسی با آنها
میجویند این معنی هم خالی از اثم نیست همچنین است حرام اگر زر نقد یا چراغ و غیره بر قبور بزرگان برای
تقرب با ایشان گذارند و نیت آن نکنند که به محتاجان و مسلمانان صرف شود و ثواب او بروح پاک
آن بزرگ برسد کما صرح به فی البحر الرائق و همچنین کار بر مزار پیر بهوڑا در نواح عظیم آباد شنیده شد
که طعام بر قبر او شان میگذرانند و سگ که به هر که خواهد بخورد و همچنین بعضی نسوان چراغان آرد از
روغن زرد روشن کرده بر مزار بعضی شهداء السبوا و شهر میبرند و نیت این نمیکنند که محتاجی آنها
را نان پخته شوده بخورد تا ثواب راجع بآن صاحب قبر شود و اگر این چنین نیات نباشد فلا باس
اما چراغ بر قبر نهادن گناه دیگر است و در حق این فعل آنچه بمقدمه نوشته شد یاد باید آورد
خلاصه تمام کلام و سخن منتج موعود درین مقام آنکه بعضی افعال عباد عبادت است مختص با جناب
کبریا مانند ذبح و اراقة الدم حسب ما ورد به الشرع چون اضحیه و هدیه کعبه که اراقة الدم از اهم امور
است نعم کما مر فی الباب الثانی بیانه پس این چنین فعل برای دیگری نباید ساخت بل آنکه این کار عبادت
عبادت حقیقه و مشابهت با غیر خدا ناپسندیده او سبحانه تعالی **بیت** حسن غیور او نه پسندد
شرکت ما آئینه را بدست نگیر دیگر کار ما و پیش جاهلان که ذبح و جان کشتی بطور بهوک جان برای تقرب
جنیان و دیگر جنیان بمیل می آرند و شهره میدهند که این جانور نذر فلانی جن است یا لال پری
یا دریای پری پس گوشت آن ذبیحه بهر گونه مردار یا مکروه و برین قیاس است ذبیحه مذکور و
بهوک جان اگر بنام پیری یا پیغمبری یا آدمی زاده دیگر نمایند تسمیه درین محل بکار نمی آید بلکه گناه

بنام غیر خدا ذبح شده است حلالست بی شبهه نزد همه علما کلهم و همچنین است حکم در طعام و حلوای نذر مروجه آن
اشیا جانوریکه بر قبور اموات و زیر علم و نشان ذبح میکنند بر حنیکه مذکور کرده شود نام خدا بر و کما هو المنصوص
قال الله تعالی وما ذبح علی النصب خواه بنیت قربت با صاحب قبر بود یا نه اما در باب تغیر آنچه در
مقدمه گذشت یاد باید آورد **خاتمه** جانوریکه او را سائبه یعنی سانڈ می گذارند اگر کسی ورا ذبح بنام خدا
کرده و گوشت او را کشیده پخته بریان ساخت پس در تناول آن قبل ادای قیمت به مالکش اختلافست
نزد بعضی علما جائز و نزد بعضی محققین ناجائز میگویند که هنوز خبثی باقیست چه بحکم مغصوبست **مسئله** اگر کسی با
جنی گرفتارست دفع آن میخواهد چونکه ذبح جانور به تملق و خوش آمدن جن ممنوع است کا مر پس اگر آنکس ذبح
کند بنام خدا به نیت تقرب با آن خبیث جائز نیست یعنی برای دفع بلا مباح است کذا الفهم من جامع البیان
قال النبی علیه السلام انما الاعمال بالنیات والله اعلم بالاسرار والعلانیات
فرمود پیغمبر علیه السلام جز این نیست که ثواب عملها به نیات است و خدا داناترست بچیزهای پنهان و آشکار
مسئله نزد بعضی ذبح برای قدوم امیر و حاجیان کعبه و آینده کان از حرب کفار به نظر آنکه برای خوشی آمد
آنهاست جائز نیست قیاسا علی العقیقه که برای بشارت مولود مشروع شده آنچه درین رساله مرقوم شده
مستند است از کتاب والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب تمام شد رساله مصنفه مولوی برهان الدین
مرحوم بسم الله الرحمن الرحیم المنة لله الذی بین الحلال والحرام وعلی رسوله وآله
احسان مر خدای راست که ظاهر کرد حلال و حرام را و بر رسولش و اولاد
واولیائه السلام واضح باد که در عبارت تفسیر فتح العزیز در ضمن بیان قوله تعالی وما اهل
به لغیر الله الآیه فقره واقعست که اشتباهی در معنی آن بعض افهام میگذرد فقره مسطوره اینست
که جان جانور را برای غیر جان آفرین نیاز کردن درست نیست و ماکولات و مشروبات و دیگر اموال
را نیز اگرچه از راه تقرب لغیر الله دادن حرام است و شرک اما ثواب آن چیزها را که عائد بد هند و میشد
و از آن غیر ساختن جائزست الخ بنا بر علی هذا البعض از آنها میگویند که طعام فاتحه مقرب اولیا علی طعام
و شیرینی نیاز فقرای کرام بلکه شربت محرم الحرام مطلقا شرک است و حرام قرینه اش آنکه ما موصوله در
کریمه مسطوره برای عموم است مراد آنکه هر چیزیکه شهره داده شود باو که لغیر الله است حرام است خواه

را لغیره تعالی چون بارواح بزرگان هدیه و تقرب بآنها جوید البته جائزست کما مر من البحر الرائق که از ثواب
آن روح منتفع میشود کما فی الاحادیث بخلاف خود طعام را که بروح نمیرسد پس این فقره بیانی ست صریح
بنابر جواز دادن طعام فاتحه به نیت ثواب نه موجب شبهه و عتاب و اضافت ماکول سمت بزرگ بادنی
ملابسه ست که ثواب او بآن بزرگ عائدست نه نفس آن طعام اگر کوئی هبه بفقرا موجب ثواب ست البته نه
باغنیا پس صرف آن باد و لتمندان تضیع ست بهر ه ازوچه فائده باشد گوئیم هبه به نیت الله باغنیا هم
موجب ثواب ست تخصیص فقرا نیست کذا فی الهدایه مگر در طعام نذر شرعی و زکوة البته حق غنی نیست
خلاصه مقام آنکه نیاز جان جانوران بماسوی الله نارواست همچنین اگرچه حرام ست دادن طعام و مال به
تقرب کسی که موهوب له از و نفع نیابد چون طعام مقبره پیر بهوڑا و غیره باموات بی نیت ثواب دادن
و طبق جنات و پریان مثلا لکن ثواب عمل نیک مثلا طعام فاتحه بزرگان بمستحقان و مسلمانان
دهد خواه ثواب قل و درود بکسی رساند و تقرب باین جوید البته جائزست چنانچه مال خود را گر کسی را
تملیک کند خواه مباح چون ضیافت مهمان که موهوب له بآن فائده مییابد نیز جائز همچنین طعام و مال
که بکسی آدمی اهل هنر و کمال برای نامداری تقرب باو بآن حاکم وقت بامید نفع و بیم ضرر رساند و موهوب لهٗ
بآن منتفع شود هم جائز اما ثواب او نخواهد یافت و اگر جان جانور را به الله سبحانه تقرب باو رساند چون
اضحیه و غیرها لا کلام جائز بلکه واجب و مستحب و گوشت حلال و آنچه جانور ذبح میکنند و منظور از ان گوشت
میدارند نه دادن جان به کسی ماسوی الله پس آن هم بشرط ذبح به تسمیه مباح چنانچه در فاتحه بزرگان
مرسوم و جاریست و اما الناسی فمعذور و فقیر در رساله مفرده بتوضیح تمام تقریر این مرام بار قام
آورده اگر کوئی سبب ایراد کلمه اگرچه در ین فقره چیست گوئیم برای مبالغه یعنی این فعل با وجودیکه
حرام ست اما تاهم اجر و ثواب اگر رجوع بواهب بود آن ثواب را بکسی دادن جائز بخلاف خود طعام و مال
و اگر بالفرض این فعل حرام نمیشد بطریق اولی دادن اجر و ثواب درست میشد نظیر این کلام اینست
که کسی این طور عبارت گوید که خوردن شراب اگرچه حرام ست اما اگر سرکه کند خوردن او جائز یعنی
بالفرض اگر شراب حرام نمیشد تاهم سرکه اش بهر گونه جائز اگر گفته شود که معنی تقرب درین فقره شاید
که بمعنی عبادت شرعی باشد نه تقرب مطلقا عام از عبادت یعنی معنی تعظیم و چاپلوسی و تملق یعنی طعام

الخیر جان جانور باشد یا طعام و مال وغیرہا بنابران این محرر خواست که سطری چند حسب فهمید خود
در توضیح معانی آن فقره بعد تمهید مقدمه بنوک قلم آرد تا رافع اوهام گردد مقدمه در بحر الرائق
و بعضی دیگر کتب معتبره مرقوم ست خلاصه اش آنکه اگر کسی طعام و نحوه بر قبر بزرگی آرد تقربا له
پس رست نیست و حرام اما اگر نیت بود که آن را مسلمانان بخورند و دهد تا ثواب این کار بروح صاحب
قبر رسد نه طعام پس جائز ست انتهی مراده مثالش آنکه در نواح عظیم آباد بیرون شهر قبر بزرگی یعنی
پیر بهوڑا واقعست که آنجا عوام طعام به تقرب ایشان میرسانند آخر سگ که به میخورند تقسیم
بکسی نمی نمایند بلکه همچنین در یکجائی دیگر نیز مسموع شده در حضرت پور کنتور از مضافات لکهنؤ مزار
سلامت شاه همین معامله میکنند و همچنین اگر کسی طعام را باموات در فاتحه تقربا الیهم رساند و نیت
ثواب از اکل او مسلمانان ندارد چنانچه بیشتر قصابان و ترکاری فروشان مثلا فاتحه بطعام میرسانند
و میدانند که به مرده میدهیم از ثواب وغیره سروکار نمیدارند یا بقبور احدی برای اموات آرد لیکن نیت
ثواب آن برده ها پس این کار ممنوعست شرعا غالبا لیکه سبب منع اینچنین امور این ست که ازین طعام
و مال موهوب له منتفع نمی شود اسراف ست و تبذیر قال الله تعالی إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ
الشَّيَاطِينِ الآیة و هبه برده نارواو معهذا اگر بتقرب او باشد مشابهت دارد بفعل کفار که پیش اصنام
تقربا الیها حلوای موهن بهوگ وغیره میگذرانند و میدهند و میدانند که آنها نمی خورند والله اعلم
مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ و نیز در بعضی مسائل دیده شد که صفائدحن یعنی طعام طبق جن و پری که عوام
جهال زنان میدهند داد نشاید در نیست که آن خبائث آنرا می خورند مگر جاهلان به تقرب ایشان مقرر
میکنند فقط چون این همه دانستی پس حل تقریر مطلب فقره مذکوره این ست که جان جانور لغیره
تعالی نیاز کردن یعنی بتقرب و تعظیم او اراقة الدم کردن که ازان موهوب له منتفع نمی شود حرامست
كما هو مدلول الآية عند ذلك المفسر وقياسا عليه اگرچه ماکولات و مشروبات و نحوهما
را نیز لغیره تعالی بتقرب او دادن که از اکل او موهوب له نفع نبرد حرام ست چون طعام قبر بزرگ
مثلا و طبق پریان و هبه طعام بمرده کان بی نیت ثواب بایشان اما با این همه بهر گونه ثواب آن
طعام اگر بواهب عائد شود مثلا کسی مسلمان را طعام فاتحه بعد خوراند و شیرینی رساند و آن ثواب

لغیره تعالی بعبو شرعی دانسته اگر رساند حرمت و شرک گوییم برین تقدیر منشا حرمت در رسانیدن ماکولات و نحوها لغیره تعالی همین نیت تعبد باموهوب له مفهوم میشود نه غیر تعبد چنانچه مفهوم مخالف در روایات بالاتفاق معتبرست کذا فی شرح الوقایه پس باید که اگر بی نیت تعبد به تقرب دیگر چون تملق و چاپلوسی و امید نفع و بیم شر این کار با غیره تعالی کند اگرچه آن غیر نفع از ان نیابد جائز باشد حالا نکه دادن طعام باهل قبور و طبق پری به تعبد نیست بلکه به تقرب دیگرست تاهم روا مهذا در صفحه آینده تقرب بالمعنی الاعم صریحا خود مصنف نوشته است نه بمعنی تعبد فقط پس این توجیه غیر مرضی مصنف اوست **سوال** توجیه ماموصوله چیست **جواب** آری حقیقت ما برای عموم است البته لیکن گاهی بقرینه مخصوص مراد میشود و لهذا مصنف در تفسیر کریمه عموم ما را مقید در قسم جانوران فقط ساخته بقرینه سیاق ماتقدم و گفته دیگر جانور که آواز بر آورده شود آه پس ماموصوله را عام در هر مقام از عبارت تفسیر دانستن ترجیح بما لا یرضی به قائله است نظیر او آنست که ماموصوله در قوله تعالی فَاقْرَؤُا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ الآیة ای بعض ما تیسر من القرآن یعنی خواه این آیتی باشد خواه دیگری کما فی کتب الاصول و حرمت دادن ماکولات و مشروبات باموات بدلیل دیگرست نه از مودای آیه شریفه بنا علیه این محرر نوشته است قیاسا علیه آه و علت جامع عدم النفع است در هر دو چه از رسانیدن ثواب مرده را مثلا از احادیث صحیحه ثابت است نمی بینی که اگر کسی حج نفل گذارد و ثواب او بنام والدین مشهور کند رواست و هم ثواب ماء بیر ام سعد رضی الله عنهما بنام مشارالیها مشتهر شده و قصه چاه مذکور و جواب از سوال زنیکه در باب حج از طرف پدر پیر فرتوت خود از ان حضرت علیه السلام پرسیده بود در احادیث موجودست پس ازینجا مفهوم شد که ما درین آیت برای عموم نیست والا درین هنگام دادن ثواب و هدایا هم بکسی تقربا جائز نمیشد و هو کما تری **سوال** سلمنا که هبه طعام گدائی مرده یعنی نیت ثواب بتقرب اموات چنانچه گذشت بیان او حرامست یا مکروه اما خوردنش باذن واهب مذکور دیگری را چه حکم دارد **جواب** اکل او خالی از کراهت نیست زجرا علیه نه حرام چه از ملک واهب بیرون نه شده و هبه مرده لغو است و اگر آن موهوب له بر دیگری داده پس در حق موهوب له ثانی کراهت ندارد بسبب تداول ایدی فی شرح الوقایه

در صفحه آینده تقرب بالمعنی الاعم … یعنی عام

نعمتی رسانیدن بکسی … (حاشیه کنار صفحه، ناخوانا تا حدی)

فيتحقق فيه غير اسم الله حتى لو ذكر الكتابي المسيح او عزيرا لا يحل لقوله تعالى وما اهل به لغير الله
و آن غير خدا است آنكه اگر ذكر سازد كتابي مسيح را يا عزير را ... قول باري تعالى و آنچه شهره داده شود بوى برا
وهو كالمسلم في ذلك فانه لو اهل به ... ما في الصورة الثانية فلما في الكنز
و او يعني كتابي مانند مسلمان درين بتحقيق اگر ... به او غير خدا حلال نشود و لاكن در صورت دوم پس بجهت آنچه در كنز است
ويكره اي تحريما ان يذكر مع ... الله غيره وقال العلامة الزيلعي في شرحه هذا
و مكروه است يعني بكراهت تحريمي اينكه ذكر كرده شود با نام خدا غير او و گفت علامه زيلعي در شرح كنز اين
النوع على ثلثة اوجه احدها ان يذكر موصولا من غير عطف فيكره ولا يحرم مثل
قسم بر سه وجه است يكي آنكه ذكر سازد آن غير را بطور اتصال بدون حرف عطف پس مكروه شود و حرام نشود
ان يقول بسم الله محمد رسول الله لان اسم الرسول غير مذكور على سبيل العطف
آنكه بگويد ذابح بسم الله محمد رسول الله چه بتحقيق نام رسول مذكور نيست بطور عطف
فيكون مبتداء لكن يكره لوجود الوصل وان كان بالخفض لا يحل ذكره في النوازل
پس ميباشد لفظ محمد مبتدا لاكن مكروه ميشود ذبيحه بسبب موجود شدن وصل اگر باشد لفظ محمد بكسر دال حلال نشود ذكر كرده اين را در كتاب
وقال بعضهم هذا اذا كان يعرف النحو والاوجه ان لا يعتبر الاعراب بل يحرم مطلقا
و گفته اند بعضي فقها اين وقتي است كه شخص ذابح كه ميداند علم نحو را و احسن آنست كه اعتبار كرده نشود اعراب بلكه حرام باشد ذبيحه در هر حال
بالعطف لان كلام الناس اليوم لا يجري عليه ومن هذا النوع اللهم تقبل من فلان
بسبب عطف چه بتحقيق كلام مردمان امروز جاري نمي شود بر اعراب و ازهمين قسمت خداوندا قبول كن از فلان
لان الشركة لم توجد ولم يكن الذبح واقعا عليه لكنه يكره لما ذكرنا والثاني
چرا كه بتحقيق شركت يافته نشد و نشد ذبح واقع برين دعا لاكن اين ذبح كرده ميشود بنا بر آنچه ذكر كرديم و دوم آنكه
ان يذكر موصولا على سبيل العطف والشركة نحو ان يقول باسم الله واسم فلان
ذكر كند غير را بطور وصل بر طريق عطف و شركت مانند اينكه بگويد ذابح بنام خدا و نام فلان
او باسم الله وفلان او باسم الله ومحمد رسول الله بالجر فيحرم الذبيحة لانه
يا بنام خدا و فلان يا بنام خدا و محمد رسول الله بس حرام ميشود ذبيحه چرا كه بتحقيق

والمآل تمام شد تقریر مولوی برهان الدین مرحوم فقط بسم الله الرحمن الرحیم ما قول العلماء الکرام والفضلاء العظام اندرین صورت کسیکه نذر کند اگر این کار حسب اسماجت برآید گاو سید احمد کبیر علیه الرحمه یا بو علی قلندر بدهم بعد انجاح حاجت گاو و بز را ذبح کرد پس اکل گاو و ذبیحه بزست یا نه و نذر مذکور حلالست یا حرام و معنی آیه کریمه وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللهِ چیست بینوا توجروا

هو المصوب مسئله اولی سه صورت دارد یکی آنکه بوقت ذبح گاو یا گوسفند صرف نام سید احمد کبیر یا بو علی قلندر گرفته و بنامش ذبح کرده دیگر آنکه بوقت ذبح نام سید احمد کبیر غیره با نام خدا شریک گردانیده سوم آنکه ذبیحه برای ایشان کرده و بوقت ذبح نام خدا مجردا عن ذکر الغیر بلند نموده و درین هر سه صورت ذبیحه مذکوره حرامست أَمَّا فِي الصُّورَةِ الْأُولَى فَلِقَوْلِهِ تَعَالَى لَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللهِ عَلَيْهِ أَيْ لَا تَأْكُلُوا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللهِ عَلَيْهِ

مخورید از انچه ذکر کرده نشد نام خدا بروی ای مخورید ای مومنان چیزی را که ذکر کرده نشد نام خدا بروی

بِأَنْ مَاتَتْ حَتْفَ أَنْفِهَا أَوْ ذُبِحَتْ بِلَا التَّسْمِيَةِ عَمْدًا أَوْ بِاسْمِ غَيْرِ اللهِ وَلِقَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

باین طور که بمیرد بمرگ بینی خود یا ذبح کرده شود بدون بسم الله گفتن قصدا یا بنام غیر خدا و برای قول آن حضرت عم

إِنْ سَمِعْتَ الذَّابِحَ يُسَمِّي لِغَيْرِ اللهِ فَلَا تَأْكُلْ أَخْرَجَهُ جَامِعُ الْأُصُولِ وَلِمَا فِي

اگر بشنوی ذبح کننده را که نام میگیرد برای غیر خدا پس مخور روایت کرده است او را جامع الاصول و برای آنچه در

التَّفَاسِيرِ كُلِّهَا مَا ذُكِرَ عَلَى ذَبْحِهِ اسْمُ غَيْرِ اللهِ فَهُوَ حَرَامٌ وَلِقَوْلِ الْفُقَهَاءِ طُرًّا أَنَّ التَّسْمِيَةَ

همه تفسیرهاست انچه ذکر کرده شود بوقت ذبحش نام غیر خدا پس او حرامست و برای قول همه فقها که تحقیق بسم الله گفتن

شَرْطُ الْحِلِّ كَمَا فِي الْجَامِعِ وَقَالَ الْعَلَّامَةُ فِي النِّهَايَةِ وَلَا يَحِلُّ ذَبِيحَةُ الْكِتَابِيِّ

شرط است برای حلت چنانکه در جامع الاصول است و گفت علامه در کتاب نهایه و حلال نمی شود ذبیحه اهل کتاب

إِذَا ذَكَرَ وَقْتَ الذَّبْحِ عُزَيْرًا أَوِ الْمَسِيحَ كَمَا لَا يَحِلُّ ذَبِيحَةُ الْمُسْلِمِ إِذَا ذَكَرَ وَقْتَ الذَّبْحِ

وقتیکه ذکر کند هنگام ذبح کردن عزیر یا مسیح را چنانکه حلال نمی شود ذبیحه مسلمان وقتیکه ذکر کند هنگام ذبح کردن

اسْمَ غَيْرِ اللهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللهِ وَقَالَ الْعَلَّامَةُ وَيُشْتَرَطُ أَنْ لَا يَذْكُرَ

نام غیر خدا را بجهت قول او تعالی و انچه شهره داده شد بوی برای غیر خدا و گفت علامه زیلعی و شرط کرده میشود که

[illegible] اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَاكْتَفٰى بِهِ لَا يَحِلُّ لِأَنَّهُ دُعَاءٌ وَسُؤَالٌ وَلَوْ قَالَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ

بگوید وقت ذبح کردن خدایا بیامرز مرا و اکتفا کرد آن حلال نشود چه این دعاست و سوال و اگر گفت ذابح الحمد لله

أَوْ سُبْحَانَ اللّٰهِ يُرِيدُ بِهِ التَّسْمِيَةَ حَلَّ وَلَوْ عَطَسَ عِنْدَ الذَّبْحِ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ لَا يَحِلُّ فِي الْأَصَحِّ

یا سبحان الله و حالیکه اراده میکند بوی بسم الله را حلال شود و اگر عطسه کند نزدیک ذبح کردن پس گفت الحمد لله حلال نشود در مذهب اصح

لِأَنَّهُ يُرِيدُ الْحَمْدَ عَلَى النِّعْمَةِ دُونَ التَّسْمِيَةِ بِخِلَافِ الْخُطْبَةِ حَيْثُ يُجْزِيهِ ذٰلِكَ عَنِ الْخُطْبَةِ

چه تحقیق اراده میکند حمد را بر نعمت نه بسم الله را بخلاف خطبه چه کفایت میکند خطیب را این از خطبه

لِأَنَّ الْمَأْمُورَ فِيهَا ذِكْرُ اللّٰهِ مُطْلَقًا لِقَوْلِهِ تَعَالٰى فَاسْعَوْا إِلٰى ذِكْرِ اللّٰهِ وَفِي الذَّبِيحَةِ الْمَأْمُورُ بِهِ هُوَ

چرا که بتحقیق حکم کرده شده در خطبه ذکر خداست مطلقا بجهت قول او تعالی پس بدوید بسوی ذکر خدا و در ذبیحه آنچه حکم کرده شده بوی آن

الذِّكْرُ عَلَى الْمَذْبُوحِ لِقَوْلِهِ تَعَالٰى فَاذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ وَمَا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ

ذکر است بر مذبوح بجهت قول او تعالی پس یاد کنید نام خدا را بر آن بر چهار پا ایستاده و آنچه نه ذکر کرده شود نام خدا بر

مَنْهِيٌّ عَنْ أَكْلِهِ لِقَوْلِهِ تَعَالٰى وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَمَا تَدَاوَلَتْهُ الْأَلْسُنُ

نهی کرده شده است از خوردنش بجهت قول او تعالی و مخورید از آنچه ذکر کرده نشد نام خدا بر وی و آنچه دست بدست گرفته اند

عِنْدَ الذَّبْحِ وَهُوَ قَوْلُهُ بِسْمِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ أَكْبَرُ مَنْقُولٌ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَنْ عَلِيٍّ

نزدیک ذبح و او قول ویست بسم الله و الله اکبر نقل کرده شده است از پیغمبر صلی الله علیه وسلم و نقل است از علی

وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللّٰهُ تَعَالٰى عَنْهُمْ مِثْلُهُ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالٰى فَاذْكُرُوا اسْمَ

و از ابن عباس رضی الله تعالی عنهم مانندش گفت ابن عباس در تفسیر قول او تعالی پس یاد کنید نام

اللّٰهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ وَذَكَرَ الْحَلْوَانِيُّ وَالْمُسْتَحَبُّ أَنْ يَقُولَ بِسْمِ اللّٰهِ اللّٰهُ أَكْبَرُ بِلَا وَاوٍ وَلَوْ ذَكَرَ الْوَاوَ

خدا را بر آن بر چهار پا ایستاده و ذکر کرد حلوانی مستحب اینکه بگوید ذابح بسم الله الله اکبر بدون واو و اگر واو

يُكْرَهُ لِأَنَّهُ يَقْطَعُ فَوْرَ التَّسْمِيَةِ انْتَهٰى كَلَامُ الزَّيْلَعِيِّ وَهٰكَذَا فِي الْهِدَايَةِ وَالْبَزَّازِيَّةِ وَالْعَيْنِيِّ

مکروه است چه تحقیق او قطع میکند حلیه گفتن بسم الله را تمام شد عبارت زیلعی و همچنین است در هدایه و بزازیه و عینی

وَالدُّرِّ الْمُخْتَارِ وَغَيْرِهَا مِنَ الْكُتُبِ الْمُتَدَاوَلَةِ وَقَالَ صَاحِبُ الْجَامِعِ وَالشَّرْطُ ذِكْرُ الذَّابِحِ

و در مختار و سوای اینها از کتابهای مشهور و گفت مصنف جامع و شرط ذکر کردن ذابح است

اُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ تَعَالٰى وَقَدْ قَالَ تَعَالٰى وَمَا اُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ قَالَ عَلَيْهِ الصَّلٰوةُ
شهره داده شد بوی برای غیر خدای تعالی و تحقیق فرموده خدای تعالی و جانوری که شهره داده شده برای غیر خدا فرموده علیه الصلوة

وَالسَّلَامُ مَوْطِنَانِ لَا اُذْكَرُ فِيْهِمَا عِنْدَ الْعُطَاسِ وَعِنْدَ الذَّبْحِ وَلَوْ رَفَعَ الْمَعْطُوْفَ
والسلام دو مقام اند که مذکور نشوم در ان هر دو مقام یکی نزدیک عطسه دوم نزدیک ذبح ف و اگر رفع داد معطوف را

عَلٰى اِسْمِ اللّٰهِ يَحِلُّ لِاَنَّهُ مُبْتَدَءٌ وَاخْتَلَفُوْا فِي النَّصْبِ وَيُكْرَهُ فِيْهِمَا بِالْاِتِّفَاقِ
بر نام خدا حلال شود چه او مبتداست و اختلاف کردند در نصب و مکروه میشود درین هر دو باتفاق

لِوُجُوْدِ الْوَصْلِ وَالثَّالِثُ اَنْ يَقُوْلَ مَفْصُوْلًا عَنْهُ صُوْرَةً وَمَعْنًى بِاَنْ يَقُوْلَ قَبْلَ
بجهت موجود شدن وصل و سوم آنکه بگوید ذابح علیحده از وی از روی صورت و معنی باین طور که بگوید پیش از

اَنْ يُضْجِعَ الشَّاةَ اَوْ قَبْلَ التَّسْمِيَةِ اَوْ بَعْدَ الذَّبْحِ اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ هٰذَا مِنِّيْ اَوْ مِنْ فُلَانٍ وَ
بر افکندن گوسفند بر زمین یا پیش از بسم الله گفتن یا بعد از ذبح کردن خدایا قبول کن این را از من یا از فلان و

هٰذَا لَا يُكْرَهُ لِمَا رُوِيَ اَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ بَعْدَ الذَّبْحِ اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ
این مکروه نمیشود برای آنچه روایت کرده شده که تحقیق پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود بعد ذبح کردن خدایا قبول کن

هٰذَا مِنْ اُمَّةِ مُحَمَّدٍ مِمَّنْ شَهِدَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَلِيْ بِالْبَلَاغِ وَكَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
این قربانی را از امت محمد از کسیکه گواهی داد برای تو بوحدانیت و برای من برسانیدن ف و بود پیغمبر علیه السلام

يَقُوْلُ اِذَا اَرَادَ اَنْ يَذْبَحَ اَللّٰهُمَّ هٰذَا مِنْكَ وَلَكَ اِنَّ صَلَاتِيْ وَنُسُكِيْ
که میفرمود وقتیکه اراده میکرد ذبح را خدایا این از تست و برای تست تحقیق نماز من و عبادت من

وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِيْ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ لَا شَرِيْكَ لَهُ وَبِذٰلِكَ اُمِرْتُ وَاَنَا
و زندگی من و مرگ من برای خداست که پروردگار جهانست نیست شریک مر او را و بهمین حکم کرده شدم و من

مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ بِسْمِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ ثُمَّ ذَبَحَ وَهٰكَذَا رُوِيَ عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ
از مسلمانانم بنام خدا و خدا بزرگ ترست باز ذبح کرد و همچنین روایت کرده شد از علی رضی الله عنه

وَالشَّرْطُ الذِّكْرُ الْخَالِصُ عَلٰى مَا قَالَ ابْنُ مَسْعُوْدٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ جَرِّدُوا التَّسْمِيَةَ حَتّٰى لَوْ
و شرط ذکر صرف ست بنا بر آنچه گفت ابن مسعود رضی الله عنه خالی کنید بسم الله را تا آنکه اگر

الا ان ضيفٍ اكراماً لله تعالى والفارق انه ان قدمها ليأكل منها كان الذبح لله والمنفعة

و بزرگ کردن مهمان تعظیم خدای تعالیست و وجه فرق آنست که بتحقیق اگر پیش آورد ذبیحه را تا بخورد از ان مهمان ذبح برای خدا و نفع

للضيف او للوليمة او للربح وان لم يقدمها ليأكل منها بل يدفعها لغيره كان لتعظيم

برای مهمان یا برای ولیمه یا برای تجارت و اگر پیش نیاورد ذبیحه را تا بخورد از ان بلکه دفع کند آن را بغیر او شد برای بزرگی

غير الله فتحرم وهل يكفر قولان بزازية وشرح وهبانية قلت وفي صيد المنية انه

غیر خدا پس حرام میشود ذبیحه آیا کافر میشود ذابح دو قول اند از بزازیه و شرح وهبانیه گفتم و در کتاب صید منیه مذکور است که تحقیق وی

يكره ولا يكفر لانا لا نسيئ الظن بالمسلم ان يتقرب الى الآدمي بهذا النحر ونحوه في شرح

مکروه است و کافر نمیشود ذابح چه تحقیق ما بدگمانی نمی کنیم مسلمان اینکه نزدیکی طلبد کسی آدمی باین ذبح و مانند او هست در شرح

الوهبانية عن الذخيرة ونظمه فقال شعر وفاعله جمهورهم قال كافر + وفضلى واسمعيل

وهبانیه از ذخیره و نظم کرد آن را پس گفت و فاعلش گفتند جمهور فقها کافر است و فضلی و اسماعیل حکم

ليس يكفر + انتهى كلام الحصكفي وهكذا في البزازية والقنية وغيرهما وقال

بکفر نمی کنند تمام شد عبارت حصکفی و همچنین است در بزازیه و قنیه و سوای این هردو و گفت

ابو الفتح المرغيناني في فتاوى فصول الاحكام في اصول الاحكام المعروفة

ابو الفتح مرغینانی در فتاوی فصول الاحکام در اصول الاحکام که مشهور است

بفصول العمادي من يذبح في وجه انسان شيئاً وقت قدومه ولتخذ حرارة

بفصول عمادی کسیکه ذبح میکند روبروی انسان چیزی را وقت آمدنش و میگیرد دعوت حرم

كفر الذابح والمذبوح ميتة كذا في الذخيرة وذكر فيها وقال الامام اسمعيل

کافر شود ذبح کننده و مذبوح یعنی آن جانور مردار است همچنین است در ذخیره و ذکر کرده در ذخیره و گفت امام اسماعیل

الزاهد اذا ذبح الرجل الابل او البقر في الحزازات لاجل الذي يقدم من الحج او الغزو

زاهد وقتیکه ذبح کرد مردی شتر را یا گاو را در دعوتها بجهت کسیکه می آید از حج یا از جهاد

فان الشيخ الامام ابا عبد الله الخزاخري والشيخ الامام ابا اسحاق اليوقدي والشيخ

پس تحقیق شیخ امام ابو عبد الله خزاخری و شیخ امام ابو اسحق یوقدی و شیخ

بسمه تعالى المجرد على الذبيحة عند الذبح فهو تعالى انما قلنا الذابح لانه لو سمى غيره لم يحل

اسم فقط نام خدای تعالی را بر ذبیحه نزدیک شروع ذبح برای خدای تعالی جز این نیست که گفتیم لفظ ذابح بجهت آنکه بتحقیق اگر نام دیگر کند

كما في المحيط وانما قلنا اسمه تعالى لانه لو ذكر اسم غيره تعالى لم يحل وانما قلنا المجرد

چنانکه در محیط است و جز این نیست که گفتیم اسمه تعالی بجهت آنکه اگر ذکر کند نام غیر او تعالی حلال نشود و جز این نیست که گفتیم لفظ مجرد را

لانه لو قال اللهم اغفر لي لم يحل لانه دعاء كما في الهداية وانما قلنا على الذبيحة لانه لو سمى

بجهت آنکه بتحقیق اگر گفت خدایا بخش مرا جایز نشود چرا که این دعاست چنانکه در هدایه است و جز این نیست که گفتیم لفظ على الذبيحة بجهت آنکه اگر

عند الذبح لافتتاح عمل لم يحل وانما قلنا عند الذبح لانه اذا فصل بينه وبين

نزدیک ذبح برای شروع کردن کاری حلال نشود و جز این نیست که گفتیم لفظ عند الذبح را بجهت آنکه چون فصل کند میان ذبح کردن و میان

التسمية بعمل كثير لم يحل وقال الزعفراني لو حدد الشفرة ثم يحل فلو سمى على

بسم الله گفتن بکاری بسیار حلال نشود و گفت زعفرانی اگر تیز کرد کارد را یعنی بعد گفتن بسم الله حلال نشود و پس اگر بسم الله گفت بر

ذبيحة وذبح غيرها لم يحل وانما قلنا لله تعالى لانه لو سمى وذبح لقدوم الامير

ذبیحه و ذبح کرد غیر آن را حلال نشود و جز این نیست که گفتیم لفظ لله تعالی بجهت آنکه اگر بسم الله گفت و ذبح کرد برای آمدن امیر

او غيره من العظماء لا يحل لانه ذبح تعظيما له لا لله تعالى انتهى كلامه واما في

یا غیر او از بزرگان حلال نشود چه بتحقیق ذبح کرد برای تعظیم وی نه برای خدای تعالی تمام شد کلام صاحب جامع و لیکن در

الصورة الثالثة فلان العلماء طرا اتفقوا على ان من ذبح لغير الله يحرم وان ذكر

صورت سوم پس برای آنکه بتحقیق همه علما اتفاق کردند بر اینکه بتحقیق هر که ذبح کند برای غیر خدا حرام شود اگرچه ذکر کند

اسم الله عليه وقت الذبح كما مر من قول صاحب الجامع وكما قال العلامة الحصكفي

نام خدا را بر وی وقت ذبح کردن چنانکه گذشت از قول صاحب جامع و چنانکه گفت علامه حصکفی

في الدر المختار ذبح لقدوم الامير ونحوه كواحد من العظماء يحرم لانه اهل به لغير الله ولو

در در مختار ذبح کرد برای آمدن امیر و مانند آن مثل یکی از بزرگان حرام شود چه بتحقیق شهره داده شد بوی برای غیر

وصلية ذكر اسم الله تعالى ولو ذبح للضيف لا يحرم لانه سنة الخليل عليه السلام

خدا لو برای وصل است ذکر کرد نام خدای تعالی را و اگر ذبح کرد برای مهمان حرام نشود چه بتحقیق ضیافت طریقه ابراهیم خلیل است

اي ... قال العلماء المراد بما اهل به لغير الله كمن ذبح للصنم او للصليب او لموسى

برای غیر خدا تعالی پس مراد بوی نیست که ذبح کند بنام غیر خدا مانند کسیکه ذبح کرد برای بت یا برای چلیپا یا برای موسی

او لعيسى او للكعبة ونحو ذلك فكل ذلك حرام ولا يحل هذه الذبيحة سواء كان الذابح

یا برای عیسی یا برای کعبه و مانند آن پس همه اینها حرام باشند و حلال نمیشود این ذبیحه برابر است که باشد ذبح کننده

مسلما او نصرانيا او يهوديا كما نص عليه الشافعي واتفق عليه اصحابنا فان قصد مع

مسلمان یا نصرانی یا یهودی چنانکه تصریح کرده است بوی شافعی و متفق شدند بروی یاران ما پس اگر قصد کرد با

ذلك تعظيم المذبوح لغير الله والعبادة له كان ذلك كفرا فان كان الذابح مسلما

آن بزرگی مذبوح را که غیر خداست و عبادت را برای آن غیر باشد آن کفر پس اگر باشد ذبح کننده مسلمان

قبل ذلك صار بالذبح مرتدا وذكر المروزي من اصحابنا ان ما يذبح عند استقبال السلطان

پیش از آن گردد بسبب ذبح مرتد و ذکر کرده است مروزی از یاران ما که تحقیق آنچه ذبح کرده شود نزدیک استقبال پادشاه

تقربا اليه افتى اهل بخارى بتحريمه لانه مما اهل به لغير الله انتهى وهكذا في شرح

بجهت نزدیکی جستن بسوی وی فتوی دادند علمای بخارا بحرمت آن جانور چرا که تحقیق که آن جانوریست که شهره داده شد برای غیر خدا انتهی

الجامع الصغير للعلامة شمس الدين محمد بن عبد الرحمن العلقمي الشافعي عليه الرحمة

جامع صغیر تصنیف علامه شمس الدین محمد بن عبد الرحمن علقمی شافعی علیه الرحمة

وقال الامامان المعظمان المكرمان الرازي والنيسابوري في تفسيرهما قال العلماء

و فرمودند دو امام بزرگ مکرم امام رازی و نیشاپوری در هر دو تفسیر خود که گفتند علما

لو ان مسلما ذبح ذبيحة وقصد بذبحه التقرب الى غير الله تعالى صار مرتدا

اگر هر آئینه مسلمانی ذبح کند ذبیحه را و اراده کند بذبحش نزدیکی را بسوی غیر خدای تعالی گردد مرتد

وذبيحته ذبيحة مرتد وفي مطالب المؤمنين ذبح للضيف شاة وسمى

و ذبیحه او ذبیحه مرتد و در مطالب المؤمنین است ذبح کرد برای مهمان گوسپند را و گفت نام

الله تعالى يحل ولو ذبحه لقدوم الامير او واحد من العظماء وذكر اسم الله تعالى

خدای تعالی حلال میشود و اگر ذبح کرد آنرا برای آمدن امیری یا برای یکی از بزرگان و ذکر کرد نام خدای تعالی

الامام ابا حفص السكفردري والقاضي الامام ابا علي النسفي والحاكم الامام عبد الرحمن
امام ابو حفص سکفوردری و قاضی امام ابو علی نسفی و حاکم ابو عبد الرحمن
الكاتب والشيخ الامام عبد الواحد والحاكم الامام ابا محمد الكوفي رحمة الله عليهم
کاتب و شیخ امام عبد الواحد و حاکم امام ابو محمد کوفی رحمة الله علیهم
قالوا يكفر واما انا فاكره ذلك اشد الكراهة ولا اكفر لانا لا نسيء الظن بالمسلم
گفتند که کافر میشود و لکن من مکروه میدانم او را سخت تر مکروه و نسبت بکفر نمی کنم او را چرا که ما گمان بد نکنیم مسلمان
ان يتقرب الى الادمي بهذا النحر وفي الاشباه والنظائر فعلى هذا لو ذبحها اضحية
که نزدیکی بجوید او بسوی آدمی باین ذبح و در اشباه و نظائر است پس بنا برین اگر ذبح کرد آن را قربانی
لله ولغيره لا يجزيه بالاولى وينبغي ان يحرم وصرح في البزازية من الفاظ الكفرات
برای خدا و برای غیر خدا کفایت نخواهد کرد او را بطریق اولی و لائق است که حرام شود و صاف گفته است در بزازیه از الفاظ کفر که هر آئینه
الذبح للقادم من حج او غزو واميرا كان او غيره يجعل المذبوح ميتة واختلفوا
ذبح کردن بجهت آینده از حج یا از جهاد امیر باشد وی یا غیر او میگرداند مذبوح را مردار و اختلاف کرده اند
في كفر الذابح فالشيخ السكفردري وعبد الواحد الورقي الحديثي والنسفي والحاكم
در کفر ذبح کننده پس شیخ سکفردری و عبد الواحد ورستی حدیثی و نسفی و حاکم
على انه يكفر والفضلي واسماعيل الزاهد على انه لا يكفر انتهى وهكذا في شرح الفقه
برین هستند که ذابح کافر می شود و فضلی و اسمعیل زاهد برینند که هر آئینه وی کافر نمی شود و همچنین است در شرح فقه
الاكبر للامام علي القاري وغيرها من الكتب وقال امام المحدثين ابو زكريا
اکبر تصنیف امام علی قاری و سوای او از کتابها و گفت امام محدثین ابو زکریا
محي الدين النووي الشافعي في شرح صحيح مسلم في تفسير ما اخرجه من قوله
محی الدین نووی شافعی در شرح صحیح مسلم در تفسیر آنچه که روایت کرده است آن را از قول
صلى الله عليه وسلم لعن الله من لعن والده ولعن الله من ذبح لغير الله واما الذبح
صلی الله علیه وسلم لعنت کرد خدا کسی را که لعنت کرد پدر خود را و لعنت کرد خدا کسی را که ذبح کرد برای غیر خدا و لکن ذبح

نیک شود و گوسفند بسمل میکنند این همه قربانیها برای خدای عز و جل نیست کفر لازم آید و قربانی مردار گردد
و در مجموع النوازل آورده است که گی بوقت خلعت یعنی بوقت پوشیدن تشریف در رضای او قربانی
میکنند کافر شود و این قربانی مردار باشد و خوردن او روا نشود و آنچه در میان ما شایع شده است
بیشتر می عورات بدان مبتلا اند آنست که بوقت آنکه آبله کودکان بیرون می آید از جهد می میگویند
بنام آن آبله صورتی از سنگ کرده اند و آنرا می پرستند و شفای کودک از وی میخواهند و عقیقه
میکنند کافر گردند و دیگر این جنس است که بر سر آب می روند و گوسفندی بر سر آب می پرستند
و به نیتی که دارند گوسفند بر سر آب ذبح میکنند این پرستندگان آب ذبح کنندگان کافر شوند و گوسفند مردار شود

كُلُّهُ مِنَ الْفَتَاوَى التَّاتَارْخَانِيَةِ انْتَهَتْ عِبَارَةُ مَطَالِبِ الْمُؤْمِنِيْنَ بِعَيْنِهَا فَخُلَاصَةُ الْكَلِمَاتِ
این همه نقل است از فتاوی تاتارخانیه تمام شد عبارت مطالب المومنین بعینها پس خلاصه کلمات
الْمَذْكُوْرَةِ وَالْعِبَارَاتِ الْمَسْطُوْرَةِ مَتٰى كَانَ الذَّبْحُ اَىْ اِرَاقَةُ الدَّمِ لِلتَّقَرُّبِ اِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ
مذکوره و عبارت های مسطوره اینست که هرگاه باشد ذبح ای ریختن خون برای نزدیکی بسوی غیر خدا
حُرِّمَتِ الذَّبِيْحَةُ كَمَا ذُبِحَ لِقُدُوْمِ السُّلْطَانِ اَوْ لِدَفْعِ الْجِنِّ اَوِ السَّيِّدِ اَحْمَدَ كَبِيْرٍ اَوْ
حرام شود ذبیحه مانند ذبح کردن برای آمدن پادشاه یا برای دفع جن یا برای سید احمد کبیر یا
لِغَيْرِهِ مِنَ الْاَوْلِيَاءِ لِاَنَّ الذَّبْحَ هٰهُنَا لِغَيْرِ اللّٰهِ فَيَحْرُمُ وَمَتٰى كَانَ الذَّبْحُ اَىِ الْاِرَاقَةُ لِلّٰهِ وَ
برای غیر او شان از اولیا چه هر آینه ذبح درینجا برای غیر خداست پس حرام میشود و وقتیکه باشد ذبح ای ریختن خون برای خدا
التَّقَرُّبُ اِلَى الْغَيْرِ بِالْمَذْبُوْحِ اَىِ الَّذِىْ يَحْصُلُ بَعْدَ الذَّبْحِ مِنَ اللَّحْمِ وَالشَّحْمِ حَلَّتِ الذَّبِيْحَةُ
نزدیکی بسوی غیر خدا بسبب مذبوح یعنی چیزی که حاصل میشود بعد ذبح از گوشت و پیه حلال شود ذبیحه
كَمَا فِى الْوَلَائِمِ وَالْاَعْرَاسِ وَالْاُضْحِيَّةِ وَالْعَقِيْقَةِ وَالضِّيَافَةِ لِاَنَّ الذَّبْحَ عِبَارَةٌ عَنِ
چنانکه در ولیمه ها و عرس ها و قربانی و عقیقه و مهمانی چه تحقیق ذبح عبارت است از
الْاِرَاقَةِ لِلّٰهِ وَالتَّقَرُّبُ اِلَى الْغَيْرِ بِالْاَكْلِ وَالْاِنْتِفَاعِ لَا بِالذَّبْحِ فَبَانَ الْفَرْقُ بَيْنَ
ریختن خون برای خدا و نزدیکی جستن بسوی غیر بخوردن و نفع گرفتن نه بذبح پس ظاهر شد فرق میان
الذَّبِيْحَةِ لِقُدُوْمِ الْاَمِيْرِ وَالْجِنِّ وَالْاَوْلِيَاءِ وَبَيْنَ الذَّبِيْحَةِ لِلضَّيْفِ وَالْوَلِيْمَةِ وَالْاَعْرَاسِ
ذبیحه برای آمدن امیر و جن و اولیا و میان ذبیحه برای مهمان و ولیمه و عرسها

لا يحل لان في الاول الذبح لله تعالى والمنفعة للضيف ولهذا يضعه عنده ياكل

حلال نشود پس تحقیق در اول ف۱ ذبح برای خدای تعالی است و نفع برای مهمان است و برای همین می نهد آنرا نزد مهمان تا بخورد

منه وفي الثاني التعظيم للامير لا لله تعالى ولهذا لا يضعه عنده بل يدفعه لغيره

وی ازان و در دوم ف۲ تعظیم برای امیر است نه برای خدای تعالی و برای همین نمی نهد آنرا نزد وی بلکه دفع میکند آنرا بسوی غیر

كذا في القنية ومن يذبح في وجه انسان شيئا وقت قدومه فقد كفر الذابح و

همچنین است در قنیه و هر که ذبح میکند روبروی انسان چیزی را وقت آمدنش پس تحقیق کافر شد ذبح کننده

المذبوح ميتة وقال الامام اسمعيل اذا ذبح الرجل الابل او البقر لاجل الذي

جانور مذبوح مردار است و گفت امام اسماعیل چون ذبح کند مرد شتر را یا گاو را بجهت کسیکه

يقدم من الحج او الغزو كان الشيخ الامام ابو حفص والقاضي الامام ابو علي النسفي

می آید از حج یا جهاد بود شیخ امام ابو حفص و قاضی امام ابو علی نسفی

والحاكم ابو عبد الله وغيرهم يكفره واما انا فاكره ذلك اشد الكراهة ولكن لا

و حاکم ابو عبد الله و سوای ایشان حکم بکفر وی میکردند ولاکن من پس مکروه میدانم آن را سخت کروه لکن

اكفره لانا لا نسيئ الظن بالمسلم ان يتقرب الى الآدمي بهذا النحر في المحيط والذخيرة

حکم بکفر وی نمیکنم پس تحقیق ما بدگمانی نمی کنیم مسلمان اینکه نزدیکی بجوید بسوی آدمی باین ذبح و در محیط و ذخیره مذکور است

هر که قربانی کند در وقت آمدن سلطان و یا در آمدن امیر و یا بازگشتن حاجیان از حج و یا بوقت

تشریف امام فضلی گفته است این همه بازیست و هر که قربانی کند بجز راه خدای تعالی گوشت آن

قربانی حرام است و این چنین قربانی مردار باشد و برای خدای عز و جل نبود و امام اسماعیل

گفته است کراهیت سخت بود در چنین قربانیها و امام ابو حفص و ابو علی و عبد الله کاتب و عبد الواحد

و ابو حسن نوری رحمة الله علیهم اجمعین فتوی داده اند که ذبح کننده کافر شود و قربانی حرام

گردد و اگر مردی گوسفند و یا مرغ را بر سر گور نبی و یا شهیدی و یا بر سر گور مرده خویش بسمل کند

و یا بر سر مزارهائی و روغنی از خود تراشیده باشند و گویند در همین موضع شهیدان را دیده ایم

و یا در وقت تیر نشاندن در خانه و یا بجک فرو بردن در چاه و آباد ان کردن و در جنگل چون سکونت

ف۱ یعنی در اول ... ف۲ یعنی ذبح برای ... ف۳ یعنی ...

بستان الفقيه وكنز العباد انه لا يجوز ذبح البقر والغنم عند القبور هكذا في سنن ابي داود

بستان الفقيه و كنز العباد كه بتحقيق جائز نيست ذبح كردن گاو و رز نزديك گورها همچنين ست در سنن ابو داود

وكذا لا يجوز على البناء الجديد وعند شراء الدار لان النبي صلى الله عليه وسلم نهى عن

و همچنين جائز نيست ذبح بر عمارت نو و نزديك خريدن سراى چه بتحقيق پيغامبر صلى الله عليه وسلم منع فرموده از

ذبائح الجن بناء على انهم يكرمون به فبطل النبي صلى الله عليه وسلم ونهى عنه فان قيل

ذبيحه هاى جن بنا برين كه بتحقيق ايشان تعظيم ميكردند جنيه را پس باطل كرد پيغمبر صلى الله عليه وسلم و منع فرمود از ان پس اگر گفته شود

قوله تعالى وما لكم الا تأكلوا مما ذكر اسم الله عليه وقد فصل لكم ما حرم عليكم الآية ونحو قوله تعالى

كه قول او تعالى و چيست شما را كه نمى خوريد از انچه ذكر كرده شده است نام خدا بر و و حال آنكه بتحقيق مفصل بيان كرده است براى شما انچه حرام

فكلوا مما ذكر اسم الله عليه ان كنتم بآياته مؤمنين يتناول ما قصد به التقرب

پس بخوريد از انچه ذكر كرده شد نام خدا بر وى اگر هستيد بآيتهاى خدا مومن شامل است چيزى را كه اراده كرده شود بوى تقرب

الى غير الله وغيره فيكون الكل حلالا قلنا هذه الآيات عامة مخصصة بالنص الآخر

بسوى غير خدا و سواى آن پس باشد همه حلال گوئيم اين آيتها عام اند تخصيص كرده شده اند بآيه ديگر

وهو قوله تعالى في سورة المائدة حرمت عليكم الميتة والدم ولحم الخنزير وما اهل

و او قول وى تعالى است در سورهٔ مائده حرام كرده شد بر شما مردار و خون و گوشت خوك و انچه ياد كرده شود

لغير الله به والمنخنقة والموقوذة والمتردية والنطيحة وما اكل السبع الا ما ذكيتم وما ذبح

نام غير خدا با و وانچه خفه كردن مرده باشد و انچه بسنگ كشته شده و افتاده [illegible] و انچه بشاخ زدن مرده شد و انچه درنده خورده باشد الا [illegible]

على النصب الآية فلو ان رجلا مسلما ذبح شاة وذكر اسم الله عليها لا تحل مع انه

و انچه ذبح كرده شود بر نشانها پس اگر بتحقيق مرد مسلمانى ذبح كرد گوسپند را و ياد كرد نام خدا را بر ان گوسپند حلال نشود با آنكه بتحقيق

ذكر اسم الله عليها وكذا اذا ذبح شاة على النصب من الانصاب او على قبر من القبور

ذكر كرده نام خدا بر وى و همچنين وقتيكه ذبح كرد گوسپند را بر نشان از نشانها يا بر گورى از گورها

وقصد به التقرب الى صاحب النصب او صاحب القبر وذكر اسمه عليها لا تحل فهذا

و اراده كرد بوى تقرب بسوى صاحب نشان يا صاحب قبر و ذكر كرد نام وى بر گوسپند حلال نشود پس اين

وَالْعَقِيقَةِ مِنْ أَنَّ فِي الْأَوَّلِ إِرَاقَةُ الدَّمِ نَفْسُهَا مِمَّا يُتَقَرَّبُ بِهِ إِلَى الْغَيْرِ مِنَ الْجِنِّ وَالْأَوْلِيَاءِ

و عقیقه از اینکه در اول ف ریختن خون ذاتش از چیزیست که نزدیکی طلبیده میشود بوی بسوی غیر از جن و اولیاء

وَفِي الثَّانِي إِرَاقَةُ الدَّمِ بِاسْمِ اللّٰهِ تَعَالٰى مِنْ غَيْرِ نِيَّةِ التَّقَرُّبِ بِهَا إِلَى الْغَيْرِ تِلْكَ الْإِرَاقَةُ

و در دوم ف ریختن خون بنام خدای تعالی ست بدون نیت تقرب بسوئے غیر خدا بآن ریختن خون

بَلْ لِإِيصَالِ النَّفْعِ إِلَى الْغَيْرِ بِالْأَكْلِ وَلِهٰذَا جَازَ الذَّبْحُ لِلضَّيْفِ لَا لِلْجِنِّ وَغَيْرِهِ لِأَنَّ الْمَقْصُودَ

بلکه رسانیدن نفع ست بسوی غیر بخوردن و برای همین جایز شد ذبح کردن برائی مهمان نه برای جن و سوا آن چه بتحقیق مقصود

فِي الْأَوَّلِ الذَّبْحُ لِلّٰهِ وَالْمَنْفَعَةُ بِالْمَذْبُوحِ لِلضَّيْفِ وَفِي الثَّانِي الذَّبْحُ لِلْجِنِّ

در اول ذبح برای خداست و نفع بجانور مذبوح برائی مهمان . و در دوم ذبح برائی جن ست

وَلِهٰذَا قَالَ الشَّيْخُ عَبْدُ اللّٰهِ شَمْسُ الدِّينِ الذَّبْحُ إِنْ كَانَ لِإِكْرَامِ الضَّيْفِ بِأَنْ يَذْبَحَ لِيُطْعِمَ

و برائی همین بگفت شیخ عبد الله شمس الدین که ذبح اگر باشد برائے بزرگے مهمان باین طور که ذبح کند تا بخوراند

وَيَقْدِي عَلَيْهِ لَا لِأَجْلِ أَكْلِهِ فَهُوَ حَرَامٌ وَفِي تُحْفَةِ الْفُقَهَاءِ لَا يَجُوزُ الذَّبْحُ عَلَى الْبِنَاءِ

و تصدق کند بر مهمان نه برائے خوردنش پس مذبوح حرام ست و در تحفة الفقهاء مذکور ست جایز نیست ذبح کردن بر عمارت

الْجَدِيدِ وَعِنْدَ شِرَاءِ الدَّارِ لِأَنَّ النَّبِيَّ صلعم نَهٰى عَنْ ذَبَائِحِ الْجِنِّ رَوَاهُ الْبَيْهَقِيُّ

نو و نزدیک خریدن سرائے چه بتحقیق پیغامبر صلے الله علیه وسلم منع فرمود از ذبیحه های جن روایت کرد این را بیهقی

فِي السُّنَنِ عَنِ الزُّهْرِيِّ وَفَسَّرَهُ الْعَلَّامَةُ فِي النِّهَايَةِ كَانُوا إِذَا اشْتَرَوْا دَارًا

در سنن از زهرے و تفسیر کرد این را علامه جزری در کتاب نهایه که بودند وقتیکه خرید میکردند سرایی را

أَوِ اسْتَخْرَجُوا عَيْنًا أَوْ بَنَوْا بُنْيَانًا ذَبَحُوا ذَبِيحَةً مَخَافَةَ أَنْ يُصِيبَهُمُ الْجِنُّ

یا بیرون می آوردند چشمه را یا بنا میکردند مکان را ذبح میکردند ذبیحه را برای اندیشه اینکه برسد ایشان را جن

فَأُضِيفَتِ الذَّبَائِحُ إِلَيْهِمْ لِذٰلِكَ وَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلعم مَلْعُونٌ

پس نسبت کرده شد ذبایح بسوے جن برائی همین و فرمود پیغامبر خدا صلے الله علیه وسلم ملعون ست

مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللّٰهِ رَوَاهُ أَحْمَدُ وَلَعَنَ اللّٰهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللّٰهِ رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَفِي

کسیکه ذبح کرد برائے غیر خدا روایت کرد این حدیث را امام احمد و لعنت کرد خدا کسی را که ذبح کرد برائے غیر خدا

بل بالله تعالى لأنه سوّى بين الأنفس حيث سمّاها ولذلك أجمع أهل السنة والجماعة على أنّ

زیرا که خدای تعالی برابر کرد نفسها را وقت نام نهادن و ازین اجماع کردند اهل سنت و جماعت بر اینکه تحقیق

المقتول ميتة لا يحل أكله قلت روي عن علي رضي الله عنه أنّ الكتابي إذا ذبح باسم

کشته شده مردار است حلال نیست خوردن او گفتم که روایت است از علی رضی الله عنه که تحقیق کتابی چون ذبح کرد بنام

المسيح عليه السلام لا يحل ولو ذبح باسم الله وأراد به المسيح يحل وعليه جميع الفقهاء

عیسی علیه السلام حلال نمی شود و اگر ذبح کرد بنام خدا و اراده کرد بوی عیسی را حلال شود و برینست تمام فقهاء

قلت هذا عين مذهب القائل بالحرمة فإنه يحل لو قال رجل بحضرة الناس إني

گفتم همین عین مذهب کسی است که قائل بحرمت است میگوید که اگر گفت مردی روبروی مردمان که تحقیق من

نذرت أن أذبح بقرة لله تعالى وأراد بالله السيد أحمد كبير على اعتقاد الحلولية

نذر کرده ام اینکه ذبح کنم گاو را برای خدای تعالی و اراده کرد بوی سید احمد کبیر را موافق اعتقاد فرقه حلولیه

يحل ذبيحته لأنه لا خلل في نذره الذي هو أخلص النية لله تعالى لكنه أخطأ

حلال میشود ذبیحه اش چه تحقیق نیست خلل در نذرش که او خالص کرد نیت را برای خدای تعالی لکن او خطا کرد

في اعتقاده حلول الله في السيد أحمد كبير كالنصراني يعتقد حلول الله في المسيح حيث

در اعتقاد خود حلول خدا را در سید احمد کبیر مانند نصرانی که اعتقاد میکند حلول خدا را در عیسی چه

يقول إن الله هو المسيح بن مريم فخطاؤه في المعنون فعنوانه حق ومعنونه باطل بخلاف

میگوید که تحقیق خدا او عیسی است پسر مریم پس خطای وی در معنون است پس عنوانش حق است و معنونش باطل است بخلاف

ما لو قال إني نذرت أن أذبح بقرة للسيد أحمد كبير فإنه أخطأ في العنوان و

آنجا که اگر گفت که تحقیق من نذر کردم اینکه ذبح کنم گاو را برای سید احمد کبیر پس تحقیق او خطا کرد در عنوان

المعنون معا كما لو ذبح النصراني باسم المسيح وفي التفسير الكبير فإن قلت النصراني

و معنون هر دو چنانکه اگر ذبح کرد نصرانی بنام عیسی و در تفسیر کبیر است اگر گفته شود که نصرانی

إذا سمى الله تعالى وكان يريد به المسيح فإذا كانت إرادته كذلك لم يمتنع أكل ذبيحته

چون نام کرد خدای تعالی را و باشد که اراده کند بوی عیسی را پس چون باشد اراده او چنین منع نکرده شود …

أو مركبة منهما فقط فإن قلت إن اشترى لحمًا أو ذبح بقرة أو شاة لأجل أن يطبخ مرقًا

یا مرکب از هر دو تمام شد ف پس اگر کسی گوشت را خرید کرد یا گاو را یا گوسپند را برای آنکه بپزد شوربا را

أو طعامًا ليطعم الفقراء ويجعل ثوابها لروح فلان حل بلا شبهة فكذا الذبح بالنذر لأن

یا طعام را تا بخورانند محتاجان را و بگرداند ثواب او را برای روح فلان حلال شود بلا شک پس همچنین ذبح کردن برای نذر چیزی

مراد ذابحي البقرة المنذورة للأولياء إيصال الثواب إليهم بالذبح والطبخ وليس مرادهم

مقصود ذبح کنندگان گاو نذر کرده شده برای اولیاء رسانیدن ثواب است بسوی ایشان بذبح کردن و پختن و نیست مراد ذبح

الذبح لغير الله قلت نعم إن كان ذلك فهو حلال وعلامة هذه الإرادة أن لا يعين

ذبح کردن برای غیر خدا الکریم است اگر باشد آن پس وی حلال است و نشان این اراده آنست که تعیین نکند

بقرة خاصة ولا يشتهر باسم ذلك الميت ولا يعلمها بشيء بل يكون عنده كل البقرة

گاو خاص را و شهره نه نهد بنام آن مرده و نشان نکند او را بچیزی بلکه باشد نزدش همه گاو

سواسية في ذلك أي يكون اللحم المشترى من السوق والحاصل بعد ذبح البقرة المعينة

برابر دران سلسله باشد گوشت خرید کرده شده از بازار و گوشتی که حاصل بعد ذبح کردن گاو معین

وغيره عنده سواء في وفاء النذر وليس كذلك بل يعينونها ويعلمونها ويشهرونها باسم

و غیر وی نزدش برابر در بجا آوردن نذر و نیست همچنان بلکه معین میکنند و نشان میکنند و مشهور میسازند بنام

الميت ويريدون بالذبح التقرب له كما هو مرئي برأي العين ويكفرون بما يتكلمون

مرده و اراده میکنند بذبح نزدیکی را برای او چنانکه این ظاهر شده است بدیدن چشم و کافر میشوند بچیزی که کلام میکنند

ويشركون بما يفعلون نعوذ بالله من أفعالهم وأقوالهم فيكون البقرة والشاة الموصوفتان

و شرک میکنند بانچه میکنند پناه میبریم بخدا از فعلهای ایشان و سخنهای ایشان پس میباشد گاو و گوسپند صفت کرده شده

حرامين لأنهما ذبحا لغير الله وإن ذكر عليهما اسم الله ولأنهما داخلتان في قوله تعالى

حرام بجهت آنکه هر دو ذبح کرده شدند برای غیر خدا اگرچه ذکر کرده شود بر هر دو نام خدا و برای آنکه آن هر دو داخلند در قول تعالی

وما أهل لغير الله به أي ما تسمى بغير الله وقال خاتم المحدثين مولانا عبد العزيز

و آنچه مشهور داده شده بنام غیر خدا یعنی آنچه شهره کرده شد بنام غیر خدا و فرمود خاتم محدثین مولانا عبد العزیز

مع انه اُهِلَّ به لغیر الله فکذلک ینبغی ان یکون حکمه اذا اظهرها حین عند ذکر الله

با اینکه همچنین شمرده داده شد بوی بغیر خدا پس لائق است که باشد حکم او وقتیکه ظاهر کند چیزی را کردن ان حیثیت مذکور

فی ارادة تو السیئة قلت انما انا کلفنا بالظاهر لا بالباطن فاذا ذبحه علی اسم الله یجب

در اراده کردن چیزی را گویم جز این نیست که بحقیق تکلیف داده شدیم بظاهر نه بباطن پس هنگامیکه ذبح کرد او را بنام خدا واجب گردد

ان یحل ولا سبیل لنا الی الباطن و بعض ناقصان فهم میگویند که حضرت علی رضی الله عنه

حلال شود و نیست راهی برای ما بسوی باطن

بعد ذبح کبشین عند السوال فرمودند اوصانی رسول الله صلی الله علیه وسلم ان اضحی

نزدیک سوال

عنه بعد موته پس معلوم شد که بذبح جانور نفع و ثواب بمرده میرسد و مراد ازین بقره منذوره

للاولیا همین است که تا ثواب بایشان رسد جواب تضحیه کبشین مذکور برای استرضای خدا از جانب

رسول مقبول صلی الله علیه وسلم بود نه برای رسول مقبول و استرضای منه پس اگر کسی ازین

طرز از طرف مرده بطریق نیابت و وکالت آن ذبح جانور یا دیگر عمل خیر را برای استرضای خدا

و تقرب بحضرت حق جل و علا نماید یقینا بمرده خواهد شد نه آنکه ذبح برای مرده کرده آید و بقره منذوره

تعظیما للاولیاء و تقربا الیهم و اکراما لهم و لاجلهم ذبح میشود لا لاجل

برای تعظیم اولیا و برای تقرب بسوی ایشان و برای اکرام ایشان و بجهت ایشان نه برای

الله و نیابة عنهم و ایصال الثواب الیهم و همین است مراد فقهای مذاهب ائمه اربعه

و نیابت از طرف ایشان و رسانیدن ثواب بسوی ایشان

که ثواب اعمال بمیت میرسد یعنی کسی ازین به نیابت مرده و وکالة عنه عمل خیر نماید ان شاء الله تعالی

ثواب بوی خواهد رسید کما فی مواهب الرحمن و غیره یجوز النیابة فی العبادات المالیة کالصدقة

چنانکه در مواهب الرحمن است و غیر او جایز است نیابت در عبادتهای مالی مانند صدقه

والذبح و الاطعام و الالباس و لا یجوز فی البدنیة کالصلوة و الصوم و التلاوة

و ذبح و خورانیدن و پوشانیدن و جایز نیست در عبادات بدنی مانند نماز و روزه و خواندن قرآن

و فی المرکب منهما کالحج و العمرة یجوز عند العجز لا عند القدرة و هذا مذهب المتقدمین

و در مرکب از هر دو مانند حج و عمره جایز است نیابت وقت عاجز شدن نه وقت قدرت و این مذهب قدما

و المتأخرون علی ان النیابة تجری فی العبادات کلها مالیة کانت او بدنیة

و متاخرون بر این هستند که نیابت جاری میشود در همه عبادات مالی باشد

فی الهدایة ویکره ان یذکر مع اسم الله تعالی شیئا غیره وان یقول عند الذبح اللهم تقبل

دینها آنچه مکروه است اینکه ذکر کند ذابح با نام خدای تعالی چیزی را غیر او تعالی و اینکه بگوید ذابح نزدیک ذبح کردن خدایا قبول کن

من فلان وهذه ثلث مسائل احدها ان یذکر موصولا لا معطوفا فیکره ولا یحرم الذبیحة

از جانب فلان و این همه مسئله از یکی آنکه ذکر کند بطریق وصل نه بطریق عطف پس مکروه میشود و حرام نمیشود ذبیحه

وهو المراد بما قال ونظیره ان یقول بسم الله محمد رسول الله لان الشرکة لم توجد

و همین مراد است بآنچه گفت یعنی در متن و نظیرش اینکه بگوید ذابح بسم الله محمد رسول الله چرا که تحقیق شرکت یافته نشد

فلم یکن الذبح واقعا له الا انه یکره لوجود القران صورة فیتصور بصورة المحرم والثانیة ان

پس نشد ذبح واقع برای غیر او تعالی مگر اینکه تحقیق مکروه میشود ذبح بسبب موجود شدن قران در صورت پس تصور کرده میشود بصورت حرام و دوم آنکه

یذکر موصولا علی وجه العطف والشرکة بان یقول بسم الله واسم فلان او یقول

ذکر کند متصل بطریق عطف و شرکت باین طور که بگوید ذابح بسم الله و اسم فلان یا بگوید

بسم الله وفلان او بسم الله ومحمد رسول الله بکسر الدال فتحرم الذبیحة لانه

بسم الله و فلان یا بسم الله و محمد رسول الله بکسره دال حرام میشود ذبیحه چرا که تحقیق

اهل به لغیر الله والثالثة ان یقول مفصولا عنه صورة ومعنی بان یقول قبل

شهره داده شد بسوی غیر خدا و سوم آنکه بگوید ذابح جدا از او در صورت و معنی باین طور که بگوید پیش از

التسمیة وقبل ان یضجع الذبیحة او بعده وهذا لا بأس به لما روی ان النبی صلی الله علیه وسلم

بسم الله گفتن و پیش از اینکه بر افکند ذبیحه را یا بعد آن و این باکی نیست در وی برای آنچه روایت کرده شد که تحقیق پیغمبر صلعم

قال بعد الذبح اللهم تقبل هذه الذبیحة عن امة محمد ممن شهد لك بالوحدانیة ولی

فرمود بعد ذبح خدایا قبول کن این ذبیحه را از امت محمد از کسیکه گواهی داد برای تو بوحدانیت و برای من

بالبلاغ والشرط هو الذکر الخالص المجرد علی ما قال ابن مسعود جردوا التسمیة انتهی

برسانیدن احکام و شرط ذبح ذکر است خالص مجرد بنا بر آنچه گفت عبدالله بن مسعود که خالی کنید بسم الله را تمام شد

ما فی الهدایة وصح بما ذکرنا من ان ما قصد به التقرب الی غیر الله تعالی تحرم الذبیحة

آنچه در هدایه است و صحیح شد بآنچه ذکر کردیم از اینکه آنچه قصد کرده شود به آن تقرب بسوی غیر خدای تعالی حرام کرده میشود ذبیحه

الدهلوي عليه الرحمة وأما ما وقع في البيضاوي وغيرها من التفاسير أنهم قالوا

دهلوی علیه الرحمة وانچه واقع شده در تفسیر بیضاوی وغیر وی از تفسیرها که تحقیق مفسران گفته‌اند

وما أهل به لغير الله أي ما رفع الصوت عند ذبحه للصنم فمبني على جري عادة

وانچه شهره وآواز بلند کرده شده بوی برای غیر خدا اعنی انچه بلند کرده شد آواز نزد ذبح کردن برای بت پس مبنی است بر جاری شدن عادت

المشركين في ذلك الزمان ولهذا لم يفرقوا في التفاسير القديمة بين ما ذكر اسم

مشرکان در آن وقت و برای همین فرق نکردند در تفاسیر قدیم میان انچه ذکر کرده شود نام

الله عليه وبين ما قصد بذبحه التقرب إلى غير الله تعالى لأن مشركي ذلك

خدا بروی و میان انچه قصد کرده شود بذبحش تقرب بسوی غیر خدای تعالی چه مشرکین آن

الزمان كانوا مخلصين في الكفر وكانوا إذا قصدوا التقرب بذبح شيء إلى غير الله

زمان بودند خالص شده در کفر و بودند وقتیکه اراده میکردند تقرب را بذبح کردن جانوری بسوی غیر خدا

ذكروا اسمه عند الذبح ذلك الغير بخلاف مشركي المسلمين فإنهم يخلطون بين الكفر

ذکر میکردند نام او نزد ذبح آن غیر را بخلاف مسلمانان مشرک پس هر آئینه ایشان آمیزش میکنند میان کفر

والإسلام ويقصدون التقرب بالذبح إلى غير الله تعالى ويذكرون اسم الله عليها

واسلام واراده میکنند تقرب را بذبح بسوی غیر خدای تعالی وذکر میکنند نام خدا را بر ان

وقت الذبح فالأول كفر صريح والثاني كفر صورته صورة الإسلام فكانوا

وقت ذبح پس اول کفریست صاف ودوم کفریست که صورتش صورت اسلام است پس هستند مسلمانان

يعتقدون أن لا حرمة للذبيحة إلا هذا سواء كان لله أو لغير الله تعالى وقد جرى

که اعتقاد میدارند که نیست حرمتی برای ذبیحه مگر این برابر است که باشد برای خدا یا برای غیر خدای تعالی وهر آئینه جاری شده

هذه العادة في زماننا أيضا فإنهم يشتهرون أن فلانا يذبح بقرة لأجل السيد

این عادت در زمانه ما نیز پس تحقیق ایشان شهره میدهند که هر آئینه فلان ذبح میکند گاو را برای سید

أحمد كبير مثلا سواء ذكروا اسم الله عليها عند ذبحها أم لا وأما ما وقع

احمد کبیر مثلا برابر است که ذکر کنند اسم خدا را نزد ذبح کنند او را یا نه واما انچه واقع شده

سواء كان بطريق الاستقلال او بطريق الشركة نعم لو ذكر ذكرا مجردا عن قصد التقرب الى

برابر است که باشد ذبح بطور استقلال یا بطور شرکت آری اگر ذکر کند ذکری که خالی باشد از اراده تقرب بسوی

غير الله ففيه تفصيل فان ذكر موصولا لا معطوفا يكره مثلا ان يقول بسم الله محمد

غیر خدا پس درین تفصیل است پس اگر ذکر کند بطور وصل نه بطور عطف مکروه است مانند آنکه بگوید ذابح بسم الله محمد

رسول الله او اللهم تقبل من فلان لا يحرم الذبيحة لعدم قصد التقرب اليه وانما

رسول الله و خدایا قبول کن از فلان حرام نمیشود ذبیحه بجهت نه بودن قصد تقرب بسوی غیر خدا و جز این نیست

كره لاجل مشابهته في ذلك بذكر اسم غير الله بقصد التقرب ولو ذكره معطوفا

که مکروه میشود بسبب مشابهتش در آن بجهت ذکر کردن نام غیر خدا باراده تقرب و اگر ذکر کند او را بطریق عطف

يحرم وان لم يكن فيه معنى التقرب لانه صريح في الشركة والشركة لا تحتاج الى

حرام شود ذبیحه اگرچه نیست در آن معنی تقرب چه تحقیق وی صریح است در شرکت و شرکت محتاج نمی شود بسوی

النية واذا ذكر مفصولا لا بطريق العطف ولا بطريق الوصل لا يكره ولا يحرم

نیت و وقتیکه ذکر کند بطور فصل نه بطور عطف و نه بطور وصل مکروه نشود و نه حرام شود

لانتفاء المشابهة صورة ومعنى مثلا ان يقول بسم الله وتوقف ثم قال محمد

بسبب نه بودن مشابهت از روی صورت و معنی مانند آنکه بگوید ذابح بسم الله و سکوت کرد باز گفت محمد

رسول الله من غير قصد التقرب الى غير الله تعالى واذا عرفت هذا الكلام فقد

رسول الله بدون اراده تقرب بسوی غیر خدای تعالی و وقتیکه شناختی این کلام را پس تحقیق

عرفت ان صاحب الهداية وضع المسألة فيما اذا لم يكن الذكر مقرونا بقصد

شناختی که تحقیق صاحب هدایه نهاده است مسئله را در آنچه وقتیکه نباشد ذکر مقرون باراده

التقرب الى الغير وذكر ذكرا مجردا عن تلك النية ومسألتنا الموضوعة فيما قصد التقرب

تقرب بسوی غیر و ذکر کند ذکری خالی از آن نیت و مسئله ما که موضوع است در آنچه قصد کرده شود تقرب

الى غير الله تعالى فانها حرام مطلقا وعرفت ايضا ان ما وقع في التفسير الاحمدي

بسوی غیر خدای تعالی پس آن حرام است مطلقا و شناختی نیز که تحقیق آنچه واقع شده است در تفسیر احمدی

ای سواء ذکر اسم الله ام لا

ن در معصیت سبب بودن وی بین کفار و بوقت حنث لازم خواهد شد چهارم آنکه منذور عبادت مقصود
باشد پس نذر به وضو و تکفین میت صحیح نیست پنجم آنکه منذور ملک غیر نباشد پس نذر باعتاق بنده غیر صحیح
نیست ششم آنکه منذور زیاده از ملک وی نباشد پس اگر نذر بتصدق هزار روپیه کرده و او مالک
صد روپیه است پس تصدق صد روپیه لازم خواهد شد هفتم آنکه منذور مستحیل الکون نباشد پس اگر نذر صوم
یوم گذشته نمود صحیح نیست و در قنیه مذکور است نذر تصدق به اغنیا صحیح نیست تا وقتیکه نیت ابنا
السبیل نخواهد کرد والله اعلم جواب مسئله چهارم قوله تعالی ما اهل به لغیر الله ای حرام است جانور
که آواز برآورده شد بآن جانور برای غیر خدا زیرا چه اهلال در لغت بمعنی آواز برداشتن است

كذا في حل اللغات والقاموس وفي التفسير الكبير وما اهل به لغير الله قال الاصمعي
همچنین است در حل لغات و قاموس و در تفسیر کبیر است وانچه شهره داده شده بوی برای غیر خدا گفت اصمعی

اصله رفع الصوت فكل رافع صوته فهو مهل هذا معنى الاهلال في اللغة ثم قيل للمحرم
اصلش بلند کردن آواز است پس هر بلند کننده آواز خود پس او مهل است اینست معنی اهلال در لغت است باز گفته شد برای محرم

مهل لرفعه الصوت بالتلبية يقال اهل فلان بحجة او عمرة اي احرم بها وذلك لانه
مهل بسبب بلند کردن وی آواز بگفتن لبیک گفته میشود اهلال کرد فلان بحج یا عمره یعنی احرام بست برای هر دو و آن برای آنست که او

يرفع الصوت عند الاحرام والذابح مهل لان العرب كانوا يسمون الاوثان عند
بلند میکند آواز را نزدیک احرام و ذبح کننده مهل است چه تحقیق عرب بودند که میگرفتند نام بتان نزدیک

الذبح ويرفعون اصواتهم بذكرها ومنه استهل الصبي فمعنى قوله وما اهل به لغير
ذبح کردن و بلند میکردند آوازهای خود را به یاد کردن بتان و ازین است آواز کرد کودک پس معنی قول تعالی و جانوریکه شهره داده شده بوی برای غیر خدا

الله يعني ما ذبح للاصنام وهو قول مجاهد والضحاك وقتادة وقال الربيع عن
یعنی جانوریکه ذبح کرده شد برای بتان و این قول مجاهد است و ضحاک و قتاده و گفت ربیع از

انس وابن زيد يعني ما ذكر عليه غير اسم الله وهذا القول اولى لانه اشد مطابقة
انس و ابن زید یعنی جانوریکه ذکر کرده شد بروی سوای نام خدا و این قول بهتر است چه تحقیق وی بنهایت موافق است

بالقرآن وقال العلماء لو ان مسلما ذبح ذبيحة وقصد بذبحها التقرب الى غير الله
بلفظ قرآن و گفتند علما اگر تحقیق مسلمان ذبح کرد ذبیحه و اراده کرد بذبح تقرب را بسوی غیر خدا

[illegible] جان برای خدا ثوابی که ادا و بآن ده بخشیده شود نه آنکه ذبح برای مرده کرده
آید و بعضی جهال مسلمین درین مقام گفتگوی میکنند و میگویند که گوشت اینجنه بنام مرده ها دادن بلاشبه
جائزست و ما نیز از ذبح کردن جانور بنام آن مرده همین قدر قصد مینمائیم برای فهمانیدن ایشان یک
نکته کافیست که با ایشان باید گفت که هرگاه شما ذبح کردن جانور بنام غیر خدا نذر میکنید اگر عوض آن
جانور گوشت به همان مقدار خریده و پخته بفقرا بخورانید در ذهن شما آن نذر ادا میشود یا نه اگر ادا میشود
راست میگوئید که مقصود شما از ذبح غیر از گوشت خورانیدن برای ثواب آن مرده نبود و الا تقرب بجز
مذکور کرده آید و شرک صریح لازم می آید و در لفظ این آیه کریمه که در چهار جا از قرآن مجید وارد شده
تامل باید کرد که مَآ اُهِلَّ بِهٖ لِغَیْرِ اللّٰہِ فرموده اند نه ما ذبح باسم غیر الله پس ذبح کردن بنام خدا همراه
شهره دادن و آواز بر آوردن که گاو فلانی و بز فلانی میکنند هیچ فائده نمیکند و گوشت آن جانور حلال
نمی گردد و اهلال را بر ذبح حمل کردن خلاف لغت و عرف است هرگز اهلال در لغت عرب و عرف
آن دیار و آن وقت بمعنی ذبح در هیچ شعر و عبارت نیامده بلکه اهلال در لغت عرب بمعنی بلند
کردن آواز و شهره دادن است چنانچه اهلال هلال و اهلال طفل نو تولد و اهلال بمعنی تلبیه حج و
غیر ذلک مستعمل است و اگر کسی بگوید که اهلّت بله هرگز معنی ذبحت بله فهمیده نخواهد شد و نیز اگر اهلال
را بر ذبح حمل کرده شود پس ذبح لغیر الله مراد خواهد شد ذبح باسم غیر الله از کجا فهمیده میشود بالجمله
این مردم حاصل شود پس درین عبارت اهلال را بمعنی ذبح گرفتن باز لغیر الله را بجای اسم غیر الله ساختن
قریب بتحریف کلام الهی میرسد و نیشاپوری میگوید اَجْمَعَ الْعُلَمَاءُ لَوْ اَنَّ مُسْلِمًا ذَبَحَ ذَبِیْحَةً وَ
قَصَدَ بِذَبْحِهَا التَّقَرُّبَ اِلٰی غَیْرِ اللّٰہِ صَارَ مُرْتَدًّا وَ ذَبِیْحَتُهٗ ذَبِیْحَةُ مُرْتَدٍّ انتهى و کافران در جاهلیت
در وقت بر آمدن از خانه و در راه بنام بتان آواز میکردند و چون بمکه معظمه میرسیدند طواف
خانه کعبه میمودند این طواف ایشان بخانه خدا هرگز از ایشان مقبول نبود و لهذا حکم شد که فَلَا یَقْرَبُوا
الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هٰذَا پس بجانیز چون آواز بر آوردند و شهره دادند که این جانور از
فلانی است و بنام فلانی است و برای او میکشیم و در وقت ذبح بنام خدا ذبح کنانیدند اصلا موجب
تهذیب حلت نگشت و همین است که نزد عوام طریق ذبح جانور بهر گونه که مقرر است متعین است برای

صَارَ مُرْتَدًّا وَ ذَبِيْحَتُهُ ذَبِيْحَةُ مُرْتَدٍّ انْتَهٰى وَ هٰكَذَا فِي النِّيْشَاپُوْرِيْ وَ غَيْرِهٖ مِنَ التَّفَاسِيْر

گردد مرتد و ذبیحهٔ او ذبیحهٔ مرتد ست تمام شد **ف** و همچنین ست در تفسیر نیشاپوری و غیر وی از تفسیرها

و کلام متین محکم در معنی قوله تعالی و ما اهل به لغیر الله آنست که حضرت شاه عبد العزیز المحدث الدهلوی

علیه الرحمه در تفسیر خود به تفصیل بیان فرموده هذه عبارته الشریفه و ما اهل به و دیگر آن جانور که آواز

برآورده شد و شهره داده شد در حق آن جانور که لغیر الله یعنی برای غیر خداست خواه آن غیر بت

باشد یا روحی خبیث که بطریق بهوک بنام او بدهند و خواه جنی مسلط بر خانه یا سرائی که بدون

دادن جانور از ایذای سکنهٔ آنجا دست بردار نشود و یا توپ را روانه کردن ندهد و خواه پیری

یا پیغمبری را باین وضع جانوری نذر مقرر کرده دهند که این همه حرام ست و در حدیث صحیح وارد

ست که ملعون من ذبح لغیر الله یعنی هر که بذبح جانور تقرب بغیر خدا نماید ملعونست خواه در وقت ذبح

نام خدا بگیرد و یا نه زیرا که چون شهره داد که این جانور برای فلانی ست ذکر نام خدا وقت ذبح فائده

نکرد چه آن جانور منسوب بآن غیر گشت و خبثی در وی پیدا گشت که زیاده از خبث مردارست زیرا که مردار

بی ذکر نام خدا جان او بدهست جان این جانور را از آن غیر خدا قرار داده کشته اند و این عین شرک ست

و هرگاه که این خبث در وی سرایت کرد دیگر بذکر نام خدا حلال نمی شود مانند سگ و خوک که اگر

بنام خدا مذبوح شوند حلال نمی گردند و کنه این مسئله آنست که جان را برای غیر جان آفرین نثار

کردن درست نیست و ماکولات و مشروبات و دیگر اموال را نیز اگر چه از راه تقرب بغیر الله دادن

حرام و شرک ست اما اگر از راه تقرب الله تعالی بفقرا و مساکین داده ثوابش که عائد بدهنده میشود

از آن غیر ساختن جائز ست زیرا که انسان را میرسد که ثواب عمل خود را بغیر خود بخشد چنانکه میرسد که

مال خود را بغیر خود بدهد و جان جانور مملوک آدمی نیست تا او را بکسی تواند بخشید و نیز دادن مال ازین

جهت مستوجب ثواب ست که آدمیان بوی منتفع میشوند و چون مرده ها بعد از مفارقت این جهان

قابل انتفاع بعین مال نماند از طریق نفع رسانیدن بآنها در شرع چنین قرار یافت که ثواب اموال را

که مستحقان برسانند بآنها عائد سازند و جان جانور اصلا قابل انتفاع آدمی نیست در زندگی پس

از مردگی نیز قابل انتفاع او نباشد آری اضحیه از طرف مرده کردن در حدیث صحیح آمده ست لیکن

نقل عبارت تفسیر عزیزی ۱۲

ختم عبارت تفسیر عزیزی ۱۲

رسانیدن جان جانور برای هر که منظور باشد چنانچه فاتحه و قل و درود خواندن طریق معین ست
برای رسانیدن ماکولات و مشروبات بارواح خوا بقصد رسانیدن ثواب مآن ارواح نمایند
یا بقصد تقرب و دفع شر و چاپلوسی و ملون آری ذکر نام خدا بران جانور هیچ فائده نمیدهد که قصد
تقرب بغیر خدا را از دل دور کرده و خلاف آن شهره و آواز دیگر دهند که ما ازین کار گذشتیم
انتهى كلام المحدث الدهلوي في تفسيره والله اعلم بالصواب واليه المرجع والمآب
تمام شد عبارت محدث دهلوی در تفسیر وی و خدا دانا ترست بصواب و بسوی اوست بازگشت و بازگشت
کتبه خادم العلماء الراسخين محمد المدعو بالمعين تجاوز الله عن سيئاته يوم
نوشته است این را خادم علمای راسخین محمد مشهور به معین تجاوز کند خدا از گناهان وی روز
الدين سنه ۱۲۲۷ هجری سوال اول از کلام قدوة المحققين عمدة المدققين مولانا محمد معین علیه الرحمة
ظاهر ست که جانور منذور للاولیا حلال ست و هذه عبارته الشریفة که نذر شیخ سدو و امثال
آن حرام است و نزد ما آنکه بنام شیخ سدو ذبح میکنند اگر وقت ذبح نامش گرفته باشند لو
مردار شود و خوردنش روا نباشد قال الله تعالى ولا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه و
انه لفسق و اگر بنام خدا بسم الله الله اکبر ذبح کرده باشند اگرچه در دل نیت فاسد دارند ظاهرا
خوردنش حلال باشد لکن متقی و پرهیزکار را باید که نخورد و الا جاهلان گمان برند که این نذر حلال ست
پس گمراه شوند انتهى کلامه الشریف سوال دوم بحیره و سائبه و غیره که در کلام مجید مرقوم ست
از کلام مفسرین معلوم میشود که حلال ست پس فرق چیست فیما بینهما و بین المنذورة للاولياء
والعجب ان الاولى لا تحل والثانية لا تحل سوال سوم درین زمان که هنود ان سانڈ
رها میکنند و دران تقرب الی غیر الله منظور میباشد حلال ست یا حرام سوال چهارم رها کردن طیور و غیره
که مسلمانان و هنودان و غیره از صیاد خرید کرده رها میکنند طلبا للثواب جائز ست یا نه و خوردنش
حلال ست یا حرام هو المصوب جواب سوال اول آنکه اولا باید دانست که عوام مردم
ذبیحه که برای اولیا میکنند آن را چند طرز ست یکی آنکه نذر کنند که بشرط برآمدن کار خود گاو و دو سالہ
و فربه بنیاز حضرت فلانی خواهیم کرد پس حکم این مثل حکم طعام ست اگر نذر بطریق حسن ست هیچ خلل نه و اگر

و اگر ازو مقصود ... اغراض دینی یا دنیوی که اغراض مباح می باشند یا حرام مثل خورانیدن گوشت
باشد و در صورت جانور هرگز حرام نیست و گاهی فعل ذبح مقصود اصلی میباشد مثل کار دی ... آزمایش
مطلوب است یا شخصی از ذبح حیوان میترسد برای دور کردن خوف پیش او جانور ذبح کنند یا آموختن طریق
ذبح بشخصی مقصود بود بالجمله این اغراض مختلفه مدار غرضی نیست زیرا که اشتباه در حل و حرمت در ان صورتها
نمی شود جای اشتباه درین دیار درین صورتهاست که برای بزرگان میکنند پس باید دانست که اگر
مقصود درین صورت گوشت میبود چنانچه در فاتحه دستور است که جانور برای گوشت ذبح میکنند و طعام آن پخته
میخورانند و ثواب آن بروح میت میرسانند درین صورت حیوان مذبوح حلال است زیرا که شبهه در ان نیست و اگر نذر
مقرر کنند پس نذر هم اگر بر گوشت واقع است آن گوشت حلال است بیانش آنکه مثلا اگر شخصی نذر کند که اگر
فلان حاجت من بر آید اینقدر نیاز حضرت سید احمد کبیر کنم و این قدر نیاز بر ایشان مردم را بخورانم اگرچه
درین نذر گفتگوست لاکن طعام حلال است و همچنین است حکم گوشت مثلا اگر شخصی بگوید که ده من گوشت
نذر حضرت سید احمد کبیر بعد بر آمدن حاجت خود خواهم خورانید گوشت حلال است و اگر بگوید که گوشت
گاو خواهم خورانید نیز درست است و اگر بهمین قصد گاو را ذبح کند نیز رواست که مقصودش گوشت
است و پس همچنین اگر گاو زنده بنام سید احمد کبیر بطور هدیه بطوریکه نقد میدهند نیز رواست گوشت او حلال است
غرض از گاو مالیت اوست و اگر مقصود ذبح برای میت بود و پس یا ایصال ثواب ذبح باشد یا تقرب بذبح
بسوی میت بود و همین صورت متنازع فیهاست و صورت مشتبه پس اگر ذبح بقصد ایصال
ثواب الی المیت حلال است و اگر ذبح للمیت است و برای تقرب بسوی میت است حرام است یعنی
تقرب نزدیک شدن است لکن درین مقام نزدیکی حسی مراد نیست چرا که نزدیکی حسی با ارواح حاصل نمی شود
پس تقرب اینست که خوشنود کردن و تذلل و اختصاص اعتقاد خود با ایشان منظور دارد چنانچه در
جاهلان رواج است که هر کس بزیارت مرقد سید سالار رفته و زیارت کرده رتبه ای کمتر از ان
نیست که مرغی بر بنا زنشان ذبح کرد و الغرض مراد از نزدیکی آن قسمست که در محاوره به چاپلوسی و
مانند آن ازان تعبیر کنند پس خلاصه کلام آنکه جائیکه تقرب بالذبح لغیر خدا منظور باشد و علامات
آن ... سازند و بعد آن مالک بگوید که من نذر فلانی کردم اینهم شرکست و مذبوح آن حرام

قَبْلَهُ أَوْ بَعْدَهُ أَوْ فَصَلَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ التَّسْمِيَةِ بِعَمَلٍ كَثِيرٍ أَوْ سَمّٰى عَلٰى ذَبِيْحَةٍ وَذَبَحَ غَيْرَهَا
پیش از آن یا بعد آن یا جدا کند میان ذبح و میان بسم الله بعمل کثیر یا بسم الله گوید بر ذبیحه و ذبح کند دیگری را
لَمْ يَحِلَّ وَإِنْ لَمْ يَذْبَحْ لِلّٰهِ تَعَالٰى بَلْ لِقُدُوْمِ الْأَمِيْرِ أَوْ لِتَعْظِيْمِ غَيْرِهِ تَعَالٰى مِنَ الْأَنْبِيَاءِ
حلال نمی شود و اگر ذبح نکرد برای خدای تعالی بلکه برای آمدن امیر یا برای تعظیم غیر او تعالی از انبیاء
وَالْأَوْلِيَاءِ وَالْأَحْيَاءِ وَالْأَمْوَاتِ أَوْ لِلْجِنِّ أَوْ لِلْبِنَاءِ الْجَدِيْدِ أَوْ لِلْقَبْرِ وَغَيْرِ ذٰلِكَ
و اولیاء و زندگان و مردگان یا برای جن یا برای عمارت نو یا برای گور و مانند آن
مِمَّا يُرٰى مِنَ الْجُهَلَاءِ لَمْ يَحِلَّ فَبِالْجُمْلَةِ مَتٰى كَانَ الذَّبْحُ أَيْ إِرَاقَةُ الدَّمِ لِلتَّقَرُّبِ
از آنچه دیده میشود از جاهلان حلال نشود پس خلاصه کلام آنکه هرگاه باشد ذبح یعنی ریختن خون برای تقرب
إِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ تَعَالٰى حَرُمَتِ الذَّبِيْحَةُ وَإِنْ سُمِّيَ عَلَيْهَا كَمَا ذُبِحَ لِقُدُوْمِ الْأَمِيْرِ أَوْ لِلْمَيِّتِ
بسوی غیر الله تعالی حرام شود ذبیحه اگرچه بسم الله گوید بران چنانکه ذبح کرد برای آمدن امیر یا برای مرده
مِنَ الْأَوْلِيَاءِ وَغَيْرِهِ وَمَتٰى كَانَ الذَّبْحُ أَيِ الْإِرَاقَةُ لِلّٰهِ تَعَالٰى تَقَرُّبًا إِلَيْهِ بِالذَّبْحِ
از اولیا و غیر وی و هرگاهکه باشد ذبح یعنی ریختن خون برای خدای تعالی بجهت تقرب بسوی او تعالی بذبح
كَمَا فِي الْوَلَائِمِ وَالْأَعْرَاسِ وَالْأُضْحِيَّةِ وَالْعَقِيْقَةِ وَالضِّيَافَةِ حَلَّتْ لِأَنَّ الذَّبْحَ
چنانکه در ولیمه‌ها و عرسها و قربانی و عقیقه و مهمانی حلال شود ذبیحه چه تحقیق ذبح
عِبَارَةٌ عَنِ الْإِرَاقَةِ لِلّٰهِ تَعَالٰى وَالتَّقَرُّبِ إِلَيْهِ وَإِنْ كَانَ يُوْجَدُ التَّقَرُّبُ إِلَى الْغَيْرِ
عبارت ست از ریختن خون برای خدای تعالی و برای تقرب بسوی او تعالی اگرچه یافته شود نزدیکی بسوی غیر
بِالْمَذْبُوْحِ أَيْ بِمَا يَحْصُلُ بَعْدَ الذَّبْحِ مِنَ اللَّحْمِ وَالشَّحْمِ پس حاصل این آنست
بذبح کرده شده یعنی بانچه حاصل میشود بعد ذبح از گوشت و پیه

که ذبح حیوان بنا بر اغراض مختلفه میباشد احاطه آن اغراض باستیفا متعذر ست گاهی مقصود اصلی جرم میباشد و گاهی پیه و گاهی خون و گاهی گوشت و در وقتیکه گوشت مقصود میباشد از ان گاهی تجارت و گاهی خورانیدن حیوانات شکاری و گاهی خوردن خود و گاهی خورانیدن منظور میباشد و هرگاه خورانیدن بدیگری منظور بود بسبب احتیاج وی بود یا تعظیم

و اگر تقرب غیر ذابح ست ذابح را باید دید اگر بموجب حکم و قصد او ذبح کند روا ست لِاَنَّ حُکْمَ الْمَامُوْرِ کَالْاٰمِرِ و اگر خلاف حکم او قصد کند حیوان حلال ست لیکن حکم مغصوب دارد فقط و حال نذر میت که نذر غیر الله مطلق ممنوع ست چنانچه در فتاوای عالمگیری و در مختار و غیره مرقوم ست که نذر برای صلحا و اولیا باطل و حرام است مرتکب آن آثم و وفای آن نذر لازم نیست زیرا که باطل و حرام ست و اگر مقصود ایصال ثواب باولیا باشد پس طریقه این ست که از طرف ایشان نیابةً بفقرا و مساکین برای خوشنودی و حکم برداری خدا دهد نه اینکه ازین تقرب بایشان جوید یا بقصد تقرب خدای تعالی ذبح کنند و ثواب عبادت ذبح بدیگری رساند و این هم روا ست و جانور حلال طیب ملکه برای ایصال ثواب میت باجی این صورت با تشخیص و التعیین وارد ست پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم قربانی کرد و فرمود اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّيْ وَمِمَّنْ شَهِدَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَلِيْ بِالْبَلَاغِ و برای اضحیه از طرف خود حضرت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه را وصیت فرمود وَالْبَسْطُ فِي الْفِقْهِ فِيْ بَابِ الْحَجِّ عَنِ الْغَيْرِ و کلام متین ایست که حضرت خلاصة المحدثین قدوة العارفین محی السنة النبویة خاتم الولایة المحمدیة مولانا عبد القادر دهلوی در ترجمه قرآن مجید فرموده جانا چاهیی که الله کی نیاز دینی یه که اوسکے راه مین جنکو دلوادی اونکو دینا اسکا فائده اوسکو پهنچتا اوسکے حکم برداری اور جیسی فائده فقیر کو اور ثواب سی فائده دینی والی کو پهر جو کسی بزرگ کی واسطی کچهدی اگر اس وضع پر دی تو شرک سی چهٹ الله الزام دیا فَقَالُوْا هٰذَا لِلّٰهِ بِزَعْمِهِمْ وَهٰذَا لِشُرَكَآئِنَا الی اخرها قال سَاءَ مَا يَحْكُمُوْنَ کہ اوس بزرگ اپنی جگه ٹهراوی اوسکی طرف سے الله کی راه مین جنکو کها اونکو تو حکم برداری الله کی اور خیر فقیر کو اور ثواب اس شخص کی بدلی اوس بزرگ کو یا اوسکو فقیر کی جگه ٹهراوی که چیز اوسکے کر دی پهر اوسکی خیر لیو کون کی کام آئی تو اوسکو ثواب هوا یه صورت مشابه کی هی پهلی صورت بنیک هے والله اعلم بالصواب

جواب سوال دوم و سوم اهل جاهلیت احکامی چند اختراع کرده بودند و در آنها بقول اصلاف خود تمسک می نمودند از آن جمله بحیره و آن ماده شتر ست که او را برای بتان نذر میکردند و شیر او را کسی نمی دادند گوشت او را میشگافتند ذبح می کردند و از آب چراگاه طرد و رد می کردند و تعظیم و احترام پیش می آمدند و سائبه که برای بتان جانور را میسکد اشتند و بار بر پشت او می نهادند و احکام

هم از برگوشت بود لعنت آن گوشت حلال ست بیانش آنکه مثلا اگر شخصی نذر کند که اگر فلان حاجت من
برآید اینقدر نیاز حضرت سید احمد کبیر بکنم و اینقدر طعام نیاز ایشان مردم را بخورانم اگرچه درین نذر گفتگو
لیکن طعام حلال ست و همچنین ست حکم گوشت مثلا اگر شخصی بگوید که دو من گوشت نذر حضرت سید احمد کبیر
بعد برآمدن حاجت خود خواهم خورانید گوشت حلال ست و اگر بگوید که گوشت گاو خواهم خورانید نیز درست
ست و اگر بهمین قصد گاو را نذر کنند نیز رواست چراکه مقصودش گوشت ست و بس و همچنین اگر گاو زنده بنام
سید احمد کبیر کسی را بدهد بطوریکه نقد میدهند نیز رواست و گوشت آن حلال ست غرض از گاو مالیت ست و اگر
مقصود ذبح برای میت بود پس یا ایصال ثواب ذبح باشد یا تقرب ذبح بسوی میت بود و همین صورت ست
متنازع فیها و صورت مشتبهه درین مقام چهار ست اول آنکه مقصود نذر و نیاز کردن گوشت باشد و نذر غیر الله مطلقا
ممنوع ست چنانچه در فتاوی عالمگیری آخر کتاب الصوم و در مختار مرقوم ست که نذر برای صلحا و اولیا باطل
حرام ست مرتکب آن باید که آثم شود چراکه مرتکب امر حرام گردیده و وفا بآن لازم نباشد زیراکه باطل ست
و حقیقت آن اینست که ذات باری تعالی مستغنی ست بهیچ چیز منتفع و متضرر نیست بخلاف مخلوقات که مستنفع
و متضرر میشوند گو انتفاع و تضرر ایشان مختلف و متفاوت میباشد مثلا اگر فلسی به پادشاه ذی اقتدار صاحب
خزائن بسیار بدهد البته منتفع بآن خواهد شد و اگر بمحتاجی گرسنه که پشیزی در دست ندارد و جامانده است
فلسی بدهد وی هم منتفع بآن خواهد شد لاکن فرقی که درمیان هر دو انتفاع ست مستغنی از بیان ست
پس دادن برای خدا از قبیل دادن به بندگان نیست بلکه دادن برای خدای تعالی اینست که تعظیم و
خوشنودی وی مقصود باشد و چونکه او تعالی مستغنی ست تعظیم و خوشنودی وی در دادن بان محتاجان ست پس چنانچه شخصی نذر کند که گر
الله بمحتاجی خواهم داد یا بسید صحیح النسب یا بدرویشی متوکل یا ایشان در ملک و سید و درویش که محتاج نباشند بلکه غنی
مالک ملک باشند و یا در محتاج باشند اما خصوصیت ایشان نظر بسیادت یا توکل ست نذر برای خدای تعالی
ست بمصرف آن سید و متوکل ست اگر بهمین طور نذر برای اولیای گذشتگان قدس الله اسرارهم کند روا
ست اینقدر فرق ست که بسبب انتقال از عالم دنیا بعالم برزخ منتفع بنقد و جنس و طعام نمی توانند شد بلکه ثواب
صرف آن الله تعالی بارواح مطهر ایشان میرساند پس احوال ایشان در حالت حیات و بعد ممات برابر
ست همین قدر فرق ست که آنچه با ایشان میرسد بدل میباشد و مثالش آنکه بزرگ با دوست شخصی ملکی ست

واگر برای ضرورتی مانند آنکه طائر بچه دارد و در ضبط آن خوف هلاکت بچه هست یا طاقت علف دادنه
وعلی هذا القیاس رها کند باید که مباح کند اگر کسی وی را بگیرد حرام نبود والبسط فی کتابنا المسمی بهجة البیان
فیما یحل ویحرم من الحیوان والله اعلم بالصواب وعلیه التکلان حرره خاتم العلماء الراسخین محمد عبد الله
بالمعین تجاوز الله عن سیئاته یوم الدین بسم الله الرحمن الرحیم درین استفتا سه مضمون است اول آنکه واحد کبیر کرده شیخ سدو
وامثاله دوم اعتراض وتغلیط تفسیر تاویل ما اهل به لغیر الله که در تفسیر فتح العزیز واقع شده سوم طعن وتشنیع
فتوی دهنده بحرمت آن گاو وبکره واز همه سه مطلب مطلب سوم قابل آن نیست که اهل علم تعرض
بآن نمایند بلکه بمقتضای اذا وقع بالحسنة السیئة اعراض از ان فرمایند ومطلب دوم اگرچه واجب التحقیق است
لیکن فهم این مطلب مختص بدانشمندانست ومطلب اول را بطرزی تقریر باید کرد که عام وخاص دریافت نمایند
بلکه دریافت عوام ضرورتر از خواص است چرا که در ارتکاب ذبح جانور بنابر شیخ سدو وغیره عوام بیشتر
گرفتار اند پس بیان این مطلب بتقریری روشن وطریق احسن ضرورست لهذا این مطلب در سه فصل بیان کرده
میشود فصل اول در تحقیق وتعیین صورتی که گفتگو دران واقعست باید دانست که ذبح حیوان برای اغراض
مختلفه میباشد ذکر آن اغراض باستیفا متعذرست گاهی مقصود اصلی چرم میباشد وگاهی پیه وگاهی
خون وگاهی گوشت ودر وقتی که گوشت مقصود میباشد ازان گاهی نیز اورده وگاهی خورانیدن حولات
شکاری وگاهی خوردن خود وگاهی خورانیدن دیگری منظوری بود وهرگاه خورانیدن دیگری منظور بود در
احتیاج وی بود یا تعظیم واکرام وی یا تحصیل غرضی از اغراض دینی ودنیوی وآن غرض مباح باشد یا
حرام مثل خورانیدن فاحشه یا مغنیه درین صور جانور هرگز حرام نیست حلال است وگاهی فعل ذبح
مقصود اصلی میباشد مثلا کاردی را آزمائش منظورست یا شخصی از ذبح حیوان می ترسد ابتلای دور
کردن خوف پیش او جانور ذبح میکنند یا آموختن طریق ذبح شخصی را مقصود بود بالجمله با این اغراض مخصوصه
ما را غرضی نیست زیرا که اشتباه حل وحرمت درین صورتها نمیشود جای اشتباه درین دیار ودرین زمانه
در صورتهاست که برای مردگان می کنند پس باید دانست که مقصود درین صورت گوشت می بود چنانچه
در فاتحه دستورست که جانور را برای گوشت ذبح میکنند وطعام آن پخته میخورانند وثواب آن طعام بروح
میت میرسانند ودرین صورت حیوان مذبوح حلالست هرگز دران شبهه نیست واگر نذر مقرر کنند پس نذر

کرده متوجه بامیر شود پادشاه او را از دربار بدر کرده مورد غضب و خشم خواهد کرد و اگر اخلاص آن امیر
بحضور متحقق خواهد بود آن امیر هم مستحق تنبیه و زجر خواهد شد و اگر آن امیر مخلص ست گوش بدامنش نخواند
رسید و آن دهقان مردود و مطرود پادشاه و امیر خواهد شد و اگر دهقان هوشیارست آداب امیر
پادشاه بجا آورده و خلعت فاخره یافته آن خلعت را و انعامات بادشاهی را بامیر گذرانید درین صورت مقبول
بارگاه پادشاه و محبوب امیر خواهد شد و تطبیق تمثیل بر ممثل له ظاهرست اگرچه لیس کمثله شیء شان او
پادشاه بامیر محتاج ست و او بهیچکس احتیاج ندارد پس نذریکه عوام برای اولیای قدس الله اسرارهم میکنند ایشان از السر حد
حرام و گناه میرسانند و آن چیز حرام میشود که گوشت بود پس اگر شخصی بزی را خانه پرورکند تا گوشت او خوب شود
و او را ذبح کرده و پخته فاتحه حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه خوانده بخوراند خللی نیست مشابه آنست
که برای بزرگ معظم زنده همچنین عمل کند و اگر نذر کند که بشرط برآمدن حاجت خود گاه دو ساله قربه نیاز
حضرت غوث الاعظم خواهم کرد پس حکم این مثل حکم طعام ست اگر نذر بطریق حسن ست هیچ خلل نه و اگر
قبیح ست فعلش حرام ست و حیوان حلال و شاید همین صورت مراد مولانا همین ست که در استفتا مندرج
ست و همین صورت با صورت محرمه مشتبه شده و در تفسیر احمدی حالت آن واقع گشته صورت دوم ره
کردن جانور و این دو قسم ست اول آنکه حیوان وحشی را از قید صیاد خلاص کنانند یا خود خریده بعد قبض خود
بگذارد و درین رها کردن قربت غیر خدای تعالی منظور نیست و این قسم را سبب تقرب جستن در مشرکین و جهال
مسلمین رائج ست و در شرع شریف هرگز سبب تقرب نیست دوم حیوان اهلی را چنانچه بجار هندوان حکم
این قسم اینست که حلال ست چراکه فاعلان این فعل تقرب در رها کردن و بی مشقت ساختن آن منظور میدارند
با جانش و ذبحش سروکاری ندارند دلیل قوی تر آنکه هندوان گاو را بجار میسازند و ذبح از اقبح القبائح
میشمارند آری در هنود تقرب بجان حیوان هم رائج ست لیکن برای این تقرب اکثر بزه و جاموش را می کشند
پس اگر مشرکی برای هوائی کبوتری یا گنجشکی را بگذارد یا جاهل مسلمی بنام بزرگی رها نماید و همان کبوتر یا گنجشک را
شکار کرده بخورد حلال ست همین ست حال بجار بایمعنی که ازین نام خللی در ان نشده آری نظر بحق العبد چه حکم دارد اگر ملکیت
او باقی و بآن متعلق ست حکم غصب دارد و حرمت باین جهت خواهد بود نه بجهت نام آن شخص بر تقدیری که ملک کنند ذبح
حرمت بوجه غصب هم نخواهد ماند لیکن باید دانست که در شرع شریف تقرب غیر الله تعالی هم باین وضع نمی شود اگر

که در اینجا بجای نقود آهن مستعمل است و او را فرستادن نقدی بوی منظور است و اصلا قباحتی نیست
شخصی او را بگوید که روپیه یا اشرفی بمن ده و آنچه آنجا رائج است خواهم رسانید و همین است حال تمام عبادات
از نماز و روزه و تلاوت و ذکر و تسبیح و درود و غیرها این طریقه صحیح است و طریقه قبیحه این است که در
عبادات تعظیم ایشان قصد کند و این معنی در نماز اظهر میشود و در روزه هم ظاهر است و در عبادات مالیه خفا
دارد شخصی از دانشمندی پرسید که دو رکعت نفل فلان وقت برای حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنه میخوانم
و از کسی شنیده ام که این دو رکعت برای حضرت ایشان مقرر است دانشمند گفت که اگر ثوابش بحضرت ایشان
میرسانید بجاست و اگر نماز برای حضرت ایشان میخوانید بیجاست نماز صرف برای خداست هیچکس را در آن
دخل نیست آن شخص گفت معلوم میشود که شما صرف فرض میخوانید و سنت و نفل نمی خوانید چراکه سنت برای
پیغمبر است و هرکه نماز صرف برای خدا خواند پس اقتصار بر فرض کند غرض از حکایت اینکه نادانان را
اینچنین اعتقادها میباشد و حال عوام دلیل بر آنست که آنها نذور بطرق قبیحه در دل مرکوز میدارند و توجه بجناب الهی تعالی
نمیباشند اگر جولاهه جاهل بمدة العمر هر سال یا هر ماه طعام وافر پخته نیاز حضرت غوث الاعظم قدس سره الله
تعالی کرده باشد و او را کسی پرسد که هیچگاه بسه طعام خورانیده جواب خواهد گفت که نه و الا بگفت که همیشه
برای خدا تعالی می خورانم و هرکه در این معنی تردد می کند جای نزاع نیست زیرا که گفتگو در این است که نذر
اولیا بدو طریق است حسن و قبیح اما طریق قبیح واقعست یا نه داخل بیان مسئله نیست باقی ماند آنکه اگر طریق
حسن در دل باشد اما از زبان لفظ نذر گوید خللی در آن هست یا نه نظر باین که این لفظ در شرع مستعمل برای معنی
است که مختص بخداست باید که شائبه از ممنوعات شرعیه در آن باشد و ادنای آن ترک اولی است اما
حرام نمیتوان گفت و قصه مسلمانان که بجای انظرنا راعنا گفتند شاهد آنست و چونکه آن مسلمانان در ملک
حرب و جاهلیت بودند معذور شدند و اگر از الفاظ مشترکه که بسبب استعمال عرف این دیار اشتراک
پیدا کرده گفته آید باکی نیست و برای امتیاز این هر دو طریق تمثیلی گوییم امیری آداب دان در دربار
پادشاهی با دهقانان در خورد و او را آداب و قواعد دربار تعلیم کرد و علوم مجلس و غیرها او را تعلیم کرده قابل
آن ساخته که بحضور پادشاه رود و تقریبی شایسته کرده او را بحضور رسانید اگر دهقان احمق ادای
که مختص بپادشاه است امیر را در آن دربار حاضر دیده پیش امیر و بطرف وی بجا آرد و پادشاه را

صورت چهارم آنکه تقرب بغیر اللہ بذبح منظور و مقصود باشد و همین است صورت ممانع فیها اول تقرب را باید دانست تقرب بمعنے نزدیک شدن لیکن درینمقام نزدیکی حسی مراد نیست چراکه پیدا است که در عبادات نزدیکی حسی با ارواح حاصل نمیشود پس معنی تقرب اینست که خوشنود کردن ایشان و تذلل و اختصاص و اعتقاد خود با ایشان منظور دارد چنانچه درین عالم میشود که گاهی شخصی سلام می کنند و گاهی ثنا و تعریف مینمایند و گاهی هدیه میفرستند و علی هذا القیاس تقرب به تملق و خوشامد و چاپلوسی مهربان ساختن و متوجه کردن هم تعبیر توان کرد و این تقرب گاهی برای دفع ایذا میباشد و گاهی برای حصول نفع لیکن نفع و ضرر دنیاوی منظور فاعلان اینکار میباشد و اگر نفع و ضرر اخروی کسی منظور باشد نیست مستبعد بهرکیف این تقرب بذبح حیوانی یا کشتن آن کو مکن باشد ایشان را بسر حد کفر میرساند اگر مرتکب این مسلم بود در کفر اختلافست و جمهور فقها تکفیر میکنند و اگر حیوان حلال باشد مثل گاو و بز مردار میشود و منبع این لایطهر جلد الکلب مثلا ان ذبح بهذا الطریق ولو سمی کما یطهر بالطریق المتعارف و قصه مکس که منقول ست شاید در در منثور در تفسیر قوله تعالی وَاِنْ یَّسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَیْئًا مرقوم باشد و این تقرب کار دل ست چون این کار دل باطل فعل ذبح جمع شد حیوان مردار گردید و اگر متقرب غیر ذابح ست ذابح را باید دید اگر موجب حکم و قصد او ذبح کن مردار ست و اگر خلاف حکم و مرضی او قصد کند حیوان حلال ست لیکن حکم مغصوب دارد مثلا شخصی روپیه بکسی داد که فلان فاحشه را اجرت زنا که آنشخص مرتکب آن شده بود بدهد و آن کس بفقیری داد غاصب ست که در ندادن آن بفاحشه صاحب ست و این معنی تقرب در ذبح برای خدای تعالی مختص بمکانی ست و آن حرم شریف مکه هر زمان که باشد و مختص بزمانی ست و آن سه روز ذی الحجه ست هر جا که باشد و ظاهر ست که خدای تعالی را گوشت و خون و چیزی از اجزای مذبوح نمیرسد قال الله تعالی لَنْ یَّنَالَ اللّٰهَ لُحُوْمُهَا وَلَا دِمَاۗؤُهَا وَلٰكِنْ یَّنَالُهُ التَّقْوٰى مِنْكُمْ و میت و جن و بهوت را هم گوشت و پوست و غیرها نمیرسد پس اگر مقصود ایصال ثواب نباشد همان صورت محرمه است آری اگر ذبح برای تقرب کنند فقط تمام شد تقریر مولوی محمد اسمعیل شهید مرحوم بسم الله الرحمن الرحیم

حَامِدًا وَمُصَلِّیًا وَمُسَلِّمًا یَا لَیْتَ شِعْرِیْ کَیْفَ یُحْکَمُ بِحُرْمَةِ مَا ذُبِحَ فِیْ حِیْنٍ

و حالیکه شنیده ام و در دفتر هستند ام و سلام گویده ام ای کاش حکم دانستمی چگونه حکم میکنند بحرمت جانوری که خوانده شده

مطابق صورت مذکوره بهر حال که باشد از هر دو قسم تقرب حق تعالی جویند لهذا آنست که دست خود را همیشه باراده
تقرب حق تعالی بر سر دارد هیچ مفید نیست و بسبب اضاعت مال باشد به نهود یا خروج از اوضاع شرع آثم هم
خواهد شد جانور را که مالک یله میسازد یا مثل قشر رمان هست که مالک آنرا می اندازد و از ملک خود بر آورده مباح الاصل
میسازد یا بطور دیگر است اگر مثل اول است خوردنش هر کس را حلال ست و الا لا غرض از بیانش اینجا همین ست که صورت
متنازعه فیها امتیاز پیدا کند این امر بمثالی روشن کنم دار الحرب را مسلمین فتح کردند در آنجا بجاری یافتند که بنام هنود
و امثاله کفار یله کرده بودند اگر آنرا حلال کرده بخورند حلال طیب ست و اگر بذبح مسلم یا کتابی یابند که بقصد تقرب غیر
خدا ذبح کرده هرگز حلال نیست هر چند بر خوردنش بسم الله خوانند صورت سوم که عوام این زمانه و این ملک از آن غافلند
که بقصد تقرب خدای تعالی ذبح کنند و ثواب عبادت ذبح بدیگری رسانند و این هم رواست و جانور حلال طیب بلکه برای
ایصال بمیت یا حی این صورت بالتشخص والتعیین در حدیث وارد ست پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم قربانی کرده فرمودند
تَقَبَّلْ مِنِّي وَمِمَّنْ شَهِدَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَلِي بِالْبَلَاغِ و برای اضحیه از طرف خود حضرت علی کرم الله وجهه را
وصیت فرمودند این صورت اشبه الصور با صورت متنازع فیها ست لیکن بسبب بیخبری عوام اسلم از همه صورت
صورت اول ظاهر ست زیرا که در اضحیه عبادت صرف ذبح ست و لهذا گوشت را اگر بالکل خود خورد یا اضاعت کند ثواب
اضحیه تمامه می یابد از خورانیدن دیگری ثوابی دیگر حاصل میشود مثل تسبیحات بعد نماز و همین ثواب را بدیگری میرساند
بیخبری عوام ازین صورت بس غنیمت ست اگرچه برای نفع موتی باید که بهتر از اوضاع دیگر باشد چرا که همه اوضاع از قرآن خوانی
و فاتحه خوانی و طعام خورانیدن سوای کندن چاه و امثاله و دعا و استغفار و اضحیه بدعت ست گو بدعت حسنه
بالخصوص ست مثل معانقه روز عید و مصافحه بعد نماز صبح و یا عصر اگرچه اصلاح عوام این زمانه تقاضا میکند که این صورت
پیش ایشان گفته نشود لیکن چون کتاب خوانان زر را فان میخواهند که حرام یا حلال مشتبه سازند و بسببش جهل یا
تجاهل ست ذکر آن ضرور افتاد مثلا کسیکه از شطحیات اولیاء غافل محض ست و فهم قابل دریافتش ندارد و هم
ذکرش پیش وی نمی آید هر قدر که غافل ماند غنیمت باید شمرد و جائیکه این گفتگوی شطحیات را تحبت و عروق الحاد
در اذهان مردم انجا دیده اغفال آنها از آن ممکن نیست پس لازم ست که بقدر ضرورت ایضاح آن مطلب مطابق
قواعد شرعیه کرده و این اغفال و اعلام را در اکثر امور دخلی ست و مقالات علماء در آن مختلف واقع شده
عالمی بشرح و بسط بیان میکند و عالمی بسکوت و اعراض از آن میفرماید سبب اختلاف همین ست و بس

أو يذكر فالمكرة ثم غفلة قلبه عن اسم الله بكليته انتهى بلفظه فهذه التفاسير صريح في أن المراد

که اگر ذکر کسی داد نام خدا را بعد ذکر میکرد او را با غافل شدن دلش از نام خدا بالکل تمام شد بلفظه پس این تفسیر صریح اند در آنکه تحقیق مراد

يذكر اسم الله أو غيره وقت الذبح يدل عليه قوله عند ذبحه تم السؤال ونقل بلفظه فقط

از ذکر کردن نام خدا یا غیر وی وقت ذبح است دلالت میکند برین قول مفسر عند ذبحه تمام شد سوال و نقل کرده شد بلفظ آن

بسم الله الرحمن الرحيم نحمده ونستعينه وكفى بالله شهيدا والصلوة والسلام على من أرسله

می ستائیم او را و مدد میجوئیم از وی و بس است خدا از روی گواه و درود و سلام بر آنکه فرستاد او را

بالهدى بشيرا ونذيرا وعلى آله وأصحابه الذين طهروا عن الرجس والشقاق تطهيرا أما بعد

بهدایت در حالیکه خبر دهنده و ترساننده و بر اولاد وی یاران او که پاک کرده شدند از پلیدی و نفاق پاک کرده شدنی اما بعد حمد و صلوة

فإني أسلم إليكم أعني الجناب المستطاب قدوة المحققين زبدة العارفين غائص بحار التحقيق

پس تحقیق من سلام میفرستم بسوی شما اعنی جناب پاک را پیشوای محققان خلاصهٔ عارفان غوطه زننده دریاهای تحقیق

فائض أنوار التدقيق واقف حقائق العرفان حافظ آيات القرآن مخزن الكرامات والهمم مولانا

ریزش کننده نورهای تدقیق واقف حقیقتهای خداشناسی یاد دارنده آیتهای قرآن خزانهٔ بزرگیها و همتها مولای ما

مخدومنا ذا المجد والكرم لا زال فيوضاتكم على من طلب واسترشد تسليمة سنية سنية وتحية

مخدوم ما صاحب بزرگی و کرامت همیشه باد فیضهای شما بر کسی که طلب کرد و رهنمونی خواست سلام مسنون روشن و تحفه

كاملة بالغة رضية فبعد أني قد كنت أردت أن أحضر خدمتكم وأتشرف عتبتكم بعد انقضاء

کامل جید پسندیده پس بعد ازین تحقیق من البته بودم که قصد کرده‌ام آنکه حاضر شوم در خدمت شما و مشرف شوم بآستانه شما

شهر الصيام بكرة وعشيا لأقتبس أنواركم وأستفيد معانم آثاركم وأستفيد بدرك شرف ملازمتكم

ماه روزه صبح و شام تا بچینم روشنیهای شما و غنیمت کیرم غنیمتهای آثار شما و فائده حاصل کنم بدریافتن بزرگی ملازمت شما

فائدة مرضية لكن لما شاهدت شدة الوباء وعوارض الحمى ووجع الجوارح والأعضاء قد

فائده پسندیده لکن هرگاه مشاهده کردم سختی وبا را و عارضه‌های تب را و درد اندامها و عضوها را که تحقیق

أحاطت بهذا البلد لا ينجو منها إلا القليل اللهم احفظنا وسائر المسلمين من البلاء والوباء بفضلك

احاطه کرده است باین شهر که نمی‌یابد از آنها مگر کم خدایا نگهدار ما را و تمام مسلمانان را از بلا و وبا بفضل

مِنَ الْاَحْیَانِ قَبْلَ وَقْتِ الذَّبْحِ بِغَیْرِ اسْمِ اللّٰهِ وَقَدْ ذُبِحَ بِاسْمِ اللّٰهِ وَدُعِیَ
از وقتها پیش وقت ذبح بغیر نام خدا وحال آنکه البته ذبح کرده شد بنام خدا و خوانده شد

بِاسْمِهٖ حِیْنَ الذَّکٰوۃِ وَفَرَّعَ عَلَیْہِ حُرْمَۃَ الْاَنْعَامِ الَّتِیْ تُذْبَحُ فِی الْهِنْدِ فِیْ بَعْضِ
بنام خدا وقت ذبح وتفریع کرد بروی حرمت چارپایان که ذبح کرده میشوند در هند در بعضی

النُّذُوْرِ وَالنِّیَازَاتِ مِثْلَ نِیَازِ الشَّیْخِ عَبْدِ الْقَادِرِ الْجِیْلَانِیِّ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ
نذرها ونیازها مانند نیاز شیخ عبد القادر گیلانی رضی الله عنه

وَغَیْرِهٖ وَیَسْتَنِدُ فِیْ هٰذَا الْحُکْمِ بِقَوْلِهٖ تَعَالٰی وَمَا اُهِلَّ لِغَیْرِ اللّٰهِ بِهٖ اِذْ لَمْ یُطَالِعِ
وغیر ایشان ودلیل میگیرد درین حکم بقول وی تعالی وانچه شهره داده شد برای غیر خدا بوی چه مطالعه

التَّفَاسِیْرَ فَاِنَّهُمْ مُصَرِّحُوْنَ فِیْ تَفَاسِیْرِهِمْ فِیْ هٰذِهِ الْاٰیَۃِ بِاَنَّ الْمُرَادَ بِهِ الْاِهْلَالُ
نکرده است تفاسیرها را پس بتحقیق اوشان تصریح کننده اند در تفسیرهای خود درین آیت بانکه بتحقیق مراد بوی اهلال است

حِیْنَ الذَّبْحِ قَالَ صَاحِبُ التَّفْسِیْرِ الرَّحْمَانِیِّ الْمَعْرُوْفِ بِالتَّفْسِیْرِ الْمُغْنِیْ وَهٰذِهٖ
وقت ذبح کردن گفت صاحب تفسیر رحمانی مشهور به تفسیر مغنی واین ست

عِبَارَتُهٗ وَمَا اُهِلَّ لِغَیْرِ اللّٰهِ بِهٖ فَاِنَّهٗ اِنْ ذُکِرَ مَعَهُ اسْمُ اللّٰهِ فَقَدْ عَارَضَ فِیْهِ
عبارت وی وانچه شهره داده شد برای غیر خدا بوی پس بتحقیق اگر ذکر کرده شد باوی غیر خدا نام خدا پس البته معارض شد درین

الْمُطَهِّرُ الْمُنَجِّسَ مَعَ نَجَاسَتِهٖ بِالْمَوْتِ وَاِنْ لَمْ یُذْکَرْ فَقَدْ زِیْدَ فِیْ تَنَجُّسِهٖ وَاَیْضًا
مطهر منجس را باوجود نجاست آن بسبب مرگ واگر ذکر کرده نشد نام خدا پس البته زیاده کرده شد در نجاست وی ونیز

قَالَ فِیْهِ وَهٰذِهٖ عِبَارَتُهٗ فِی الْجُزْءِ الثَّامِنِ وَلَا تَاْکُلُوْا شَیْئًا مِمَّا لَمْ یُذْکَرِ
گفت در تفسیر مغنی واین ست عبارت وی در سیپاره هشتم ومخورید چیزی را ازانچه یاد کرده نشد

اسْمُ اللّٰهِ عَلَیْهِ عِنْدَ ذَبْحِهٖ تَحْقِیْقًا وَلَا تَقْدِیْرًا کَالْمُؤْمِنِ الْمُتَعَمِّدِ بِتَرْکِهٖ
نام خدا بروی نزد ذبحش تحقیقا ونه تقدیرا مانند مسلمان قصد کننده بترک کردن نام خدا

لِقِیَامِ اِیْمَانِهٖ مَقَامَ ذِکْرِهٖ عَلٰی اَنَّهٗ ذَاکِرٌ بِتَقْلِیْدٍ فَهُوَ اَوْلٰی مِنَ النَّاسِیِ الَّذِیْ
بجهت قائم شدن ایمان وی مقام ذکر نام خدا علاوه اینکه بتحقیق مومن یاد کننده است از دل خود دلیل آن مومن بهتر است از فراموش کننده

الآن نظن ان استبداد هذا الامر ليس من هذا الشان بل افتراء وبهتان لكن لا استطيع

اینوقت گمان میکنیم که تحقیق استقلال این امر نیست ازین شان بلکه افترا است و دروغ لکن طاقت نمیدارم

كل الدفع عنكم لان هذا الحامل الشاة الموصوف قد اصر في انتسابها اليكم فتعجب المولى

بالکل دفع کردن از شما چرا که تحقیق بردارنده صحیفه که شاه موصوف ست البته اصرار کرده در نسبت کردن صحیفه بسوی شما پس تعجب فرمود

المذكور عمّا روى عنكم بانه لا ينبغي ان يصدر هذا التحرير عن مثلكم لانكم اجل من ان

مذکور از انچه روایت کرد از شما بانکه تحقیق سزاوار نه بود که صادر شد این تحریر از مانند شما چه تحقیق شما بزرگتر ستید از اینکه

تخوضوا بمثل هذا المقال فلما راى اصرار الحامل في ذلك القال اشترط في الجواب شروطا

درآیید بمانند این سخن پس هرگاهیکه دید مولانا اصرار حامل را در آن قول شرط کرد در جواب شرطهاے

السؤال الاول ان السائل يزين السؤال بخاتمه ليطلع عن حاله وصفاته ويخاطب به

سوال را شرط نخستین آنکه تحقیق سائل مزین کند سوال را بمهر خود تا که اطلاع شود از حال وی و صفتهای وی و خطاب کرده شود بوی

على نهج تكلموا الناس على قدر عقولهم وهذا لا يمكن بدون علم اسمهم ورسمهم والثاني

برراه کلام کنید مردمان را براندازه عقلهای اوشان و این ممکن نمی شود بدون دانستن نام اوشان و نشان اوشان

ان السؤال لا يخلو اما ان يكون بطريق الاستفادة والاستفتاء وتبيين المقال او

و شرط دوم آنکه سوال خالی نمیشود یا اینکه میباشد بطور فائده گرفتن و فتوی گرفتن و ظاهر کردن قول یا

بطريق المناظرة وتحقيق الحال مع ايقان العلم والعمل والتجنب عن التعصب والخطاء والتحرز

باین مناظره و تحقیق حال بایقین کردن علم و عمل و پرهیز کردن از تعصب و ناسزا گفتن و احتراز کردن

عن المكابرة والجدال اما الاول فلانه من شروط الاستفادة والاستفتاء كما لا يخفى

از جنگ کردن و خصومت اما اول پس بجهت آنکه تحقیق وی از شرطهای استفاده و استفتا است چنانکه پوشیده نیست

واما الثاني فلا بد للسائل ان يتقي الله في تحقيق الصواب ويخشاه في الاعتساف في

و اما دوم پس ضرورت مر سائل را اینکه بترسد از خدا در تحقیق صواب و بترسد خدا را در بیجروی در

الخطاب وعلى تقواه يتبع الحق وبخشيته يقص الصدق ليحذر غدا سوء الحساب

خطاب و بر تقوای خدا پیروی کند حق را و بجهت خوف خدا بیان کند راست را تا بترسد فردای قیامت از بدی حساب

اتقان

الحزين حتى ابتليت بهما انى واهل بيتى بشفاهما الله انه ذو فضل عظيم فلذا توقفت الى ان يبرؤ ويكونا

بزرگ خود تا آنکه گرفتار شدند با آنها مادرم و مردم خانه من شفا دهد هر دو را لهذا تحقیق وی صاحب فضل بزرگ ست پس بر همین توقف کردم تا آنکه

من السالمين فان شاء الله المستعان بعد صحتهما دخل تمونى من الحاضرين والقارون والسامعون معنا

از تندرستان پس اگر خواهد خدا مدد طلب کرده شده بعد تندرستی هر دو خواهید یافت مرا از حاضران و خوانندگان و شنوندگان با ما

ان كانوا صابرين فهو الخير والا فضل وان شاؤا الخروج والمراح فى السبق فلهم الخيار فى الشروع والمهل واذا

اگر باشند صبر کنند گان پس آن بهتر ست و افضل و اگر خواهند برخاستن و رفتن را در سبق پس او شان را اختیار ست در شروع کردن و در نگ کردن

فرغت بهذا البيان شرعت بترقيم قصة جديدة الآن وهو ان يوما محبى وصديقى شاه كرم على جاء

فراغت کردم باین بیان شروع کردم به نگاشتن قصه نو و او اینست که تحقیق روزی دوست و یار من شاه کرم علی آمد در حالیکه

ومعه قرطاس عند الفاضل الكريم المحدث الاعظم زادت فيوضهم وشاعت علومهم وكنت حاضرا هناك

باوی کاغذی بود نزد فاضل کرم محدث بزرگ زیاده شود فیضهای او شان و مشهور شود علمهای او شان و بودم حاضر آنجا

بحسن الاتفاق وتقريبا بالوفاق فان صحيفة منسوبة الى جنابكم بلا تعرض اسمكم وختامكم فشاهدها اهل المجلس

بخوبی اتفاق بتقریب موافق پس ظاهر گرد شاه کرم علی خطرا که منسوب بود بسوی جناب شما بدون تعرض کردن نام شما و مهر شما پس دیدند آن صحیفه را

فتعجبوا من بيانها واغربوا فى معانيها فتبادرت اليها فلحقنى العار بنسبتها الى الجناب من وجوه اداء تحكم ووفاء

پس تعجب کردند از بیان صحیفه و حکم بغرابت که دند در معنیهای آن پس سبقت کردم بسوی صحیفه پس لاحق شد مرا ننگ بسبب نسبت صحیفه بسوی جناب از چند وجه برای ادا

لذ متكم فقلت ان هذا القرطاس جعلى ووضعى حقيقة ونسبتها الى الجناب خطاء وافتراء ضرورة الاول الى قد اخطا

ذمه شما پس گفتم که تحقیق این کاغذ جعلی و وضعی ست از روی حقیقت و نسبتش بسوی جناب خطا ست و بهتان مقرر وجه اول آنکه تحقیق من البته

ان تحقيق الجناب عند التذكرة والتحقيق خلاف لما كتب فيها الثانى ان المتبادر من نسق تحريره

آنکه البته تحقیق جناب نزدیک مذکره و تحقیق مخالف ست برای آنچه مرقوم ست در آن وجه دوم آنکه متبادر از روش نوشتن آن شخص

مناظرة مع الاستهزاء والطعن وهذا ايضا خلاف للائقكم وبعاد لنسق تحريركم من العيان وشهادة الجنان

مناظره ست با استهزاء و طعن و این نیز مخالف ست مر طریقه شما و دور ست مر آن روش تحریر شما بدیدن چشم و گواهی دادن دل

الثالث ان ما ذكر من عبارة السؤال هى قوله فرع عليه ايضا ولم يطالع التفاسير بعيد جدا من البيان

سوم آنکه تحقیق آنچه ذکر کرده شد از عبارت سوال و آن عبارت قول آن ست فرع علیه و نیز قولش لم يطالع التفاسير دور ست بسیار از بیان تحقیق

[illegible]

بذلك البيان فانصتوا واستمعوا ... واحفظوا ...

بآن بیان پس خاموش شوید وبشنوید به پوست گوشها وياد دارید وفراموش مکنید از دل پس تحقیق این

لذوي الافهام والاذهان فنقنع اللسان في بيانه مخاطبا الى الصديق نفعا وهو مخاطب

برای صاحبان فهمها وذهنها پس میکنیم زبان را در بیان آن درحالیکه خطاب کننده ام بسوی دوست خود واو خطاب کننده

الى بحفظنا وادراكنا فلا نقل ما احاط به ذهني القاصر نبذا من التقريرات

بسوی ما برای یاد داشت. و علم من پس بر آمد نقل میکنم آنچه در گرفته است لوح ذهن من که قاصر است درحالیکه پاره از تقریرها تند

ولا اكتب ما حفظ به فكري الفاتر قليلا من التقريرات وهذا القدر محفوظ من

ونبر آینه مینویسیم آنچه که یاد داشته است آنرا فکر من که سست است درحالیکه اندک است از تقریرات واینقدر محفوظ است

البيان الى اخر ما قال والله اعلم بحقيقة الحال واما هذا الفقير فقد لحقني الشكوك

از بیان تا آخر آنچه گفت وخدا داناتر است بحقیقت حال واما این فقیر پس البته لاحق شده است مرا شکها

في اثناء التحرير فالمعروض الى جنابكم ان تفيدوني برفع الشكوك وتمنوا علي بتسكين

درمیان نوشتن پس عرض داشته شده بسوی جناب شما که فائده دهید مرا بدور کردن شکها واحسان کنید بر من بساکن کردن

الخاطر مع حصول ثلج اليقين فانا اكتب في هذا التحرير مجمل جواب المولى المذكور مع بيان

خاطر با حصول اطمینان یقین پس من مینویسیم درین تحریر مجمل جواب مولای مذکور را با بیان کردن

الشكوك التي عرضت لنا في مطالعة مبانيه وتدبر معانيه قوله ياليت شعري

شکهای که پیش آمد برای من در مطالعه کردن الفاظش وفکر کردن معنیهای او قولش ای کاش علم من

كيف يحكم بحرمة ما دعي في حين من الاحيان قبل وقت الذبح بغير اسم الله

چگونه حکم میکند بحرام بودن آنچه که خوانده شد در وقتی از وقتها پیش وقت ذبح کردن بغیر نام خدا

وقد ذبح باسم الله ودعي باسمه حين الذكوة انتهى قال المولى زادت

وحال آنکه بتحقیق ذبح کرده شد بنام خدا وخوانده شد بنام خدا وقت ذبح کردن تمام شد فرمود مولی زیاده شود

فيوضهم وشاعت علومهم لو زيد عليه التعظيم والتقرب بعد قوله محرمة ما دعي

فیضهای ایشان ومشهور شود علمهای ایشان اگر زیاده کرده شود بر آن قول تعظیم وتقرب بعد قولش بحرمت آنچه خوانده شد

وَيَرجُو فيه مِنَ اللهِ نَيلَ الثَّوابِ وَالثّالِثُ اَن يُراعِيَ شُرُوطَ المُناظَرَةِ لِئَلّا

وامید دارد در روز قیامت از خدا یافتن ثواب را وشرط سوم آنکه نگاهدارد شرطهای مناظره را تا نرود

يَسلُكَ في طَرِيقِ المُجادَلَةِ وَالمُخاطَرَةِ وَيَكُونَ كَلامُهُ عَلَى فَنِّ التَّفسِيرِ وَالحَدِيثِ وَالفِقهِ وَالاُصُولِ

در راه جنگ وهلاکت وگفتگو کند موافق علم تفسیر وحدیث وفقه واصول

لِاَنَّهُ يَتَلَقّى بِالقَبُولِ وَالرّابِعُ لِما ظَهَرَ عَلَيهِ الحَقُّ يَقبَلُهُ بِطِيبِ القَلبِ وَالجَنانِ فِي تَثَبُّتٍ

چرا که تحقیق او گرفته میشود بقبول وشرط چهارم آنکه هرگاه نمایان شود بر سائل حق قبول کند او را بخوشی دل وبیاورد

بِهِ بِالعَمَلِ وَالاِتقانِ عَلى اَنّي قَد جَرَّبتُ في هٰذِهِ البِلادِ اَنَّ اَكثَرَ النّاسِ بَعدَهُ

حق بعمل واستوار کردن علاوه اینکه تحقیق من البته تجربه کرده ام درین شهرها اینکه تحقیق بیشتر مردمان پس

ایقان

ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الحَقُّ اَقَرُّوا بِهِ مُشاهَدَةً وَاَذعَنُوا لَهُ مُشافَهَةً وَحِينَ خَرَجُوا اِلَى البابِ

از ظاهر شدن حق برای ایشان باقرار کرده اند بحق باعتبار ظاهر ویقین کردند برای حق رو برو ووقتیکه بیرون شدند بسوی دروازه

وَغابُوا عَن مَجلِسِ الاَصحابِ نَكَصُوا عَنِ الحَقِّ وَبَطَرُوا فِي الصِّدقِ فَاللهُ عَلَيهِم شَهِيدٌ

وغائب شدند از مجلس یاران رجوع کردند از حق وسرگشته شدند در صدق پس خدا بر ایشان گواه است

اِنَّهُ مُجازٍ لِلعَبِيدِ الخامِسُ اَن يُراعِيَ مَناصِبَ العُلَماءِ وَمَدارِجَ الفُقَهاءِ لِيُحافَظَ فِي

تحقیق وی پاداش دهنده است بر آینده گان وشرط پنجم آنکه نگاهدارد مرتبه های عالمان را ومرتبه های فقها را تا محافظت کرده شود

الآدابِ وَيُخاطَبَ بِهِ بِحُسنِ الخِطابِ وَالسّادِسُ اَن يُحصِيَ مُقَدِّماتِ البَيانِ

در ادبها وخطاب کرده شود بوی بخطاب نیک وشرط ششم آنکه حفظ کند مقدمات بیان را

وَيَتَدَبَّرَ فِيها عَلى سَلامَةِ الجَنانِ فَاِنَّ العِلمَ لِلتَّذَكُّرِ وَتَحقِيقِ المَقالِ لا لِلتَّسَخُّرِ وَ

وفکر کند در آن مقدمات موافق سلامت دل پس تحقیق علم برای یاد آوردن است وبرای تحقیق سخن نه برای فسوس کردن

البَحثِ وَالجِدالِ فَاِذا خَلا عَنِ اهتِمامِ الشُّرُوطاتِ فَلَيسَ الكَلامُ اِلّا تَضيِيعَ الاَوقاتِ

ومباحثه کردن وجنگ نمودن پس وقتیکه خالی شود از قصد شرطها پس نیست سخن مگر تلف کردن اوقات

وَاِبطالَ الدِّينِيّاتِ مَعَ اَنّي اَنطِقُ بِالجَوابِ اِكتِفاءً بِاللِّسانِ لِيَستَشفِيَ ذِهنُ السّامِعِينَ

وابطال کردن عقیده های دینی با آنکه تحقیق من گویا میشوم بجواب برای اکتفا کردن بزبان تا شفا طلبد بوی ذهن شنوندگان

الدينية قوله ويستند في هذا الحكم بقوله تعالى وما اهل لغير الله به انتهى بلفظه

دينى قولش و سند مى گيرد درين حكم بقول او تعالى وجانوريكه شهره داده شد براى غير خدا آنچه تمام شد بلفظه

قال المولى زادت فيوضهم وشاعت علومهم بل علماءنا رحمهم الله قديما وحديثا

فرمود مولى زياده شود فيضهاى ايشان و مشهور شود علمهاى ايشان بلكه علماى ما رحمهم الله قديم ونو

يستندون بهذا كما يظهر بمطالعة الكتب قوله اذ لم يطالع التفاسير انتهى بلفظه

سند مى گيرند باين چنانكه ظاهر مى شود بمطالعه كتابها قولش چه مطالعه كرده است تفسيرها را تمام شد بلفظه

اقول هذا التشنيع بعيد عن مثلكم على مثل من تشنعتم عليه على ان مطالعته

گويم اين طعن دور است از مانند شما بر مانند كسى كه طعن كرديد بروى بنا بر آنكه مطالعه او

في التفاسير وسائر الفنون المذكورة وغيرها مستغنى عن البيان قوله فانهم مصرحون

در تفسيرها وهمه فنهاى مذكور وغير آن بى نياز است از بيان كردن قولش پس تحقيق ايشان تصريح كننده

في تفاسيرهم في هذه الآية بان المراد به الاهلال حين الذبح انتهى بلفظه قال

در تفسيرهاى خود درين آيت باينكه مقصود بوى شهره دادن است وقت ذبح كردن تمام شد بلفظه فرمود

المولى زادت فيوضهم وشاعت علومهم ليس التقييد مرادا عندهم من لفظ عند الذبح

مولى زياده شود فيضهاى ايشان و مشهور شود علمهاى ايشان نيست قيد دادن مراد نزد مفسران از لفظ عند الذبح

بل مرادهم بهذا اللفظ تبيين المورد وجرى العادة كما هو مصرح في التفاسير بشهادة

بلكه مراد ايشان باين لفظ بيان كردن محل است وجارى شدن عادت است چنانكه وى تصريح كرده شده است در تفسيرها بگواهى

اللغة والاصول والتفاسير كالرحماني والحدادي والزاهدي والبيضاوي وغيرها

لغت واصول وتفسيرها مانند تفسير رحمانى وتفسير حدادى وتفسير زاهدى وبيضاوى وغير اينها

من الكتب الدينية كما سيفصل فالتخصيص تحكم محض قوله قال صاحب التفسير الرحماني

از كتابهاى علم دين چنانكه تفصيل كرده خواهد شد پس خاص كردن زبردستى صرف است قولش گفت صاحب تفسير رحمانى

المعروف بالتفسير المغني وهذه عبارته وما اهل لغير الله به فانه ان ذكر معه اسم الله

كه مشهور است بتفسير مغنى واين است عبارتش وجانوريكه شهره داده شده براى غير خدا بوى پس تحقيق اگر ذكر كرده شده

لا فائدة مدار علة الحرمة ومبناها كما هو مطلوب الكل في الجملة وبنى عليه كثير من
بی آنکه فایده سیدا و مدار علت حرمت را و سبب آنرا ہچنانکه او مطلوب ہمہ ست فی الجملہ و بنا کرده شد بروی بسیار از
الاحكام و أقول ما يستفاد من تتبع كتب التفسير والاصول والفقه ان
احکام و میگویم آنچه مستفاد میشود از جستن کتابهای تفسیر و اصول و فقه اینست که تحقیق
مدار علة الحرمة انما هو التقرب الى الغير والتعظيم له ولو عند الذبح كما عند من
مدار علت حرمت جز این نیست که او تقرب ست بسوی غیر و تعظیم ست برای غیر اگرچه نزدیک ذبح باشد چنانکه نزد کسی ست
يقيد الحرمة وقت الذبح فان ثبت هذه العلة لذلك الحكم عند الجناب المعظم
که مقید میکند حرمت را بوقت ذبح پس اگر ثابت شود این علت برای آن حکم نزد جناب بزرگ
فكيف طوى اشعارها في هذا التقرير مع انه لا بد منه ليطابق مرام المفسرين و
پس چگونه پیچیده شد آگاه کردن آن علت درین تقریر با آنکه ضرور بود از آن تا که موافق میشد مطلب مفسران و
الفقهاء وان لم تثبت عند الجناب فلا بد لها من البيان حتى يطمئن الجنان
فقهاء را و اگر ثابت نشود آن علت نزد جناب پس ضرورست برای آن از دلیل تا آرام گیرد دل
مع ذلك لا بد من الجواب عما يظهر من تتبع الكتب المذكورة كما سيجيء في اخر هذا
با آن ضرورست از جواب انچه ظاهر میشود از تلاش کردن کتابهای مذکور چنانکه بیاید در آخر این
المقال **قوله** وفرع عليه حرمة الانعام التي تذبح في الهند في بعض النذور والنياز
کلام قولش و تفریع کرده ست بروی حرمت چارپایان را که ذبح کرده میشوند در هندوستان در بعضی نذرها و نیازها
مثل نياز الشيخ عبد القادر الجيلاني رض وغيره انتهى بلفظه **قال المولى** زادت
مانند نیاز شیخ عبد القادر جیلانی رضی الله عنه و غیر ایشان تمام شد بلفظش فرمود مولی زیاده شود
فيوضهم وشاعت علومهم ليس هذا تفريع بل تطبيق الحكم على المورد ونقل
فیض ایشان و مشهور شود علمهای ایشان نیست این تفریع بلکه مطابق کردن حکم ست بر محل و نقل کردن ست
من الشارع والمجتهدين رضوان الله تعالى عليهم اجمعين كما يظهر بعد الرجوع الى الكتب
از شارع و مجتهدان رضوان الله تعالی اجمعین چنانکه ظاهر میشود بعد رجوع کردن بسوی کتابهای

عند الذبح كما هو الطريق المتقرر المعروف في الشرع ولهذا اذا تركه الذابح عمدا لا يحل

نزدیک ذبح کردن چنانکه او طریق معین مشهور است در شرع وبرای همین وقتیکه بگذارد نام خدا را ذابح قصدا حلال نشود

عند الحنفية وكان مثل الميتة والخنزير حتى قالت الحنفية اذا قضى القاضي بحله ينقضه

نزد علمای حنفیه وباشد مذبوح مانند مردار وخوک تا اینکه گفتند حنفیه وقتیکه حکم کند قاضی بحلال بودنش شکست کند آن حکم را

القاضي الآخر لانه مخالف للنص عندهم خلافا للشافعي فانه يحل عنده وليس المراد

قاضی دیگر چراکه بتحقیق او مخالف است برای آیه نزد حنفیه درحالیکه خلاف است برای امام شافعی پس بتحقیق حلال میشود او نزد شافعی

من تلك اللفظة اعني عند ذبحه ان الاهلال انما يعتبر اذا كان عند ذبحه والكلام

از آن لفظ اراده میکنیم عند ذبحه آنکه بتحقیق اهلال جز این نیست که اعتبار کرده میشود وقتیکه باشد اهلال نزد ذبحش وحال آنکه کلام

فيه فاين هذا من ذلك على انه لا يثبت منه مطلوب المستدل لانه في صدد

درین است پس کجاست این از آن علاوه آنکه بتحقیق ثابت نمیشود از آن مطلوب مستدل چه بتحقیق مستدل در صدد

الاستدلال على حرمة الذبيحة بتقييد الاهلال بقيد عند ذبحه وههنا اي في

استدلال است بر حرمت ذبیحه بمقید کردن اهلال بقید عند ذبحه واینجا ای در

عبارة بذكر اسم الله هذا القيد يفيد اشتراط حلية الذبيحة بذكر اسم الله تحقيقا كما في التلفظ

عبارت بذکر اسم الله این قید فائده میدهد شرط بودن حلیت ذبیحه را بذکر کردن نام خدا تحقیقا چنانکه در تلفظ

باللسان عند الكل او تقديرا كما في التعقل بالجنان ايضا عند الشافعي ولا كلام فيه

بزبان است نزد همه یا تقدیرا چنانکه در داشتن بدل است نیز نزدیک شافعی ونیست سخن در آن

مع ان بينهما بونا بائنا فالاستدلال به كما لا يثبت مرامه وهو كما ترى وقوله حلت

باآنکه میان هردو دوری است بسیار پس دلیل گرفتن بوی دلیل گرفتن است بآنچه ثابت نمیکند مقصود او را واو چنانکه می بینی وقول او حلت

التفسير ولا تقديرا آه بيان لمذهب الشافعي واستدلال على تقوية مذهبه فانه

تفسیر ولا تقدیرا آه بیان است برای مذهب شافعی واستدلال است بر تقویت مذهب شافعی پس بتحقیق

عند الشافعي حلية متروك التسمية عمدا والمصنف شافعي يبين مذهبه في اثناء تفسيره

نزد شافعی ثابت است حلال بودن جانوریکه وقت ذبحش بسم الله متروک باشد قصدا ومصنف شافعی است بیان میکند مذهب خود را

فقد عارض فيه المطهر المنجس مع نجاسته بالموت وان لم يذكر فقد زيد في تنجيسه انتهى

پس البتہ معارض شدہ است در آن طاہر کنندہ نجس کنندہ را با وجود نجاستش بمرگ واگر ذکر کردہ نشد نام خدا پس البتہ زیادہ کردہ شد در نجاستش تمام

بلفظه قال المولى زادت فيوضهم وشاعت علومهم عجبا من السائل كيف

بلفظ وی فرمود مولے زیادہ شود فیضہای ایشان ومشہور شود علمہای ایشان تعجب ست از سائل چگونہ

استدل بهذا التفسير مع ان دعواه ان المراد به الاهلال حين الذبح واين هذا

دلیل آورد باین تفسیر باانیکہ بتحقیق دعوی او اینست کہ بتحقیق مراد بوی شہرہ دادن ست وقت ذبح کردن وکجا ست

مذكور فيه سبحان الله هذا دليل من الخصم لاثبات مطلوبه عدو شود سبب خیر

مذکور در آن تفسیر سبحان اللہ این دلیل ست از جانب خصم برای ثابت کردن مطلب وی

کہ خدا خواہد + ولله دره بيانا كيف ينبه ضمنا على الحرمة بشهادة الاصول كما هو

ومر خدا راست نکوئی او از روی بیان چگونہ آگاہ میکند ضمنا بر حرمت بگواہی دادن علم اصول چنانکہ او

ظاهر على من له طبع سليم وذهن مستقيم قوله وايضا قال فيه وهذه عبارته

ظاہر ست بر کسیکہ مر او را طبیعت سلیم ست و ذہن راست ست قولش ونیز گفت در تفسیر مغنی واین عبارت وست

في الجزء الثامن ولا تاكلوا شيئا مما لم يذكر اسم الله عليه عند ذبحه تحقيقا

در سیپارہ ہشتم ومخورید چیزی را از آنچہ یاد کردہ نشد نام خدا بروی نزد ذبحش حقیقة

ولا تقديرا كالمؤمن المتعمد بتركه لقيام ايمانه مقام ذكره على انه ذاكر بقلبه فهو

ونہ تقدیرا مانند مرد مسلمان کہ قصد کنندہ است ترک کردن نام خدا بجہت قایم شدن ایمان وی بمقام ذکر خدا علاوہ آنکہ وی یاد کنندہ است

اولى من الناسي الذي لو يذكر لذكره مع غفلة قلبه عن اسم الله بالكلية انتهى

بہتر ست از فراموش کنندہ کہ اگر ذکر میکرد ہر آئینہ ذکر میکرد نام خدا را با وجود غفلت دلش از نام خدا بالکل تمام شد

بلفظه قال المولى زادت فيوضهم وشاعت علومهم قوله عند ذبحه وقع

بلفظش فرمود مولے زیادہ شود فیضہای اوشان ومشہور شود علمہای اوشان قولش عند ذبحه واقع شدہ است

قيدا للمنفي وهو يذكر اسم الله عليه لا للنفي اشعارا بانه يحتاج الى ذكر اسم الله

قید برای منفی واو یذکر اسم اللہ علیہ ست نہ قید برای نفی برای آگاہ کردن باینکہ محتاج کردہ میشود بسوی ذکر کردن نام خدا

عزوجل واهل الاهلال رفع الصوت ای رفع به الصوت للصنم وذلك قول اهل
مالک بزرگ و اصل اہلال بلند کردن آواز است ای بلند کرده شود بوی آواز برای بت و آن قول مردمان زمانہ
الجاهلية باسم اللات والعزی انتهی فی هذا التفسیر وان ذکر تحت قوله تعالی وما
جاہلیت است بنام لات و عزی تمام شد پس درین تفسیر اگرچہ ذکر کرده شد زیر قول او تعالی وانچہ
اهل به لغیر الله ای ذبح للاصنام بطریق التفسیر بالاخص اشعارا بان المقصود من الاهلال
شہره داده شد بوی برای غیر خدا یعنی ذبح کرده شد برای بتان بطور تفسیر بالاخص برای آگاه کردن باینکہ بتحقیق مقصود از اہلال
والغرض منه باعتبار المآل والعاقبة الذبح دون غیره غالبا ولکن تفسیر لفظ الاهلال
و غرض از اہلال باعتبار انجام و آخر ذبح است نہ غیر آن اکثر ولیکن تفسیر لفظ اہلال
وترجمته ومعناه باعتبار وضع اللغة واستعمال الشرع والعرف هو رفع الصوت
و ترجمہ او و معنای او باعتبار وضع لغت و استعمال شرع و عرف آن بلند کردن آواز است
مطلقا کما افاد به قوله ای رفع به الصوت للصنم اه فیتناول الاهلال قبل الذبح و
مطلقا چنانکہ فائده داد بوی قول او ای بلند کرده شد بوی آواز برای بت الخ پس شامل شد اہلال را پیش ذبح و
عنده ولهذا لم یذکر فی تفسیر هذه الآية قید عند ذبحه وعلی طبق هذا
نزدیک ذبح و برای ہمین ذکر نکرد در تفسیر این آیہ قید عند ذبحہ را و بر مطابقت این
ذکر فی تفسیر سورة المائدة وما اهل لغیر الله به ای رفع به الصوت لغیر الله وهو
ذکر کرد در تفسیر سوره مائده وانچہ شہره داده شد برای غیر خدا بوی ای بلند کرده شد بوی آواز برای غیر خدا و او
قولهم باسم اللات والعزی عند ذبحه انتهی فاورد تفسیر لفظ ما اهل لغیر الله به ای رفع
قول ایشان است بنام لات و عزی نزدیک ذبح آن تمام شد پس وارد کرد تفسیر لفظ ما اہل لغیر الله بہ ای بلند کرده شد
الصوت به لغیر الله الی هنا تم تفسیره ثم اورد هذه العبارة وهو قولهم باسم اللات
آواز بوی برای غیر خدا تا اینجا تمام شد تفسیر وی باز وارد کرد این عبارت را واو قول ایشان است بنام لات
والعزی عند ذبحه بیانا لمورد النزول واشعارا لجری عادة اهل الجاهلية بانهم
و عزی نزد ذبح برای بیان کردن محل نزول و آگاه کردن برای جاری شدن عادت مردمان جاہلیت باین طور کہ ایشان

تلك الآية فعمم الذكر بحيث يتناول الحقيقي والتقديري وهذا الحكم مخالف لمذهب

آن آیت پس تعمیم کرد ذکر را بطوریکه شامل ماند ذکر حقیقی او ذکر تقدیری را و این حکم مخالف ست برای مذهب

الحنفي اشد الخلاف كما سبق **قوله** فهذه التفاسير صريحة في ان المراد بذكر اسم الله

حنفی نهایت خلاف چنانکه گذشت قولش پس این تفسیرها صریحند درینکه بتحقیق مراد بذکر نام خدا یا

غيره وقت الذبح يدل عليه قوله عند ذبحه انتهى بلفظه **قال المولى** زادت فيوضهم وشاعت

غیر او وقت ذبح ست دلالت میکند بروی قولش عند ذبحه تمام شد بلفظش فرمود مولی زیاده شود فیضهای او شان و مشهور شود

علومهم ليس كذلك لان تفسير الآية الاولى مطلق عن قيد عند ذبحه فادعاء التقييد فيه

علمهای اوشان نیست اینچنین چه بتحقیق تفسیر آیت اول خالی ست از قید عند ذبحه پس دعوی کردن تقیید در آن

خلاف للواقع وتفسير الآية الثانية صريح في ان المراد بذكر اسم الله على الذبيحة

مخالف ست برای واقع و تفسیر آیت دوم صریح ست درینکه بتحقیق مراد بذکر نام خدا بر ذبیحه

ذكر اسمه الشريف وقت ذبحه لا قبله ولا بعده ولا كلام فيه وليس بصريح في ان

ذکر نام بزرگ خداست وقت ذبحش نه پیش ذبح و نه بعد آن نیست کلام در آن و نیست صریح درینکه بتحقیق

الاهلال المحرم للذبيحة ما يكون عند ذبحه لا مطلقا كما هو مراد السائل فقياس احدهما

اهلال حرام کننده برای ذبیحه آنست که باشد نزد ذبحش نه مطلقا چنانکه او مطلب سائل ست پس قیاس کردن یکی از آن

على الآخر قياس مع الفارق ويكون هذا اشبه بمن يثبت خواص الخنزير او الحمار على قياس

بر دیگری قیاس ست با وجود فارق و میباشد این مشابه ترکسی که ثابت کند خواص خوک را یا خر را بر قیاس کردن

ثبوت خواص البقر او الخيل وبينهما تضاد لا يخفى فالآن لا بد لنا ان نذكر عبارة التفاسير

ثبوت خواص گاو یا اسب و میان هر دو مخالفت ست که پوشیده نیست پس اینوقت ضرورست برای ما ذکر کردن عبارت تفسیر

بقدر ما تيسر في العجلة وأوان الارتحال مع كثرة اشتغال البال **قال في المدارك**

موافق آنچه که میسر شود در شتابی و وقت کوچ کردن باوجود کثرت مشغول شدن دل گفت در تفسیر مدارک

في تفسير سورة البقرة وما اهل به لغير الله اي ذبح للاصنام فذكر عليه غير اسم الله

در تفسیر سوره بقره و آنچه شهره داده شد بوی برای غیر خدا ای ذبح کرده شد برای بتان پس ذکر کرده شد بروی سوای نام خدا

المقصود العام وذکر الخاص انما هو للتمثیل وبیان المورد وجری العادة لهم وذکر

مقصود عام است وذکر کردن خاص جز این نیست که او برای تمثیل است وبرای بیان محل نزول وجاری شدن عادت و

فی تفسیر الکشاف فی سورة البقرة وما اهل به لغیر الله ای رفع به الصوت للصنم

در تفسیر کشاف در سوره بقره وانچه شهره داده شد بوی برای غیر خدا یعنی بلند کرده شد بوی آواز برای بت

وذلک قول اهل الجاهلیة باسم اللات والعزی فغیر ایضا الاطلاق وفی البیضاوی

وآن قول مردمان زمانه جاهلیت است بنام لات و عزی پس بین تفسیر به الطلاق است در تفسیر بیضاوی است

فی سورة البقرة وما اهل به لغیر الله ای رفع به الصوت عند ذبحه للصنم و

در سوره بقره وانچه شهره داده شد بوی برای غیر خدا ای بلند کرده شد بآن آواز نزد ذبحش برای بت و

الاهلال اصله رؤیة الهلال یقال اهل الهلال واهللته لکن لما جرت

اهلال اصلش دیدن ماه نو است گفته میشود دیده شد ماه نو ودیدم آن را لکن هرگاه جاری شد

العادة ان یرفع الصوت بالتکبیر اذا رئی سمی ذلک اهلالا ثم قیل لرفع الصوت

عادت بانکه بلند کرده شود آواز بگفتن الله اکبر وقتیکه دیده شود ماه نو نامیده شد آن اهلال را باز گفته شد اهلال برای بلند کردن

وان کان لغیره انتهی ففی هذا التفسیر وان ذکر لفظ عند ذبحه للصنم لکن افاد

اگرچه باشد برای غیر هلال تمام شد پس درین تفسیر اگرچه ذکر کرده شد لفظ عند ذبحه للصنم لیکن فائده داد مفسر

ان معنی الاهلال ومرجعه فی اللغة والاستعمال انما هو رفع الصوت مطلقا

انکه معنی اهلال ومرجعش در لغت واستعمال جز این نیست که او بلند کردن آواز است مطلقا

سواء کان عند الذبح او قبله او بعده کما یشعر به اخر عبارته ثم قیل لرفع الصوت

برابر است که باشد نزد ذبح کردن یا قبل او یا بعد او چنانکه شعور میدهد بوی آخر عبارت بیضاوی باز گفته شد برای

آه ولهذا قال الامام البیضاوی رئیس اهل السنة والجماعة وشیخ الاشاعرة

الخ وبرای همین فرموده امام بیضاوی سردار اہل سنت وجماعت وبزرگ اشاعره

وقدوة الامة فی تفسیر سورة المائدة تحت هذه الایة وما اهل لغیر الله به ای رفع

وپیشوای امت در تفسیر سوره مائده زیر این آیت وانچه شهره داده شد برای غیر خدا بوی یعنی بلند کرده شد آواز

يذبحون باسم اللات والعزى ولا يرفعون اصواتهم لغير الله الا عندا لذبح وهذا

ذبح ميكردند بنام لات وعزى وبلند ميكردند آوازهاى خود را براى غير خدا مگر نزد ذبح كردن و اين

ذكر عادتهم غالبا وذكر فى سورة الانعام او فسقا اهل لغير الله به

ذكر كردن عادت ايشان است اكثر و ذكر كرد در سوره انعام يا حرام كه شهره داده شد براى غير خدا بوى

منصوبة للمحل صفة لفسقا اى رفع الصوت لمحل ذبحه باسم غير الله وسمى بالفسق

منصوب است باعتبار محل صفت است براى فسقا يعنى بلند كرده شد آواز بر ذبحش بنام غير خدا و ناميده شد بفسق

لتوغله فى باب الفسق انتهى فذكر لفظة على ذبحه ههنا فى ذلك التفسير بيانا للمورد واشعارا

بجهت كثرت استعمال وى در باب فسق تمام شد پس ذكر كرد مفسر لفظ على ذبحه را دريجا در آن تفسير براى بيان كردن محل ورود

لجرى عادتهم والشاهد على هذا الاطلاق اللغة والشرع والعرف وذكر هذا اللفظ

جارى شدن عادت ايشان و گواه برين اطلاق لغت و شرع و عرف و ذكر كردن اين لفظ است

فى موضع دون موضع من التفاسير مع انه قد تقرر فى اصول الحنفية قاطبة ان التقييد لا يكون

در يك موضع نه موضع ديگر از تفسيرها با آنكه بتحقيق البته ثابت شده است در اصول حنفيه جميعا اينكه بتحقيق تقييد نمى باشد

على طريقة المفهوم المخالف لان المطلق يجرى على اطلاقه والمقيد على تقييده فلا ينافى

بر طور مفهوم مخالف چه بتحقيق مطلق جارى ميشود بر اطلاق خود و مقيد بر تقييد خود پس منافى نميشود

احدهما للآخر كما بين فى كتب الاصول وفرع عليه احكام كثيرة من الخلافيات بين الحنفية

يكى از آن هر دو براى ديگر چنانكه بيان كرده شد در كتب اصول فقه و تفريع كرده شد بر وى احكام بسيار از مسائل خلاف ميان علماى حنفى

وغيرهم هكذا فى التفسير الزاهدى فى المواضع المذكورة ذكر فى سورة

و غير ايشان همچنانست در تفسير زاهدى در موضعهاى ذكر كرده شده ذكر كرده در آن تفسير در سوره

البقرة وما اهل به لغير الله اى وما ذبح لغير الله ورفع الصوت ولهذا سمى الاهلال

بقره و آنچه شهره داده شد بآن براى غير خدا يعنى و آنچه ذبح كرده شد براى غير خدا و بلند كرده شد آواز و براى همين ناميده شد ماه نو

هلالا لرفع الناس اصواتهم عند رويته انتهى فافاد عطف العام على الخاص ههنا الى

هلال براى بلند كردن مردمان آوازهاى خود را نزد ديدنش تمام شد پس فائده داد عطف عام بر خاص اينجا بسوى

ولذلك قال الفقهاء انّ الذابح لو سمّى النبيّ صلى الله عليه وسلم مع الله فقال بسم الله ومحمّد

وبرای همین گفتند فقها که بتحقیق ذبح کننده اگر بنام نبی صلی الله علیه وسلم با نام خدا بگوید بسم الله ومحمد

حرمت الذبيحة الى آخر ما قال امّا في تفسير عبد الصّمد ذكر الامام ابو عاصم

حرام شود ذبیحه تا آخر آنچه گفت لیکن در تفسیر عبد الصمد است وذکر کرد امام ابو عاصم

العامري محمّد بن احمد عن اصحابنا انّ سلطانا لو دخل بلدا فذبح النّاس الذبائح تقرّبا

عامری محمد بن احمد از یاران ما که بتحقیق پادشاه اگر داخل شود در شهری پس ذبح کنند مردمان ذبیحها برای تقرب

اليه بذبحها واراقة دمها لم يحلّ تناول شيء منها لانّه قد اهلّ بها لغير الله وتقرّب

بسوی سلطان بذبحش وریختن خون وی حلال نشود خوردن چیزی از آن چه بتحقیق البته شهره داده شد برای غیر خدا وتقرب کرده شد

بذبحها الى غيره وكان يفرّق بين هذا وبين ما يذبحه الرّجل لضيفه بمعنى انّ صاحب الضّيف

بذبح آن بسوی غیر خدا وهست که فرق کرده میشود میان این ومیان آنچه ذبح کند او را مرد برای مهمان خود بمعنی که بتحقیق یار مهمان

انّما يتقرّب الى ضيفه باللحم دون اراقة الدّم الا ترى انّه لو ذبح شاة باسمه وبسببه ولم يتقرّب

جز این نیست که تقرب میکند بسوی مهمان خود بگوشت نه ریختن خون آیا نمی بینی که بتحقیق اگر ذبح کرد گوسپند بنام مهمان وبسبب مهمان ونه تقرب

اليه لم يكن متقرّبا اليه فامّا ما يذبح لاجل الامراء عند دخولهم البلاد انّما يتقرّبون اليهم

بسوی مهمان باشد تقرب کننده بسوی مهمان پس لیکن آنچه ذبح کرده میشود برای امرا نزدیک داخل شدن اوشان در شهرها جز این نیست که تقرب میکنند

بالذبح واراقة الدّم دون اللحم فانّ اللحم لا يحمل ولا يرجع اليهم شيء من منافعه فلذلك

بذبح کردن وریختن خون نه گوشت پس بتحقیق گوشت برداشته نمیشود بسوی امرا ورجوع نمیکند بسوی امرا چیزی از منافع وی پس برای همین

افترقا وكان يحكى عن بعض المشائخ انّ هذه المسئلة وقعت ببعض بلاد ما وراء النّهر فاختلف

جدا شدند هر دو وهست که حکایت کرده میشود از بعضی مشایخ که بتحقیق این مسئله واقع شد در بعضی شهرهای ما وراء النهر پس مختلف شدند

بها فقهاءها فكتبوا الى ائمّة بخارا فافتوا بتحريمها انتهى فالتفسير الاوّل يفيد انّ الاهلال لغير الله

دران فقهای آن شهر پس نوشتند بسوی علمای بخارا پس فتوی دادند بحرمت آن تمام شد پس تفسیر اول فائده میدهد که اهلال برای غیر

حرام مطلقا سواء كان عند الذبح او قبله وانّ مدار علة الحرمة على التقرّب الى غير الله ولمّا ذكر

خدا حرام است مطلقا برابر است که باشد نزدیک ذبح یا قبل ذبح وبتحقیق مدار علت حرمت بر تقرب است بسوی غیر خدا وچون ذکر کرد

الصَّوتُ لِغَيرِ اللّٰهِ بِهٖ كَقَولِهِم بِاسْمِ اللَّاتِ وَالعُزّٰى عِندَ ذَبحِهٖ انتَهٰى فَاَورَدَ تَفسِيرَ الاِهلَالِ
آواز برای غیر خدا بوی مانند قول کفار بنام لات وعزی نزدیک ذبحش تمام شد پس وارد تفسیر اہلال را
مُطلَقًا عَن قَيدِ عِندَ ذَبحِهٖ وَذَكَرَهٗ بِطَرِيقِ التَّمثِيلِ وَبَيَانِ المَورِدِ فَقَالَ كَقَولِهِم بِاسْمِ
حالانکہ مطلق ست از قید عند ذبحہ وذکر کرد آن قید را بطور مثال وبیان کردن محل نزول پس فرمود مانند قول ایشان بنام
اللَّاتِ وَالعُزّٰى عِندَ ذَبحِهٖ بِلَفظِ حَرفِ التَّمثِيلِ اَيِ الكَافِ وَلَا يَخفٰى عَلَى المُحَصِّلِينَ وَالعُلَمَاءِ المَاهِرِينَ
لات وعزی نزد ذبحش بلفظ حرف مثال یعنی کاف و پوشیده نمی ماند بر تحصیل کنندگان علم و بر علمای ماہر
مَقصُودُ التَّمثِيلِ كَمَا يُقَالُ الفَاعِلُ مَرفُوعٌ كَمَا فِي قَولِهٖ تَعَالٰى وَاِذ قَالَ رَبُّكَ وَاِذ قَالَ اللّٰهُ وَ
مقصود تمثیل چنانکہ گفته میشود فاعل مرفوع ست چنانکہ در قول او تعالی و یاد کن وقتیکه گفت پروردگار تو و یاد کن وقتیکه گفت الله
هٰكَذَا فِي سَائِرِ التَّمثِيلَاتِ وَعَلٰى هٰذَا يُقَالُ كَضَرَبَ زَيدٌ عَمرًا وَاَكرَمَ بِشرٌ خَالِدًا اِلٰى غَيرِ
و ہمچنان ہست در ہمه مثالها و بنا بر ہمین گفته میشود مانند زد زید عمرو را و بزرگی کرد بشر خالد را بسوی غیر
ذٰلِكَ فَفِي اَيِّ تَفسِيرٍ ذُكِرَ لَفظُ عِندَ ذَبحِهٖ فِي تَفسِيرِ هٰذِهِ الاٰيَةِ كَمَا فِي البَيضَاوِيِّ وَالمَدَارِكِ
آن پس در ہر تفسیر که ذکر کرده شد لفظ عند ذبحه در تفسیر این آیت چنانکه در بیضاوی ۰ و مدارک
وَالحُسَينِيِّ وَغَيرِهَا اِنَّمَا هُوَ بَيَانٌ لِلمَورِدِ وَاِشعَارٌ لِمَجرَى عَادَةِ اَهلِ الجَاهِلِيَّةِ كَمَا اَفَادَ بِهٖ
و حسینی و غیر ایشان جز این نیست که او بیان ست برای محل نزول و آگاه کردن ست برای جاری شدن عادت مردمان جاہلیت چنانکه
صَاحِبُ تَفسِيرِ الحَدَّادِ وَعَبدُ الصَّمَدِ **اَمَّا تَفسِيرُ الحَدَّادِ** فَفِي سُورَةِ المَائِدَةِ مِنهُ تَحتَ
صاحب تفسیر حداد و عبد الصمد اما تفسیر حداد و پس در سوره مائده از آن تفسیر زیر
قَولِهٖ تَعَالٰى حُرِّمَت عَلَيكُمُ المَيتَةُ وَالدَّمُ وَلَحمُ الخِنزِيرِ وَمَا اُهِلَّ بِهٖ لِغَيرِ اللّٰهِ الاٰيَةَ قَولُهٗ وَمَا
قول او تعالی حرام کرده شد بر شما مردار و خون و گوشت خوک و آنچه شهره داده شد بو برای غیر خدا تا آخر آیت قولش و آنچه
اُهِلَّ لِغَيرِ اللّٰهِ بِهٖ اَي حُرِّمَ عَلَيكُم مَا ذُكِرَ عَلَيهِ عِندَ الذَّبحِ اسمُ غَيرِ اللّٰهِ وَذٰلِكَ لِاَنَّهُم كَانُوا
شهره داده شد برای غیر خدا بو یعنی حرام کرده شد بر شما آنچه ذکر کرده شود بر وی نزدیک ذبح نام غیر خدا و آن برای اینست که بتحقیق ایشان بودند
يَذبَحُونَ لِاَصنَامِهِم يَتَقَرَّبُونَ بِذَبحِهَا فَحَرَّمَ اللّٰهُ كُلَّ ذَبِيحَةٍ يُتَقَرَّبُ بِذَبحِهَا اِلٰى غَيرِ اللّٰهِ
که ذبح میکردند برای بتان خود نادر حالیکه تقرب میجستند بذبح آن پس حرام کرد خدا ہمه ذبیحه را که تقرب کرده شود بذبحش بسوی غیر خدا تعالی

أَقُولُ مِمَّا يُسْتَفَادُ مِنْ كُتُبِ التَّفَاسِيرِ وَالْأَحَادِيثِ وَالْأُصُولِ وَالْفِقْهِ أَنَّ مَدَارَ حِلَّةِ الذَّبِيحَةِ

میگویم از آنچه مستفاد میشود از کتابهای تفسیرها و حدیثها و علم اصول وفقه اینکه تحقیق مدار حلال بودن ذبیحه

عَلَى الذَّبْحِ بِالطَّرِيقِ الشَّرْعِيِّ الْمَعْرُوفِ بِشَرْطِ قَصْدِ التَّقَرُّبِ إِلَى اللهِ تَعَالَى سُبْحَانَهُ وَإِرَادَةِ

بر ذبح کردن است بطور شرع مشهور بشرط قصد کردن نزدیکی بسوی خدای تعالی سبحانه و اراده کردن

التَّعْظِيمِ لَهُ وَالْإِخْلَاصِ لَهُ بِحَيْثُ لَا يُشَارِكُهُ غَيْرُهُ لَا فِي الظَّاهِرِ وَلَا فِي الْبَاطِنِ فِي الذَّبِيحَةِ

تعظیم برای خدا و اخلاص برای خدا بطوریکه شریک نکند غیر او تعالی را نه در ظاهر و نه در باطن در ذبیحه

حَتَّى بَيَّنَ الْفُقَهَاءُ مَعْنَى التَّسْمِيَةِ كَمَا فِي جَامِعِ الرُّمُوزِ وَغَيْرِهِ تَحْتَ قَوْلِهِ لَا تَارِكُ

تا اینکه بیان کردند فقها معنی تسمیه را چنانکه در جامع الرموز و غیر اوست زیر قول مصنف نه ترک کننده

التَّسْمِيَةِ عَمْدًا ذِكْرُ الذَّابِحِ اسْمَهُ الْمُجَرَّدَ عَلَى الذَّبِيحَةِ عِنْدَ الذَّبْحِ لِلّٰهِ تَعَالَى فَذَكَرَ فِيهِ

بسم الله قصداً ذکر کردن ذبح کننده صرف نام خدا را بر ذبیحه وقت ذبح کردن برای خدای تعالی پس ذکر کرده

فِي أَثْنَاءِ بَيَانِ فَوَائِدِ الْقُيُودِ الِاحْتِرَازِيَّةِ وَإِنَّمَا قُلْنَا لِلّٰهِ تَعَالَى لِأَنَّهُ لَوْ ذَبَحَ وَسَمَّى لِقُدُومِ

در میان بیان کردن فایدهای قیدهای احترازی و جز این نیست که گفتیم لفظ لله تعالی برای اینکه تحقیق اگر ذبح کرد و بسم الله گفت

الْأَمِيرِ أَوْ غَيْرِهِ مِنَ الْعُظَمَاءِ لَا يَحِلُّ لِأَنَّهُ ذَبَحَ تَعْظِيمًا لَهُ لَا لِلّٰهِ تَعَالَى وَلِهٰذَا لَا يَصْنَعُ بَيْنَ

امیر یا غیر او از بزرگان حلال نمیشود چه تحقیق ذبح کرده شد برای تعظیم وی نه برای خدای تعالی و برای همین نمی نهد آنرا

يَدَيْهِ بَلْ يَدْفَعُهُ إِلَى غَيْرِهِ بِخِلَافِ مَا إِذَا ذَبَحَ لِلضَّيْفِ فَإِنَّهُ لِلّٰهِ تَعَالَى وَلِهٰذَا يَصْنَعُ بَيْنَ

روبروی او بلکه دفع میکند آنرا بسوی غیر او بخلاف آنچه که وقتی ذبح کرد برای مهمان پس تحقیق آن ذبح برای خداست و برای همین می نهد آنرا

يَدَيْهِ لِيَأْكُلَ كَمَا فِي الزَّاهِدِيِّ انْتَهَى وَفِي الْأَشْبَاهِ وَالنَّظَائِرِ فِي بَحْثِ النِّيَّةِ فِي الْمَبْحَثِ

روبروی او تا بخورد چنانکه در زاهدی است تمام شد و در اشباه و نظایر است در بحث نیت در مبحث

الْخَامِسِ فِي بَيَانِ الْإِخْلَاصِ وَلٰكِنْ ذَكَرُوا فِي كِتَابِ الْأُضْحِيَّةِ أَنَّ الْبَدَنَةَ تُجْزِي عَنْ

پنجم در بیان اخلاص ولیکن ذکر کردند فقها در کتاب الاضحیه بتحقیق یک شتر کفایت میکند از

سَبْعَةٍ إِنْ كَانَ الْكُلُّ مُرِيدِينَ الْقُرْبَةَ وَإِنِ اخْتَلَفَتْ جِهَاتُهَا مِنْ أُضْحِيَّةٍ وَقِرَانٍ وَمُتْعَةٍ

هفت کس اگر باشند همه اراده کنندگان نزدیکی خدا را اگرچه مختلف باشد جهتهای قربت از قربانی و حج قران و تمتع

[illegible] عند ذبحها [illegible] تعالی

[illegible] عند ذبحها این آگاه کردن [illegible] علامت [illegible] حرام کرد خدا تعالی

کل ذبحها آه والتفسیر الثانی یعنی عند [illegible] الذکر [illegible] علی انه

بر ذبیحه [illegible] و تفسیر دوم [illegible] ذکر کرده شد [illegible] کامل [illegible] علاوه اگر

ذکر وجه الفرق بین [illegible] لاجل التقرب الی غیر الله فحرم [illegible] فلم یکن کذلک فلا یحرم

ذکر کرد وجه [illegible] فرق درمیان آنچه ذبح کرده شود برای تقرب بسوی غیر خدا پس حرام شود و درمیان آنچه نباشد چنین پس حرام نشود

وفی التفسیر الکبیر والنیسابوری تحت قوله تعالی وما اهل به لغیر الله من سورة

و در تفسیر کبیر و نیشاپوری است زیر قول او تعالی وآنچه [illegible] برای غیر خدا از سورة

البقرة اجمع العلماء لو ان مسلما ذبح ذبیحة وقصد بذبحها التقرب الی غیر الله صار مرتدا

بقره اتفاق کرده اند علما اگر تحقیق مسلمانی ذبح کرد ذبیحه را و قصد کرد بکشتن تقرب را بسوی غیر خدا گردد مرتد

وذبیحته ذبیحة مرتد وهکذا فی تفسیر جامع البیان وغیره انتهی واذا کان حال التفاسیر المعتبرة

و ذبیحه اش ذبیحه مرتد و همچنین است در تفسیر جامع البیان و غیر او تمام شد و هنگامیکه باشد حال تفسیرهای معتبره

علی هذا النمط وعلی ذلک النمط فکیف یصح قوله فهذه التفاسیر صریحة فی ان المراد بذکر اسم

برین نمط و دران طریق پس چگونه صحیح میشود قول سائل پس این تفسیرها صریح اند درینکه تحقیق مراد ذکر نام

الله وغیره وقت الذبح یدل علیه قوله عند ذبحها آه بل هذه التفاسیر صریحة فیما قلنا فاه

خدا و غیر او وقت ذبح است دلالت میکند بروی قولش عند ذبحها الخ بلکه این تفسیرها صریحند درانچه گفتیم پس انصاف

من المتدین المنصف ان یعلم الی ای الحق والی ای الباطل

از دیندار منصف امید است که بداند که کدام طرف حق است و کدام طرف باطل

هذه خاتمة

ذبح لقدوم الامیر او لواحد من العظماء یحرم ولو ذکر اسم اللّه تعالی وللضیف لا یحرم

ذبح کرده شد برای آمدن امیر یا برای یکے از بزرگان حرام میشود اگرچہ ذکر کند نام خدای تعالی را و برای مهمان نه

وفی الدر المختار شرح تنویر الابصار ذبح لقدوم الامیر ونحوه

و در مختار شرح تنویر الابصار است ذبح کرد برائے آمدن امیر و مانند آن

کواحد من العظماء یحرم لانه اهل به لغیر اللّه ولو ذکر اسم اللّه تعالی ولو ذبح

مانند یکی از بزرگان حرام میشود چہ تحقیق شهره داده شد که برای غیر خدا اگرچہ ذکر کرد نام خدای تعالی را و اگر ذبح کرد

للضیف لا یحرم لانه سنة الخلیل واکرام اللّه تعالی والفارق انه ان قدمها لیأکل

برای مهمان حرام نمیشود چہ تحقیق این سنت خلیل اللّه است و تعظیم کردن خدای تعالی و فرق کننده آنست که بتحقیق اگر آورد ذبیحه را تا بخورد

منها کان الذبح للّه تعالی والمنفعة للضیف او للولیمة او للربح وان لم یقدمها لیأکل

از آن باشد ذبح برای خدای تعالی و نفع برای مهمان یا برای ولیمه یا برای فائده تجارت و اگر نه آورد ذبیحه را تا بخورد

بل یدفعها لغیره کان لتعظیم غیر اللّه فیحرم وهل یکفر قولان بزازیه وشرح وهبانیه

بلکه دفع کرد آنرا برای غیر او باشد برای تعظیم غیر خدا پس حرام میشود و آیا کافر میشود ذابح دو قول اند نقل است از بزازیه و شرح وهبانیه

قلت وفی صید المنیة لا یکفر لانا لا نسیء الظن بالمسلم بانه یتقرب الی الآدمی بهذا

گویم و در کتاب صید منیه است کافر نمیشود چہ تحقیق ما بدگمانی نمیکنیم بمسلمان باینکه بتحقیق نزدیکی میکند بسوی آدمی باین

النحر ونحوه فی شرح الوهبانیة عن الذخیرة ونظمه فقال شعر وفاعله جمهورهم

ذبح و مانند اوست در شرح وهبانیه از ذخیره و نظم کرد آن را پس گفت وفاعل آن جمهور فقها

قال کافر وفضلی واسمعیل لیس بکفره انتهی وهکذا فی مطالب المؤمنین

گفتند که کافر است و فضلی و اسماعیل کافر نے گویند تمام شد و همچنان است در مطالب المؤمنین

ونصاب الاحتساب وغرائب القنیة وغیرها وفی الحدیث لعن اللّه من ذبح

ونصاب الاحتساب و غرائب القنیه و غیر آنها و در حدیث است لعنت کرد خدا کسی را که ذبح کرد

لغیر اللّه رواه احمد والمسلم وایضا فی الحدیث ملعون من ذبح لغیر اللّه رواه

برای غیر خدا روایت کرد این را احمد و مسلم و نیز در حدیث است ملعون است کسی که ذبح کرد برای غیر خدا روایت کرد

قالوا فلو كان أحدهم مريدا اللحم لأهله أو كان نصرانيا لم يجز عن واحد منهم وعللوا بأن

گفتند فقها پس اگر باشد یکی از ایشان اراده کننده گوشت برای اهل خود یا باشد نصرانی جائز نشود یکی از آنها و دلیل آوردند باینکه

البعض إذا لم يقع قربة خرج الكل عن أن يكون قربة لأن الإراقة لا تتجزى فجعل هذا

بعضے وقتیکه نشد قربت بیرون شد همه ازینکه باشد قربت چه تحقیق ریختن خون منقسم نمی شود پس گردانیده شد این

لو ذبحها أضحية لله تعالى ولغيره لا تجزيه بالأولى وينبغي أن تحرم وصرح في البزازية

اگر ذبح کرد آن را قربانی برای خدای تعالی و برای غیر او تعالی کفایت نخواهد کرد او را بالطریق اولی و لائق است اینکه حرام شود و تصریح کرده شده

من ألفاظ التكفير أن الذبح للقادم من حج أو غزو أو أمير أو غيره يجعل المذبوح ميتة

که از الفاظ کفر است اینکه بتحقیق ذبح کردن برای آینده از حج یا جهاد یا امیر یا غیروی میگرداند مذبوح را مردار

واختلفوا في كفر الذابح فالشيخ السفكردري وعبد الواحد الدرقي الحديدي و

واختلاف کردند در کفر ذبح کننده پس شیخ سفکردری و عبد الواحد درسفی حدیدی و

النسفي والحاكم على أنه يكفر والفضلي وإسمعيل الزاهد على أنه لا يكفر انتهى وفيه

نسفی و حاکم بر آنند که بتحقیق او کافر میشود و امام فضلی و اسماعیل زاهد بر اینکه بتحقیق وی کافر نمیشود تمام شد و در اشباه

أيضا في المبحث الأول في النية والذبح قد يكون للأكل فيكون مباحا أو مندوبا

نیز در مبحث نخستین در نیت و ذبح گاه میباشد برای خوردن پس می باشد مباح یا مستحب

أو للأضحية فيكون عبادة أو لقدوم أمير فيكون حراما أو كفرا على قول انتهى و

یا برای قربانی پس میباشد عبادت یا برای آمدن امیری پس میباشد حرام یا کفر بر یک قول تمام شد و

ذكر فيه أيضا في تفسير النية أما الأول فهي في اللغة القصد كما في القاموس نوى

ذکر کرده شد در آن نیز در تفسیر نیت اما بحث اول پس آن در لغت بمعنی قصدست چنانکه در قاموس ست قصد کرد

الشيء ينويه نية وتخفف قصده انتهى وفي الشرع كما في التلويح قصد الطاعة والتقرب

چیز را قصد میکند آنرا قصد کردن و تخفیف داده میشود قصد کرد او را تمام شد و در شرع چنانکه در تلویح ست قصد کردن طاعت و نزدیکی

إلى الله تعالى في إيجاد الفعل انتهى وأيضا فيه في كتاب الصيد والذبح والأضحية

بسوی خدای تعالی در پیدا کردن فعل تمام شد و نیز در آن ست در کتاب صید و ذبح و اضحیه

مِنْ بَلَدٍ قُدُومِهِ اِلىٰ غَيْرِهِ اِنْتَهٰى وَفِي فَتَاوٰى قَاضِي خَان فِي بَابِ مَا يَكُونُ كُفْرًا

از آن بجهت ذبح کرده میشود بسوی غیر او تمام شد و در فتاوی قاضی خان ست در باب آنچه باشد کفر

رَجُلٌ ذَبَحَ لِوَجَاهَةِ الْاِنْسَانِ فِي وَقْتِ الْخِلْعَةِ وَالتَّهَانِيْ فِي الْخُوَازَاتِ وَمَا اَشْبَهَ ذٰلِكَ قَالَ

مردی ذبح کرد برای وجاهت انسان در وقت خلعت و دعوت در مهمانیها و آنچه مشابه باشند او را گفت

الشَّيْخُ الْاِمَامُ اَبُوْ بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ رَحِمَهُمَا اللّٰهُ تَعَالٰى هٰذَا كُفْرٌ وَالْمَذْبُوْحُ مَيْتَةٌ لَا تُؤْكَلُ

شیخ امام ابوبکر محمد بن فضل رحمهما الله تعالی این کفر ست و جانور مذبوح مردار ست خورده نشود

وَقَالَ الشَّيْخُ الْاِمَامُ اِسْمٰعِيْلُ الزَّاهِدُ رَحِمَهُ اللّٰهُ اِذَا ذَبَحَ الْبَقَرَ اَوِ الْاِبِلَ فِي الْخُوَازَاتِ

و گفت شیخ امام اسماعیل زاهد رحمه الله وقتیکه ذبح کرد گاو را یا شتر را در دعوتها

اَوِ الْغَزَوَاتِ قَالَ جَمَاعَةٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ يَكُوْنُ كُفْرًا اِنْتَهٰى وَفِي الْفَتَاوٰى الْعَالَمْگِيْرِيَّةِ

یا جهادها گفت جماعتے از عالمان میباشد کفر تمام شد و در فتاوے عالمگیری ست

مِنْ كِتَابِ الذَّبَائِحِ وَفِي الْمُشْكِلِ ذَبَحَ عِنْدَ مَرْاٰی الضَّيْفِ تَعْظِيْمًا لَهٗ لَا يَحِلُّ اَكْلُهَا وَكَذَا عِنْدَ قُدُوْمِ

از کتاب ذبایح و در مشکل ست ذبح کرد نزد دیدن مهمان برای تعظیم او حلال نمیشود خوردنش و همچنان نزد آمدن

الْاَمِيْرِ اَوْ غَيْرِهٖ تَعْظِيْمًا لَهٗ وَاَمَّا اِذَا ذَبَحَ عِنْدَ غَيْبَةِ الضَّيْفِ لِاَجْلِ الضِّيَافَةِ فَاِنَّهٗ لَا بَاْسَ بِهٖ

امیر یا غیر وے برای تعظیم وی و اما وقتیکه ذبح کرد نزد غائب شدن مهمان بجهت مهمانی پس تحقیق نیست باک بآن

كَذَا فِي الْجَوْهَرَةِ النَّيِّرَةِ اِنْتَهٰى وَفِي فُصُوْلِ الْعِمَادِيِّ فِي بَابِ مَا يَكُوْنُ كُفْرًا مَنْ ذَبَحَ

همچنان ست در جوهره نیره تمام شد و در فصول عمادی ست در باب آنچه میباشد کفر کسیکه ذبح کرد

عَلَى الْاِنْسَانِ شَيْئًا وَقْتَ قُدُوْمِهٖ وَاتَّخَذَ خُوَازَةً كَفَرَ الذَّابِحُ وَالْمَذْبُوْحُ مَيْتَةٌ كَذَا فِي

برای تعظیم انسان چیزی را وقت آمدنش و گرفت دعوت را کافر شود ذبح کننده و جانور مذبوح مردار ست چنانست در

الذَّخِيْرَةِ وَذُكِرَ فِيْهَا اَيْضًا وَقَالَ الْاِمَامُ اِسْمٰعِيْلُ الزَّاهِدُ اِذَا ذَبَحَ الرَّجُلُ الْاِبِلَ وَالْبَقَرَ

ذخیره و ذکر کرده شد در فصول عمادی نیز و گفت امام اسماعیل زاهد وقتیکه ذبح کرد مرد شتر را یا گاو را

فِي الْخُوَازَاتِ لِاَجْلِ الَّذِيْ يَقْدُمُ مِنَ الْحَجِّ اَوِ الْغَزْوِ وَقَالَ الْاِمَامُ اَبُوْ عَبْدِ اللّٰهِ الْجُرْجَانِيُّ وَاجْمَعَ

در دعوتها برای تعظیم شخصے که می آید از حج یا جهاد گفت امام ابوعبدالله جرجانی و شیخ

اَبُوْدَاؤُدَ وَمَعْنَاهٗ عَلٰی مَاصَرَّحَ بِهِ الشُّرَّاحُ بِحَسَبِ اللُّغَۃِ الذَّبْحُ بِقَصْدِ التَّقَرُّبِ اِلٰی غَیْرِ
ابو داود و معنے او بنابر انچه تصریح کردند بوی شارحان حدیث بحسب لغت ذبح است باراده تقرب بسوی غیر
اللّٰهِ تَعَالٰی سَوَاءٌ ذُکِرَ التَّسْمِیَۃُ عِنْدَ الذَّبْحِ اَمْ لَا وَفِیْ غَرَائِبِ اَبِیْ عُبَیْدٍ وَ
خدای تعالے برابر است که ذکر کرده شود بسم الله نزدیک ذبح یا نه و در غرائب ابو عبید
بُسْتَانِ الْفَقِیْهِ وَکَنْزِ الْعِبَادِ اَنَّهٗ لَا یَجُوْزُ ذَبْحُ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ عِنْدَ الْقُبُوْرِ
و بستان فقیه و کنز العباد است که بتحقیق جائز نیست ذبح کردن گاو و گوسپند نزدیک گورها
لِقَوْلِهٖ عَلَیْهِ السَّلَامُ لَا عَقْرَ فِی الْاِسْلَامِ هٰکَذَا فِیْ سُنَنِ اَبِیْ دَاؤُدَ یَعْنِی الذَّبْحَ عِنْدَ
برای قول آنحضرت علیه السلام نیست ذبح در اسلام همچنان است در سنن ابو داود یعنی ذبح کردن نزد
الْقُبُوْرِ کَمَا فِیْ فَوَائِدِ الْمُبْتَدِیْ وَاِبْرَاهِیْمَ شَاهِیْ وَغَیْرِهِمَا وَکَذَا لَا یَجُوْزُ عَلَی الْبِنَاءِ الْجَدِیْدِ
گورها چنانچه در فوائد مبتدی است و ابراهیم شاهی و سوای این هردو و همچنین جائز نیست ذبح بر عمارت نو
وَعِنْدَ شِرَاءِ الدَّارِ لِاَنَّ النَّبِیَّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ نَهٰی عَنْ ذَبَائِحِ الْجِنِّ بِنَاءً عَلٰی اَنَّهُمْ
و نزدیک خریدن سرای چه بتحقیق پیغامبر صلے الله علیه وسلم منع فرمود از ذبیحه های جن بنابرین که بتحقیق ایشان
یُکْرِمُوْنَ مَخَافَۃَ اَنَّهُمْ اِنْ لَمْ یَذْبَحُوْا یُؤْذِیْهِمُ الْجِنُّ فَاَبْطَلَ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ وَنَهٰی عَنْهُ
اکرام میکردند جن را بجهت اندیشه اینکه بتحقیق ایشان اگر ذبح نکنند ایذا دهد ایشان را جن پس باطل فرمود پیغامبر صلے الله علیه وسلم و منع کرد ازان
وَفِیْ فَتَاوٰی اِبْرَاهِیْمَ شَاهِیْ فِیْ بَابِ الْمُتَفَرِّقَاتِ وَفِیْ دُسْتُوْرِ الْقُضَاۃِ
و در فتاوے ابراهیم شاهی است در باب متفرقات و در دستور القضات
فِی الْمُتَفَرِّقَاتِ مِنْ فَتَاوَی التَّتِمَّۃِ رَجُلٌ ذَبَحَ لِلضَّیْفِ شَاۃً وَذَکَرَ اسْمَ اللّٰهِ تَعَالٰی
در متفرقات نقل از فتاوی تتمیه مردے ذبح کرد برای مهمان گوسپند را و یاد کرد نام خدای تعالے
یَحِلُّ اَکْلُهٗ وَلَوْ ذَبَحَ لِاَجْلِ قُدُوْمِ قَوْمٍ اَوْ قُدُوْمِ وَاحِدٍ مِنَ الْعُظَمَاءِ وَذَکَرَ اسْمَ اللّٰهِ تَعَالٰی یَحْرُمُ
حلال میشود خوردنش و اگر ذبح کرد برای قوم یا برای آمدن یکے از بزرگان و یاد کرد نام خدای تعالے حرام میشود
اَکْلُهٗ لِاَنَّ فِی الْمَسْئَلَۃِ الثَّانِیَۃِ کَانَ الذَّبْحُ تَعْظِیْمًا لَهٗ لَا تَعْظِیْمًا لِلّٰهِ تَعَالٰی وَلِهٰذَا لَا یُوْضَعُ بَیْنَ یَدَیْهِ لِیَاْکُلَ
خوردنش چه بتحقیق در مسئله دوم باشد ذبح برائے تعظیم آن شخص نه برائے تعظیم خداوند برای همین نهاده نمیشود روبروی او تا بخورد

(حاشیه:) حاشیه دستی ناخوانا

بسم الله الرحمن الرحيم حامدا له ومصليا على حبيبه صلى الله عليه وسلم جامی سلمه الله تعالى عن آفات ترقيات طالعه فرمايند سابق رقوم الشان رسيد احوال مفصل دريافت آمد سابق اجرت جزائی شکه يک و نيم روپيه رفته است آنچه زياده خرچ شود بما فرمايند خواهم فرستاد و تا تاريخ بست و هشتم اين ماه ضرور تيار کرده بدو لفرستند کشاديات اينجا در پيشی ست و درباب صورت مسئله که هر يک چيز از طرف مرزا صاحب نوشته بودند رسيد جامی فقير را چه سروکار از مباحثه و مناظره عزلت گزينم نه نام دارم که نويسم نه مهر دارم از حد گناهگارم اکثر کسان از عظيم آباد آمده درين دو مسئله جواب پرسيدند منجمله شاه کرم عليخان هم خط نوشته بودند من زبانی به سائلان جواب از رساله که درين مسئله سابق از مولوی فائق علی صاحب بپارسی اتفاق مناظره شده و نوبت به کتابت در رسيده گفته شد اغلب آنکسان انتخاب و ايات تفسير و غيره از رساله کرده بشهر بردند و بشاه موصوف سائيدند و من بخط شاه صاحب براى دادن مولويصاحب شاه غلام حسن صاحب نوشته بودم که آنصاحب هم تفحص اين مسئله کنند تا شان فهميده نزد صاحب دادن غرض سائلان ست غلطی فهميدن شده چنانچه اين اغلب نقل آن رساله درين مسئله با بحث مولويصاحب شاه غلام حسن صاحب اغلب آن سائلان نموده باشند و به شاه کرم علی هم رسيده چرا که نقلش اکثر تحفه کرده اند و از طرف شيه اگر چه ملاقات ندارم سلام مسنون و شوق لقا رسانند و اين احوال اگر مناسب باشد اعتذار کنند و الا نه تقريب اين رفتن دهند و اينجا که رساله تمامه بجنسه نقل سائلان نمودند دران جواب جميع مسائل الشان هم ست چون تشريف خواهند آورد مفصل فهمانيده خواهد شد حاصل اين ست که تعظيم غير اسم الله تعالى وقت با تقدم موجب حرمت مذبوح العقيدة ست و قبل از تقدم يعنی ذبح اگر احيانا بطور رسم بنده ذکر غير اسم الله آمده و وقت از تقدم تعظيم الله تعالى فقط کنند حلال ست وَلَا نِزَاعَ بَيْنِيْ وَبَيْنَكُمْ هٰذَا هُوَ مُرَادُ الْفُقَهَاءِ وَالتَّفَاسِيرِ أَقُوْلُ بَلِ النِّزَاعُ بَيْنِيْ وَبَيْنَكُمْ بَاقٍ لِاَنَّ مَادَّةَ النِّزَاعِ هِيَ هٰذِهِ بِعَيْنِهَا لِاَنَّ عِلَّةَ الْحُرْمَةِ هِيَ التَّقَرُّبُ اِلَى غَيْرِ اللهِ ميگويم بلکه نزاع ميان من و ميان شما باقی ست چرا که تحقيق اصل همين ست بعينه چه تحقيق علت حرمت آن تقرب ست بسوی غير خدا وَالتَّعْظِيْمُ لَهٗ سَوَاءٌ كَانَ قَبْلَ الذَّبْحِ اَوْ عِنْدَهٗ فَاِنْ وُجِدَتْ كَانَتْ سَبَبًا لِلْحُرْمَةِ كَمَا تُوْجَدُ و تعظيم براى غير خدا برابر ست که باشد تقرب پيش از ذبح کردن يا نزديک آن پس اگر يافته شود آن علت باشد سبب حرمت چنانکه يافته ميشود آن علت فِيْ هٰذِهِ الْمَوَادِّ وَاِلَّا فَلَا وَهٰذَا هُوَ الْحَقُّ لَا يَكَادُ الْحَقُّ يَتَجَاوَزُهُ ١٢ محمد حسن الهاشمی عفی عنه در اين محل و اگر يافته نشود علت حرمت پس نباشد سبب حرمت و اين بمون حق ست قريب نشود که حق تجاوز کند ازو

الامام ابو حفص السفکردری والقاضی الامام ابو علی النسفی والحاکم الامام ابو عبد الرحمن
امام ابو حفص سفکردری وقاضی امام ابو علی نسفی وحاکم امام ابو عبد الرحمن
الکاتب والشیخ الامام عبد الواحد بن درب الحدید والشیخ الامام ابو اسحٰق النوقدی
کاتب وشیخ امام عبد الواحد بن درب حدید وشیخ امام ابو اسحٰق نوقدی
والحاکم الامام ابو محمد الکفنی انہ یکفر انتہی فلما فرغت بالتمھید ونقل الروایات
وحاکم امام ابو محمد کفنی تحقیق او کافر میشود تمام شد پس ہرگاہ فارغ شدم از تمہید ونقل کردن روایات
فاستفتی منکم السوال علی نھج التحقیقات ما قولکم رحمکم اللہ فی الانعام التی اھل بھا لغیر
پس فتوی میطلبم از شما سوال را موافق تحقیقات چیست قول شما رحم کند شما را خدا در چہارپایان کہ شہرہ دادہ شدند بنام
اللہ تعظیما وتقربا الیہ وذکر اسم اللہ سبحانہ حین الذبح ان قلتم انہ حلال من الطیبات
خدا یعنی خواندہ شد بوی برای غیر خدا و ذبح کردہ شد برای تعظیم وتقرب بسوی غیر خدا و ذکر کردہ شد نام خدا سبحانہ وقت ذبح کردن اگر گفتید
فما جوابکم للروایات وما الدلیل عندکم من البینات بینوا توجروا واللہ ھدانا وھداکم
پس چیست جواب شما برای روایتہا وکدام دلیل است نزد شما از دلیلہای بیان کنید تا ثواب دادہ شوید وخدا ہدایت کند ما را وہدایت
نقل خط کہ این سوال ملفوف این خط آمدہ بود بنام شاہ کرم علی صاحب شاہ صاحب
مصدر حسنات شاہ کرم علی صاحب سلمہ اللہ تعالی بعد سلام ودعوات مطالعہ فرمایند کہ سابق رقعہ الیشان مع موسوم
مسائل مولوی حسن علی صاحب رسیدہ جواب مسائل بعضی فضلا کہ نوشتہ اند مرقوم میرود مولوی صاحب را
معاینہ کنانیدہ دہند اگر چیزی جواب نویسند نزد فقیر بفرستند تا بآن فاضل بدہم وتصدی خود بس کنیم ونیز
یک آیہ بنا بر دریافت تفسیر آن نزد حاجی واعظ الحق صاحب رفتہ جواب آن نیز از مولوی صاحب اگر نوشتہ بفرستند
نزد فقیر بفرستند والا خیر نزد خود فرد جواب باحتیاط دارند بکار خواہد آمد واعمال فراغت دنیوی را موقوف
نکنند عند الملاقات دیگر اعمال مجرب ہم اجازت خواہم داد حافظ فقیر عبد الغنی مکرر آنکہ اگر فرد جواب
مسائل بدیہہ مولوی حسن علی صاحب نزد خود دارند برای نوشتن جواب پس نقلش نزد فقیر نوشتہ
بفرستند ویا نزد خود دارند من خواہم طلبید غرض نقل این فرد کہ میرود ونقل جواب این اگر مولوی صاحب
جواب نویسند ہر دو نقل نمایند نقل خط کہ در جواب این رسالہ متضمن رسید آن آمدہ

فیہ عند الذبح بیان کردہ اند قال فی الدر المختار ذبح لقدوم الامیر ونحوہ کواحد من العظماء

گفت در در مختار ذبح کرد بنا بر آمدن امیر و مانند آن مثل کسی از بزرگان

یحرم لانہ اھل بہ لغیر اللہ ولو ذکر اسم اللہ تعالی ولو ذبح للضیف لا یحرم وھل

حرام میشود زیرا کہ او قرار یافتہ شد برای غیر خدا اگرچہ ذکر نام خدا ہم کردہ شود و اگر ذبح کرد برای مہمان حرام نمیشود آیا

یکفر قولان بزازیۃ وشرح وھبانیۃ قلت وفی صید المنیۃ انہ یکرہ ولا یکفر

کافر میشود فاعل آن در بین دو قول ست بزازیہ وشرح وہبانیہ میگویم من و در صید منیہ مذکور ست کہ او مکروہ ست و فاعلش کافر نمیشود

لانا لا نسیء الظن بالمسلم انہ یتقرب الی الادمی بھذا النحر ونحوہ فی شرح الوھبانیۃ

چراکہ ما سوء ظن نمیکنیم بحال مسلم کہ او تقرب میجوید بسوی آدمی باین ذبح کردن و مثل او و مذکور ست در شرح وہبانیہ

عن الذخیرۃ ونظمہ فقال شعر وفاعلہ جمھورھم قال کافر ونصلی واسمعیل

از ذخیرہ و نظم کرد او را پس گفت و فاعلش بقول اکثر کافر ست و نصلی و اسمعیل

لیس بکفر انتھی عبارۃ الدر المختار وفی فصول العمادی ومن یذبح فی وجہ انسان

تکفیر نمی کنند آخر شد عبارت در مختار و در فصول عمادی ست و آن کسیکہ ذبح میکند در روی انسان

شیئا وقت قدومہ واتخذ خوازۃ کفر الذابح والمذبوح میتۃ وکذا فی الذخیرۃ وذکر

چیزی را وقت آمدن او و گرفت دعوت مردم کافر شود ذبح کنندہ و مذبوح یعنی آن جانور مردار شود و ہمچنین ست در ذخیرہ

فیھا وقال اسمعیل الزاھد اذا ذبح الرجل الابل او البقر فی الخوازات لاجل الذی

در ذخیرہ و گفت اسمعیل زاہد وقتیکہ ذبح کرد مردے شتر یا گاو را در خوازات یعنی دعوتہای بجہت شخصے

یقدم من الحج او الغزو فان الشیخ الامام ابا عبد اللہ والشیخ الامام ابا حفص والقاضی

کہ می آید از حج یا از غزا پس ہر آئنہ شیخ امام ابا عبد اللہ و شیخ امام ابا حفص و قاضی

الامام ابا علی النسفی والحاکم الامام ابا عبد الرحمن الکاتب والشیخ الامام عبد الواھب

امام ابا علی نسفی و حاکم امام ابا عبد الرحمن کاتب و شیخ امام عبد الواہب

والشیخ الامام ابا اسحق والحاکم الامام ابا محمد قالوا یکفر واما انا فاکرہ ذلک اشد

و شیخ امام ابا اسحق و حاکم امام ابا محمد گفتند کافر میشود و اما آن لاکن من پس مکروہ میدانم او را

سوال کسی گاؤ یا بز یا مرغ بنام کدام شہید یا ولی ذبح نماید یا صرف ملیده یا شیر برنج به نیت نیاز کدام
بزرگ پزد و صلحا را بخوراند این ہر دو را چہ حکم ست و خوردن طعام نیاز و نذرانه مساکین و فقیر را جائز
ہست اغنیا و اہل تمول را چہ حکم ست **جواب** ذبح کردن جانور بنام غیر خدا خواه پیغمبر باشد خواه ولی خواه
شہید خواه غیر ایشان حرام ست اگر بقصد تقرب بنام ایشان ذبح کرده باشد ذبیحه آن جانور ہم حرام و مردار میشود
و ذبح کننده مرتد میشود توبه ازین فعل ممتنع لازم ست در تفسیر کبیر و تفسیر نیشاپوری دیگر تفاسیر مرقوم ست
قَالَ الْعُلَمَاءُ لَوْ اَنَّ مُسْلِمًا ذَبَحَ ذَبِيْحَةً وَقَصَدَ بِذَبْحِهَا التَّقَرُّبَ اِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ صَارَ مُرْتَدًّا وَذَبِيْحَتُهٗ
گفتند علما که بتحقیق مسلمانی ذبح کرد ذبیحه را و اراده کرد نزدیکی را بسوی غیر خدا گردد ذابح مرتد و ذبیحه اش ذبیحه مرتد ست
ذَبِيْحَةُ مُرْتَدٍّ اِنْتَهٰى و اگر ملیده و شیر برنج بنا بر فاتحه بزرگی بقصد ایصال ثواب بروح ایشان پزند و بخورانند
مضایقه نیست جائز ست و طعام نذر الله اغنیا را خوردن حلال نیست و طعام نذر الله آنست که کسی گوید اگر مریض
ما شفا شود یا مسافر من بیاید یا کار فلان من شود بر ذمه من این قدر طعام برای خدا خواہم خورانید این نذر
الله ست و اگر فاتحه بنام بزرگی داده شد پس اغنیا را ہم خوردن دران جائز ست والله اعلم تمام شد تقریر
حضرت مولانا شاه ولی الله صاحب قدس سره العزیز **استفتا** در باب جانور که بنام غیر خدا ذبح کرده شود
سوال ما قولہم رحمہم الله درصورتیکه کسی جانداری را برای تقرب لغیر الله ذبح سازد و مراد ش ازین نثار
جان بنا بر تعظیم لغیر الله باشد لیکن عند الذبح تسمیه ہم گوید آن جاندار بسبب ذکر تسمیه حلال میشود یا بسبب
تعظیم و تقرب لغیر الله که برہمین نیت ذبح کرده حرام میشود بینوا توجروا **جواب** ذبیحه که تقربا و تعظیما لغیر الله
ذبح کرده شود حرام گردد و ذکر تسمیه برخلاف نیت مفید نیست بلکه اینچنین ذابح را اکثر علما نسبت بکفر کرده اند
چنانچه در تفسیر نیشاپوری مذکور ست اَجْمَعَ الْعُلَمَاءُ لَوْ اَنَّ مُسْلِمًا ذَبَحَ ذَبِيْحَةً وَقَصَدَ بِذَبْحِهَا
التَّقَرُّبَ اِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ صَارَ مُرْتَدًّا وَذَبِيْحَتُهٗ ذَبِيْحَةُ مُرْتَدٍّ اِنْتَهٰى معنی چنین ست اجماع کردند علما
که اگر مسلمی ذبح سازد کدام جانوری و قصد کند بذبح او تقرب غیر خدا را مرتد میشود آنکس و ذبیحه او حکم ذبیحه مرتد
بگیرد انتہی لیکن اگر کسی جانداری را برای ذبح لغیر الله مقرر سازد و عند الذبح قصد تقرب بغیر خدا را
از دل دور کند و خالصا لله آنرا ذبح سازد آری الآن حیث سابقه حکم عدم و بطلان خواهد گرفت و ذبیحه
بیشک حلال خواهد شد زیرا که درین باب معتبر وقت ذبح ست لہذا اکثر مفسرین در تفسیر وَمَا اُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهٖ

محمد قطب الدین	محمد عبدالحی	محمد کرم الله	محمد عبدالاحد	ابوالخالق	[illegible] حافظ
محمد مخصوص الله	محمد علی عفی عنه	حیدر علی عفی عنه	احمد علی عفی عنه		[illegible]

ذبیحه که تقربا و تعظیما لغیر الله ذبح کرده شود حسب روایات کتب معتبره فقه حرام است اگرچه نام خدا وقت ذبح بر زبان آورده باشد مگر وانچه ان
علی الاصح کافر نیست فالله اعلم و علمه اتم و احکم حرره العبد المسکین صدر الدین عفی عنه اصاب من اجاب والله تعالی اعلم بالصواب
بر مذهب صحیح و خدا دانا تر است و علم وی تمام تر است نوشت این را بنده مسکین صدر الدین عفی عنه بصواب رسید کسیکه جواب داد و خدا دانا

تقریر دلپذیر سراپا هدایت مع تذکیر از جناب مستطاب افضل الفضلا و اکمل الکملا شمس فلک تحقیق قمر برج تدقیق حضرت مولانا حاجی ابو البرکات رکن الملة والدین محمد المدعو بمولوی تراب علی لا زالت افاداته شائعه و افاضاته لائحه بعد بعضے

اقوال مولوی عبدالحکیم پنجابی ملتانی غفر الله له

حَامِدًا وَمُصَلِّيًا اَقُوْلُ مُسْتَعِيْذًا بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِیْ یُوَسْوِسُ فِیْ صُدُوْرِ النَّاسِ

در حالیکه ستایش کننده ام و درود فرستنده ام میگویم در حالیکه پناه جوینده ام بخدا از بدی وسوسه اندازنده باز پس رونده آنکه وسوسه می افکند

اِنَّ الْاِهْلَالَ مَعْنَاهُ فِی اللُّغَةِ رَفْعُ الصَّوْتِ فَکُلُّ مَنْ رَفَعَ صَوْتَهٗ فَهُوَ مُهِلٌّ قَالَ ابْنُ اَحْمَرَ

بتحقیق اهلال معنی وی در لغت بلند کردن آواز است پس هر که بلند کرد آواز خود را پس آن مهل است گفت ابن احمر

شعر یُهِلُّ بِالْفَدْفَدِ رُکْبَانُهَا + کَمَا یُهِلُّ الرَّاکِبُ الْمُعْتَمِرُ + هٰذَا مَا قَالَهُ الْاَصْمَعِیُّ ثُمَّ

شعر آواز بلند میکنند در زمین هموار سواران چنانکه آواز بلند میکند سوار رواننده اسپ این چیزیست که گفت او را اصمعی باز

قِیْلَ لِلْمُحْرِمِ مُهِلٌّ یُقَالُ اَهَلَّ فُلَانٌ بِحَجَّةٍ اَوْ عُمْرَةٍ اَیْ اَحْرَمَ بِهَا وَذٰلِکَ لِاَنَّهٗ یَرْفَعُ الصَّوْتَ

گفته شد برای محرم مهل گفته میشود اهلال کرد فلان بحج یا عمره یعنی احرام بست بآن و آن برای آنست که بتحقیق محرم بلند میکند آواز را

بِالتَّلْبِیَةِ عِنْدَ الْاِحْرَامِ وَالذَّابِحُ مُهِلٌّ لِاَنَّ الْعَرَبَ کَانُوْا یُسَمُّوْنَ الْاَوْثَانَ عِنْدَ الذَّبْحِ

بلبیک گفتن نزدیک احرام و ذبح کننده مهل است چه بتحقیق عرب بودند که نام بتان میگرفتند نزدیک ذبح کردن

وَیَرْفَعُوْنَ اَصْوَاتَهُمْ بِذِکْرِهَا هٰذَا مَا اَفَادَهٗ اِمَامُ الْمُتَکَلِّمِیْنَ فِی التَّفْسِیْرِ الْکَبِیْرِ وَیُقَالُ اِسْتَهَلَّ

و بلند میکردند آوازهای خود را بیاد کردن بتان این چیزیست که فائده داد او را امام متکلمین در تفسیر کبیر و گفته میشود آواز کرد

الْكَرَاهَةُ وَلٰكِنْ لَا نُكَفِّرُهُ لِأَنَّا لَا نُسِيءُ الظَّنَّ بِالْمُسْلِمِ أَنَّهُ يَتَقَرَّبُ إِلَى الْآدَمِيِّ بِهٰذَا

مکروہ و لکن نسبت بکفر نمیکنیم چرا کہ ما سوئے ظن نمیکنیم بحال مسلم کہ او تقرب میجوید بسوئے آدمی بایں

النَّحْرِ وَاللّٰهُ أَعْلَمُ انْتَهٰى وَقَالَ فِي جَامِعِ الرُّمُوْزِ وَإِنَّمَا قُلْنَا لِلّٰهِ تَعَالٰى لِأَنَّهُ لَوْ سَمَّى

ذبح و خدا دانا ترست آخر شد و گفت در جامع رموز جز این نیست کہ گفتیم خاص برائے خدا تعالے چرا کہ اگر تسمیہ گفت

وَذَبَحَ لِقُدُوْمِ الْأَمِيْرِ وَغَيْرِهِ مِنَ الْعُظَمَاءِ لَا يَحِلُّ لِأَنَّهُ ذَبَحَ تَعْظِيْمًا لَهُ لَا لِلّٰهِ تَعَالٰى

و ذبح کرد برائے آمدن امیر و غیر آن از بزرگان حلال نمیشود زیرا کہ او ذبح کرد بنابر تعظیم آن غیر نہ خاص برائے خدا تعالے

انْتَهٰى كَلَامُهُ و در اشباہ گفتہ ذَبَحَ لِقُدُوْمِ الْأَمِيْرِ أَوْ وَاحِدٍ مِنَ الْعُظَمَاءِ يَحْرُمُ وَلَوْ ذَكَرَ اللّٰهَ

آخر شد کلام او ذبح کرد برای آمدن امیر یا احدی از بزرگان حرام میشود اگرچہ نام خدائے

تَعَالٰى وَلِلضَّيْفِ لَا انْتَهٰى و در حاشیہ در مختار کہ نامش قرۃ الانظار ست مذکورست وَفِي كِتَابِ

تعالے ہم بر زبان آرد و برائے مہمان حرام نمیشود آخر شد کلام صاحب اشباہ و در کتاب

هِدَايَةِ الْمُبْتَدِيْ ذَبَحَ شَاةً لِلضَّيْفِ وَذَكَرَ اسْمَ اللّٰهِ تَعَالٰى عَلَيْهِ قِيْلَ يَحِلُّ أَكْلُهُ

ہدایت المبتدی مذکورست ذبح کرد گوسفندی را برائے مہمان و مذکور شد نام خدا تعالے برو گفتہ شد حلال ست خوردن او

وَلَوْ ذَبَحَ لِأَجْلِ قُدُوْمِ الْأَمِيْرِ أَوْ وَاحِدٍ مِنَ الْعُظَمَاءِ وَذَكَرَ اسْمَ اللّٰهِ تَعَالٰى يَحْرُمُ أَكْلُهُ

و اگر ذبح کرد بنابر آمدن امیر یا احدے از بزرگان و مذکور شد نام خدائے تعالے حرام میشود خوردن او

انْتَهٰى قَالَ الْحَمَوِيُّ وَحَاصِلُ الْكَلَامِ فِي هٰذِهِ الْمَسْئَلَةِ أَنَّ الذَّبْحَ الْمُقْتَرِنَ بِذِكْرِ اسْمِ

تمام شد گفت حموے محشئ اشباہ و حاصل کلام درین مسئلہ این ست کہ ذبحیکہ مقرون بذکر نام خدا تعالے

اللّٰهِ تَعَالٰى إِذَا كَانَ قَبْلَ قُدُوْمِ قَادِمٍ لِلتَّهَيُّؤِ لِضِيَافَتِهِ أَوْ بَعْدَ قُدُوْمِهِ لِذٰلِكَ

وقتیکہ شود پیش از آمدن کدام آیندہ برائے سامان مہمانی او یا بعد آمدنش برائے ہمین معنے

فَلَا شُبْهَةَ فِي جَوَازِهِ وَأَمَّا إِذَا كَانَ عِنْدَ الْقُدُوْمِ فَإِنْ كَانَ الْقَصْدُ ذٰلِكَ فَكَذٰلِكَ

پس نیست ہیچ شبہ در جواز آن و لاکن وقتیکہ شود وقت آمدنش پس اگر باشد قصد ہمچنان یعنی ضیافت پس جائزست

وَإِنْ كَانَ لِمُجَرَّدِ التَّعْظِيْمِ فَحَرَامٌ وَالْمَذْبُوْحُ مَيْتَةٌ انْتَهٰى قَالَهُ السَّيِّدُ أَحْمَدُ الطَّحْطَاوِيُّ الْمُحَشِّيْ عَلَى الدُّرِّ الْمُخْتَارِ

و اگر باشد برائے صرف تعظیم پس حرام ست مذبوح یعنے آن جانور مردارست آخر شد کلام او نقل کرد این را سید احمد طحطاوی کہ محشئ در مختار ست

صنما أو نبيا أو غيرهما واستشهد عليه بالتفاسير المعتبرة ولنه حيث قال في البيضاوي وما أهل به
بت یا غیر یا سوای ایشان و سند گرفت بر و تفسیرهای مشهوره جاییکه گفت در بیضاوی ست وما اهل
لغير الله أي رفع به الصوت عند ذبحه انتهى ومثله في المدارك والجلالين والحسيني انتهى
برای غیر خدا یعنی بلند کرده شود بوی آواز نزد ذبح وی تمام شد و مانند وی ست در تفسیر مدارک و جلالین و حسینی تمام شد
فنقول إن هذا كله مبني على جري عادة المشركين في ذلك الزمان ولذلك لم تعرض أكثر
پس میگوئیم که تحقیق همه این مبنی ست بر جاری شدن عادت مشرکان در آن زمانه و برای همین تعرض نکردند اکثر
التفاسير المعتمدة للتمييز بين ما ذكر اسم غير الله عليه وبين ما قصد بذبحه التقرب إلى غير الله كما
تفسیرهای معتمد برای تمیز میان آنچه یاد کرده شود نام غیر خدا بروی و میان آنچه قصد کرده شود بذبحش تقرب بسوی غیر خدا چنانکه
أفاده عمدة المحدثين قدس سره العزيز في جواب الاستفتاء وفصله هناك بما لا مزيد
فائده داد آنرا عمدهٔ محدثین پاک کرده شود راز ایشان که بزرگ ست در جواب استفتاء و مفصل بیان کردند آنرا آنجا بانچه بیشی نیست
عليه إن اشتهيت فارجع إليه ثم نلقي على روعك أنه وإن ذكر في ذلك التفسير لفظ عند
بروی اگر خواهی پس رجوع کن بسوی وی باز القا میکنیم بر دل تو اینکه تحقیق اگرچه مذکور ست در آن تفسیر لفظ عند
ذبحه للصنم لكنه أشار في آخر العبارة إلى أن معنى الإهلال في اللغة والاستعمال إنما هو
ذبح للصنم لیکن اشاره کرده ست در آخر عبارت بسوی اینکه تحقیق معنی اهلال در لغت و استعمال جز این نیست
رفع الصوت مطلقا سواء كان عند الذبح أو قبله أو بعده حيث قال ثم قيل لكل رافع
که او بلند کردن آواز ست مطلقا برابر ست که باشد نزد ذبح یا قبلش یا بعد آن جاییکه گفت باز گفته شد اهلال برای هر بلند کننده
الصوت إن كان لغيره انتهى ولما كانت هذه العبارة مخالفة لذلك القائل فلم يجاسر
آواز اگرچه باشد برای غیر وی تمام شد و هرگاهیکه بود این عبارت مخالف برای آن قائل پس دلیری نکرد
على نقلها ويعضد ذلك ما في المدارك في تفسير سورة المائدة وما أهل لغير الله
بر نقل آن و قوت میدهد آنرا آنچه در مدارک ست در تفسیر سورة المائدة وما اهل لغیر الله
به أي رفع به الصوت لغير الله انتهى فهذا متناول للإهلال مطلقا وإنما ذكر قوله
بوی یعنی بلند کرده شود بوی آواز برای غیر خدا تمام شد پس این شامل ست برای اهلال مطلقا [illegible]

النبی صلی الله علیه وسلم بالحج مفرداً واهل فلان اذا رفع صوته بالتلبیة عند الاحرام لحجة او عمرة
کردن بحج تنها و آواز خود در آمد پس بلند کرد آواز خود در لبیک گفتن نزد احرام بحج یا عمره
اهل الملبی ای رفع صوته بالتلبیة هذا ما افاده الفیروزآبادی فی القاموس المحیط اذا قرع
و آواز کرد ملبی یعنی بلند کرد آواز خود در گفتن لبیک این چیز است که فائده داده او را فیروزآبادی در کتاب قاموس محیط چنانکه بکوب
هذا سمعک فلا اظن لدیک ان ما ذکره من تحقیق حول التحقیق فکره ولا یکشف
این گوش ترا پس ظاهر شد پیش تو اینکه تحقیق آنچه ذکر کرده است آن کسی که نگردیده است تحقیق فکرش و دور کرده است
غطاء التعصب نظره من ان معنی الاهلال فی اللغة رفع الصوت عند الذبح فافك
پرده تعصب را نظر وے از اینکه تحقیق معنی اهلال در لغت بلند کردن آواز است نزد ذبح کردن پس بهتان
مبین کما لا یخفی علی العلماء الراسخین ثم استشهاده علیه بعبارة الصراح حیث قال
ظاهر چنانکه پوشیده نیست بر عالمان کامل باز شاهد گرفتن او بر آن بعبارت صراح جائیکه گفت
فی الصراح واهل بالتسمیة عند الذبح قوله تعالی وما اهل به لغیر الله ای نودی علیه بغیر
در صراح است آواز کرد بگفتن بسم الله نزد ذبح کردن قول او تعالی وما اهل به لغیر الله یعنی آواز کرده شد بروی بغیر
اسم الله واهله رفع الصوت انتهی شاهد عدل لنا لا له کما افصح بصره الی قوله ای نودی
نام خدا و اصل اهلال بلند کردن آواز است تمام شد گواه است عادل بر ما نه برای وے چنانکه گشاد بینائی خود را بسوی قولش یعنی آواز کرده
الخ ثم الی قوله واصله رفع الصوت ثم ان وسوسک جنود الطواغیت انه تمسک بقوله
الخ باز بسوی قولش واصله رفع الصوت باز اگر وسوسه افکنند ترا لشکرهای شیطانها اینکه تحقیق دلیل گرفته بقول صراح
واهل بالتسمیة عند الذبح فاذ فعهم بعساکر الاستعاذة بان معنی ذلک القول انه
واهل بالتسمیة عند الذبح پس دور کن آنرا به لشکرهای استعاذه باینکه تحقیق معنی آن قول اینست که تحقیق
رفع صوته بالتسمیة عند الذبح فهذا هو مقصودنا لا مقصوده واما ما قال من ان
بلند کرد آواز خود را بگفتن بسم الله نزدیک ذبح کردن پس این مقصود ماست نه مقصودش واما آنچه گفت از اینکه تحقیق
معنی قوله تعالی وما اهل به لغیر الله رفع الصوت عند الذبح باسم الغیر سواء کان الغیر
معنے قول او تعالے وما اهل به لغیر الله بلند کردن آواز است نزد ذبح کردن بنام غیر خدا برابر است که باشد غیر

ظاهر جدا فانه ادعى ان المراد هو الاهلال عند الذبح وهذا غير مذكور فيه بل هو مطلق

ظاہر ست یقینا پس بتحقیق او دعوی کرد که البته مراد اہلال ست نزدیک ذبح واین نیست مذکور در آن بلکه او مطلق ست

عن هذا القيد فهو دليل لنا وحجة عليه ويؤيد هذا الاطلاق ما في الكشاف وما اهل به

ازین قید پس آن دلیل ست برای ما والزام ست بروی وتایید میکند این اطلاق را آنچه در تفسیر کشاف ست وما اہل به

لغير الله اي رفع به الصوت للصنم وذلك قول اهل الجاهلية باسم اللات والعزى انتهى

لغیر الله یعنی بلند کرده شود برای آواز برای بت وآن قول اہل جاہلیت ست بنام لات وعزی آخر شد

وما في انوار التنزيل في تفسير سورة المائدة وما اهل لغير الله به اي رفع الصوت لغير الله

وآنچه در تفسیر انوار التنزیل ست در تفسیر سوره مائده وما اہل لغیر الله به یعنی بلند کرده شود آواز برای غیر خدا

به كقولهم باسم اللات والعزى عند ذبحه انتهى فذكر تفسير الاهلال مطلقا ثم اورد

بوی مانند قول او شان بنام لات وعزی نزد ذبحش آخر شد پس ذکر کرد تفسیر اہلال را مطلق باز وارد

قيد عند ذبحه بطريق التمثيل وظاهر على من له مهارة بالفن ما يكون مقصودا من التمثيل

کرد قید عند ذبحه بطور مثال وہویداست برکسیکه او را مہارت ست بعلم تفسیر آنچه میباشد مطلوب از تمثیل

فادرك فجملة المرام ان تفسير الاهلال باعتبار وضع اللغة واستعمال الشرع والعرف

پس دریاب پس خلاصه مطلب آنکه بتحقیق تفسیر اہلال باعتبار اصل لغت واستعمال شرع وعرف

هو رفع الصوت مطلقا واما ما وقع في البيضاوي والمدارك والدر المنثور وغيرها من

آن بلند کردن آواز ست مطلقا واما آنچه واقع شده در بیضاوی ومدارک ودر منثور وسوای اینها از

قيد عند الذبح فتفسير بالاخص تنبيها على ان الغرض من الاهلال هو الذبح غالبا و

قید عند الذبح پس تفسیر ست باخص برای آگاه کردن بر اینکه غرض از اہلال آن ذبح ست بیشتر و

اشعارا بجري عادة اهل ذلك الزمان على انه قد تقرر في مقره ان التقييد لا يكون

آگاه کردن ست برای جریان عادت اہل آن زمانه علاوه اینکه البته ثابت شده در مقام خود که تحقیق قید نمیباشد

على طريق المفهوم المخالف اذ المطلق يبقى على اطلاقه والمقيد على تقييده فلا تنافي فيهما

بر طور مفہوم مخالف چه مطلق باقی میماند بر اطلاق خود ومقید بر قید خود پس نیست منافات میان

قوله صنمان اسم اللات والعزى عند ذبحه انتهى بيانا للمورد النزول وتنبيها لجريان عادة اهل

قول مشرکان ست بنام لات و عزی نزد ذبحش آخر شد برای بیان کردن مورد نزول آیت و برای آگاه کردن جریان عادت مردمان

الجاهلية كما عرفت انفا واما ما قال من انه ذكر في حاشية البيضاوي لمولانا عبد الحكيم

جاهلیه چنانکه شناختی اکنون و اما آنچه گفت از اینکه تحقیق ذکر کرده شده در حاشیه بیضاوی تصنیف مولانا عبد الحکیم

قوله اي رفع به الصوت عند ذبحه الضمير ان لما انتهى فغير بلا مرية فان المذكور

قولش ای رفع به الصوت عند ذبحه بر دو ضمیر راجع اند بسوی ما آخر شد پس مغایر است بلا شبهه چه البته مذکور

في تلك الحاشية هكذا قوله اي رفع به الصوت عند ذبحه ضمير به راجع الى الغير وضمير

در آن حاشیه اینچنین است قولش ای رفع به الصوت عند ذبحه ضمیر به راجع بسوی لفظ غیر و ضمیر

ذبحه الى ما هو بيان لحاصل المعنى انتهى فسقط ما ذكر في ترجمة عبارة تلك الحاشية

ذبحه بسوی لفظ ما پس او بیان است بر حاصل معنی آخر شد پس ساقط شد آنچه ذکر کرد در ترجمه عبارت آن حاشیه

حيث قال ترجمه اش نیست که ضمیر به و ضمیر ذبحه که در عبارت بیضاوی واقع ست راجع ست بسوی ما عبارت از ذبیحه است

ثم قال نقلا عن الكواشي وغيره ان معنى ما اهل به لغير الله نودي عليه لغير اسم الله انتهى

باز گفت در حالیکه نقل است از کواشی و غیر آن تحقیق معنی ما اهل به لغیر الله ندا کرده شود بر وی برای غیر نام خدا تمام

وقال في ترجمته ومعنى ما اهل به لغير الله

و گفت در ترجمه آن و معنی ما اهل به لغیر الله

آواز کرده شود بغیر اسم الله در وقت ذبح انتهى انت تعلم ان لفظ عند الذبح غير مذكور هناك

آخر شد تو میدانی که تحقیق لفظ عند الذبح غیر مذکور است آنجا

فهذه الترجمة مخالفة قطعا ثم من العجائب تمسكه على ادعائه بعبارة التفسير الرحماني

پس این ترجمه مخالف ست برآن بالیقین باز از عجائب ست دلیل گرفتن او بر دعوی خود بعبارت تفسیر رحمانی

حيث قال وفي تبصير الرحمن وما اهل به لغير الله فانه ان ذكر معه اسم الله فقد عذر

بمقامیکه گفت و در تبصیر الرحمن ست و ما اهل به لغیر الله پس تحقیق اگر ذکر کرده شود با غیر نام خدا پس البته معذور شد

فيه المطهر المنجس مع نجاسته بالموت وان لم يذكر فقد زيد في نجسه انتهى ووجه العجب

در آن مطهر منجس را با وجود نجاستش بمرگ و اگر مذکور نشود نام خدا پس البته زیاده کرده شد در نجاست آن آخر شد و وجه تعجب

ولا فيأمر به ويكون هو الغرض والمقصود من الاراقة وهذا اعم من ان يذكر معه اسم الله

واهتمام بآن غير و باشد آن غير غرض و مقصود از ریختن خون و این عام ست از انیکه ذکر کرده شود با او نام خدا تعالی

بطريق الشركة او لم يذكر كما نص عليه في التفسير الرحماني فلا يلزم عدم حرمة ما ذبح بشركة

بطریق شرکت یا نه ذکر کرده شود چنانکه تصریح کرده شده است در تفسیر رحمانی پس لازم نمی آید نه حرام بودن جانوریکه ذبح کرده شود

اسم غير الله فقطن واما قال من ان النية لا دخل لها في حلة الاشياء وحرمتها ففيه

نام غیر خدا پس زیرک شود و اما انچه گفت که بتحقیق نیت نیست دخل برای آن در حلال بودن و حرام بودن اشیا پس درین است

انه يلزم عليه حلة الذبيحة لقدوم الامير ولو ذكر اسم الله عليه وهو مخالف لما في الدر المختار

که بتحقیق لازم می آید برو حلال بودن ذبیحه برای آمدن امیر اگرچه ذکر کنند نام خدا را بروی و این مخالف ست برای انچه در در مختار است

ذبح لقدوم الامير ونحوه كواحد من العظماء يحرم لانه اهل به لغير الله ولو ذكر اسم الله تعالى

که ذبح کرد برای آمدن امیر و مانند آن مثل شخصی از بزرگان حرام شود چرا که بتحقیق آواز بلند کرده شد بوی برای غیر خدا اگرچه ذکر کرده شود نام

انتهى على انا نقول هذا القائل لم يتعمق في الدليل الذي اورده صاحب الدر المختار على

تمام شد علاوه انیکه بتحقیق ما میگوییم که این قائل فکر نکرد در دلیلی که آورده ست اورا صاحب در مختار بر

حرمة الذبيحة لقدوم الامير وهو قوله لانه اهل به لغير الله الخ فانه واضح في انه ليس المراد

حرام بودن ذبیحه برای آمدن امیر و آن دلیل قول وی است لانه اهل به لغیر الله الخ پس بتحقیق این ظاهر ست در انیکه بتحقیق نیست مراد

بالاهلال رفع الصوت عند الذبح باسم غير الله كما زعم لعدم ذكر اسم غير الله وقت

باهلال بلند کردن آواز نزد ذبح کردن بنام غیر خدا چنانکه زعم کرد از سبب مذکور نبودن نام غیر خدا وقت

الذبح بل انما ذبح بذكر اسم الله تعالى وحده فذلك الدليل نص قطعي فيما ادعيناه

ذبح بلکه جز این نیست که ذبح کرده شد بذکر نام خدای تعالی تنها پس آن دلیل نص یقینی ست در انچه که دعوی کردیم

من الاطلاق كما لا يخفى على من برئ من الشقاق وايضا يلزم حلية ما يوخذ من الدراهم

از اطلاق چنانکه پوشیده نیست بر کسیکه پاک ست از نفاق و نیز لازم می آید حلال بودن انچه گرفته میشود از درهمها

والشمع والزيت وغيرها وينقل الى ضرائح الاولياء تقربا اليهم مع انه حرام بالاجماع

و شمع و روغن زیتون و جز اینها و نقل کرده میشود بسوی قبرهای اولیا برای تقرب بسوی ایشان با وجودیکه بتحقیق آن حرام است

اصلاً وان مناط العلة المحرمة على التقرب الى غير الله سواء ذكر اسم غير الله وقت الذبح
ہرگز وتحقیق مدار علت حرمت بر تقرب ست بسوی غیر خدا برابر ست ذکر کرده شود نام غیر خدا وقت ذبح
او قبله في تفسير الحداد فحرم الله كل ذبيحة يتقرب بذبحها الى غير الله تعالى انتهى ومثله
یا قبلش در تفسیر حداد ست پس حرام کرد خدا ہر ذبیحہ را کہ تقرب کرده شود بذبحش بسوی غیر خدای تعالی آخر شد و مانندش
في التفسير الكبير والنيسابوري وتفسير عبد الصمد وغيرها فتفحص وبما القينا عليك
در تفسیر کبیر و نیشاپوری و تفسیر عبد الصمد و جز اینها پس تلاش کن و بانچه افگندیم بر تو
حصحص عند البصير الحاذق ان ما اورده ذلك القائل من ان ما كتبه مولانا الحافظ
ظاہر شد نزد بینا و دانا اینکه تحقیق آنچه وارد کرده ست آنرا قائل از اینکه تحقیق آنچه نوشته ست آنرا مولانا حافظ
المحدث عبد العزيز الدهلوي في تفسيره عند قوله تعالى وما اهل به لغير الله وحاصل
محدث عبد العزیز دہلوی در تفسیر خود نزدیک قول او تعالی وما اہل به لغیر الله . وحاصل
ما فيه حرام ست جانوری که مشهور و منسوب کرده شود برای غیر خدا تفسير من عند نفسه ومخالف
آنچه در آن تفسیر ست تفسیر ست از نزد ذاتش و مخالف ست
للتفاسير واللغة وتسويد للاوراق لا غير تم بلفظه ففيه تضليل للناس وتأييد للخناس
برای تفاسیر و لغت و سیاه کردن ورقهاست نه سوای این تمام شد بلفظ وی پس در وی گمراه کردنست برای مردمان و تاییدست
ثم ما قال ان منشأ غلطه حمل اللام في قوله تعالى لغير الله على التمليك والاختصاص
باز آنچه گفت که تحقیق منشاء غلطش حمل کردن لام ست در قول او تعالی لغیر الله بر تملیک و اختصاص
وهو سهو ظاهر بل هي مفعول له لاهل ولم يدر انه اذا كان اللام للتمليك والاختصاص
و او سهویست ظاہر بلکه او مفعول ست برای اہل و ندانست که تحقیق وقتیکه باشد لام برای تملیک و خصوصیت
يلزم ان لا يكون حراما ما ذبح بشراكة اسم غير الله مع انه حرام كما في الهداية وغيره
لازم می آید اینکه نباشد حرام آنچه ذبح کرده شود بشرکت نام غیر خدا با وجودیکه تحقیق وی حرام ست چنانکه در ہدایه ست و غیر او
تم بعبارته ففيه ان المراد من التمليك والاختصاص هو التقرب الى غير الله تعالى
آخر شد بعبارتش پس در وی آنست که تحقیق مراد از تملیک و اختصاص آن تقرب ست بسوی غیر خدای تعالی

في ذلك الأمر أيتركه ويأمر الناس بتركه أم يفعله ويؤكد الناس بفعله فلذا استفتيتك

دران امر آیا بگذارد وآنرا وحکم کند مردمان را بگذاشتن وی یا بکند آنرا وتاکید کند مردمان را بکردنش بسبب کی ببین

أيها الخليل المتقي الورع المحتاط بينوا توجروا الجواب يتركه المؤمن المحتاط ويأمر

ای دوست پرهیزکار با احتیاط بیان کنید تا ثواب داده شوید جواب بگذارد وآنرا مومن با احتیاط وحکم کند

الناس بتركه للاحتياط ولأعمال دليل التحريم على التحليل وفيه إطاعة الرب الجليل في

مردمان را بگذاشتن آن برای احتیاط وبرای عمل کردن دلیل حرمت بر حلت ودرین فرمان برداری پروردگار بزرگ ست در

كتب الأصول والفقه إذا اجتمع الحلال والحرام يغلب الحرام يعني يعمل على دليل الحرام ترجيحا كذا

کتابهای اصول وفقه ست وقتیکه جمع شوند حلال وحرام غالب شود حرام یعنی عمل کرده شود بر دلیل حرام برای ترجیح

في الأشباه والنظائر وأما المثال الذي أوردته أيها القرم القروم سيد العلوم من

در اشباه ونظائر واما مثالیکه وارد کردی آنرا ای سردار سرداران سردار علمها از

ذبح الديك والبقرة والشاة فهو بالنظر الدقيق والتحقيق الأنيق خارج عما نحن فيه

ذبح کردن مرغ وگاو وبز پس آن مثال بنظر باریک وتحقیق عجیب خارج ست از انچه ما در آن ست

إذ حرمتها منصوصة بنص الكتاب والسنة وعليه اتفاق الفقهاء والأصوليين والمفسرين

چه حرمتش مصرح ست بنص قرآن وحدیث وبر حرمت آن اتفاق فقها واصولیین ست ومفسرین

فخلافه خلف لا مختلف ولا تلتفت أيها الألمعي اللوذعي إلى توهمات بعض الناظرين

پس مخالف آن باطل ست نه مختلف والتفات مکن ای تیز ذهن ذکی بسوی توهمها بعضی ناظران

فإنهم نظروا إلى بعض الروايات المؤولة أو المردودة فوقعوا في الورطة الظلماء وما

پس تحقیق او شان نظر کردند بسوی بعضی روایتهای تاویل کرده شده یا مردود پس بیفتادند در ورطه تاریک و

أتوا بشيء يعلق بقلب الأذكياء كلا بل ضلوا وأضلوا الناس نعوذ بالله من شر الوسواس

نه آوردند بچیزیکه بیاویزد در دل اذکیا نه چنین ست بلکه گمراه شدند وگمراه کردند مردمان را پناه میگیریم بخدا از بدی وسوسه

الخناس ثم أذكر عبارة بعض الكتب المعتبرة تنشيطا للموحدين وتفريحا للمؤمنين وفي

افکننده باز پس رونده باز ذکر میکنیم عبارت بعضی کتابهای معتبر برای خوش کردن موحدان وخوش کردن دل مومنان و در

المسلمين كما هو منصوص في البحر الرائق وغيره هذا فانصف ولا تكن من المجادلين وآخر

مسلمانان چنانکه آن مصرح ست در بحر رائق وغیر آن بگیر این را پس انصاف کن ومباش از جنگ کنندگان وآخر

دعوينا ان الحمد لله رب العالمين والصلوة على رسوله الامين وعلى آله الواصلين

دعای ماست که البته ستایش مر خدا راست پروردگار جهان ورحمت کامله نازل باد بر رسول امین وبر اولاد وجمله

واصحابه الكاملين من الانصار والمهاجرين واوليائه الراسخين واتباعهم الى يوم الدين

ویارانش کاملان از انصار ومهاجران واولیائی وی راسخان در علم وپیروان وی تا روز جزا

بسم الله الرحمن الرحيم ما قولكم رحمكم الله اذا اجتمع الحل والحرمة في امر يعني اذا

چیست قول شما بخشد شما را خدا وقتیکه جمع شد حلال وحرام در یک چیز یعنی وقتیکه

قال بعض العلماء رحم انه حرام او شرك او كفر واستدلوا بالايات والاخبار المتواترة

بعضے عالمان رح که البته او حرام ست یا شرک ست یا کفر ودلیل گرفتند بآیتها وچیزهای متواتره

المنصوصة او المشهورة التي هي حجة قطعية وبالقواعد الاصولية التي يستنبط بها

مصرح یا چیزهای مشهور که آنها حجت یقینی اند وبقواعد علم اصول که استخراج کرده میشوند بآنها

المسائل وبالجزئيات الفقهية المعتبرة وقال بعضهم رح بجوازه واباحته واستدلوا عليه

مسائل وبجزئیات علم فقه معتبر وگویند بعضے عالمان رح بجایز بودن آن ومباح بودن آن

بالايات والاخبار الغير المنصوصة وبالجزئيات الغير المعتبرة ولم يكن ذلك في القرون الثلثة

بآیتها وچیزهاے غیر مصرحه وجزئیات غیر معتبرة ونباشد آن امر در ٣ زمانه

المشهودة بالخيرية بل انما هي بدعة من بدع اهل الاهواء لاغراض دنيوية فاسدة

گواهی داده شده بنیکی بلکه جز این نیست که او بدعت ست از بدعتهای مردمان هوای نفسانی بجهت غرضهای

او نيات باطلة او تعظيم مفرط يفضي الى الشرك او الفتنة او الفساد كذبح الديك والبقرة

دنیوی فاسد یا نیتهای باطل یا بزرگی زیاده که میرساند بسوی شرک یا فتنه یا فساد مانند ذبح کردن مرغ یا گاو

على القبور او الاعلام من الافعال التي تصدر عن عوام المسلمين فما يفعل المؤمن المحتاط

بر گورها یا نشانها از فعلهائی که صادر میشوند از عامه مسلمانان پس چه کند مومن با احتیاط

صحیح نامه زبن النصائح

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵	۱	نتین	یتین‌نه
″	۲	به	+
″	۷	حو	خود
۱۲	۵	لهذا	بهذا
۱۷	۳	عَبْدهٗ	عَبْدِ
۲۰	۲	انقار	افقار
″	۹	ثحریم	تجریم
۲۱	۸	عَبدهٗ	عَبْدِ
۲۳	۱۲	يَعَرُّضَ	لَعَرُّضَ
۳۸	۲	التَّقَرُّبِ	التَّقَرُّبُ
۴۱	۱۳	کد	که
۴۶	۱۹	ر	و
۴۸	۲	معطل	بمعطل جر۱۲
۵۸	۲۱	آدسے	آدمے
۶۰	۲	بزیردستی	بزبردستی
۶۵	۴	می گذارند	می گزارند
۶۶	۸	سلامت	ملامت
″	۱۳	یا	با
۷۲	۴	معنیٰ	معنیً
۹۱	۵	لِشَرِیْعِبِ	لِتَشرِیْفِ
۹۵	۱۰	لعنت	لعت
۱۱۰	۸	اَلحَفَظ	اَلحَفَظُ
۱۲۰	۵	اَللغَةِ	اَللُّغَةُ
۱۲۵	۵	عَمَدًا	عَمَلًا
۱۳۸	۵	هُوَ	فَهُوَ
۱۴۰	۱	اِنَّ	آنَّ
″	″	العلة	علة
۱۴۱	۱	الغرصُ	الغرضَ
″	″	المَقصُودُ	المَقصُودَ

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۴۱	۸	رفعُ	رَفَعَ
۱۴۳	۱	يِفعَلِهِ	بِفَعلِهِ
″	۳	لِاَعمَالِ	لِاَعمَالِ
″	۱۱	وَفِي	فِي
۱۴۴	۸	المُسلِمُ	مُسلِمُ

صحیح نامه ترجمه زبن النصائح

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۹	۱	نبنهاای	نیتهای
۱۱	۱۰	آینها	ایتها
۱۴	۴	زمانه نا	زمانهٔ ما
۲۰	۴	ازبرای	برای
۳۶	۵	جواب آنها	حلّت آن
۳۸	۶	کند	بکند
۳۹	۷	کبیررا	کبیر
۴۴	۶	همه گناهان	گناهان
″	۱۱	مفترض	معترض نیز

تصحیح نامه حواشی زبن النصائح

صفحه	علامت حاشیه	سطر	غلط	صحیح
۹	[illegible]	۵	لتهیٰ	للتهیٰ
۴۵	صه	۴	تخذنة	اتخذنة
۴۷	سه	۲	ابوهرره	ابوهریره
۵۳	سه	۲۴	بالعت	بالغند
۵۵	صه	۱۵	سندوله	مندوله
۷۵	سه	۴	اِفَاطِه	اِنَاطَة
″	سه	۴	ابل	اہل
۱۰۱	سه	۳	تسیب	تَسْبِیبُ
۱۰۹	ف	۳	نشان	ایشان
″	″	۱۲	مثل	[illegible]
۱۱۳	۵	۱	[illegible]	+

التفسير الكبير والنيشابوري لو ان مسلما ذبح ذبيحة وقصد بذبحها التقرب الى غير الله صار

تفسیر کبیر و نیشاپوری اگر بتحقیق مسلمان ذبح کرد ذبیحه را و قصد کرد و ند بذبحش نزدیکی را بسوی غیر خدا گردد

مرتدا وذبيحته ذبيحة مرتد وهكذا في تفسير جامع البيان وفي تفسير عبد الصمد ذكر

ذابح مرتد و ذبیحه اش ذبیحه مرتد ست و چنانست در تفسیر جامع البیان و در تفسیر عبد الصمد ست ذکر کرد

الامام ابو عاصم العامري محمد بن احمد عن اصحابنا ان سلطانا لو دخل بلدا فذبح

امام ابو عاصم عامری محمد بن احمد از یاران ما که بتحقیق بادشاه اگر داخل شود در شهری بس ذبح کنند

الناس الذبائح تقربا اليه بذبحها واراقة دمها لم يحل تناول شيء منها لانه قد اهل

مردمان ذبیحه ها را برای تقرب بسوی بادشاه بذبح آنها و ریختن خون آنها حلال نشود خوردن چیزی از آنها چه بتحقیق البته شهره

بها لغير الله وتقرب بذبحها الى غيره وفي الكشاف في سورة البقرة وما اهل به لغير

بود برای غیر خدا و نزدیکی کرده شد بذبحش بسوی غیر خدا و در تفسیر کشاف ست در سورهٔ بقره و آنچه شهره داده شود بوی

الله اي رفع به الصوت للصنم وذلك قول اهل الجاهلية باسم اللات والعزى وفي

برای غیر خدا یعنی بلند کرده شود بوی آواز برای بت و آن قول مردمان جاهلیت ست بنام لات و عزی و در

الدر المختار ذبح لقدوم الامير ونحوه كواحد من العظماء يحرم لانه اهل به لغير الله

در مختار ست ذبح کرد برای آمدن امیر و مانند آن مثل یکی از بزرگان حرام میشود چه بتحقیق شهره داده شد بوی

ولو ذكر اسم الله تعالى وفي الحديث لعن الله من ذبح لغير الله رواه احمد والمسلم ومعناه

اگرچه ذکر کرد نام خدای تعالی را و در حدیث ست لعنت کرد خدا کسی را که ذبح کرد برای غیر خدا روایت کرد آنرا امام احمد

على ما صرح به الشراح ان الذابح يقصد التقرب الى غير الله سواء ذكر التسمية عند

بنابر آنچه تصریح کردند بوی شارحان حدیث اینکه بتحقیق ذابح قصد میکند تقرب را بسوی غیر خدا برابر ست که ذکر کند بسم الله نزد

الذبح ام لا وفي كنز العباد لا يجوز ذبح البقرة والغنم عند القبور لقوله عم لا عقر

ذبح یا نه و در کنز العباد ست جایز نیست ذبح کردن گاو و گوسپند نزدیک گورها برای قول آنحضرت نیست ذبح کردن

في الاسلام هكذا في سنن ابي داود والله اعلم بالصواب تمت

در اسلام چنانست در سنن ابو داود و خدا داناتر ست بصواب تمت